

سپاوون

ماه میزان ۱۳۱۷ مطابق بهار ۱۳۸۸
شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

Ketabton.com

۱۲ حک سرخ، گل عشق

۲۳ بهاری بارش

۲۸ به افغانی که از بخ آتش تولید می کند

۴۶ روی با فضایی لبوغاری

غذای خوشمزه واقعی

دعوت به رسم شجری، محضر عروسی و شمع نور

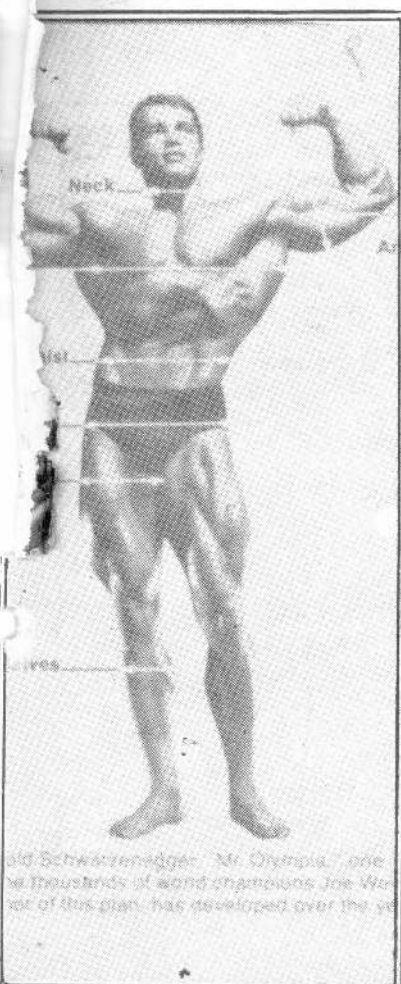
شهریایخ پذیرفته میشود.

فان قون ماژد سالیخ زیبار
عکاسین برادران نایب

پاساژ دندان نظار داندل "امانیا"
دعوت شکر

حیوانات

اکو در سر
شهر نو مقام بر مسجد جامع شیرپور



Old Schwarzenegger, Mr. Olympia, one of thousands of world champions Joe Weir of this plan, has developed over the years.

بادی شپر برای زیبایی اندام شما
وسایل و سامان آلات آرایش از کمپنی ما
مشهور است، مجله سبا و مجله به قیمت معین
همه را از فردا و ما نیار بدست آورید



فروشگاه امانیا
Amanyar Store
۴۷۳۳۷
آدرس: کارته

لباسها و بوتهای قشنگ
خوراکیهای لذیذ -
قرطاسیه



خریداری نمائید

خانمها و آقایان اشیای مورد نیاز خانواده‌گی تا نرا میتوانید
از مغازه های ذیل به قیمت مناسب بدست آورید و آن شوید

فروشگاه پوششی
زدغوده میدان

فروشگاه مصطفی
جاده صبح متابر پارک شهر نو

فروشگاه الوارث
جاده صبح متابر انجمن نویندگان شهر نو

فروشگاه علی زاده
مارکیت ابتدایه مریم
حصه دوم شیرخانه

شریفی ویدیو گست
ثبت مکتوبه گست و فلمبرداری محافل شو
آدرس: متصل دستورانت الکی فایف

قرطاسیه فروشی ارزان
کارتر نو تعمیری سیمای اقبال

نورنگه فروشی عبدالغفار
متصل دستورانت لکرفایف

مکروریان ویدیو گست
فلمبرداری از محافل خوشی پذیرفته میشود
آدرس: مکروریان اول

قرطاسیه فروشی صدف
اکریش: ده رفغانم

عکس زنگی و یاد نگید همشهریانم را تهیه میدارد
فلمبرداری محافل خوشی خانوده با لاس پذیرد
کدیر: چادر اهر صدارت
مقابر شفاخانه جمهوری



شماره اختصاصی بمناسبت نخستین سالگرد مجله

سیا و ویت

دکتر اکرم عثمان: داستانهای جدا ازمن نفس میکشد، راه میروند، حرف میزنند و زندگی می کنند...

و من و ده جلد نوشته داستانهای هشتم... و شبکه نیکو را سکوت، جویز و آرامی را هم

در صفحه ۱۶ مصاحبه



بسیار دلچسپ محترم
اکرم عثمان را مطالعه
نمایید... در این
مصاحبه میخوانید:
آسمان حویلی ما
بسیار کوچک بود
و فقط چند ستاره بیل
بلی هز شب رنگهای
بریده شان را در آینه
مغشوش چاه تماشا
میکردند



یکسال زندگی در ۱۲ شماره



دستان خواننده گان و علاقمندان سیا و ویت! یکسال از نشرات مجله ما میگذرد. در طی یکسال حدود سه هزار نامه به اداره مجله ما رسیده است. این نامه ها از شهر کابل، ولایات ولسوالی ها و سرزمین های دور از میهن تا اداره مجله طی منزل نموده اند. اینک با تواضع تمام میگویم که ما قادر نیستیم نسبت به احساسات گرم، صمیمیت، محبت و علاقمندی که در نامه های شما جا دارد پاسخ بگوییم. حتی برای یکصد صفحه مجله هم مقدور نیست که ندره بی از مهربانی و لطف دستان را ادا سازد با سیاستگذاری تمام از همه دستانی که طی یکسال گذشته با نامه ارسال داشته اند به پاسخ نامه ها می پردازیم و از همه تنها می نمایم که با صبوری و حوصله فراخ انتظار چاپ مطالب شان را داشته باشند.



پنجم ماه میزان ۱۳۶۷ مطابق ربیع الاول ۱۴۰۸
اکتوبر ۱۹۸۸ شماره مسلسل ۱۳ سال دوم

دیری بیژند نه ۵۲ مخ
نصای زوند ۶۸ مخ

(۲۰) مخ

پاړنيو د
هندوستان
و خلکو
کلاسيکه
کالونه ده

د پښوونکو

عمري خيال بستې او معاشاييات او

۳۲

سباوون نخستين
فونورومان افغان را منشي ميگند

صفحات ۲۵-۳۸ تاشا کاپيد
قسمت دوم اين فونورومان در نيمه
بمهدي به نشر مي رسد

مدیرمسئول : د وکتور ظاهر طهين
تلفون : ۶۱۱۵۲
معاون : محمد اصف معروف
تلفون : ۶۱۸۷۸

نشره اتحاد به روزناليستان
جمهوري افغانستان
هيات تحرير :

بارق شفيعی
د وکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطيف ناظمی
رهنورد زریاب
شفيق رحمان

SABA00N

MAGAZINE OF AFGHANISTAN

Block 106,
Kabul, Afghanistan

Our account No. 40233/8
Da Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50 US dollars

yearly-25 US dollars-6 mounts

تيراژ ۳۰۰۰۰

اداره مجله در تصحيح و تدقيق مطالب دست ازاد دارد. مضامين که به اداره
مواصلت مينمايد در صورت نشر يا عدم نشر واپس به نويسنده مسترد نميگردد.
نظريات ارايه شده در مسایل، صرف نظر نويسنده مي باشد.

د پښتو

آرت و گرافيك : روح الله نقشبندي
سميح مسعود و حميد
خطاطی : کبير امير و هسي تانعی
تایپ : محمد اسحق جليلی
واحد شاه نصيري
مختصر : محمد گل رحمان



محمد اسحق

شعیب ممتاز راستگار

غلام صدیق نعیم

حاجی محمد خلیا

فتانه

بری اخک

نصیر احمد فانیل

عبد السلام

محمد عارف سہیل

محمد نذیر احمد یار

زندگی در پاکستان

پاکستان

جوانان امروز و بابت

ازمن بعد یوسوول جوانان امروز خواسته شده بود، در مورد مجله سیاورن که یکسال از نشریات آن میگذرد نظر خویش را بنویسم. ولی من براین عقیده شدم که این نظریات و نظریات تحریر مجله جوانان امروز باشد تا از زندگی به این مناسبت برای دارند: هیات تحریر مجله (جوانان امروز) نخستین سالگرد نشراتی مجله وزین سیاورن را شاد باشد و تعینت گفته به گرداننده گان آن موفقیت های مزید را از زمیند. مجله سیاورن بدون تردید - باسخی بود به یک نیاز بالقوه مطروحه در حلقات کتاب خوان مجله خوان و جریده خوان کشورما این نیاز پیوسته محسوس بود، خواننده گان که از طبایع و وق های متفاوت و رنگارنگ نمایندگی میکنند، به چنان نشریه یی دست یابند که بتوانند نیازهای ذوقی و فکری و در یک کلمه معنوی خود را با آن ارضانمایند. بیشک که سیاورن از کوره چنین امتحانی برآمده است. رنگینی و تنوع مطالب آن، طیف وسیعی از خواننده گان را در بر گرفته است و بی جهت نیست که سیاورن دست بدست میگردد، یعنی به دست کارمندان کارگر، محصل، معلم، سرباز فروشنده و بالاخره خان خانه دیده میشود و بعضاً شماره هایش به بازار سیاه نیز رنگ و روشناسی میبخشد.

بقیه در صفحه (۹۱)



ماون (پروانی) متعلم صف پنجم لیسه استقلال: به مجله سیاورن علاقه دارم. هر وقت کده تلویزیون اعلان میشه که مجله سیاورن از چاپ برآید، به هموسات پدر خنده میگیرم و صبح به صبح حتماً یک مجله بسیار واکه صبح یادش رفته بود تا که باز مجله ره به نیارم و همایش خفه میباشم. مدد مکل مجله اول اول طنز هاونکاهی هاره می خانم وده تمام بقیه در صفحه (۹۳)

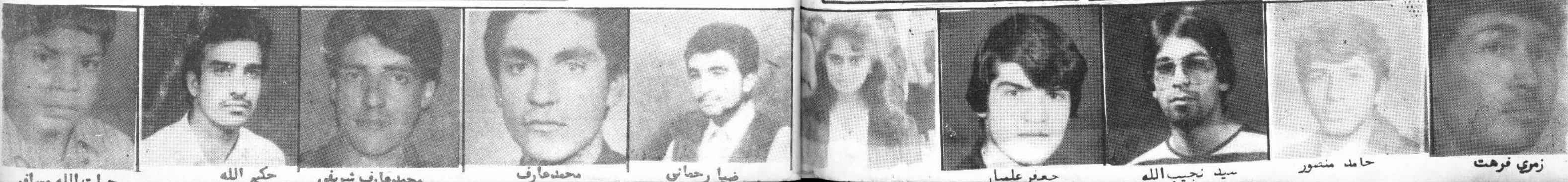
اما وقتی دختران مکاتب آن نظرها می خوانند چون در سن و سال حساسی قرار دارند برداشت شان عاقلانه نخواهد بود. پس نظرم اینست که اگر در رهسوی محصلان و سایر جوانان، نظرات شاگردان مکاتب در بخش های مختلفه زندگی مود و فیشن خلوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورد مطالعه می کنم. تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثراً به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده. نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و فیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند.

مکاتب را نادیده نگیرید

جمیرا راد منش مدیره لیسه عایشه درانی: من از مجله علاقمندان سر سخت مجله سیاورن می باشم، خلوری که در نخستین روز چاپ مجله حتماً آنرا به دست آورد مطالعه می کنم. تقاضای من از این مجله محبوب آنست که مکاتب ولیسه ها نباید نادیده بگیرد. مثلاً صفحات (دختران و سران) که یکی از بخش های بسیار جالب مجله است اکثراً به نظرات محصلان پوهنتون و موسسات تحصیلی اختصاص داده شده. نباید فراموش کرد وقتی دختری از پوهنتون درباره مود و فیشن صحبت می کند، سن و سال او بدون جنبه انحرافی می تواند این مساله را ارزیابی کند.



فتانه محصل صف چهارم - طب کابل: در این سالها در کشور خود مجله تلم عیار خانواده گسی چون سیاورن ندانسته ایم. سیاورن یک جنبش شرفانه برای شکستادن بن بست چند دهه در مطبوعات کشورماست. درباره این که عده سیاورن را مجله تقلیدی و کاپی تلقی می کنند باید به مراحات بگویم که این یک دروغ محسوس بایه بوده. هیچ استناد علمی و منطقی نداریم بنده اشتی است تنگ نظران، زیرا در سیاورن اکثر مطالبی به چشم می خورد که نظیر آنرا کمتر توان در مجلات کشور های دور و نزدیک دید. من مجلات خارجی را فراوان خوانده ام. در اخیرم خواهم بگویم که صفحه (دختران و سران) را بسیار دوست دارم و خواهش اینست که باید از بازار سیاه مجله جلو گیری شود.



حات الله مسافر

حکیم الله

محمد عارف شریفی

محمد عارف

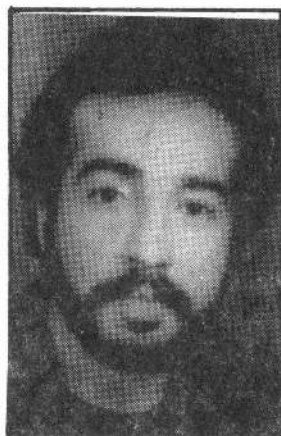
ضیا رحمانی

جعفر علمدار

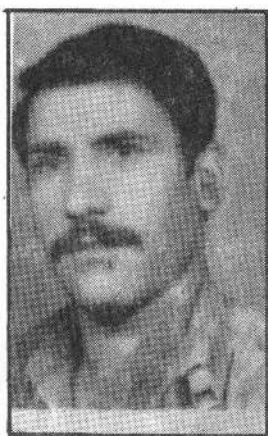
سید نجیب الله

حامد منصور

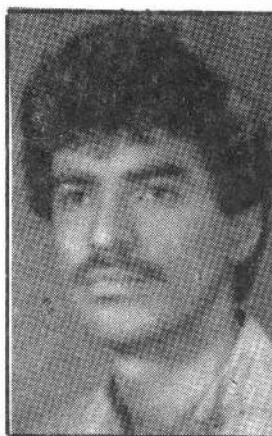
زمري فوهرت



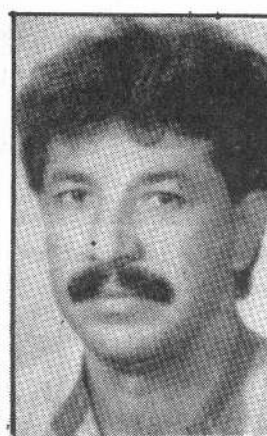
عبد الخالق واحدي



اکبر خان صاحبی



محمد رفیع مرادی



محمد دیان لمر



مالمه فضلی

پیکسار زندگی در ۱۲ شماره

صفحه «زنها» نخوانند، لازم است

وقتی به انستیتوت دولتی طب گابل برای نظریه‌ری خوانندگان مجله سری زدیم تعداد زیادی از محصلان را در کتابخانه طب سرا گرفتیم.

خبرنگار ما کتاب یکی از میزها با محمد مصطفی فرید محصل صف اول طب کابل سر صحبت را گشود تا که شنودنی داشته باشد، اما هنوز لحظه نگذشته بود که تعداد زیادی از محصلان، میز خبرنگار سپارون را در حلقه محاصره دوستانه درآوردند.

نظرات گوناگون (ستایشی و انتقادی) که از چار گوشه میز به گوش می‌رسید سکوت کتابخانه را در هم شکست.

فضاخیلی صمیمانه بود. خبرنگار مجله نظریات محصلان

● صفحه (دختران و سمران) بسیار مفید و دلچسپ است.

● مجله سپارون باید در نقاط مختلف از خود غرنه‌های فروش داشته باشد تا از بازار سیاه جلوگیری شود.

● بیتی اخیر مجله همیشه اعلانات فروشگاه بزرگ افغان را نشر می‌کند. در این زمینه باید تجدید نظر شود، زیرا اگر بخواخت خسته کن است.

● مطالب جنایی (دوسیه‌های جنایی) باید به شکل داستان درآورد و شود تابیشتر دلچسپ گردد مانند ((کشتار سوخته)).

● من کدام انتقاد ندادم.

● عکس‌های هندی باید هیچ چاپ نشود.

● اخیر، عکس‌های هندی باید چاپ شود و در هلوئی آن عکس‌ها و مباحثه‌های هنرمندان خود مانیز وجود داشته باشد. همین‌طور که حالا است.

● مطالب سیاسی هیچ نشر نشود.

● مطالب علمی و طبی مجله بسیار جالب و خواندنی است. باید همچنان دوام داده شود.

● برای آ نهاد است باشد. شعرهای مجله اکثراً خام و ناپخته است و در قسمت انتخاب اشعار زیاد تر به ناهنجاری توجه شده است نه به بختگی اشعار که باید این نقیصه رفع گردد.

● صفحات طنز و تفریحی مجله سپارون واقعاً بی نظیر و استثنایی است.

● در سپارون صفحه وجود دارد به نام (این صفحه را مرد ها نخوانند) ما پیشنهاد می‌کنیم یک صفحه دیگر هم ایجاد شود بنام (این صفحه را زنان نخوانند).

صف‌های مختلفه انستیتوت دولتی طب کابل رایا د داشت نبوده که مجموعه تقدیم میگردد: ● ما فکر می‌کردیم که در این سال‌های اخیر، مردم به مجلات و مطبوعات بی‌علاقه شده‌اند اما وقتی سپارون از چاپ برآمد ما- نعمتیم که تقصیر ما نبوده است. زیرا سپارون مجله «هنرمند» با تیراژ ۳۰۰۰۰ شماره در ظرف چند روز محدود ناپدید می‌گردد مظهر آنست که مردم به مجلات و مطبوعات شان علاقه‌مند اند مشروط بر آنکه نشریه‌ها چیزی و چیزهای



جمعی از محصلان انستیتوت دولتی طب

باید آموختانند

رئیس انجمن نسیمده گان
افغانستان در مورد سیاوون
ونشرات ان چنین ابراز
نظر نمود :

سیاوون صرف نظر از چاپ
مطالب سرگرم کننده و تفریحی
بایستی جوانان را به نهج
زندگی بهتر و اساسی تر آشنا
بمکند . راه و رسم ادبیت را بآنها
یاد دهد و راه های رسیدن به
مقام شریف را بنمایاند .

بدیهی است تاکید بر سر
این نکات بدان معنی نیست که
سیاوون مشی کلی نشراتی افرا -
معرض کند و مبدل به نشر
صرفاً علمی و آموزشی شود .

مرضی نیست که
گردانندگان مجله نصاب تفریحی
هر يك از این مسائل را باید در
نظر بگیرد .

تفریح و آموزش ، تبلیغ و ترویج
رایا هم پیامزد و منشور جالبی از -
مطالب فرهنگی را عرضه نماید .
اشاره اندك و كوچك این كه
باید مجله سیاوون يك مقصد ار
دشمن مطالب ، مسایل ارزش اجتماعی -
می را در نظر گیرد ، قیاس ها
و ارزش های اخلاق عمومی را باید
مراعات نماید .

به هر حال ، سیاوون مجله
وزنی است كه جایش تاكون خالی
بوده و چنین مجله برای خانواده
هاند آشته ایم .

می خواهم ازك دل بگویم كه
من ، مجله سیاوون را خیلی
دوست دارم .

صبح وطن

بد تعاست از اوضاع و احوال وطن
آگاهی دزست دارم .

بطور ناگهانی در این شهر دور
افتاده در گوشه مجله عجیبی
از کشور به دست رسید . این
خبر شوق بود . از خود بارها
بقیه در صفحه (۹۹)

کارکنان بسیار با لیدر مجله
سباوون السلام و لیکم .
به شما یکی از هم نشینان تان
از یاد روزنامه می نویسد .
اسم من غوث جانباز و محصل
یوهنسی حقوق شهر ایوانو -
اتحاد شوروی می باشم .

حلقه های جدید خوانندگان

های ولایت نمرود به سر می برم
هر ماه مجله محبوب سیاوون را به
به وسیله دوستانم به دست
می آورم .
جالب برای همه اینست که
هر ماه تعداد زیادی از شما و های
سیاوون را
بچه در صفحه (۹۹)

عبد الخالی واحدی
از ولایت نمرود
پس از مرض سلام
این نامه را به وسیله یک
دوستم به شما می فرستم .
می خواهم یاد آورشم من که
در یکی از دورست ترین ولسوالی

فراموش شده ایم

ظاهر خوشبین محصل صف
در پوهنتون هوایی و داند
هوایی :

می گویند دوست از دست
گه می کند ، لذا من از سیاوون گه
می کنم .



سید ظاهر خوشبین

بخش های مختلفه زندگي
اجازه ابراز نظریه آنان داده -
شود .

مثلاً صفحه (دختران
و سران) كه يك صفحه بسیار
دلچسپ است همیشه در پوهنتون
كابل تهیه می گردد ، در حال كه
باید بگویم كه علاقمندان -
سیاوون در پوهنتون حقوق المعاده
زیاد است .

باید بگویم كه سیاوون علاقه
مندان خود را در و تانند از -
فراموش کرده است . زیرا تا حال
هیچ نظرم صاحب از ماه نشر
نرسیده است .

من نمی گویم كه سیاوون -
صفحات اختصاصی نظامی ساز
كند بلكه منظور اینست كه جوانان
ارد و باید مانند سایر جوانان همین
به يك چشم دیده شوند و در -

ولایات را معرفی کنند

عطا محمد صدیقی معاون امور
تنظیمی مكتب نمران می می رهرو :

هر بار كه سیاوون را ورق می زیم
برایم احساس غرور و افتخار دست
می دهد . زیرا در میان مجلات
خانوادگی ، تنها سیاوون است كه
خواهد توانست در سطح جهانی
از کشورمان پنداره می كند .

من مجلات خارجی ، از آن جمله
محبوب ترین مجله ای -
(اطلاعات هفتگی) را فراوان -

صفحه (اگر د اکثریتها -
می كنم ؟) بسیار مفید است باید
دولم داده شود .

برای این مجله دوست
داشتنی دو پیشنهاد دارم .

۱ - خوشتر خواهد شد اگر بعضی
از این در هر شماره یکی از ولایات
کشور معرفی شود .

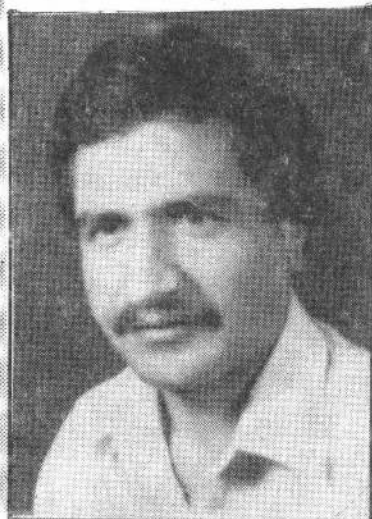
۲ - نشر مطالب در مورد امور تنه
اطفال و کودکان باید جدی تر -
گرفته شود . مثلاً (تجدید تنه
اطفال) (راه های جلوگیری از افرا
شكردن از مكتبها و غیره)

در این زمینه حاضریم باشم
كك و همکاری كنم .

خواندلم و حتی از آن كلكسیونها
داشتم . ولی جالب برایم اینست
كه سیاوون کشورمانه تنها با این
مجله قابل مقایسه است ، بلكه
از آن ابتكاری تر باشد و این
حرف نه مبالغه است و نه از روی
احساسات است .

گذشته از دیگر خوبی های محتوایی
مجله اگر از يك جز شكلی سیاوون
مثلاً خطاطی صفحات آن یاد كنیم ،
خطاطی و دیزاین سیاوون نمونهای
در کشور ، بلكه در سطح منطقه
كاملاً استثنایی می باشد .

حسن ابتكاری سیاوون در -
خبر ستایش است .



عطا محمد صدیقی

دختران و پسران

چه میکنند؟

حبس تو محصل طب دربراک
تبعه؟ بینین:
- می پرسم دربار عشق چه
عقیده داری؟
- بلند بلند می خندد و میگوید:
من به عشق باور ندارم، عشق
چیست؟
- مگر شما کسی را دوست ندارید؟
- من دوستانی دارم ولی عاشق
انها نیستم.
- چه از روی درد دل دارید؟
- می خواهم تحصیل نمایم و
دکتر طب شوم تا برای مردم وطن
خود خدمت کنم.



ویالینا نوک محصل طب در چکوسلواکیا تبعه بولند:
کسانی که طب میخوانند زنده گی شان دشوار و محدود است.
میرنده ولی من فقط درس میخوانم زیرا در شرایط کشور ما بسیار دشوار
است که در رشته طب تحصیل نمایم.
- شما درباره عشق چه عقیده دارید؟
- در صورتیکه عشق موجود باشد، عشق ادامه خواهد یافت بعضی
ها از سنین خوردی به عشق رومی آوردن ولی این عشق باید ارنیست
فقط آغاز عشق است و پس

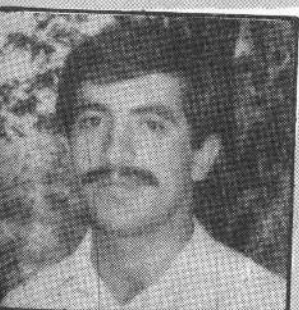


ن آکره کارگر مطبوعه اردو و میر
مین الدین کارمند مدیریت تولید
چند تنی گذرد؟
گفته میتوانی از نامزدی تان
طبعی مطبوعه اردو:

- از نامزدی ما چهار ماه می گذرد
کدرایند؟ نزد یک هروس خواهیم
کرد.
- نامزدی تان به خواهش
و خواست خود شما بوده یا نامیل؟
- ما با موافقه خود و نامیل نامزد
شده ایم.
- محترمه ن آکره شما بگوئید بعد
از هروس آیا با نامیل شوهرتان
زندگی خواهید کرد و یا زندگی
جد او را نخواهید؟
- خیلی از زود آمد در جمع نامیل

شوهرم با مادر و پدرش زندگی
کم
محترم عین الدین اگر همین
سوال از شما مطرح شود چه میگوید؟
- والله چه بگویم به گزاره ن آکره
جان مربوط خواهد شد که تا چه
حد میتواند زندگی مشترک نامیل را
به خوبی سپری کند. هر چه
او خواهد من هم می خواهم.
- ن آکره جان چند طقس
از زود دارید؟
- سه طفل دو وجه یک دختر.
- عین الدین جان ۴ و سه طفل
اضافه توان تربیه ان هاشگل
خواهد بود.
- هر دو بگوئید در مدت این
چهار ماه به اصلاح دور ما انتخابی
برای زندگی مشترک از نامزدی
تان پشیمان نیستید؟
- نه به هیچ وجه چون ما با توافق
کامل اینده روشن و شیرین تر
از امروز را پیشبینی میکنم.

عبد المجید محصل سال چارم
پوهنسی اقتصاد پوهنتون کابل:
خوبترین صفات یک انسان
و اتمی را در چه چیزهاست؟
میدانید؟
- به نظر من انسان های خوب
مردمانی اند که همیشه برای رفاه
مردم خدمت می نمایند کدران -
حال هدف شخصی منفعت
به اکثریت انسان هاست با عمل
که برای دیگران سر مشق قرار
بگیرد.



پوران کارمند شورای وزران
ج ۱۰:
خوبترین و خراب ترین عمل تان
در زندگی چه بوده؟
- خوبترین عمل انجام شده ای من
تقریباً یک هفته قبل بود که مردی
از یکی از ولایات کشور به دفتر
باخطاط کاری آمده بود و در ولایت
گرفته می میگردد تمام هستی
وزندگی من این حریق گردیده بود و
من و چند تن از همکارانم تا حد و دی
با او کمک های مادی نمودیم که
از این عمل خود خیلی راضی استم. و
خوبترین عمل من در زندگی ترفتن
به پوهنتون بود و وجود اینکه من
در پوهنسی ژورنالیزم هم کامیاب
شده بودم.



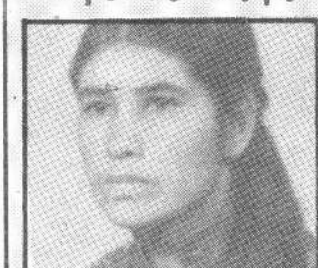
شکیلا کارمند شورای وزران
ج ۱۰:
نظرتان را چه به حسادت ها
به خصوص در نزد زنان و دختران
جوان چیست؟
- باتا سف باید بگویم که یک
تعداد از خواهران ما چنین عادت
دارند که به مجرد یک احوال پرستی
با نامزد و یا شوهرشان انتقاد
حسادت نشان میدهند که شاید
شخصی از عمل خود پشیمان گردد و
یک تعداد مرد هانیز همین عادت
را دارند که عمل خیلی ناشایسته
برای یک انسان است. به هر
صورت حسادت شخص را از کاروان
زندگی واقعی به دور خواهد
طند.



عبدالله ندا محصل پوهنسی
اقتصاد پوهنتون کابل:
بهترین مصروفیت های
زندگی شما کدام هابود ماست؟
- بهترین مصروفیت من در -
زندگی مطالعه و تحصیل بوده
و هدف من در زندگی صرف
تحصیلات بوده و پس و ملاقاتم
که بتوانم روزی این آموزش را در
خدمت انسان های دیگر قرار
دهم فراموش نکنم بهترین نیای
من در نیای بی کرانه وی سرانجام
موسیقی و موزیک است که خود
نیزان کی نا چیز به آن دسترسی
دارم.



هرانگ محصل طب دربراک
تبعه افغانستان:
- دردوران تحصیل ایاشما
گاهی از زور کرد ماید که مثلاً شما
یک چکی می بودید؟
- هیچ وقت چنین از روی را
نگردم ام اما فکر میکنم و از روی
است که کشور ما هم مثل این کشور
بیشتر تنگی می بودیم و زندگی مرغه
میداشتیم.
- اگر شما در روس ناکام
بمانید چه می کنید؟
- نمیدانم ولی تا آخرین حد
سعی می کنم از محصلان دیگر
پس نام و درس بخوانم و در پس -
بخوانم و فقط درس بخوانم.



یکتن از جوانان چکوسلواکیا
علاقه گرفت تا در مجله سباوون
مباحثه آوبه نشر برسد.
خبرنگار مجله با زور رسید که
در باره عشق چه نظردارد و پاسخ
داد.
ملیتا محصل طب از چکوسلواکیا:
دختران اروپایی باید چندین
عشق را پشت سر گذرانند یا
چندین سردوست باشند تا اینکه
عشق واقعی را بیابند و همسفر
واقعی زندگی خود را انتخاب کنند
- آیا شما عشق را هم دوست
دارید؟
- بلی فکر میکنم عشق شرقی یگان
عشق واقعی خواهد بود.



کترینا محصل طب دربراک
تبعه بولند:
- شما در کدام سن و سال ازدواج
را بهترین میدانید؟
- متأسفانه برای من پاسخ باین
سوال مشکل است چون من ازدواج
کردم و خود را خوشبخت احساس
می کنم با اینکه در تحصیل هستم
و پاسخ به این سوال برایم مفاد و
ضروری ندارد. مهم اینست که
از دواج با عشق همراه باشد.
- در کشور شما آیا برای دختران
جوان یافتن شوهر مشکل نیست؟
- شما پاسخ افراد زندگی من
میتوانید پیدا نمایید زیرا من
از دواج کرده ام اما میتوانم سخت
گیری های دختران جوان و سران
جوان ایجاد زندگی مشترک را
مشکل سازد.

چند تنی قبل از خبرنگار مجله به براک
مخبرنده بود که را نیاباده
از محصلان خان از کشور ما
های انجام داده اند که در سن
منته به نشر می رسد.

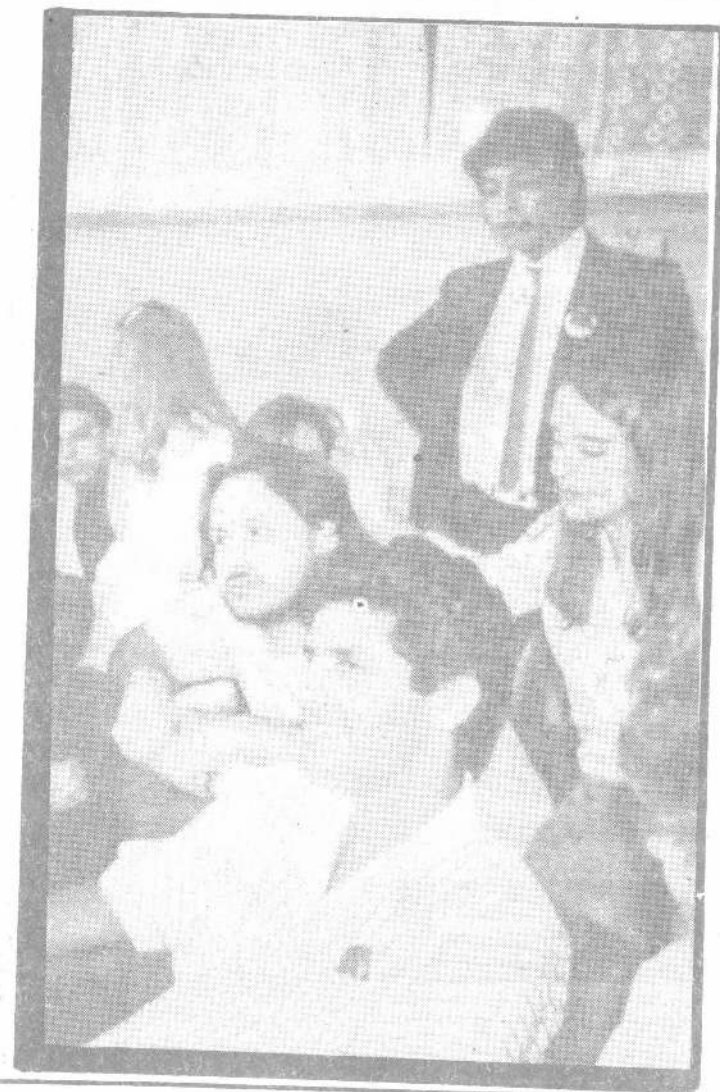


میکس سرج، گل عشق

جشنواره

یکبار دیگر فستیوال میکس سرج در ماه دسامبر ۱۹۸۸ مطابق به ماه سنبله ۱۳۶۷ در شهر زیبا و شاد سوچی دایر گردید. این فستیوال مسابقه موسیقی جوانان پرورشند و غیر پرورشند جهان است که بیشتر به یک المپیک موسیقی شبیه است و همه ساله دایر میگردد. در این فستیوال آوازخوانان جوان ۲۷ کشور جهان به شمول هیئت ژوری باصلاحیت از انگلستان، برزیل، ایرلند، شوروی، هنگری، بلغاریا، استرالیا و رزید بودند.

در این فستیوال از جمله ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه یازده کشور برنده شناخته شد. و متبانی کشورها نتوانسته مقام را در این فستیوال نصیب گردند. اشتراک کننده افغانی در فستیوال امسال میکس سرج آوازخوان جوان و محبوب کنوراسد به پیچ بود که توانست با اجرای آهنگ های زیبا و خواستنی حایز اولین دیپلم افتخاری درین ۲۷ کشور اشتراک کننده در مسابقه موسیقی جوانان گردد. ما با عرض تبریکی به این موفقیت دست یافته اش گفت و گویی با وی انجام داده ایم که اینک تقدیم می گردد:



- چرا گل میکس سرج؟
- برای اینکه شعر سوچی مخصوصاً بحیره سیاه از زیباترین شهرهای دنیا و تقریباً می توان گفت که زیبا ترین استراحتگاه دنیا است و همه ساله تعداد زیاد سیاحان جهت استراحت و تفریح به این شهر زیبا می آیند، ازینرو فکر میکنم مسئولین تنظیم این فستیوال از روی حسن سلیقه این شهر را برگزیده اند و چون گل میکس سرج به گل عشق معروف است، اسم فستیوال را هم از همین سبب میکس سرج گذاشته اند، چون واقعا بقیه در صفحه (۷۶)

اسد بدیع در جمع هنرمندان خارجی در جریان یک مصاحبه تلویزیونی

اسد بدیع حلقه نامزدی

درد دست به جشنواره

میکس سرج رفت

اولین هنرمند جوانی که

دیپلم فستیوال را از میان

۲۷ کشور بدست آورد



اسد بدیع در اجرای یکی از آهنگهایش در سالار بزرگ فستیوال

د پياوړتيا څو څو پلويان

رنگونه

بیا یې تراوسه مونه ویاوړیدلې چې رنگونه ژبه لري او کولی شي ستاسو پټ رازونه رسوا کړي. تاسو پرته له دې چې پاملرنه وکړئ د نښوونکو په وړاندې له نښه مثبت حساسیت او د نښوونکو په وړاندې منفی حساسیت خړه گڼو. د رنگونو خوښول او یا له هغو څخه کرکه معمولاً د جامو، د کور د تزئیناتو، پردو او نورونو ټاکلو په برخه کې ستاسوله سلیقي سره اړیکه نه لري، بلکې په دې برخه کې د استرګې دې چې د رنگونو ترمنځ هماهنگی تشخیصوي. پداسې حال کې چې دلته خبره ستاسو په ناڅوړ اگاهه غمېږي ده. کله چې تاسوله بیلابیلو رنگونو سره مخامخ کېږئ او معمولاً د غمخو په وړاندې څه اراده نه لري.

سایوهان عقیده لري چې که کوم څوک د ژوند په اړه د وګې ستاسو حرکات ترنظرلاندې ولري او د رنگونو په ژبې هم وپوهېږي، کولی شي ستاسو په روحیاتو پوه شي او ان د هغو په وړاندې مثبت یا منفی عکس العمل وښیي چې په نتیجه کې کیدای شي د نښوونکو ستاسو خوښی او نښوونکو خوږنه شي.

په دې وروستيو څو کلونو کې یوشمیر لویو پلويانو پیاوړتیا وکړه پورې هر اړخیزې څیړنې لاس پورې کړې او د یوشمیر بیلابیلو کسانو څخه په بیلابیلو زمانو او محالو پوښتنو په لړ کې د رنگونو ژبې په باب عجیبو نتیجه ته رسیدلې دي. داسایوهان عقیده لري چې ان د رنگونو ژبې په زده کړه کې سره کولی شو د حواسو په وړاندې په ځانگړي سره د هماغو سړیو او یا دې برعکس تشخیص کړو. په دې برخه کې باید له ټولنپوهانو سره مرسته وشي خود ناگامود ونوله عواقبو څخه مخنیوی وکړو. موږ د رنگونو په ژبې پورې اړوندو بیلابیلو برخولنیزو چې د دې پوهانو له خوا خپور شوي، دلته تاسو ته وړاندې کوو. او یا دونه کوو چې نوموړي سلا پوهانو ان یو بل ته نژدې رنگونه هم ترخپرنې لاندې نیولي دي. له

تاسو څخه غواړو چې په خپلې سلیقي باندې په کتنې سره درنه گونو په باب او پوښتنو ته د مشخصو خواپوښو وړکولو سره په پورې شخصي سایوهان لاس پورې کړئ.

سور

هغه کسان چې سور رنگ خوښوي معمولاً اجتماعي، معاشرت لرونکي، پخپلونکي، زړور، فعاله، بیاوړي او په پای کې هم خوشبین انسانان دي. هغوی مخالف جنس سره مينه لري او د هیجان مینه وال دي. د اد هغو کسانو صفونه دي چې سور رنگ یې خوښوي. خود سره رنگ د مینه والو ترمنځ هم داسې نښې کسان پیدا کيږي چې تریو هماغه بد وینکي او هڅان غوښتونکي دي چې غواړي هرکله له نورو څخه غوره وي. د سره رنگ مینه وال سړي او ښځې باید له داسې جامو سره وګرې چې د سره یازرونه رنگ سره علاقه لري.

هغه کسان چې سور رنگ نه خوښوي معمولاً ژوند یې د پرېشه نه ایسی او د پریخه په ژوند کې له عشقې ماتې سره مخامخ شوي وي.

ژیر

هغه کسان چې ژیر رنگ خوښوي، ترهر څه د مخه ایډیا لیسټ انسانان دي او هم روښان فکره وي چې کولی شي خپل احساسات کنترول کړي. د پوهانو او استادانو په څیر روحیه لري او زړه یې غواړي چې نور خلک د هغه کارونو او ویناوو ته پاملرنه او بر هغو یا وړو کړي. ستاینه او قد رکول یې خوښوي او د وستانونو له لرلو څخه د پریخوند اخلی په شرط چې د هغوی له عقیده او افکارو څخه پیروي وکړي. داسې کسان د هر رنگ له مینه والو سره کولی شي واده وکړي. خو هغه ښځه یا سړی چې ژیر رنگ یې خوښوي د هغوی د پاره د پریخوړه بلل کيږي. هغه کسان چې ژیر رنگ یې نه خوښوي واقع بینه او د عمل خلک دي چې په خپلو عقیده واستواره او ټینګ ولاړ وي.

نسواړی

د نسواړي رنگ مینه وال غښتلی او آرامه کسان دي چې په اساسي سره نه هیجاني کيږي او د همدو کارونو په برخه کې به نښو او کراره سره تصمیم نیسي. خو کله یې چې تصمیم ونیو پرې بشپړ پام پید کوي چې د پریخوړه تصمیم همدا دی. دوي خندان معاشرتي خلک نه دي او د پریخوړې چې په کور کې پاته شي، کارونکي، کتاب ولولې او یا موسیقي واورې. د اړول کسان د مسولیت احساس لري او هغه ته زیات اهمیت لري. له گل، گیاهو او ځمکې سره زیاته علاقه لري او ان کولی شي بریالی کورنۍ گران اوس. هغه کسان چې نسواړي رنگ یې نه خوښوي، ژر هیجاني کيږي او څخه کسان خوښوي چې زیات دقت ولري. پیسو ته زیات اهمیت نه ورکوي اوله هغو کسانو سره چې پیسې یې له اندازې زیاتې خوښیږي، مینه نه لري.

تور

د تور رنگ پلويان هونیار خلک دي. هغه ښځې چې تور رنگ خوښوي، تل له سړیو سره په شخړه وګياوي او جالبه داده چې نورې ښځې زیاتره همداسې ښځې خوښوي او هغوی زړورې او پیاوړې بولي. سړي هم هغه ښځې چې د تور رنگ سره مینه ولري خوښوي او معمولاً هڅه کوي چې د هغوی له پټو رازونو څخه خبر شي. د تور رنگ د پلويانو له پاره د پریخوړه هغه کسان دي چې اړغوانی رنگ یې خوښوي. هغه کسان چې تور رنگ یې بدایسي معمولاً خپلواک او نوب ښگر خلک دي چې هرکله غواړي پداسې لارې ولاړ شي چې نور پرې نه دي تللي. هغوی د پیر ژر پیسې لاس ته راوړي او همدغې چټکپیا سره یې بیرته له لاسه وځي.

شین

د شنه رنگ مینه وال زیاتره معنوي او په ځان کې د وې کسان دي چې کولی شي مودې مودې له



جاده جادو

که خه هم افلاتون د اساطیرو بابت نکړی کړی، خو یو همپروس د اساطیرو بنسټ ایښودونکی بللی شوی. هغه وایی چې د یونان ارباب الانوا - ع په اصل کې بشري موجودات وو چې د خپلو قهرمانیو له برکته له انسانیت څخه د الوهیت مقام ته پورته شول. لکه د مصر فرعونان اود ریم - امپراتوران .

جادو څه ته وایی ؟

جادو یونان دی چې دمدعی له نظره د ما - فوق الطبیعی قوتونو یاد انسان د رموزو او نسا پیژندل شوو قوتونو په مرسته ، د یوه ټاکلی هدف د سرته رسولو په منظور د خاصو شعایرو د اجرا ، کولو له لارې پرخلکو ، حیواناتو او نامرئی موجود - داتوباندې اغیزه کوي . جادو پدی عقیده بنا شوي دي چې د انسان اوجایبه نړۍ ترمنځ یوه مافوق الطبیعی رابطه شته . دمنعنو پېړیو تروروسته برخی پیسوري جادو د خلکو په ژوند کې سترنقش درلود . په اوسنۍ زمانه کې جادو په نوي بڼه د اوکولتیزم Occultism په بڼه کې راڅرګند شوی .

په لرغونو زمانو کې به خلکو اریانوونکۍ عمل ته د جادو په نظر ګڼلی . زموږ په عصر کې د ساینس او ټکنالوجی په برکت اریانوونکی کارونه زیات شوي دي . خو هراړیانوونکی عمل چې د - تجربوي میتود په واسطه د توضیح وړ نه وی خارق العاده پېښه یا جادو ګڼل کیږي . د جادو اوسا - یس او د جادو اوسد هب ترمنځ د توپیر موضوع کله پاتې به (۹۱) مخ کی

په انګریزي ژبه کې اسطوري ته (myth) او علم الاساطیر ته (mythos) ویل کیږي . د - myth کلمه د یوناني ژبې له mythology څخه مشتق شوی ده ، چې په لومړي سر کې د هرډول کېسۍ په مانا استعمالید . خو وروسته د هغی مفهوم له نکلونو څخه نړۍ اندازې پورې جلا شو . په داسی حال کې چې نکلونه زیاتره د نفن اوسا - عتیري له پاره ویل کیږي ، اسطوري مقدسی کیس دی ، چې عملی هدفونه لري . د برنسبب له مخی اسطوري د مافوق الطبیعی موجوداتو او د پېښو او شیانو مبداء او منشاء څرګندوي او په هغو کې د جعانی اودایی ارزښت لرونکو پېښو - پاره کې توضیحات ورکوي کیږي لکه د ارباب الانوا عوکره وړه د ټمکي او آسمان پیدا یښت نړۍ ته داور ، مرګ اوداسی نورو پد راتګ د پته اوښد ترمنځ مبارزه له مړینې وروسته حالات اوداسی نور . د لرغونو وختونو د پېښو په بیانولو سره اسطوري د مافوق الطبیعی موثدي دمنلو د پاره زمینه برابروي اود منداولو شعایرو پښتوې سلوک دودونو او قبایلی تعاملاتو د تائید د پاره شواهد اوسا بقیه پیدا کوي او په دې توګه د ټولنۍ یا قبیلې د یووالی او استقرار سره مرسته کوي . په دې اساس د اسطوري اصلی هدف توضیح اوسا د تعجب د روحی تسکین نه بلکی تلقین اودایمان استحکام دی . اسطوره لفظی ټولګور دی اولسه همدې امله دمنه هیی شعایرو سره چې عملی اړخ لري ، په خپل مفهوم کې توپیر لري . اسطوري د تاریخ په لومړیو پړاوونو کې د خیالی ایمازونو لکه ارباب الانواعو ، افسانوی اتلانو ، غتو پېښو) په واسطه د طبیعت او ټولنې د پدیدو د توضیح اوتصمیم د پاره رامنځ ته شولی .

خپلواکنا روسره خان بوخت وساتی اوله هغو څخه خوند واخلي . - هغوي هیله لري چې ټول خلک روښانفکره ایسی . دوي لطیفه روحیه نه لري اوزیاتره خواشینس او په غوسه وي . په آسانی او - چټکیا سره نارامه کیږي . د شنه رنگ یوشمیر مینه وال د ژور فکر او - لور نخله لرلو سره د پیورو او په کزاره فکر کوي او معمولا هغه وخت د یوه کار له پاره چاره - سنجوي چې کار له کاره تیر شوي وي . داسی کسانوته ښایی چې د سره رنگ له مینه والو سره راد ه وکړي خو پد به نه وي چې یو ه شی معمولا د شنه رنگ مینه وال له خپل کورنی ژوند څخه رضا نه وي .

د شنه رنگ مخالفین هغه یاغسارو سرغړانده کسان دي چې ان له بخانه هم ندي راغی البته پدې باب د پیرلز څه وایی څکه ویریزې نه چې نور خلک پدې پوه شی چې هغوي هغه شان چې ښایی له ژوند ه خوند نه اخلي .

زده کون

هغه کسان چې زرغون رنگه سره مینه لري هغه د جاخېره د ټولنې مالګه وي او تل دې ته چمتو دي چې له نورو سره مرسته وکړي هغوي د یوه حوصله او زغم لري او د خپلو بچیانو له پاره زړه سوانده موریلا وي . د خلکو د پرګونو - خیر سلیقه لري او هغه فلمونه - موسیقی او کتابونه چې د نورو خلکو خونیزې ددوي له پاره هم خوند وړ دي . ساپوهان په یوډول شک اوتردید سره وایی چې ددې رنگ پلویان ښایی د سره رنگ له مینه والو سره واده وکړي . ارقام څرګندوي چې د سره رنگ مینوال د زرغون رنگ علاقمندانوته د پیرنه مېر په پانځه کیدای شی . د زرغون رنگ مخالفین معمولا هغه کسان دي چې له روحی اوعاطفی پلوه یې بشپړه وده نه ده موندلې او پخپل بحان باندې د پام نه لري . له خلکو او ټولنې څخه تښتې او هرګله د ګڼ ترلاسه کولو پسې لالمانده وي او هغه کوي چې له نورو سره پد - معاشرت کې د پرخه ترلاسه کړي تر هغو چې څه شی له لاسه ورکړي . پاتې به (۹۱) مخ



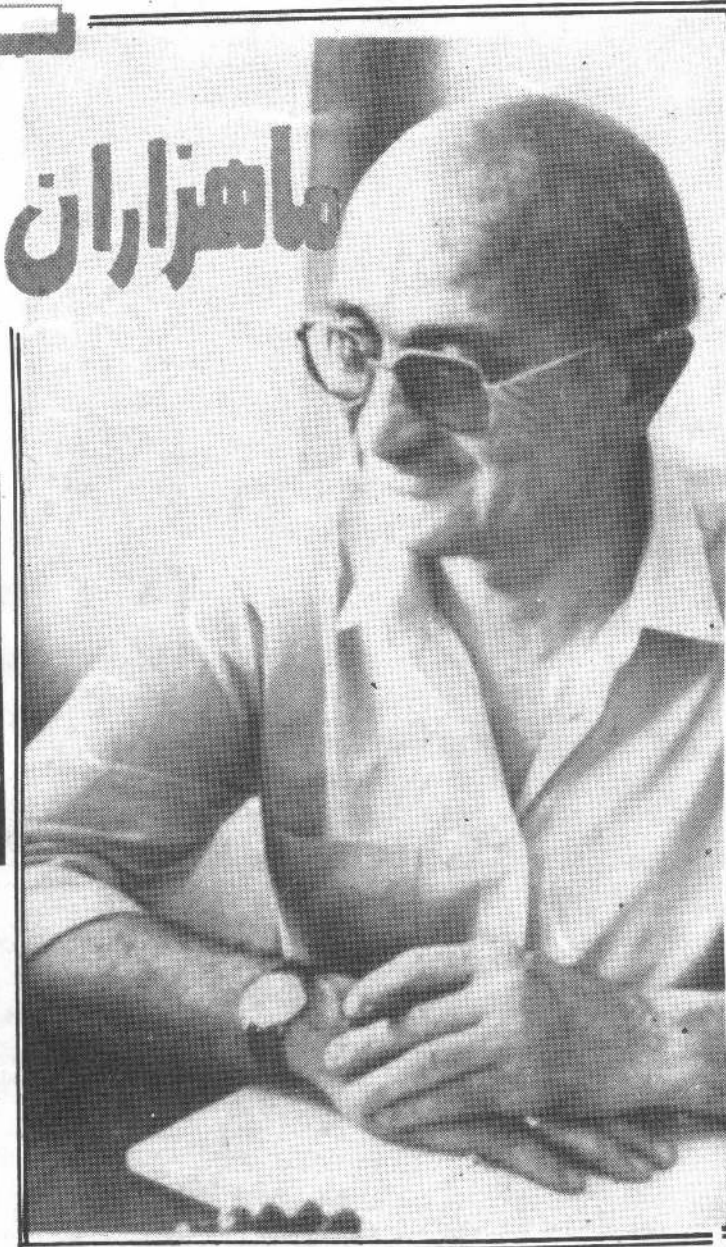
ما هزاران

کتابخانه دانش و فرهنگ

مباحثه کننده : ظ - طنین

داکتر اکرم عثمان: داستان من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم

من برده حلقه بگوش داستانهایم هستم



وقتی که سخن می گوید، فکری که بیادستان نازک اندیشه و با صدای نیمه آسانی، امیلی از مراد های یک فنکار استادانه می تند. کلمات دهنش را به بند نمی کند، بلکه این اوست که کلمات را حرف هارا سرانده های خود ساخته است. گاهی تصویری کسی که شاید هیچ کس به اندازه او به زبانی بدیده ها راه نیافته باشد. زبان گفتارش مثل نوشته هایش از زهر خند طنز چنان مایه می گیرد که شنونده را در میان هاله جادوی از حقایق محسوس می کند.

اد او طوارش یک تواضع بسیار انسانی و شاید هم بسیار شرقی را چون نواری در برابر چشمان مایه ناپیسی گذارد. با او میتوان گفت داشت مثل یک دوست خوب که میخواهی تلم دردهای دلست را به او حالی کنی. هیچ چیزی، او از مردم هادی بیگانه ساخته است. گویا سالها از میان کوچه ها و بکوچه های شهر باور کرده باشد...

بیاید گفتگوی او را با هم بخوانیم:

محترم دکتور اکرم عثمان رئیس انجمن نویسندگان افغانستان خواننده گان مجله ما به شما نوشته هایتان علاقه خاص دارند در تلفونها و نامه های متعدد می خواهند تا شمارا بیشتر به آنها بشناسانیم.

در نخستین پرسش می خواهم تا درباره زندگی تان صحبت کنید. از خانواده تان، از سالهای که پشت سر گذاشته اید، از هم صنف های تان، از خاطره های تان! شاید یاد آوری بعضی از این خاطرات برای تان دلچسپ و برخی هم دلچسپ نباشد، اما برای خوانندگان ما جالب خواهد بود.

ج - پنجاه و یک ساله استم و در شهر هرات به دنیا آمده ام. کودکی هام در کوچه خوابگاه گذشته است. این کوچه مثل تمام کوچه ها دوسرود و دهمه داشت. یک سرش به (باغ عمومی) باز میشد و آن دیگرش به (چوئ) و (چهارچته) و کتابفروشی من تازه اجد خوان شده بودم که کتاب امیر حمزه صاحبقران را از بازار کتابفروشی خریدم و شروع کردم به یاد گرفتن و فهمیدنش. چون سود کافی نداشتم آخوندی از آخوند شای کوبه، ماهر روز صفحهای را برایم میخواند و یاد میداد. من از ماجراهای که درین حکایت شیرین میگذاشت لذت میبردیم و از قد دراز (لند هور) و زورآزمایی های ترسناک (امیر حمزه صاحبقران) شگفتی زده میشدم.

آخوند مرا میگفت، کتابهای شیرین تر دیگری نیز وجود دارند که با بستی بخوانم آن کتابها یوسف و زلیخا، قصص الانبیاء و گلستان سعدی بود که به تدریج خواندم و رفته رفته فهمیدم که قصه ها چه طعم شیرینی دارند.

آسمان حویلی ما بسیار کوچک بود و فقط چند ستاره، بی بلی هر شب رنگهای بریده، شانزاد را نشانه، مغشوش چاه تماشا میکردند و من لب این چاه می نشستم و آن سکه های طلائی را میسرمدم.

تخت بام خانه ما بسیار فراخ بود و مادرین تخت بام (جزایری) (کافد پزان بازی) و اخیانا (بجل بازی) میکردیم همان بازی جالبی که به خاطرش بارها تویخ و تنبیه شده بودیم.

این تخت بام به من اندیشیدن و (جرت زان) آموخت.

شبهای تفتیده و گرم تابستان، وقتی که بر بستر خوابم دراز می افتادم درباره کهکشان، آن بزرگ راه طولانی و شیرین رنگ آسمان از مادرم سوال میکردم و او جواب میداد: هر شب آسمان باد بایسی از آن راه بلند دور، به تاخت میگردد و گرد و غبار می انگیزد!

می پرسیدم: کی بر سرش سوار است؟

جواب میداد: یک آدم بسیار خوب!

از آنکه به بعد همواره به اسم و رسم آن سوار نا شناس فکر میکردم. به راهی که در پیش دارد، به سمتی که می تازد، به هدنی که دنبال میکند. مگر نویسنده و شاعر نباید تا سوار راه بی نهایت کهکشانها باشد. به خاطر خوبی و نیکی خشی، ناکجا های آسمانها را کشف کند، با ستاره ها به گفت و شنود بنشیند و قصه آواره گی ابرها را به باد ها حکاکی کند؟

بدینگونه ((کوچه خوابگاه)) راهم را بسوی کوچه های بیجا پیچ زندگی کشود و به صراحت در یافتن که عمر آدمی، چیز جز تسلیم و تداوم قصه های پامزه و بی مزه نیست. اما درباره تعلیم و تعلم، راه ورودیم به مکتب لیس، استقلال راه خروجیم لیس، حبیبیه بود. فاکولته های حقوق کابل و تهران را خواندم و رفته رفته تمام آن آموخته های مرا که از سر رفیق نبودند به دست یاد سپردم. اکنون برگزیده های باد های موافق و ناموافق زمانه نشسته ام و چشم انتظار پیاده های خوب و ناخوش میباشم.

مرتب چند طفل دارند و زنده گی شخصی تان چگونه است؟

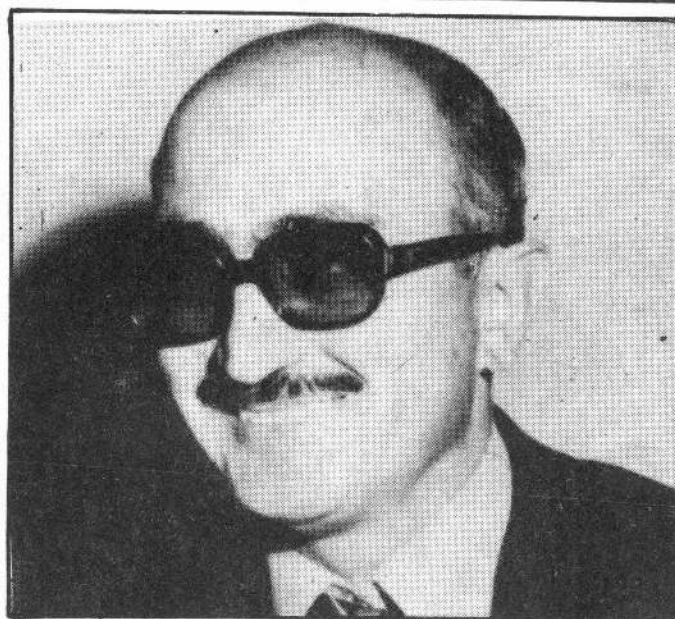
ج - من تا اهل را با عشق شروع کردم و همسرم ملیحه را مسئول نخستین روزهای این آغاز دوست دارم. او معلم کودکان کستان بود و در آموزش کودکان بزرگسال و بازیگوش، که پدر او لاد هایش میباشند خیلی رنج برده و زحمت کشیده است. خوشالم که اهل صدق و صفاست و دنیا را گانون خانواده را برایش رنگ میگرد و آغاز میشود. نام پسر بزرگ (میوند) است و مثل پدرش دنبال حقوق رفته - همان متاع از آن وی خریدار که در شهر ما بازار ندارد. - امید دارم تا پایان تحصیلش دنیا آفتابی شود و رشته انتخابش رنگ بگیرد.

((آرزو)) یگانه دختر محبوب و معربانم شاکر لیس، ملالی است و ما یلم که حقوق بخواند و دنبال هنرهای زیبا برود. و ((امید)) پسر کوچک که از رفتن به کد کستان برهیز کرده، عرش با قصه شور و شری از پدرش، بخواب میبرد، می بیند ارم قصه نویسی شود و قلمزنان و راست گفتن را پیشه میکند.

مادر بر بر میزگرم در تمام نمازهایش ما را در نظر دارد و دعا های گرمش را کنار ما و تمام بندگان خدا میکند. ما همه دوستداریم و زیر سایه اش شاد مانیم.

س - و اما درباره داستان «ایتن» داستانهای شما طوریکه میگویند ((برخواننده ترین و پر شنونده ترین)) داستانهاست، شاید بخواننده شما زنده گی را می شناسید، کابل را می شناسید، زبان مردم را می شناسید و روان شان را. بهر صورت داستانهای شما طوریکه نمیشود آن را شروع کرد و تا پایان بخواند، به نظر شما رمز موفقیت تان در چیست؟ جواب این سوال برای ما خاص است. نسل جوان ضرور است.

ج - من هیچ قصد و تعمدی برای نوشتن داستان نداشتم. داستانها و یاد رستریگرم داستانواره های اختیاریه رمز نماز را در دوا، صفحه میرگرداند.



شده اند. باری در محفلی از سر اعتراض جوانکی گفت: داستان
درجای مناسبی پایان نیافته، بهتر بود درجای مناسبتری پایان
میداد.

جواب دادم: درست میگوی اما این داستان، خودش همانجا
از نفس افتاده و به خود پایان داده است. من در افسار زدن -
داستانهایم دستی ندادم. مثل این است که جدا از من نفسم
می کشند، راه میروند، حرف میزنند و زندگی میکنند. بنا بر این
قصه های دستور نایزیم با تمام کاستی و کوتاهی شان موجود است
سرکشی استند که مرا مثل من در بنجه های شان شکل میدهند. من
پرده حلقه بگوش داستانهایم استم. و ازادی از همین نقطه برایم
آغاز میشود.}}

س- میخواستم همچنان به رسم که شما در نوشته هایتان چقدر ر
حضور شخصی دارید. منظور من اینست که خاطرات و دید
گاه های شما در شکل قصه هایتان چی نقشی دارند؟ -
برعلاوه شما دانشمند تاریخ هستید، بعضی ها از تافته -
مسکنتان بر نوشته هایتان صحبت میکنند، شما چه فکر
میکنید؟

ج- پرداختن به کار هنری نوعی عبادت و ریاضت است. خلوص و
خلود میخواهد، خود شناسی و خود خوری میخواهد. هنر
آفرین باید روز تا روز در پرورش کالات معنویش بکوشد تا شفافتر
آدمتر، واقعی تر و مستقل تر شود.
هنرمندی صد اکت و بی حضور هرگز به یقین نمیرسد و در لاک خود
دشمنی پوسد. اگر نیت کم که نویسنده باشیم بایستی به قولی
موزونی درون خویش را مجال دهیم تا ما را تپه ر نماید و از اسارت
محدودیت های که به تنگ نظری و کوتاه نظری می انجامد نجات
مان دهد.

من خودم را جدا از شرایط حاکم اجتماعی نمی بینم. هر نویسنده
تا حد و دی تابع محدودیت های است که آنرا از سنن زندگی، -
آداب اجتماعی، عرف و عین و فرهنگ مسلط بر جامعه به ارث برده
است. مطالعه وضعیت تاریخی، خاصه موقعیت ژئوپولیتیک کشور ما
میرساند که انسان این سرزمین نمیتواند بی اعتنا به دنیای ما -
حولش به خلق و آفرینش آثار هنری و ادبی بپردازد و محدودیت
های تاریخی را که به محدودیت ذهنی انجامیده اند نادیده
بگیرد. اما آنچه درین میان ضرور مینماید رستن تد رچی از چار
چوبه های محدودیت های فکریست. تاریخ گرای در ادبیات -
عموماً به بیماری باستان زده گی می انجامد و نویسنده عقب نگر،
رفته رفته عادت میکند که فردا را نادیده بگیرد. اگر کار اند کسی در

عرصه نویسنده گی ازین بهره باشد میگویم حلقه وصل دیروز و
فردا را در قصه ها کشف کم و یاب به بای تکامل تد رچی اندیشه در -
پویه تاریخ، آثاری بیافرینم.

بازتاب خاطره ها و گذشته ها در آثار داستانی خارج ازین قاعده
نمیتواند بود. من به گذشته به عنوان بریده های مجرد زنده گی
نگاه نمی کنم، سعی میکنم آنها را در ستر تاریخ و شرایط برشته
بکشم.

س- یک سوال دیگر: میگویند شما زده سال اخیر و از روزهای غم -
انگیزی که جنگ بوجود آورده و علی الرغم آن مردم هنوز به
پایاستاد اند، کم گفته اید. نظر خود شما در مورد چی
است؟

ج- برعکس من تمام لحظه های درخشان راکه در گرد و نواح
اتفاق افتاده اند در قالبهای گونه گون تد رچ کرده ام، کم که
امید دارم در فرصت مناسبی اقبال چاپ بیابند.

س- آیا نام شما با نام نخستین رومان افغانی پیوند خواهد خورد؟
منظور من اینست که نسل های امروز و آینده شاید هم منتظر
شما و یا کسی باشند که زنده گی دشواری ها را در
(نوار) رومان او ببینند و این انتظار است بجا، و اما آیا این
انتظار بزرگی برآورده خواهد شد؟

ج- من از چند سال به اینطرف بر رمانی کار میکنم که هنوز به آخر
نرسیده. آرزو مند این اثر را بازتاب صد قانه رویداد های
چند سال اخیر باشم.

- شما امروزه تنها از کار خود بلکه از کارهای ادبی معاصر نیز جواب
می دهید. مادر کارهای ادبی چه نیازهایی داریم؟

ج- مادر وضع حاضر هزار گره ناکشوده و درد ناگفته در عرصه -
ادبیات مان داریم که همه از دشواری های عام زنده گی
اجتماعی مارش میگیرند.

اگر خوشبینانه داور نیک ما اکنون در مرحله جز حوادث نا
باب اجتماعی قرار داریم و حالت روانی شمار زیادی از شعرا و -
نویسندگان ما به میل زده گانی شباهت دارد که تصادفاً از
توفانی هولناک رهیده باشند و کماکان ترس تلخ حوادث
در پندار و کردارشان به چشم بخورد. از این خاطر وضع ماسخت
تیر عادیست و ناگزیریم از همین مقطع و برهه درسی علاج درد
براییم.

ولی اگر مشخص تر عرض کم ما شدیدا محتاج اجرای یک سیل -
ست فرهنگی دقیق و منطبق به اوضاع و احوال روشنفکران مامیاشیم
تا جایی که به خاطر داریم چند سال قبل از سر ذوق زده گی یا
شتاب زده گی، با رسیاسی آثار هنری و ادبی مامصنوعاً فزونی گرفت
و مسولان امور بی توجه به درجه میل و رغبت شاعر و نویسنده، آنها را
ناگزیر به آفرینش آثار اقتضایی کردند که عذرتا بر محور حوادث -
متحول روزی چرخید. از این سبب هر آنچه آفریده و ساخته شد
بیشتر از رخ زبیری و گزارش داشت و یا تغییر رویداد سیاسی یا به
کلی قلب مامعیت میداد و یا این که رنگ میبخت و از یاد مامیرفت. من
برای اثبات مدعا، ده ها مثال روشن دارم که در این گفتگو آوردنش
زاید می باشد. پس در پروردن آناردیدی میباید حد اکثر امکانات
مساعت را فراهم کنیم تا آفرینشگران ما با طیب خاطر، باورمندانه و -
خود انگیزه، زنده گی جامعه مردم رویداد ها را در آثارشان
بازتاب دهند و آثاری ماندگار بر جای بگذارند.

س- من میخواهم شما به یک سوال دیگر، سوالی که داستا -
یوسفکی قبلاً مطرح کرده، امداد من میخواهد که به عنوان
یک نویسنده بآن پاسخ بگویید: ((چه وقت نفاق برجیند؟
خواهد شد وجه وقت و نفاق برآورده خواهد شد؟)) تا بتوان
برای نسلها حقیقت را زمزمه کرد. فکر نمی کنید نویسنده نه کمتر
از خواننده به این (لزمه) نیاز دارد؟

ج- وقتی که نیت کم راستگوتر، جدی تر و آراستریاشیم.

در دنیای بزرگ دانش

غذا برای ذهن

مجله گریز نت براتیل ویا اطلاع
میدهد که تحقیقات جالب در اثبات
تجارب دانشمندان بدست آمده است.
تجربه ثابت نموده که فعالیت‌های دماغی
مربوط به نوعیت غذا است.
در این آزمایش سه محصل کداری نتایج
مساوی بودند، سم گرفتند، محصل اول هر وقت
وزمانیکه به هر نوع غذا تمایل داشته غذا صرف نمود.
دومی، همچنین ولی به غذاهای مقادیری ویتامین ها
ورود نیافتی، سومین غذای خود را
بوقت و زمان معین صرف نمود، غذای او سطوا و سبزیجات
و لبنیات بود.
موفقت اکادمیک گروپ سم ۲۲ مرتبه بلندتر از گروپ
دوم و ۲۴ مرتبه عالی تر از گروپ اول بود.

باران میثورت

دانشمندان نمرسکو شیوه
جدید محاسبه و تثبیت خواص
میثورت هارا از طریق مطالعات
ساحه برانگنده بارچه های
انها کشف نموده اند.
قدیمی ترین باران میثورت
فلزی ثبت تاریخ علم به تاریخ
۱۲ شهریور سال ۱۹۹۲ در منطقه
سیاحتی هیلنا صورت گرفته است.
درین باران اجسام میثورتی
باکتری تا یکمتر رسیده و سرعت ۱۲
کیلومتر در ثانیه داخل اتموسفر
زمین شده اند. مسیر حرکت آنها
از سیاره مریخ و مشتری آغاز
شده بود. دانشمندان پس از
تحقیقات تثبیت نموده اند که این
میثورتها هنگام داخل شدن
به اتموسفر زمین خیلی بزرگ
بوده و با تمام به اتموسفر زمین
بارچه شده است. تعداد بارچه
های زیاد این میثورتها
باعث بوجود آمدن باران میثورت
یت شده است. در ساحه ۱۲
در ۴ کیلومتر در حدود ۶۰۰۰
بارچه میثورت دیده شده
است. دانشمندان بعد از مطالعه
نقشه منطقه متیقن گردیدند که
بارچه های میثورت هنگام
داخل به اتموسفر زمین شکل
امروز را نداشته اند. همچنان
مسیر حرکت چهارده میثورت به
کلمک مانعین های محاسباتی الکترو
نیک تثبیت شده است.

سرریزترین آشپزخانه جهان

در یکی از پوهنتون های المان فدرال
آشپزخانه با سرعت عمل خاوردن بیشتر
بای آن پوهنتون ساخته شده،
این آشپزخانه در ظرف یک دقیقه
می تواند ۲۲ نوع غذا را توسط
آلات الکترونیکی تهیه نماید.

این آشپزخانه توسط یک
سویچ الکترونیکی فعال گردیده
و یک مرتبه ۳ نوع غذا را عرضه
میدارد و در حدود یک میلیون
مارک به خاطر ساختن این
آشپزخانه صرف گردیده است
و به صفت بزرگترین آشپزخانه
در قاره اروپا می باشد.
آشپزخانه مذکور برای ۲۰ هزار
محصل غذا ارائه کرده میتواند
و سهولت زیاد در تهیه غذا
به وجود آمده است.

آسمان خراشها و آلودگی هوا

تنها وسایل نقلیه و کارخانجات مسئول آلودگی و خرابی هوا در شهر
های بزرگ نیستند، بلکه ساختمان های بلند که روز بروز
تعداد شان افزوده میشود عامل موثری در آلودگی هوا شناخته
شده اند یعنی این ساختمانها مانع جریان هوای تازه از فضا طبق
کوهستانی یا جنگلی میشوند.
نتایج مذکور از یک نمودار پژوهشی بدست آمده است که در
منطقه راین ماین المان فدرال و در حوالی فرانکفورت برپا شده
است.

با دانستن خصوصیات تشعشعات
راد یواکتیو یته ابرها نبل از تبدیل
شدن به رعد میتوان جریان
گسترش رعد و رعد وچه را به
را بین بینی کرد.
برای تقی گزار راد یواکتیو
(بی . بی . سی) هم اکنون نیز میتوان
با استفاده از وسایل مدرن کوند از
راد رجواز ارتفاع دقیق مشخصات
و ساختمان کانون های رعد خیز
معین کرد.

دانشمندان انستیتوت هوا
شناسی کنورسویدن در نتیجه
تحقیقات که انجام داده اند
ثابت نمودند که میتوان رعد را
خشی نمود به توری که ثابت شده
ابرهایی متحرک بین از آنکه به رعد
تبدیل شوند شروع به بخش امواج
مغناطیسی - الکترونیکی در یک
محوطه وسیع مینمایند. دانشمندان
توانسته اند این تشعشعات
را با کمک دستگاه مخصوص ضبط
نمایند.

میثورت را
خشی کرد



برگزیده گامیات

خروج بنسدادان

در نتیجه پژوهش های علمی روی بقایای رادیو اکتیوی عناصری که در سنگ های شهابی کشف شده اند، عمر نظام شمسی تقریباً ۴٫۶ میلیارد سال تخمین شده است. این رقم در نتیجه تجزیه و تحلیل نمونه های سنگهای کوه ماه نیز تایید گردیده است. سپس سنگهایی که چهار میلیارد سال قبل تشکیل یافته، در کوه زمین نیز کشف گردید. با مطالعه ترکیب منوال های این سنگها، متخصصان نادر و معدنی قادر شدند که وضعیتی را که در آغاز تاریخ کوه زمین مستولی بود باز سازی کنند.

چنین بنظر میرسد که سنگهای آتشفشانی و رسوبی اولیه را در همه
شکل شان تمام با ((ایجاد)) منرال های جدید در معرض تبلور
((کریستالیزاسیون)) کامل قرار گرفته اند. و این سنگها صرفاً در تحت
شرایط معین که با فشار بین هشت تا ده هزار اتموسفیر و حرارت مثبت
هشت صد تا هزار درجه سلسیوس (سلسیوس) استاره شناسان
می نامند (م) مشخص میشوند، میتوانستند بوجود آیند.

چهل کیلومتری زمین تشکیل یافته و بعداً به سطح زمین فرود آمده و
شند. بنابراین، اسناد مجبوراً یکی این امکان را تایید نمیکند. پس
چنین فرضی شود که این شرایط مفرط در سطح سیاره ماموجود
است. اما چه چیزی چنین فشار بزرگی را بر سنگها وارد کرده است؟
بنظر من چنین میرسد که تنها اتوسفیر متراکم و شدیداً داغ-
ین میتواند عامل اصلی باشد. در حال حاضر این اتوسفیر عمدتاً
از نایتروجن و اکسیجن، از جایی که در مرحله اولیه از میان
های اتوسفیر، هایدروجن بیشتر از همه مستولی بوده و غلظت

این اتومسفیر هایدروجنی هست تا ده هزار مرتبه بیشتر از اتومسفیر
کنونی سیاره ما بوده. بنابراین فشار در سطح زمین تا آن درجه بلند
ارتقا یافت. با گذشت زمان این اتومسفیر هایدروجنی به گونه فزاینده
تا سرحد ((گرمخانه)) هاداغ شد. بخارهای آب و کربن دای او -
کساید بشعاع افتاب را می داد و آنرا جذب می کرد اما مانع فرار حرارت
دیگرمای میشد که از زمین بومیخاست. در واقع این پروسه مثل چیمیزی
بود که اکنون در ونوس (زهره) اتفاق می افتد. اما این اتومسفیر متراکم
و شندید اگر بطور ناگهانی در حدود ۴ یا ۳۹ میلیارد سال قبل ناپدید
گشت. چرا؟

حاجه بی بی زکریا ستاره ای

سطح کره ماه با دهانه هاي بزرگ آتشفشانی آبله گون است. این ها آثار برخورد سنگ هاي شهابي بر سطح کره ماهستند. حالا روشن گردیده که همسايه زمین در کیهان (کره ماه) باري توسط سنگهاي بزرگ ستاره گون بجاورد گردیده است. مطالعه نمونه هاي کتاهنوز بزمین انتقال داده شده نشان میدهد که این حادثه تخمیناً چهارمليارد سال قبل اتفاق افتاد. ولی واضح است که تمام سنگهاي بزرگ ستاره گون همزمان بالاي ماه فرود افتادند. چيزي شبیه این حادثه در کره مارس (مریخ) نیز رخ داده.

چه چیزی در نظام شمس اتفاق افتاد ؟ به احتمال بسیار این
نفجار يك سیاره بود که مدار آن با کمربند ستاره‌ای کوفی که میان
دارهای مارس (مریخ) و ژوپیتر (مشتری) قرار دارد تصادم کرد .
سیاره‌ی از ستاره‌شناسان با این فرضیه همنوا هستند . اما از جایی که
این تحکیمات بزرگ و ناگهانی بر سایر کره‌های آسمانی اثر میگذارد ،
لبی می‌است تصور کنیم که این حادثه بر کره زمین بی‌تاثیر نبوده
است .

اخيرا، پژوهشگران هنگام مطالعه تصاویری که از فضای خارجی
برداشت شده بود، در نقاط مشخص از قاره های زمین به ویژه

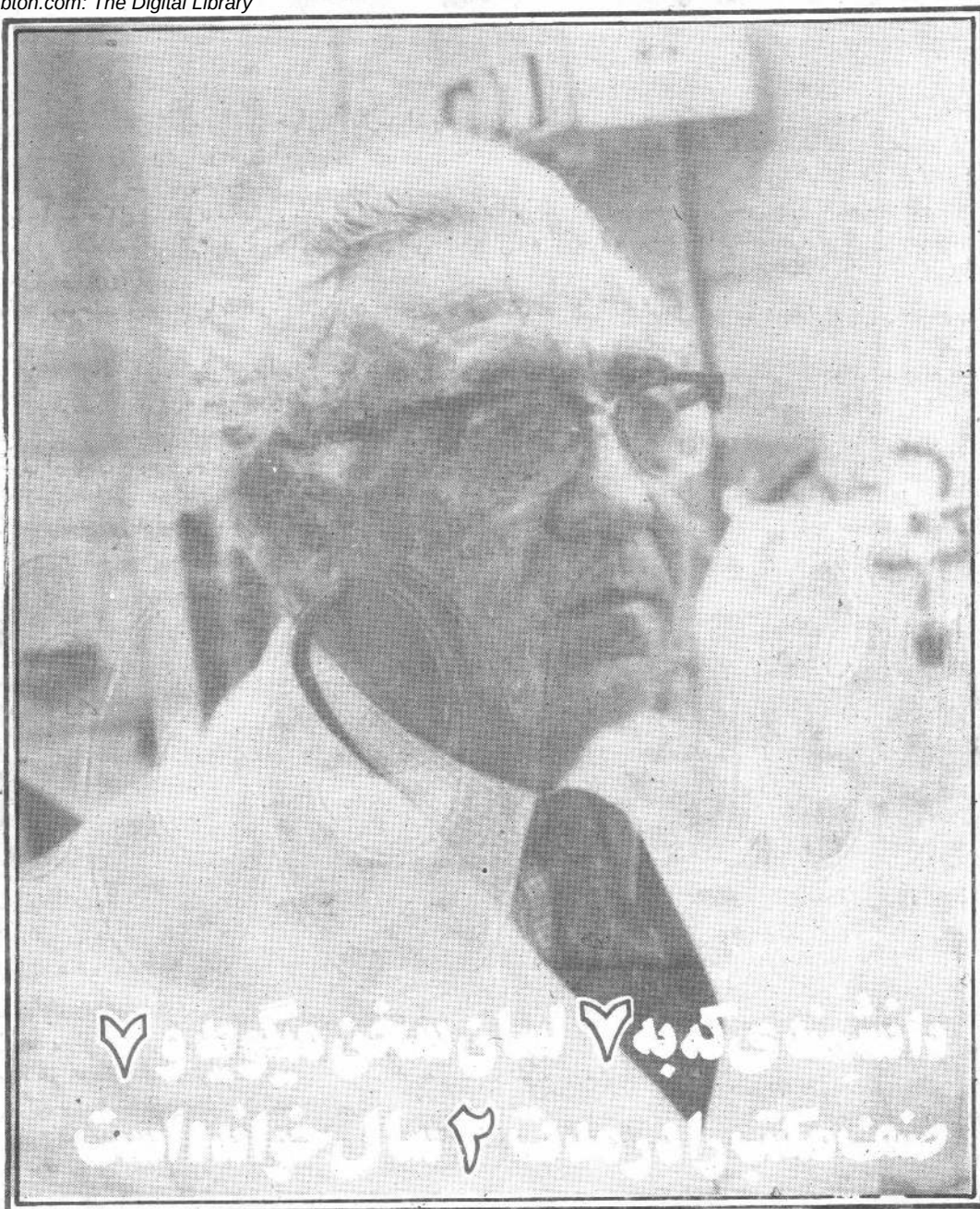
برخی آسیای اتحاد جماهیر شوروی اشکالی را مشاهده کردند که شباهت بسیاری به ساختمان يك حلقه دارند. هرچند دلایل کافی در دست نیست تا ثابت نماید که این اشکال نشانه های يك بسیار کیهانی میباشند، اما این فرضیه زمينه وسیع نظر جدي دارد. روی هم رفته کوه ماه با در نظر داشت اندازه و وسعت نظام شمسی در نزدیکی بسیار با کوه زمین قرار گرفته است. و چارمیلیارد سال قبل فاصله بین این دو کوه فقط به اندازه يك سم فاصله کنونی بود. نتیجه میتوان گفت که سنگ های شهابی و ستاره گون ما باید بر بسیار پیشین از زمان پخش شدنشان را بر جا گذاشته باشند.

مانیز فرو افتاده و نقش و اثرشان را بر جانکاه آتشفشانیه بازتاب
بر اساس محاسبات جمیع زمین‌فیزیکان بر تانوی، یک سیاره آتومسفر
خود را در یک سرعت ناگهانی در صورتی که سرعت مایکول به یک‌سازده
اعشار به سه کیلومتر در ثانیه برسد، از دست می‌دهد، و این سرعت
به نوبه خود به واسطه حرارت تعیین میگردد، اینک تجزیه و تحلیل
سنگهای زمینی این گرما سنج ها و هوا سنج های جیئولوژیکی نشان
میدهد که آتومسفر کره مقابل از این حادثه ناگهانی از هفتصد تا هزار
درجه سلسیوس حرارت داشت و این حرارت پس از باران سنگ های
شهابی افزایش یافت، در نتیجه تا حد درجه دیگری بلند رفت علاوه بر این
بیمار مان به علت جریانات قوی هوا گردید و گاهش پوشش های درختی
کره زمین را تسخیر کرد.

ظہور ناگہانی زندہ گی

ظهر باگهای زنده گی

رد پای نشانه ها و آثار اولیه زنده گی در سیاره ما در ۳ میلیارد سال به عقب بر میگردد. هر چند این ها ساده ترین اورگانیزم های سنگ حجره می بودند اما انکشاف و تکامل شان مستلزم حداقل پنجصد میلیون سال بود. چون زمان بسیاری از مبارات مان شهابی میری، گردید است، بنظر من این امر توجه جدی را می طلبد، در آغاز سده بیستم لاد میسر و ناوسکی دانشمند روسی (۱۸۶۳-۱۹۴۵) نظریه هایی پیش کشید، که بعداً همه غیر قابل باور پنداشته شدند. بگونه مثال او می پنداشت که کره زمین دره ای از کائینات است که در معرض تاثیرات متعدد دکیهانی قرار گرفته است او میگفت از جایی که میتاگلکسی (کائینات) در انبوه عنصر اولیه در ظرف ثانیه هایدید آمد پس چرا زنده گی در کره زمین بصورت جرقه و یا یک انفجار بطور آنی پدید نیامده باشد؟ اما چه چیزی به این عمل قوه محرکه آنی میدهد؟ دانشمند، معتقد است که زنده گی در سیاره قیلافاقد زنده جان بقه در صفحه (۹۰)



دانشمند کهنه به لبای سخن میگوید و
صفت مکتب را در مکتب ۲ سال خوانده است

قلبهای دانش

زنده گینامه پرافتخار و دولتمرد غصنفر پروفیسور افغانی

آفتاب من درخشد، باغبانی
که سال در صحن انستیتوت
دولتی طب کابل گل های
رنگارنگ را آب می داد.
من که کناری از کرد های
گل بر روی سبزه ها نشسته و به
دیوار سنگی تکیه داده بودم
به دنیای گلهای به تابیدن
آفتاب و به سبزه های زیبا می
اندیشیدم. در این حال چشمم
به دانشمند سترگ میهن، پسر
پروفیسور غصنفر افتاد که با گام های
متین و استوار رویا بکشد ستی که
برایش خاطره است و همیشه
نزدش موجود، داخل طب کابل
شد تا به صفتی رود و پیش از آمدن
شاگردان، عنوان ها و فرمولهای

نوشته:
ط. ا. پی



پروفیسور غصنفر اخیراً تحقیق علمی یک
دانشمند آمریکایی را رد نمود که توسط وی مورد تأیید قرار گرفت

در میان کشورهای جهان افغانستان جایز مقام اول گردید

درس جدید را بر تخته بنویسد.
ند انتم بادیدن استاد
غصنفر چه حالتی به من دست
داد که اندیشیدن درباره آفتاب
فراموش شد و زندگینامه استاد
فکر را به خود مشغول ساخت.
گذشته های زنده گسی
پروفیسور، مانند رویای از برابر
پرد. ذهن در چند لحظه
محدود عبور کرد.
آن گذشته ها که پروفیسور
ماه گذشته در دیداری که با
داشتیم برای قصه کرده بود
آن تصویرهای پر خاطره و فراموش
ناشدنی چنین است:

۶۱ سال پیش از امروز
آنگاهی که شاه امان الله
بر کشور ما فرمانروایی
داشت، در فامیل یک دهقان
تهدید ست در ولایت لوگر در خانه
محمد سعید، کودکی زاده شد.
این کودک را (الفشاً) نام
گذاشتند و با تنگ ستی پرورش
دادند.

وقتی به سن ۷ سالگی رسید
دلش هوای مکتب کرد و ولی در
ناداری از کسب و تمصب پدر
از جانی مانع رفتن به مکتبش
شد و اوصاف های هر روز
جای راهی شدن سوی مکتب،
گوسفند آنی را که پدر در خانه

داشت می گرفت و به چرا می برد
او خود را می کرد:
(۵۳ سال پیش از امروز
آنگاهی که صرف ۹ سال داشتیم
گوسفند آن را لب دریای که
از نزدیکی قریه می گذشت
برای چرانیدن برده بودیم. خولم
کار در ریانشسته سنجید می خوردیم
و خسته های آنرا در بین آب می
انداختیم. یک وقتی متوجه شدیم
خسته را که به دریای اندانم
زیر آب رفته غرق می شود در حالی
که در گوشه دیگر چوب های
به مراتب بزرگتر از خسته سنجید
بالای آب شنای کند و غرق نمیشوند

حیران مانده به فکر فرو رفتیم.
با خود گفتیم: هر چیزی که به
مقایسه جسامت آن، وزنش
از وزن آب سنگینتر باشد غرق
می شود و روزها به همین مساله
می اندیشیدم.))
... و این جرعه از درخشش
یک استعداد نهانی بود ما ست
که تا بدین آنرا حالا پس از ۵۳ سال
می بینیم و احساس می کنیم.
و آنگاهی که او ۱۰ ساله شد
بارها به این فکر افتاد که اجزای
آب چیست؟ آیا آب اجزای
آخری دارد؟ و خودش جواب

میداده: اگر ما آب را بشکاتیم و
بشکاتیم و بشکاتیم بالاخره به
اجزای کوچکی تبدیل می شود که
دیگر قابل تجزیه نیست.
و پروفیسور روزی برای
یاد آورنده بود:
(... و اما پس از گذشت
سال های سال، وقتی شامل
صفت دهم شدم دانستم که
کوچکترین اجزای مالیکول آب
هایدروجن و اکسیجن است.
یعنی آب بالاخره به اجزای
غیر قابل تجزیه مالیکولی
تبدیل می شود.))
بقیه در صفحه (۱۰۶)

سرتو ورسيزي که د هغه په برخه کې فکر او خبر نه سرتو رسيزي نو د وخت د ضايع کيدلو سبب گرځي. نو لاندې دې چې د زياتې خبرکيا او پوهې نه کارواخستل شي او د چارو مثبت او منفي اړخونه ژر په نظر کې ونيسي چې البته دغه کار يوازې د کومې څېرې وسيله سرتو رسيدای شي.

د دوی بوښتنې په خواب کې چارو ويل چې ډاکټرانوته اړ تيا ليدل کيږي. په دغه لړ کې ځينو زياته کړه چې تر ټولو سرتيرونه ضرورت دي.

د درېمې بوښتنې د خواب په هکله چا څرگنده کړه چې پوهې او علم ته زياته پاملرنه ښايي وشي. جادوگرې په باره کې نظر ښکاره کړ. يوې بلې ډلې عقیده درلوده چې روحانيونو او عالمانو ته اړ تيا ده.

دا چې د بوښتنو خوابونه يو ډول نه وو او زيات توپيرونه يې درلودل نو له همدې امله پاچا هېڅاته سوغات او مکافات ور نه کړ.

دوی پوښتنې

پاچا د يوې سوچونو او فکرونو وروسته دې نتيجې ته ورسيد چې هغه پرهيزگار زاهد ته ورشي چې د پوهې او پرهيزگاري له امله يې زيات شهرت گټلی و او هر چا پيژانده.

دغه زاهد په يوې کوبلې کې ژوند کاوه او هېرې نه ته ده. هېڅوک ځانته نه منل خو هغه چا چې به زړې جامې اغوستې وې او يوقيرته به ورته ونوله د هغوی سره يې ليدل او خبرې اترې يې ورسره کولې.

پاچا چې خپل آس سپور شواو د زاهد د کوبلې په لور روان شو. کله چې زاهد ورنژدې شونو زار او شليدلی کالی يې واغوستل او ځانته يې د يوقيرته غوره کړه.

پاچا خپل آس د خپل ناظر سره پرېښوده او يوازې د زاهد خواته را روان شو. کله چې پاچا زاهد ته رانژدې شوگوري چې پرهيزگار زاهد د خپلې کوبلې د ځمکې په کتلو لگي دی. دا چې له يوې خوا زاهد د پير زړې واورلې بلې خوا کمزورۍ وپه پيرې سختې بيل واهه او د هر بيل سره يې ساه لنډه، لنډه، کيدله، پاچا زاهد ته ورنژدې شو او وويي ورته وييل: زه د دې له باره چې زما دې بوښتنو ته خواب راکړي تاته راغلی يم: زه څنگه کولای شم چې په يونا سب وخت کې غوره عمل سرتو ورسره، زه کم ډول اشخاصو ته اړه لم، کومې چارې ماته زيات ارزښت لري؟

پرهيزگار زاهد پاچا ته غوږ نيولی و، خو هېڅ خواب يې ور نه کړ هماغسې يې بيل په لاس کې نيولی و او د ځمکې په کتلو لگي و.

پاچا په خوزه لهجه ورته وييل: داسې څرگند يږي چې ته پير سترې شوی يې بيل ماته راکړه چې ستا پير پوهې ډېره کار وکړم.

زاهد اوږده ساه راښکله په داسې حال کې چې دواړه لاسونه يې رښديدل د پاچا نه يې لومړۍ مننه وکړه او بيا يې بيل ورتړه.

يو وخت د يو پاچا سره داسې خيال او فکر پيدا شو که چېرې هغه هروخت په درې غوره لارو چارو باندې پوه شي نو بيا به هېڅکله د ناکامۍ او ماتې سره نه مخامخ کيږي.

د پاچا په خيال او نظر دغه درې مهم او سروري شيان دا وو: لومړی دده له باره کوم وخت ښه او غوره دی چې هغه کې به کار زيار لاس پورې کړي؟

دوم کومو خلکو ته هغه زيات درناوی وکړي او په خپل زړه کې ورته ځاي ورکړي؟

درېم د پاچا له باره تر ټولو غوره او ارزښتناک عمل او کار کوم دی چې پر کولې بيل وکړي او په مناسب وخت کې يې سرتو ورسوي؟

پاچا د دغه لومړي هدف د پوره کولو له باره د خپل هيواد ټولسو ليرې او نژدې سيمو ته پيغامونه او استازي واستول. پاچا ژمنه وکړه که چېرې داسې سړی پيدا شوچه ده ته يې داسې غوره او مناسب وخت وښود چې د هر کار د سرتو رسولو له باره ځنډ وي او کله چې به

دغه وخت کې به کار کولو لاس پورې کوي نو زياتی گټی لاس ته راوړي شي همدغه راز که د گرانېست او د رښتۍ هلك ورته په گوتو کې چې د سلاکاراو هېڅکله به توگه ترې کارواخلي. او هم که په رښتني توگه ورته څرگنده او ثابته کړي چې د کوم عمل سرتو رسول ورته غوره او گټور دي. نو دغه ډول پوهې او هوشيارو کسانو ته به د مکافات او قدر دانی په توگه زياتې بېسې ورکړي. کله چې د پاچا له خوا دغه آواز او وعده په ټول هيواد کې خپره شوه نو زيات شمير هوشيار کسان او د نظر خاوندان ورته راغلل خوولي د دغو کسانو خوابونه او څرگندونې يو ډول نه وې او زيات توپيرونه يې درلودل.

د لومړي نومې بوښتنې په خواب کې ځينو وييل چې پاچا ښايي ځانته يوداسې ژور مهال وپېژني چې کاندې ترخود هغه له مخې خپل ټول ورځني کارونه او چارې سرتو ورسوي.

د همدغې بوښتنې د خواب په هکله يوشمير پوهانو څرگنده کړه: دا ډېره گرانه خبره ده چې پرته د يونا سب او غوره وخت د پوهيدلو او ټاکلو د يو کار د سرتو رسولو له باره پرېکړه وشي نو ځکه پکار دي چې پاچا د خپلې پوهې په مرسته ټول حالات تر ژورې کتنې لاندې ونيسي او د خپل کار او فعاليت په وخت کې به نظر کې ولري چې کوم کار گټور لري او کوم زيان؟ کومې چارې ښايي سرتو ورسوي او د کومو کارونو د سرتو رسولو نه ځان وژغوري؟

د دغو خبرو نواو څرگند ونو په لړ کې ځينو وييل په کارونو او چارو کې د غسور او پاملرنې نه کارواخستل زياتی گټی او ښی نتيجی لري د غور او پاملرنې په مرسته کيدای شي د فعاليت له باره ښه او مناسب وخت وټاکي. بايد وييل شي د دغه هدف له باره يوې پوهې سلاکارۍ ډلې ته اړ تيا ليدل کيږي په دې توگه کيدای شي د کارونو د سرتو رسولو له باره مناسب وخت وټاکل شي. ځينو د دغه نظر پر خلاف وييل چې کله کله داسې کار پېښيږي چې په عاجله توگه بايد



د نړۍ سراندينياري زيار

په لاس کې ورکړي او خپله پر ځمکه —
کينډا سته • پاچا د د مور وټې په
اندازه ځمکه وکتله و د ريد مزاهد
ته يې يو ځل بيا خپلې پوښتنې
وويلې • خوولی زاهد د پخوا په
خير چوپ و او پاچاه ته يې خواب و ر
نمکړ او هم يې لاس اوږد کړ د پاچا
نه يې بيل واخست او ورته پسي
وويل :

چه ته د موکر ماو زمه خپل کار
ته د وام ورکړم مگر پاچاه ترې بېرته
بيل واخست او د ځمکې په نسلو
لگيا شو • دوه کړي تيرې شوې د
لمور انګي ورو • ورو و نوکسي
پتيد لي بالاخره پاچا بيل د ځمکې
د پاسه و د راوه اوه نښتې لهجه
يې زاهد ته وويل :

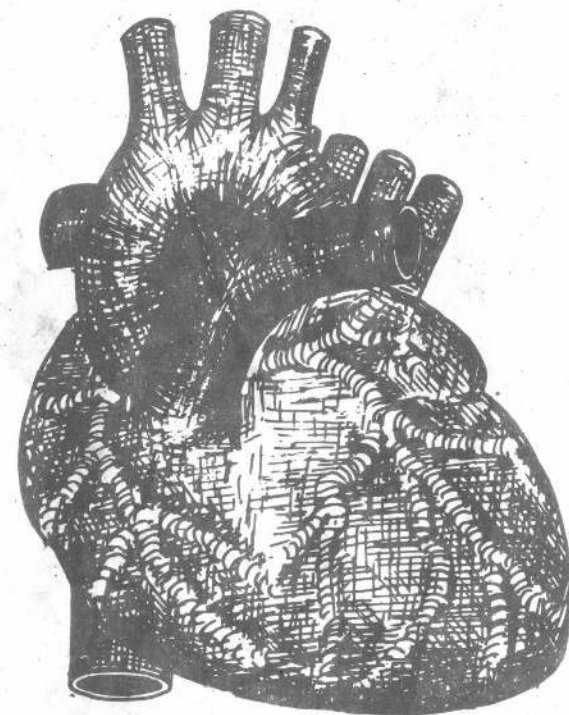
اي پرهيزگار زاهد ! زه د دې
له پاره له دې پرلپري مخې نه تاته
راغلم چې زمانو مو وروستو ته
خواب را کړي که چيرې خوب نه
راکوي نوراته ووايه چې بېرته
لاړ شم •

زاهد ژر پاچاه ته مخ ورواړ و
او ورته يې وويل : خيرشه هغه
دې زما اوستا خوانه يوسړي و —
راخفلي کله چې پاچا خواب دې
خوا وکتل ناخپه يې وښيي پرې
سړي تر سترگو شو چې د دوي خوانه
يې منډې را وهلي • د غم سړي
خپل لاس کلک پرکېدې نيو لسي
واوله کېدې نه يې سړي ونسي
څخيدلي • کله چې پاچاه را —
نژدې شو دې پرې کمزور تپاله امله
پر ځمکې راپرېوته • زاهد او
پاچا د وړود سړي د کېدې نه
لمن پورته کړه د سړي د کېدې د
پاسه پولوي او خطرناک تېر و ليد
پاچا ژر دغه تېر پرېمنځه او د —
خپل د سمالي په وسيله يې کلک
وتلړه • خوولی د تېر نه ونسي
هماغسې څخيدلي • پاچا خپلو
هڅوته تر هغې د وام ورکړ خو
ستاد ساتونکي پسي راغلم کله چې
هغه زما په غوم نيت پوه شو حمله
يې راباندې وکړه او زه يې داسې
تهې کړم چې ته مې گوري •
بانه به (۹۳) مخ کې

این مطلب را حتما بخوانید

حمله قلبی کشنده

از جمله کی بر جاپ هند
مترجم: ستانک



در قدم حمله قلبی را می‌توان به آرامترین و راحت‌ترین وسیله مرگ می‌دانستند و عقیده داشتند که صرف اشخاص خوشبخت می‌توانند چنین مرگی را نصیب شوند. ولی امروزه، این به اصطلاح راحت‌ترین وسیله مرگ نسبت به وسایل دیگر تناسب نهایت خطرناکی را بخود گرفته و یکی از مهلك‌ترین بیماری‌های امروزی محسوب می‌گردد. این بیماری سالانه در حدود ۷۰۰۰۰ نفر را صرف در ایالات متحده امریکا بسیار د یار نیستی ساخته است. هم چنان تعداد بیشتری را محبوس نموده و برای میلیون‌ها انسان ناراحتی‌های زیادی را سبب گردیده است.

فعالیت نورال از لحاظ اناتومی

علی‌الرغم این حقیقت که شعرا و فلاسفه بنشانی می‌گویند که قلب جایگاه مرکز عشق و محبت است، ترس داریم که در مورد ازشیفتگی شما بگویم. قلب عبارتست از یک عادی عضلی

که بصورت متداوم و بدون وقفه از زمان جنینی تا لحظه مرگ کار می‌کند، می‌توان قلب را با کاتب بانکی مقایسه کرد که روزانه با میلیون‌ها انگشتی سرگردان دارد ولی به خاطر زنده ماندن نشیمنی به معاش خود شایسته و همیگونه قلب همیشه مطلوب‌تر از خون است ولی انرژی خود قلب متکی به سد و شیرینان کوچک شریان‌های اکلیل است. این شیرینانها به بیماری مبتلا می‌شوند. قلب صرف بعد از مرگ می‌تواند استراحت کند.

تفاوت بین حمله قلبی و عدم کفایت قلبی

هر نوع مانعی در راه جریان خون از طریق این شریانها موجب تاخیر و تراکم عضلات قلبی ناحیه مربوط می‌گردد. عدم کفایت قلبی متفاوت است، به علت ضعف بودن یا کار زیاد، هرگاه قلب نتواند مقدار خوبی را که می‌گیرد بپمپ نکند، بدین ترتیب یک عقب افتادگی در کار واقع می‌شود که آنرا بنظم عدم کفایت قلبی یاد می‌کنند. ساده تر بگویم، عدم کفایت قلبی

بنفهم نیست که عملیه پمپ قلب بد رستی اجرا نمی‌گردد.

آیا وقایع حملات قلبی رو به افزایش است؟

طبق سوری و مطالعاتیکه در می‌پوشه انجام یافته ۲۲- فیصد افزایش در وقایع حملات قلبی بعمل آمده است. در زمان آزادی هند، یعنی چند دهه قبل حمله قلبی در درجه سوم قرار داشت ولی حالاً در جمله بیماری‌های کهنه درجه سوم را دارد. طب امروزی شیوه‌های بیشتر تشخیص را در اختیار دارد

د قایقی کافی است که این فیصد از ۲۰ فیصد به ۱۰ فیصد برسد و موجب حمله قلبی گردد. بنابراین تشخیص (Mild-Ischaemia) بروی الکتروکاردیوگرام یک ابهام است. عوامل ریسک عبارتند از: بلند بودن فشار خون، وزن زیاد، بیماری شکر، اعتیاد به سگرت، افزایش مواد چربی در خون، فقدان تمرین جسمی، فشار دایمی روحی، بعضی عوامل شخصی، نفوس رفیه معمولاً ترکیبی از این عوامل اند که زمینه حمله قلبی را در یک شخص مساعد می‌سازند رژیم غذایی و حمله قلبی.

استفاده کرد. بایست از خوردن غذا های بریان شده ایا وزید و توجیه می‌شود تا در رژیم غذایی مقداری کافی سبزیجات تازه، ماهی و مواد دیگر ارای کالری کم را شامل ساخت. اعراض بیماری شریان های اکلیل که منتج به کمبود تهیه خون به عضلات قلب می‌گردد به طرق ذیل خود را نمایان می‌سازد: ۱- ممکن در اندازین بیکتورین رابیشتر سازد و اینرا می‌توان به مثابه نوباد قلب برای خون بیشتر و انود ساخت و معمولاً به شکل درد -

شماره یک

سینه ظهور میکند. ۲- ممکن تا حدود ۳۰ فیصد حمله قلبی رابیشتر سازد. ۳- ممکن در حدود ۱۵ فیصد مرگ های ناگهانی رابعلت ایجاد سد کامل در برابر جریان خون در شریان های اکلیلای سبب شود. ۴- بعضی اوقات ممکن تا حدود ۵۰ فیصد موجب سکته قلبی گردد. ۵- شاید هم اصلاً اعراض آن -

آنزیم بیکتورین چیست؟

هر نوع ناراحتی گذررصد و به شکل درد، احساس سوزش و انقباض که معلول هیجان و فشار باشد و بازوها، فك، شقیقه، گردن کمر یا قسمت علیای بطن انتشار نماید و در ظرف چند دقیقه استراحت برطرف شود ممکن ناشی از کمبود رساندن خون به قلب بوده که بنام آنزیم یاد می‌شود. آنزیم که در حالت استراحت ایجاد و در وام بیشترید امیکند (Ischaemia) نشانه

است و اکثر آن منتج به حمله قلبی می‌گردد. آنزیم که کرکت خود را در طول یکماه یا بیشتر از آن تغییر ندهد بنام آنزیم ثابت یاد می‌گردد.

اعراض عمومی

ناراحتی صدری در معمولاً در قسمت مرکزی صدر در عقب استخوانهای سینه احساس شده و بطور متناوب به یک یا هر دو بازو یا نواحی کمر و گردن - انتشار می‌یابد و (۵۰) فیصد وقایع از جمله اعراض بیماری محسوب می‌گردد. در ۵۰ فیصد متباقی وقایع نوعی از ناراحتی، نه درد، احساس میشود و اغلب اوقات بغلط با گاز معده، ناراحتی عمل هضم، یا بطنی بودن فعالیت جگر اشتباه می‌شود. این نوع درد یا حمله قلبی شکل کلاسیک داشته و معمولاً یگانه شکی از اعراض بیماری در دوران حیات بیمار محسوب می‌گردد. معمولاً نزد بیمار خفیان و تبش دل، احساس ناراحتی، احساس سرخروفتگی، سنگینی در صدر سرگیجه، استفراغ و مشکل تنفس پیدا می‌شود.

حالت تغییر بودن اعراض بیماران و تدریجاً شانواد چار اشتباه ساخته و آنها به خاطر رفع تکلیف به روش‌های نادرست پناه می‌برند مانند نوشیدن آب گازدار، رفتن به تشناب یا وارد ساختن فشار روموع رفسح حاجت، اجرای تمرینات ورزشی قدم زدن در اتاق این اقدامات نه تنها نتایج منفی وارد بلکه گاهی فشار اضافی بالای قلب وارد نموده و وضع مغلطی ترمی سازد. هر شخصیکه دارای سن متوسط باشد و این اعراض را مشاهده برسد، نیازی به کمک نمی‌دارد که بایست با کتر نزد او آورده شود نه اینکه اورا نزد کتر برد. بدین صورت از عوارض ابتدائی حمله قلبی که بقیه در صفحه (۱۰۲)

بدین وسیله ما گاهی بیشتر در مورد این بیماری کسب می‌کنیم. بنابراین، با عراحت کامل می‌توان ادعا کرد که در وقوع حملات قلبی افزایش قابل ملاحظه ای رونما گردیده است.

عوامل ریسک

عوامل و شرایطیکه منتج به این بیماری می‌گردد، متعدد بوده ولی علت عمده همانا ایجاد مانع در دوران خون در شریان های اکلیلای است. این شریانها مبتلا به بیماری معروف تصلب شرایین (Atherosclerosis) می‌گردد. در اثر این بیماری جدار های شریان ضخیم و نامنظم می‌گردد. بدین ترتیب مجرای داخل شریان راتنگ می‌سازد. تا زمانیکه این مانع تا حدود ۷۰ فیصد قطر داخلی حالت عادی شریان را در برنگیرد معمولاً اعراضی بوجود نمی‌آید و ممکن برای ایجاد اینگونه سد از حالت صفری تا ۷۰ فیصد سالها وقت لازم باشد ولی شاید صرف چند ساعت یا حتی

با آنکه تمام عوامل ریسک از اهمیت مساوی برخوردارند ولی رژیم غذایی رول بس مهمی را در وقوع همجوه حملات دارد. رژیم غذایی ما به سرعت غنی تر می‌شود چربی و مواد چربی در آن شامل می‌گردد. چربی حیوانی مقدار کولسترول را در خون بلند می‌کند. در رژیم غذایی غیر سبزی مواد مانده تخم، جگر، گوشت خوک خشک کرده، گوشت گوسفند مقدار زیاد چربی حیوانی شامل بوده که موجب بلند برن کولسترول خون می‌گردد. ماهی به قیاسه مرکبات دیگر رژیم غیر سبزی مقدار کم چربی حیوانی دارد. غذای سرخ شده، روغن نباتی، روغن حیوانی غیر مناسبع سرشار چربی و رژیم غذایی اند. توصیه می‌شود تا سرحد امکان از چربی و رژیم غذایی روزمره کمتر استفاده گردد و بدین ترتیب بایست از مواد چربی ارجو گیری نمود یعنی در غذا از روغن های نباتی که چربی کمتر دارند مانند روغن بنه دانه و روغن تلخ و غیره

نابغه افغانی



تولید میکند آتش، رنج، که از

غلام صدیق ولد جلال الدین در سال ۱۳۱۷ در تنگی ولایت وردک زاده شده است.
در ضمن یک صحبت دانشمند بزرگ کشور پروفیسور غضنفر دربارہ مخترع افغانی گفت:
غلام صدیق وردک که مکتب نخوانده است اما ۳۰۶ اختراع دارد نه تنها یک مخترع بلکه یک نابغه است.

نابغه افغانستان دربارہ اختراعاتش سخن میگوید

صدیق مخترع

صرف به خاطر نام یک افغانستان رهبری یک فابری خارجی را رها کرد



دلش پراز درد است، نه یک درد، نه دو، نه سه، نه صد و نه هزار، بل سراسر درد، چهل سال تمام.
درد تحقیر، توهین، اهانت، اضافه بست، کسر معاش و اخراج از وظیفه.
تحقیر به خاطر آنکه او مخترع است، برای اینکه او نابغه است، دانشمند است و بالاخره توهین برای آنکه او یک فرشته است و یک انسان والا.
وقتی خاطراتش را قلم میبرد اشک هریخت، دامنش عقده هایش را با صدای بلند باز میکرد.
بخش گلوش را میفشرد و به تکرار می گفت:
برای آن مایوس نیستم که چرا تشویق نشدم.
چرا صاحب پول و خانه نشدم و چرا به شهرت نرسیدم.
درد من برای اینست، رنج من بخاطر آنست که چرا از غریبی و تنگدستی نتوانستم با اختراعاتی که در ذهن دارم به انسانها، به وطن و به جهانیان خدمت کنم. او می گفت:
من به خود فکر نمیکنم. من به خوشبختی انسانها و حتی به سعادت انانی فکر میکنم که تا هنوز تولد نشده اند.
میخواهم پیش از تولد نسل های بعدی خدمت های بزرگ به آنها انجام داده باشم. اما گاهی عظیمی دارم. انهم اینکس غریب است و بول ندارم تا تمامی اختراعاتم را عملی نمایم و انسانهایی جهان را خوشبخت سازم.
صدیق سرایا احساس است، در هر ده جمله اش کلمات انسان، وطن و خوشبختی انسانها حتماً تکرار میشود. او به انسان می اندیشد، به جهان می اندیشد و به سعادت آنها. اما رنج های را که او دیده، محال است تصویرش کرده ای درد و ای دریغ که تا به غیر کشور ما در آتش غم می سوزد.

از اختراعات او:

ماشینی که توسط آب سرد گوشت را کباب میکند

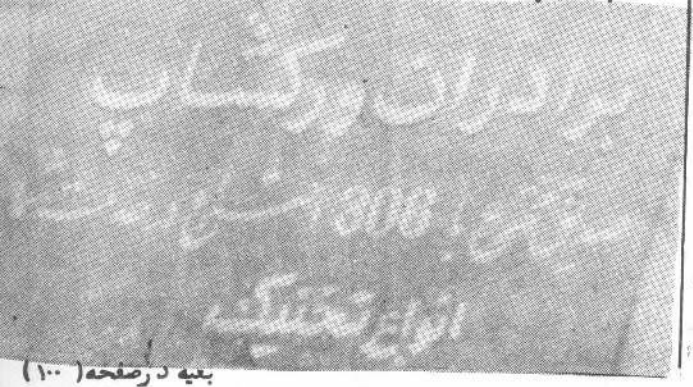
واتر پمپی که با استفاده از انرژی آفتاب آب میکشد

موتوری که بدون راننده حرکت میکند

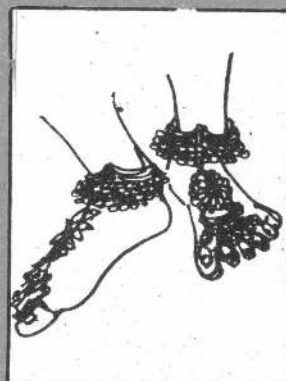
چپرکتی که دزد را دستگیر میکند

گزارشگر: ظاهر ایوبی

صدیق این انسان سرایا احساس را در دروازه لاهوری - عقب بالا حصا ریاستانی - در کارگاه شخصی اش سراغ گرفت.
وقتی نزدیک دکانهای فلزکاری و آهنکاری آن منطقه رسیدم چشم به این لوحه افتاد:



پایزیب د هندوستان د خلکو کلاسیکه گانه ده



هره گانه ټوليزه يا مذهبي منشا لري



د پيسوزنگونه

پایزیب، پای جیب یا پایل د هندوستان د خلکو له ټولیزو کلتوري څخه دی چې له مودو مودو راهیسې د هند له کلاسیکو گانو څخه شمېرل کېږي. هغه گانې چې د لمان د بیلابیلو برخو د ښکلی کولو له پاره ترې کار اخیستل کېږي، هر یوه یې ټولنیزه، مذهبي منشا لري. په حقیقت کې خلک له راز راز پېښو او گانو څخه د بیلابیلو مقصدونو له پاره استفاده کوي. د نویو ماشومانو له پاره د نېم اېښودلو مراسم د زده کړو پیل او د کورنۍ مراسم ټول پېښو څخه په کار اخیستلو سره پیل کېږي. د ساري په توګه د هند په شمالی سیمو کې د پېښو د کتونو د واده مراسم پراخو پراخو ښځو له خوا په ګوته کېږي او داسې معتاد لري چې ګویا ښځې واده کړي او مېړه یې ژوندی دی. اصولاً په هندوستان کې د پېښو پېښوونو ته زيات ارزښت ورکول کېږي، د واقعیت کولی شول په پخوانیو مجسمو کې په ښه توګه وپېښو.

د کالیداسا په نامه یو شاعر پخپل یوه شعر کې د پېښو یادونه کړې او په هغې جمله کې یې د هغو گانو نوم اخیستی دی چې د پېښو په بندونو پورې تړل کېږي او هغه چا چې دا گانه اغوستې وي، په لارې باندې د تللو پر وخت یې له دې گانې څخه (د جرنگ جرنگ) آواز خپري.

په پېښو څخه د پېښو په قېمېښو کې یو باندې ښکلی کوي او نارینه او ښځې دواړه هغه په پېښو پورې تړلي. که څه هم چې د پېښو د سرچینو د ګانو اغوستلو دود په پخوانۍ هند کې مروج و خو اوس په ښارونو کې څه ناڅه له منځه تللی، سره د دې هم د پایزیب او د پېښو د کتونو استعمال چې له پېښو زړو او یاد هغو له الیاوو څخه جوړېږي لاهم په کلیوالي سیمو کې رواج لري. هغه د سپینو زرو پېښو چې څاړد پېښو له پاره دي په ښځو کې یو ځای لري او د ګاونډیو ښځو په ګاونډ کې یې خپل ځان ښیروي. د پېښو د کتونو د پراخو ځایونو د طراحي او پاملرنې څو اړتیاو ته وراړولې ده. د زمانو په تیریدو سره په هند کې محلي ګانو د پېښو بدلون ندی موندلی، د هند په ټولو ایالتونو کې د پېښو د کتونو دودونه پوره پوره راز راز ګانې موندلای شې. البته د هغو پیاوړتیاو له مخې د هرې سیمې د ښځو تیارولو له مخې توپیر کوي. عموماً د پېښو ګانې عبارت دي له د پېښو د فتو کولو ګونې (انوات)، د دوی پیاوړتیاو ګونې (سچوا) یا یزېب چې له یوه ښځې او یو زنگونو څخه جوړېږي، خلکان چې د اواز یا ګرد یزېب لرونکي پایزیب دي او (جنجر) یا (جن جن) د سپینو زرو پایزیب او د پېښو راتلونکي اواز لرونکي دي چې له

ظریفو جوړښتونو او زنگونو سره یوځای له یوه ښځې څخه جوړېږي. د پېښو د کتونو د پیاوړتیاو داسې دي چې څو څو ځله په یوې ډایو کې سره یوځای کېږي او یوه حلقه جوړوي، هغدي یې شپږ خواوې یا اته خواوې جوړښت لري. همدارنګه داسې د پیاوړتیاو هم شته چې د زړه شکل لري، دغه راز د نخود وږه شکل جوړښتونه هم د پېښو د کتونو په ډلې کې شامل دي. د پېښو د کتونو ښکلی ګونې د ګڼو یا لږو او د نورو شکل لري. د پېښو د ووتو له پاره یوه ګونې په راجستان کې له زنگونو سره یوځای کېږي په ځیر جوړښت لري.

یوې ډول پایزیب له ګونې سره په یوځای کېدل هم شته دي چې هومره معمول نه دي خو پېښو ښکلی دي، د ډول پایزیب په ښکال او پیاوړتیا کې رواج لري، د پایزیب او ګونې د یو پلن ښځې په وسیله یو تړلې ښکلی چې له تړلو سره د پېښو پرمخ یوږي.

کشمیري زرګران په عنعنوي توګه پورې اړه لري ښځې له یوه ډول پایزیب سره چې (نوارا) نومېږي یوځای کوي چې د مرکزي اسټا ډګانو اغېزې له ورايه پکې ښکاري ویل کېږي چې نور جهان یو پېښو ښکلی او ظریف پایزیب پخپل وخت پاتې په (۹۳) مخ

درغرفه‌های فروش بی‌هی

در ویترینهای کتابفروشی بی‌هی افزون بر سایر کتب هفته نامه ها و ماه نامه ها این کتابها تازه به چشم می‌خورند:

♦ «مرور ما بنام»؛ گزیده غزل‌های حبیب الله زره سواند شینواری بود و در طلعه کتاب این بیت زیبارانیز می‌خوانیم:

♦ چی تور تمونووار خطا نکسری زریگه (پروشه چی مشعل نرسو

♦ «محمود طرزی» زندگینامه و کارکرد های نویسنده و ژورنالیست فقیه کشور (محمود طرزی) اگر آوری و نگارش نصیر سهام

♦ ((دانشکوسیلاب)) مجموعه شعرهای سیلاب صافی باتدوین و پیشگفتار سید جان ملال

♦ ((دوسکوت شکسته)) اد استانی از توریکی قییم

♦ «د کوچنیا نواد بیات» نوشته آصف بهاند در (۲۳۳) صفحه گرد آورد و تحقیقهای بی‌امسون اد بیات کود کان

♦ «امیرات عشق» نوشته علی احمد نعیمی به کوشش نعمت حسینی نشر باره های داستانی از سوی کمیته طبع و نشر چاپ رسیده است

♦ ((دلاوران کوهستان)) همانگونه که نویسنده آن در آغاز کتاب می‌نویسد:

«((دلاوران کوهستان)) تأمل فشرده و نیمه تحقیقیست، ...

در باره شماری از شخصیت‌های ملی و مبارز و نبرد های آزاد یخواهانه خلقی که در نزار و نورد ها، که گاه در برابر هجوم استعماری در هم شکسته شده، اما برای یک لحظه در نبرد عاشقانه برای آزادی نوید

نگردیده است)) در واقع نیواین کتاب مارا با نبرد های قهرمانانه و آزاد یخواهانه ابر مردان میهن ما آشنا می‌سازد این کتاب از سوی



کمیته دولتی طبع و نشر در (۲۰۰۰) نسخه انتشار یافته است

♦ «شگی ارگلونه» سومین مجموعه شعرهای شاهر شناخته شده کاروان توفانی، که در (۲۳۳) صفحه از سوی کمیته طبع و نشر چاپ رسیده است

♦ ((جنش مشروطیت در افغانستان)) اثر تاریخی، نوشته یوهاند عبدالحی حبیبی در (۱۷۸) صفحه، به اهتمام محمد هاشم بهرامی

♦ ((اشک قرن)) مجموعه شعرهای عزیز آسوده طهماسب که (۳۷) شعر در آن جاداده شده، از سوی کمیته دولتی طبع و نشر چاپ شده است

♦ ((ارمغان بدخشان)) تذکره شاعران بدخشان نوشته شاه عبد الله بدخشی است که به کوشش فرید بیژند از چاپ بیرون آمده

♦ ((د سنگرغمی)) مجموعه شعرهای محبوب سنگر، به تیسرا از ۲۰۰۰ جلد از سوی کمیته دولتی طبع و نشر انتشار یافته است

♦ ((سه مزدور)) اثر اد استانی اسد الله حبیب (چاپ مجدد)

♦ ((مخفی بدخشی)) مجموعه شعرهای شاعر خوب فقیه بدخشی بدخشی با مناظره‌هایی از شاعر به کوشش حبیب نوابی از سوی کمیته دولتی طبع و نشر شمرت چاپ یافته است

♦ ((شام تاریک، صبح روشن))

قصه تاریخی نوشته محمد ابراهیم خان عالمشاه چاپ مجدد از سوی (چاپ ۱۳۱۷) از سوی کمیته دولتی طبع و نشر ج ۱۰،

♦ زما پوهنغی (ماکسم گورکی) ترجمه پشتو کمال الدین مستان نشر کرده کمیته طبع و نشر

عماد خیال هستم من آشنایان را

مباحثه از بیرن احسان

**گفتگویی با استاد رحیم بخش
هنرمندی که ۶۰ سال است آواز
می خواند.**

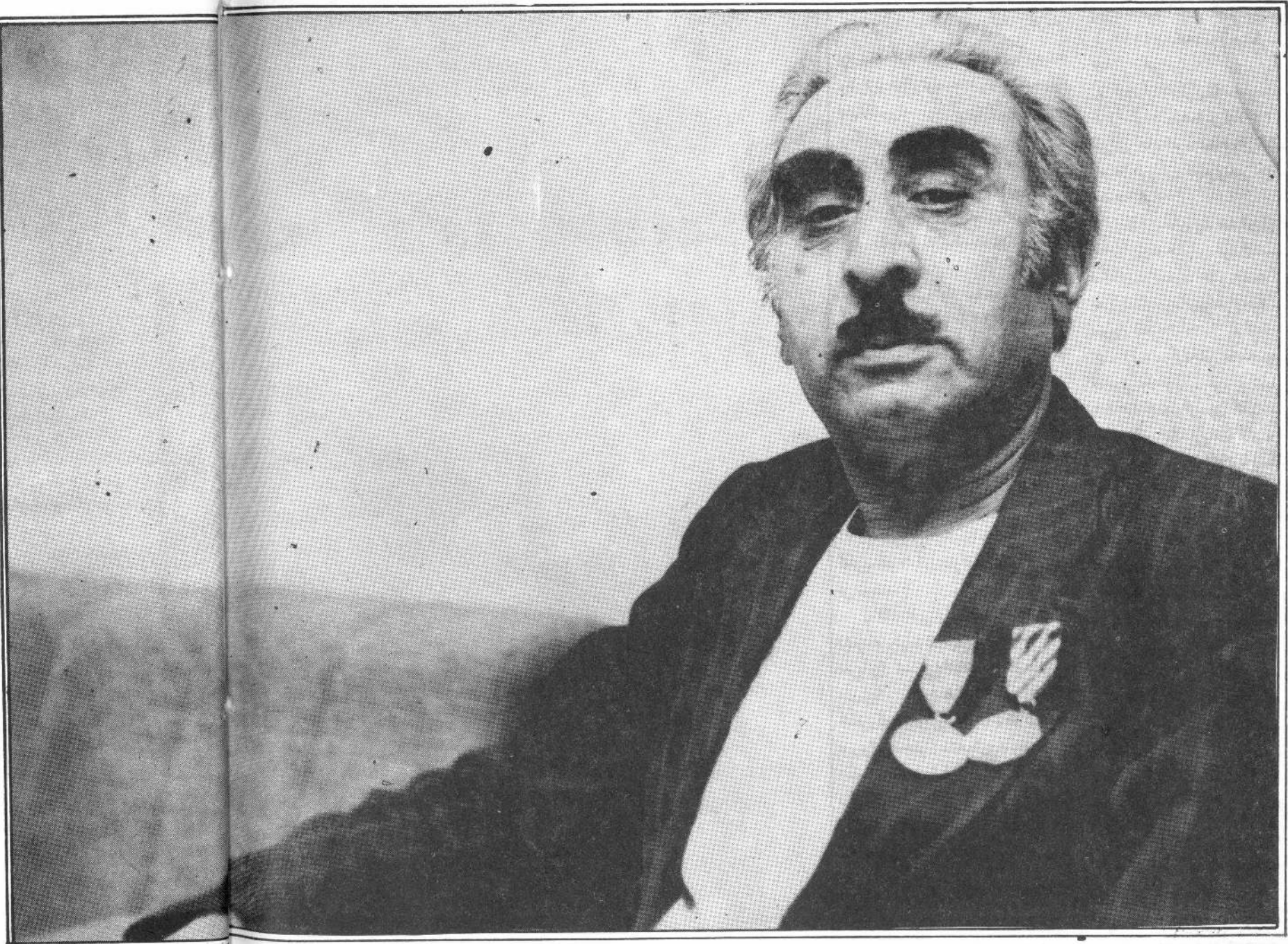
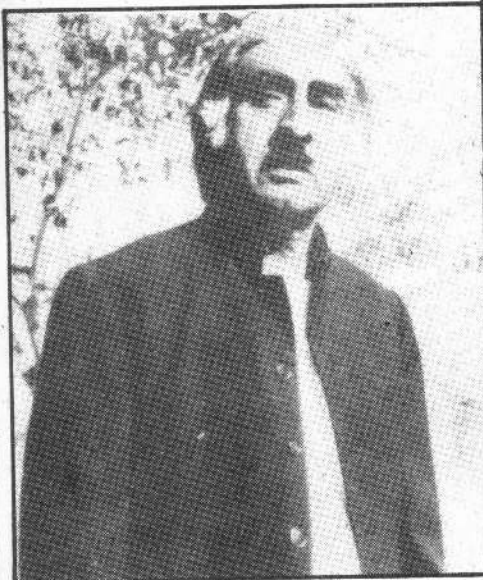
**استاد رحیم بخش دوبار
از دواج نموده، ۱۳ فرزند و ۲۵
نواخته قد و نیمقد دارد.**

رحیم بخش، نام آشنای همه ماست. در روزهای کمالات یو در کشور ما خبری نبود، در کنار سایر خراباتیان، صدای اونیسز در خرابات می پیچید، در هلهای نام های پراوازه استادان موسیقی چون مرحوم استاد قاسم افغان، مرحوم استاد سرآهنگ مرحوم استاد شیدا و سایرین رحیم بخش نیز در دریای موسیقی شنا میگرد.

رحیم بخش در خرابات، در گذر خواجه خوردك دیده به جهان گشود. همینکه بر روی زنده گی لبخند زد، گوشش با صدای موسیقی آشنا گشت. در سنین ده سالگی پدر کلانش (مرحوم استاد اکسبر) او را به دنیای دل انگیز موسیقی ره داد.

رحیم بخش در روزهای اول انگلستان دستش را با طبله آشنا ساخت و چندین سال با مهارت بر روی طبله هنر آفرینی کرد، تا آنکه نزد استاد قاسم زانوزد و حلقه شاگردی او را بدست نمود. استاد قاسم در آن هنگام برای شاگرد نوجوان خود توصیه نمود: ((فرزندم! این تارخام است. هرگاه که نخواهی راهی را که برگزیده ای، پیگیری کنی، این تار خواهد گسست.)) و رحیم بخش هرگز نگذاشت این تار را بگسلد. برای آموزش موسیقی، ریاضت را آغاز نمود و همراه بانواختن طبله، صدایش را نیز از حنجره بیرون کرد و زمزمه نمود.

بقیه در صفحه (۱۰)



د زړه پوار

د زړه پوار
 نويسنده د استاد
 کارگردان
 معاون کارگردان
 در نقش ها
 عکس بردار

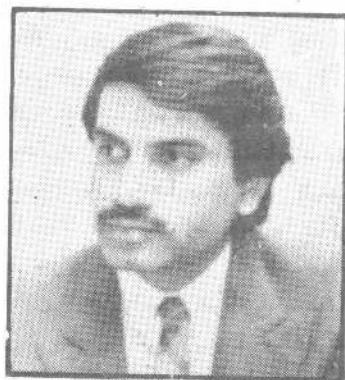
فوتورومان افغانی
 داکتر اکرم عثمان
 سعید ورکړي
 موسی رادمش
 سعید ورکړي . طاهره . انجانا
 شیر شاه ابوي

سپله سباوون نخستین فوتورومان افغانی را که بر اساس داستان د زړه پوار اثر نویسنده گرانقد ر
 داکتر اکرم عثمان تهیه شده برای خواننده گان عزیز خود تقدیم مینماید . سناریو فوتورومان به وسیله
 کارگردان با استعداد در سینمای افغانی سعید ورکړي تهیه گردیده و تمام کار مربوط به عکس برداری ها
 تحت نظر محترم ورکړي صورت گرفته است و بنا بر تقاضای اداره مجله نقش مرکزي را محترم ورکړي به عهده
 گرفتند .

در کار تهیه فلم محترم طاهره ، محترم سعید ورکړي و محترم انجانا اجرای رول ها را به عهده دارند
 عکس برداری فوتورومان توسط فوتو راپورتر با استعداد کشور شیر شاه ابوي انجام یافته است . برای تهیه
 فوتورومان محترم ایشان سنگ شکن نیز همکاری صمیمانه نموده اند . ما از تمام دوستانی که در تهیه فوتو
 رومان د زړه پوار شرکت جسته و آغاز گراین و اثر در مطبوعات کشور اند عمیقاً سپاسگذاری می کنیم و امیدوار
 هستیم تا خواننده گان ما از این اقدام استقبال نمایند .



شیر شاه ابوي

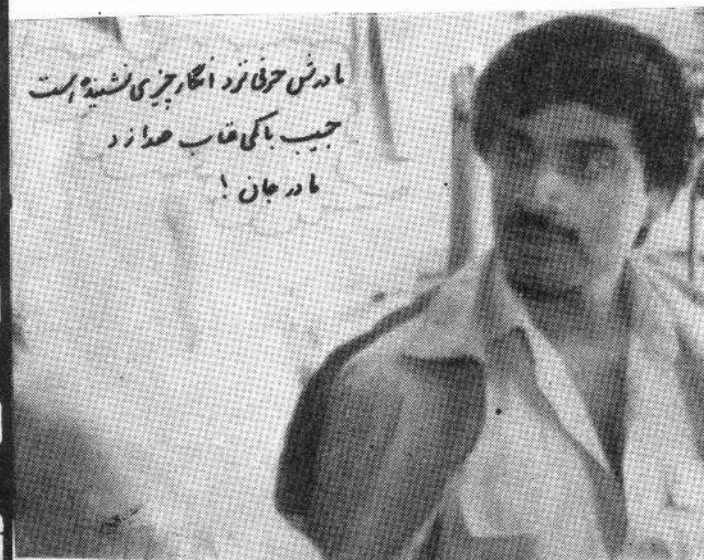


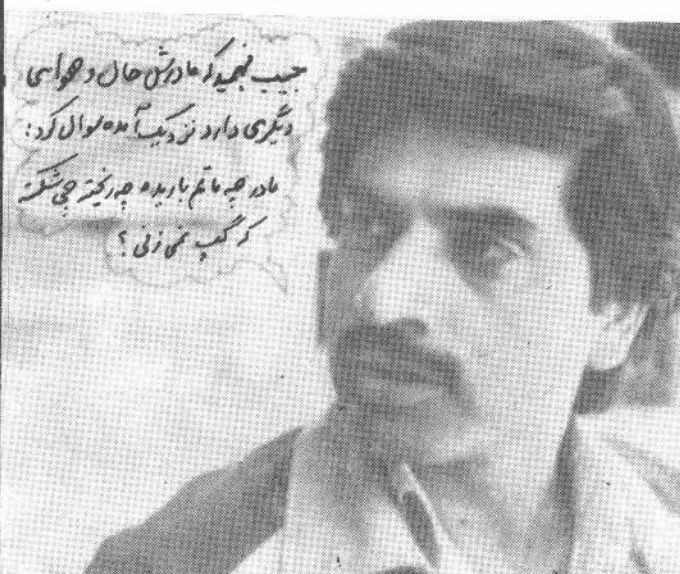
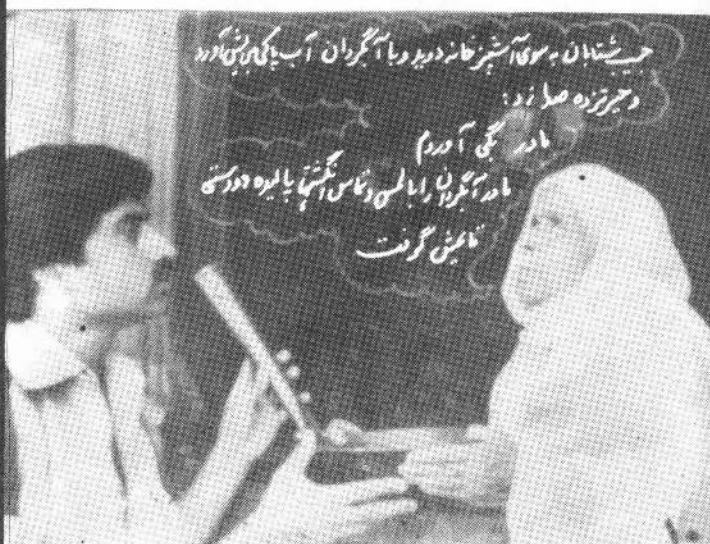
سعید ورکړي

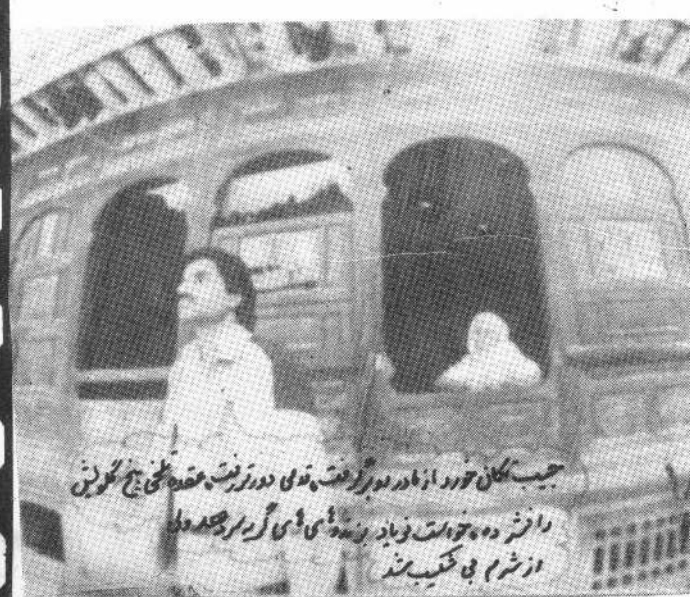


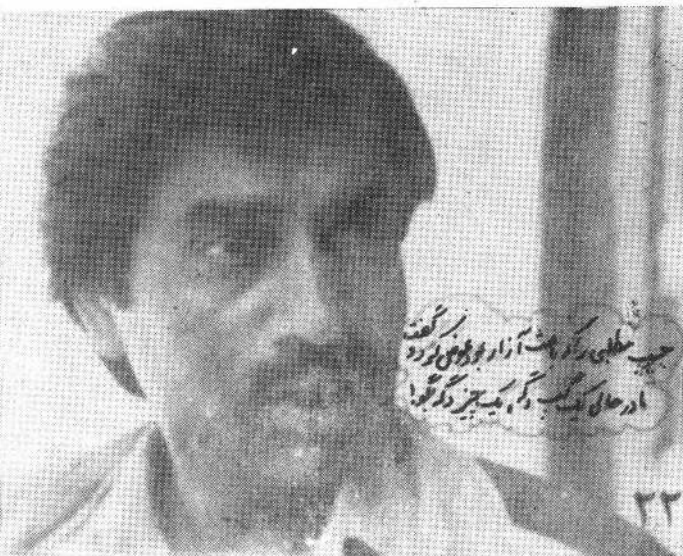
داکتر اکرم عثمان

فوتورومان افغانی را
 سب وون نخستین
 نشر می کند



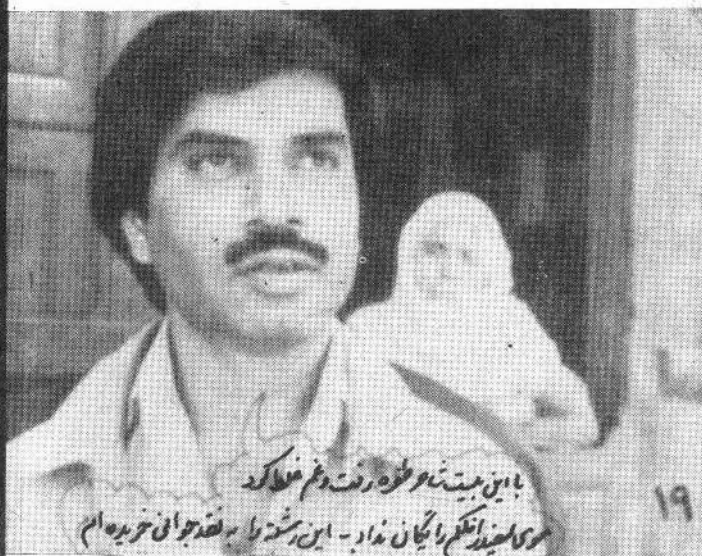






حسین شکیبایی که پشت آزار و اذیت می خورد
در حالی که کتک می خورد یک چیز دیگر می گوید

۲۲



با این صیقلیت و طوره رفت و خم خطا کرد
مردی که می گفت این را بگفتند - این روش را به نقد جوانی خریدیم ام

۱۹



مادرش گفت:
بچم از چی کتک می خورم از کتک های خانده
مردم که بوده منم که دروغ می گویم که استخ
مخ کور او شور

۲۳



اما مادر صیقلیت را چنان قبیله کرد که گویی که صیقلیت حسیب
را خوانده است و میدانم که او خود را با گزافه و لاف بسیار
برگرفته از آنچه صحت جوهر داده است

۲۰



درین وقت صدای ساز و زور را می شنید
از خانه به بیرون بالا گرفت

۸



مرد به سر و کلاه می نشست - او گویی می نشست
شاید پرده از برای اقتصاد و گویی بر با جگر وید

۳۱



حالا که پرسیدید پس بخوانید

فوت زلی ژورنالست راد یو - تلویزیون پاسخ میگوید :

س - چرا میبونه نزال د فلم های خنری حقه نمی گیرد .
 ج - زیرامیونه نزال علمهای جنگی را زیاد ترد و ست دارد .
 س - هماسترنده کیاست . جواد رین اواخر هیچ ظاهر نمیشود .
 ج - همین جاست د مرکز رشعه مثلین هنرواد بیات راد یو -
 تلویزیون اینکه جواد رین اواخر نا هنر نمیشود مصروف بافت نمودن -
 جاکت های خود است .
 س - چرا اکثر نطقان و نثی خبر افراط میکنند اقلا معذرت نمیدخواهند
 ج - اگر معذرت بخوانند . جای برای نشر اخبار نمی ماند !
 س - فلم باباچه وقت به پایان میرسد و د رمهرت نمایش قرار میگیرد .
 ج - هر وقت که به پایان رسیده نمایش گذاشته میشود .
 محمد تیمیم (علمی ارزومند) محصل سال چهارم بوهنهای ساختمانی
 انستیتوت پولی تخنیک کابل .
 س - محترم نا شناس چغو عتیفه دارد مشخص یگوید د موسیقی از کدام
 سبک پیروی میکند .
 ج - بانا سف که د ر کابل تشریف دارند مصروف انجام و عتیفه رسمی
 د رمسکومیا شنند . یا از خود نمی پرسیدیم . منکه از موسیقی و سبک
 هایش هیچ نمی دانم روزه به هر دو دست توضیح میدادم .
 خالد ه میرزا - از شعرو زار شریف
 س - چرا حاجی کامران د رین روزها میگوید زیاد د رجوع کانتینتال
 دیده میشود .
 ج - چون د ر کشور ما بحر نیست تا مردم د ران بگردند .
 س - میگویند حاجی کامران هر روز غذا های سه وقت خود را د ر -
 کانتینتال صرف میکند .
 ج - بسوزد خانه مفلسی و فری .
 س - نعمت حسینی را برتر بر نامه تلویزیونی اینه ایازورنالیست است .
 ج - نه خیر ، مستطقی می باشد (بیشترینه) !
 س - آیا درست است که احمد شاهر د فلم کار کرده .
 ج - رفته - شهادی صالحین بالای مودت . هر چند برسیدم ظاهر
 جان وقتی بانام فامیلی اش برسیدم و مهمت ثورجان !
 د ر کدام فلم کار کرده می گمایی خبرم اما جوابی نشنیدیم به خدا !
 س - چرا هنرمندان سینما د فلم هایش شرمند د رول و حرکات خود را
 مقید و خجالت زده بازی میکنند .
 ج - به خاطر این که میگویند شرم و حیا خوب چیز است .
 لیلا رونده و روهیناروند از مکروریان سوم .
 س - چرا غفر شامل به موی های خود تافت زری میزنند .
 ج - بانا سف استعداد من د رمورد شناخت تافت و مافت و یافت سخت
 ضعیف است . اما فکر میکنم غفر شامل تافت ای زیافته که به گفته شما
 از تافت زری استفاده میکند .
 س - چرا سیماترانه به تلویزیون کم ظاهر میشود .
 ج - بخاطر عریکه از تراره خوانی خوشش نمی آید حالا فکر میکنم خود را -
 آماده سازد تا فیل خوانی کند .
 س - چرا یکروز اکبر نیکرادی خود را سرچیه پوشیده بود .
 ج - چه وقت و چطور شمای عمید بد .
 فرزاد جوان متعلمه صنف یازدهم ن متب ز مونه .
 س - چرا فوت زلی د ر جواب سوالی که د ر باره غفر شامل شده ان -
 قسم جواب داده است . د ر حالیکه غفر شامل هنرمند مشهور ، نامدار
 و خوب کشور است بعضی اهنگهایش کابی است باز هم بطور عالی اجرا
 می بقیه د ر صفحه (۹۲)

نوزده ناصری محصل انستیتوت متوسطه علمی .
 س - بعضی هنرمندان هر شب روزها هتله اثر به نشر میرسد . مثلیکه
 انعا باراد یو تلویزیون قرارداد کرده اند .
 ج - آنان باراد یو - تلویزیون قرارداد کرده اند راد یو تلویزیون -
 مانان قرارداد نموده است .
 س - د ر صورتیکه اگر امکان داشته باشد با هنرمند مو فق راد یو -
 تلویزیون محترم شاد کام مصاحبه نموده و فوتی و اورا چاپ نماید .
 ج - حتماً اینکار خیر انجام شد نیست .
 عبداله ازده نوده بوری .
 س - چرا عادل اله ادیم ، ادیم تخلص میکند مگر نمیداند که واژه ادیم
 پوست د باقی شده و چه معنی میدهد .
 ج - عادل اله ادیم میداند که معنی تخلص چیست زیرا میخواست
 متخصص جرم شود اما روزی دید که هنرمند هنر هفت شده !
 س - اخیراً جواد غازی یار کاملاً بایبانی میخواند مگر گلوش د چار
 عارضه شده است .
 ج - بایبانی نمی خواند ، شما بایبانی می شنوید .
 س - چرا غازیون رازیان موقع لبستگ اهنگهای غمگین شاد مانصی
 خندند .
 ج - میگویند ، بخند تا د نیایه روت بخندد .
 لیلا هاشمی متعلم صنف یازدهم لیسه مریم .
 س - چرا اسد بد یح روی برده تلویزیون دیده نمیشود و چرا اخبار را
 نمی خواند .
 ج - همین کار اسد بد یح پسر مانده و پس !
 شیلانزلاک ۱۴۱ مکروریان سوم .
 س - برنامه پاسخ چیست چرا مثل سابق د رهر ماه د و بار نشر نمیشود
 ج - همین حالا هم شکر کنید که د ر هر دو ماه یاسه ماه یکبار نشر
 میشود .
 س - سلام سنگی د ر چند فلم نقش بازی نموده .
 ج - برابر انگشتان د شش !
 شیلانزلی و مهستی سروز محصلین انستیتوت دولتی طب کابل .
 س - چرا اسد بد یح به عوض فوت زلی د ر بسیاری پروگرام هاشرکت نموده
 و مطالب را میخواند د ر حالیکه فوت زلی خای خود شاد ارد واسد
 بر یح جای خود شرا .
 ج - هر دو ی شان جای خود را کم کرده اند انشاء الله که زود تربیابند
 س - فوت زلی با وجود یک نطق و زریه راد یو لست چه مصروفیت -
 های د یگر دارد و د ر کجا مصروفیت دارد و حالا چرا کم د ر تلویزیون دیده
 میشود و مصاحبه با فوت زلی داشته باشید .
 ج - با و ی حقاً مصاحبه ای د ر شماره های نزدیک سباون صورت
 خواهد گرفت و باید بگویم مصروفیتش به عنوان ژورنالست راد یو تلویزیون
 تعیه کند برنامه جوانه های راد یو گردد انده پاسخ چیست و فرهنگ
 مردم تلویزیون د ر اداره هنرواد بیات است و سر و همین قدر که شما
 اورا نگاه می کنید به هر چند یکبار د ر تلویزیون می بینید خانه تان آباد -
 عوصله زیاد تر به شما خواهد انیم .
 س - چرا قادیان همیشه نقشهای منفی را ایفا میکند .
 ج - زیاد زمان مکتب معلم ریاض همیشه برایش میفت : قادیان
 د ر جمع و منفی زیاد ترد و منفی کردن لایق هستی تا جمع نمودن .

... و بروی نامرادی های زنده گی لبخند میزند

بارها از خود شریبیده است
اگر این دستها را هم نمیداشتیم
...؟ و بعد پنج تن اعضای
مایل پیش چشمانش جهان
میگردند، پنج تن که مرده لسی
نان آورده است.

سه ساله بود که در بیمار
مریض افتاد تن کوچکش را تن
تب میسخت، پدر و وکتور را
بیالین آورد. و وکتور معاینه
اش کرد بعد مرض را تشخیص نمود
و نسخه نوشت.

پدر در آری تجویز شد مرابا
امید واری در خلق پسرک میریخت
غافل از آنکه با هر قطره ریشه
جان پسرک می خشکید و می پژمرد.

... و پسرک در اثر تشخیص
غلط و وکتور توانایی پاهایش را از
دست داد و چون درختی قطع
شده از بیخ، پاهایش ناتوان
گردید.

انسانی که کردن بود قلب
کوچکش با طرب بازی کرد کانه
با اطفال می تپید و چون بزرگ
شده میرفت تلخی این واقعیت
دوره در وجودش را میخورد. به
سن هفت سالگی کمر سپید دلش
به خاطر آموختن و مکتب رفتن
بی طاقی میکرد. بسیار آرزو میکرد



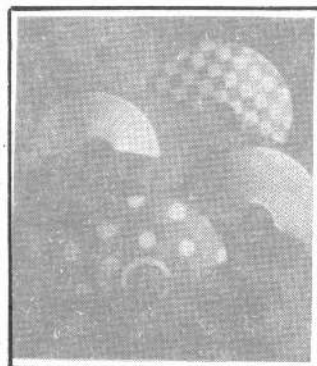
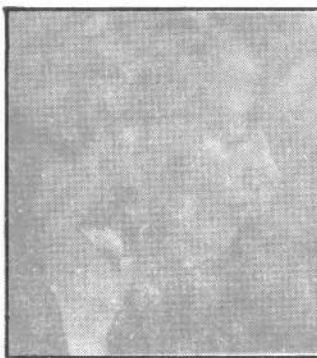
گوشواره های گرافیک

تکنیک کمپیوتر در خدمت شما

مواد فلزی ای اند که در المونیم
جاد آده شده اند. طوریکه
فضای داخل این قسمت را ی
پارچه های فلم و دیگر اجزای
متحرک می باشد. این پارچه های
متحرک خود را تغییر می دهند
گوشواره هانیزه اثر حرکت
خطوط کپی شده متقاطع یک
بازی حیرت انگیز انوار را نمودار
میسازد. سبکی مان ماین تاثیر را
نیروی بیشتر میبخشد.

ساختن اشکال اساسی ساده
مانند مخروط، مثلث و کره که به
ظاهر سهل و ساده مینمایند
مشکل و پرمصرف است. هر
قطعه نخست دقیقاً طراحی
و دیزاین گردیده و پیش از آنکه
یک پارچه فلز را طولانی تولید
رادریش گیرند، اشکال مورد نظر
از کاغذ ساخته شده و امتحان
میکردند.

جهان اندیشه های هیرتل
بیانگر زمان ماست، هر آنچه
با تخنیک کمپیوتر ارتباط میگیرد
مورد پسند اوست و از هر قسمت
آن الهام میگیرد. در کار خود
به یک دسته اهداف معینی
نیت پشیده و از هر کسبکه از ایدها
او خوشش می آید و برای خودش.
پارچه زیور از کارش کشف میکند
شادمان میگردد. اینکه زیور
ساخته و پرداخته او بروی سینه
زنی نامرکد رخسار دگر
به او مربوط نیست.



ترسیمات را انجام میدهند و برای
ساختن زیورات جدید مجال
کمتر در اختیار دارند. طرح
زیور از یک ایده متحقق آن پیک
دست صورت میگیرد، بنابراین
جنس آفریده شده یک اثر هنری
منحصربه فرد می باشد.

زیورات در حواشی مرزهای هنر
ایجاد میگردد، اما ساختار و
اشکال آن مستقل می ماند.
بیشتر شیوه های که از آن
استفاده بعمل می آید با مصرف
در مطابقت بوده و روحیه زمان ما
را منعکس می سازد. در میان
سایر فرآورده های هنری
گوشواره های بزرگ سایز و کلهای
سینه و نکاتی های هانس یواخیم
هیرتل متولد ۱۹۵۶ آلمان
د موکراتیک را نیز می یابیم. رفتار
هنرمندانه او با مواد خام گونه
گون ریتم های جدیدی را در
قالب اشکال نمایان می سازد.

نخست باعلاقه فراوانی گروید
هنرهای ظریفه گردید و صد و قچه
ها، قطی ها و نخستین زیورات
را ساخت. بعد ها در موارد غیر
متداول مانند فلم به تجربه
پرداخته در چندین نمایشگاه
ملی و بین المللی شرکت جست
و در سال ۱۹۸۲ بخاطر آثار
گرافیک خود برنده جایزه سومین
فستیوال زیورات در مونتسین
گردید.

این گل های سینه گرافیکی



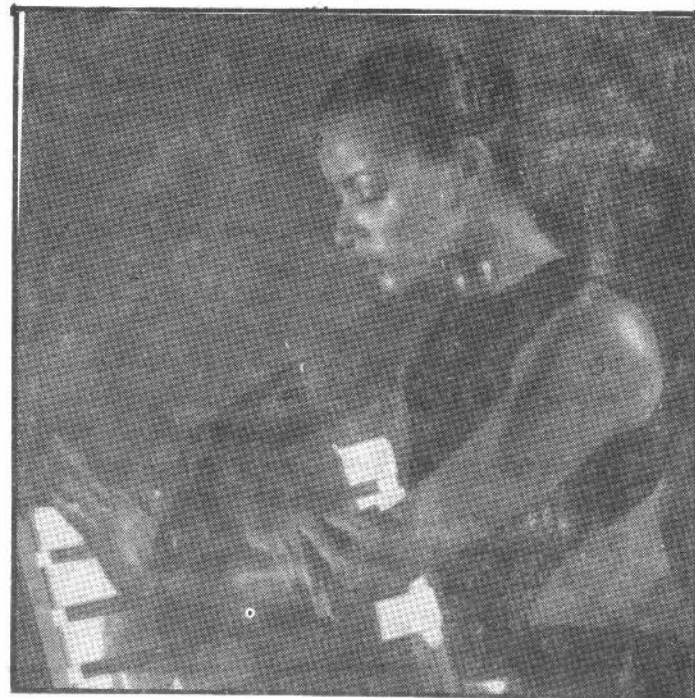
ترجمه: محمد گل رهناب

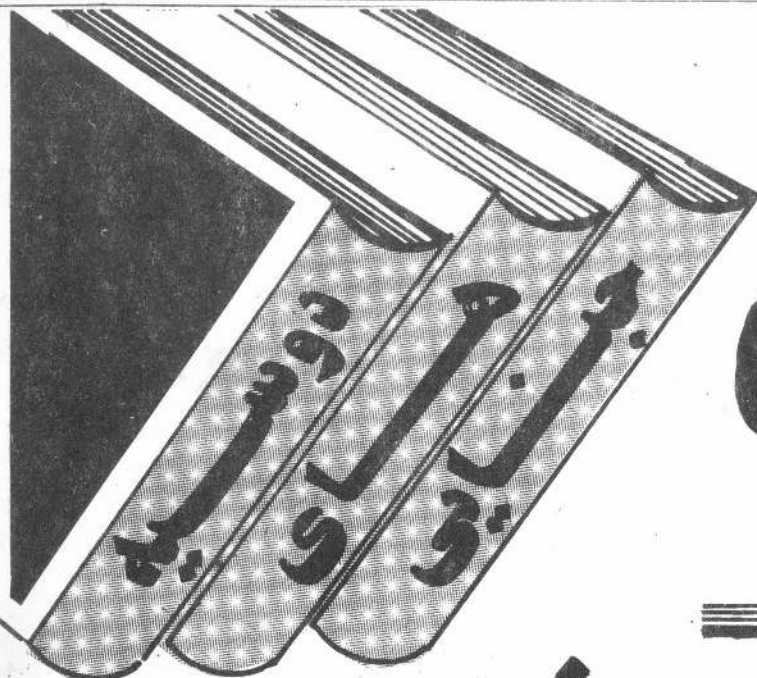
چه کسی، صد و قچه بی را -
از مادر کلان به ارث نبرده که در
آن زنجیر ها، انگشتر ها
و یاد - تپند نبوده است؟
درین صد و قچه تاریخچه
خانواده درج است. هر تکه
زیوریا نگار بخشی از تاریخ زندگی
است، شعر روزگار است.

هر آنکه رگدشته زیورات
بشریت نگاه کند، حتماً بخشی
از تاریخ بشریت را نیز نظاره خواهد
کرد. در طبیعت ماده بی نیست
که از آن بچیت وسیله تزئینی
استفاده نشده باشد.
از استخوان، عاج، سنگریزه، چوب
گل، تخته سنگ، آهن و بعداً
از طلا و نقره نیز استفاده شده است.
امروز، صنعت سالیانند و کلکسیون
جدید را به بازار عرضه میکند.
یکی از فلزات نجیبه و دیگری از مواد
غیر نجیبه. سیرمود شکل عرضه را
تعیین می نماید. تولید به پیمانه
و وسیع صورت میگیرد اما تقاضا بیشتر
از عرضه است.

برخی از بهترین ایده های
دیزاین گرلین و طراحان صنایع
ظریفه به اثر عدم وجود مکانات
تخنیک به نامر جامی مواجه میگردد.
گروه دیگر زیور سازان در گران
حرفه ای می باشند که عدتاً -

بناسبت روز ملی جمهوری آلمان دموکراتیک
مطلبی را از یک مجله آلمانی درباره کار و فعالیت
هانس یواخیم هیرتل هنرمند گرافیک
این کشور برگزیده ایم.





در این روز معاينه افتاد قافنامه

باز هم قربانی عنعنات

دو جوان بخاطر عشق و محبتی که داشتند خود را نابود کردند

گزارش حوزه هفتم امنیتری

مینگرست، سکوت میکرد و میخندید آه می کشید آوازی میخواند و دوساره خاموشانه به اطرافش نگاه میکرد و وقتی جنگل انبوهی مژگان سپاهش را به چشم برآورد ماند ماهش میگذاشت میدید که مادرش شادمانه قطعی چاکلیت را که نشان میدهد او و مردم هنریش است باد پگر زنان بیت خواند میپاورند دختران جوان قم و خوشی هم میرقصند برایش همه تبریکی میکنند فرهاد تبریک نامزدی ات تبریک ... چشم می کشود و آهسته می خندید دلش ذوق می زد با خود میگفت مردم هنریش کاش می بودی تا برایت می گفتم که چه شادم امروز زیراتو برای همیشه از من میشوی و بعد از این هیچ قدرتی ترا از من گرفته نمیتواند و یک بار هم با خود میگفت اگر بدو فامیل مردم موافقه نکند به پیوند این عشق ... و در جوانی خیالات قطره

انگاشی که شب پیراهن سیاهش را از تن بیرون آورد و واندام نقره قام خودش را به جهانیان می نمایاند و خورشید نوازشگر بر رخساره زمین بوسه میزد درین حال شهرکابل که تا آن یک ساعت پیش بر سکوت و خاموشی آرام خفته بود اکنون مگر سکوت را در هم شکسته و همه برای روزی که خواهد رسید برای خواستگاری و روزی که در پیش دارند می اندیشند و گام میبندند فرهاد این جوان تنومند و زیاده غنچه های عشق از دوسال بدین سو باغ تنش را خوشبو کرده بود امروز بیاتراز هر روز دیگر از هر هارد یگراست زیرا اقرار است امروز او با محبوبه خوش بایوستان از عشق و آرزو پیوند ناگسستنی ببندد تا دیگر هیچ قدرتی هیچ باثیری این بهار رنگین و زیبارا در اغوش نگیرد دقایق وسعت های هم می گذشتند فرهاد به ساعتش



پایان عشق یکطرفه

گزارش حوزه هفتم امنیتری

عقربه های ساعت ۱۲ ظهر را نشان میداد و درایمن ساعت طبق معمول رختی تایم اول مکاتب به پایان رسیده و شاگردان تایم دوم با صجله و هر چه تمام میخواندند خود را به مکتب برسانند و بیرو بارها برین و شاگردان مکتب اضافه از هر وقت دیگر روز را این خنک به چشم میخورد در این اشنا چند نفر بیهم تفنگچه توجه عابرین را که در پیاده رو هتل سپین زراهی بودند جلب کرد در یک چشم بهم زدن دو جوان در خون غلطیدند لحظه نگذشت که گروپ خارتدوی به محل واقعه رسیده و مجروحین را به شفاخانه جمعوریت انتقال دادند وقتی آنها به هوش آمدند معلم گردیدند که شخصی بنام محمد آصف کارمند یکی از دو وایردولتی دختری را به

نام گلالی که شاگرد صنف دهم لیسه عایشه درانی بود از صنف دهم زیادی دوست داشته و بالاخره تصمیم گرفت تا دختر مورد نظرش را رسماً از فامیلش خواستگاری کند با آنکه فامیل دختر به این نامزدی رضایت داشت ولی گلالی به این نامزدی راضی نبود و سرانجام به تاریخ ۱۳۶۷-۱۲-۱۲ اصف با سلاح دست داشته اش دختر را تهدید میکند تا مگر از طریق زور جبریه عشق یکجانبه اش غالب شود ولی گلالی از او میخواهد تا دیگر مزاحمش نشود و به هیچ وجه حاضر نیست با او هروس کند و با تمام احساس نفرت خود را نسبت به آصف نشان میدهد و آصف هم که عشق گلالی قلمرو دلش را بی رحمانه تسخیر نموده بود بدون سنجش دست به سلاح دست داشته اش برده و لحظه بعد هردو در خون نقش زمین میشوند

مرد و مرد

اخیراً از طریق موزه ظهیرن حوزه اول امنیتری شهر کابل چنین اطلاع حاصل نمودیم که سه تن از ساکنین دروازه لاهوری بنام های محمد قل، احمد قلی پسران صفر گلدی و نوبت ولد چولسی باشند مکان اصلی از سوالاتی قرقین ولایت فاریاب در هنگام تهیه نمودن شیر تریاک به تاریخ ۱۳۶۷-۱۲-۱۲ از طرف موزه ظهیرن وزارت امور داخله دستگیر گردیدند که شیر تریاک بدست آمده از ۵۰۰ کیلوگرام تجاوز نمینمود و پول فروخته شده تریاک در نزد آنها به ۹۸ هزار افغانی میرسید این سه تن از مرگ فروشان برای هزاران هزار جوان در کشور و در دانتن وظیفه رسمی خود را فریاد معرنی نمودند و در هنگام تحقیق یکی بالادیگری شهادت میدادند

بالاخره آنان که بالفعل دستگیر گردیده اند به حبس طولی محکوم شدند

آخرین ارقام
دوباره ایدس

ترجمہ: یوہنملہ اکثر ترینا

تازه ترین ارقام درباره مرض
ایدز:
تابه نیمه ماه سپتمبر ۱۹۸۸
بالاتر از ۸۸۰۰۰۰ واقع شده
ایدز از ۱۳۸ مملکت رسماً به
(WHO) راجع داده شده
است. این رقم به علاوه واقعیات
قبلی ثبت شده می باشد که در
حدود ۱۰۰۰۰۰ است. به قرار
نشاره متخصصین (WHO)
بین ۱۰ الی ۱۰۰ میلیون انسان
با ویروس (HIV) که سبب
به وجود آمدن مرض ایدز می شود
مصاب می باشند.
زیادترین رقم یعنی بالاتر از
۶۵۰۰۰۰ واقع جدید ایدز
از آمریکا راجع داده شده است.
بعقیده (WHO) تا سال
۱۹۹۱ کم از کم یک میلیون واقع
جدید مصابیت بمرض ایدز
تعداد خاصه که ویروس (HIV)
دارند وجود خواهد آمد.

که غواړي
عکاسي وکړي

هغه وکړی چې ستاسو مخکښه
پهته، د دوران د ماناګو تیارو او
مخکښه پراړولو د مناسب د شرحې
نښو یزولي، خود کلونږه تیرید وسو
تله چې د خپل الیم یا پې اړ وی
د هر فکر د نېټې او شرحې په لوستلو
سره په هغه وخت پورې اړوندې
فاطري مویه زړه شی.
د عکس اخستلو پوځ د الاندې
پکې په نظر کې ولری :
- د عکس اخستلو هغه مخکښه
شبهه کې ښه خوب او استراحت
وکړی خو چې ستوای مویه ښه
کې نه وي.
- میرمنونه ښایي چې د وینشو
او خبرې په ښکار کې بد لون رانه
ولی.

گفت:

— نی! گناه داره! اروای بابیه نانك نارام میشه!

نومیدانه به گپ های او گوش دادم. دران لحظه مانند —

راهبه یی دست نیافتنی بطور معصومانه صفای قلبی خود را با باز میگفت، گفت:

— ده جانت دست نمیکم...

هرچه تو میگی... گمان میکنم که چقه دل نرم داشته باشی...

...مگم هیچ مهربان نیستی!

پروا نداره... کاشکی تره آزادلم

کشید میثاق منم!

فروغ ناشناخته یی در چشمان گیتا میلرزید. با احساسات تلخی از ارفا صله گرفتن که برورم. اصلاً صدای نشسته یی گفت:

— نرو!

ایستادم. اضطراب کشنده یی دلم را صبح زد. گیتا گفت:

— تره از جان و دل دوست دارم...

...مگم مادرم...

چشم هایش پائین آمد، قلبم درون سینه ام پرش میکرد. دودست خود را دراز کردم:

— اخ گیتا جان!

گیتا میخواست خود را در اغوشم رها کند. مگر ناگهان با چشمان هراسان عقب رفت و گفت:

— نی! از گناه میترسم!

گفتم:

— به اروای بابیه نانك قسم میسی

تست — دگر رنج نمی!

گیتا گفت!

— نی!

گفتم:

— چقه سنگدل استی!

لبان گیتا لرزیده گفت:

— بخدا خوش میایی!

روغ نگو!

گیتا گفت:

— بهرچه باور داری قسم میسی

خورم... مگم تواز گناهی ترسی...

...میفامی؟ اروای گناهکار ده

دن حیوان اسیر میشه!

در حالیکه سرها پام برای یک بوسه میساخت، مثل پرند موحشت زده جانب در مسال گریخت...

چند قدم د ویده به عقب نگاه موی
کرد و قلم رابه تیش می انداخت .
لبا سر با سنی رنگه می پوشید . د و
چو می موهای بافته اش را پیته های
ارغوانی رنگی زینت میداد و لبخندی
افروغ چشمان رمید ما شد . سببهم
میداد .

یکروز که دانه های باران زمین
خشک را آبپاشی میکرد ، گیتا
طرف بازار کوچک کنار سرک آمد .
وقتی من نزدیک شد چند قدم -
د وید چاد رناؤک لا جور دی رنگی
روی زمین افتاد . مجادش را بر سر
داشتم . در حالیکه شرمید بسو به
حالت اشتی جویانه روانگام کرد .
گفتم :
- یکی چاد رته !
نهاد .
- میا یکی !
مرد دماند .

چند قدم نزدیک رفتم . گیتا
د و دست را برای دفاع سپر ساخته
خود را عقب کشید .
- نی ! نی ! پیش نیا
پیش نیا !
دستم را پیش بردم . چاد را از
دست من چنگ زد و گریخت .
احساس کردم که چه می از وجود
مرا هم با خود برد .
انتظار کشیدم تا برگشت . وقتی
د نزدیک آمد . نگاهش تصویرو
گذرایی از من برداشت . می
خواست بدو . صدایش کردم ؟
- گیتا !

مثل آدم چوبی ایستاد مانند
و رنگش پرید . د رنگا هس سرخ .
تا ز می موج میزد .
اهسته گفت :
- چه میکی ؟
مثل کسیکه از نائین به چیزی نگاه
کند به من نگاه میکرد .
گفتم :
- چرا میدوی ؟
چپ ماند . لبخند شرم الودی در
صورت سفیدش حاک شد . بعد از
خاموشی کوتاه گفت :
- د که صدایم نکو !
- چرا ؟
- خوب نیست !
- خوشم می آید !
رفت .

سه روز بعد او را دیدم . سهل
طلائی خورشید تازه از قله ها
روی زمین سرازیر میشد . کرشمه
راز الودی از نگاهش موج میزد .
راه خود رابه کوچه های یک کنار
انواپی چپ کرد و جانب درخت
اکاسی د وید . د نهالش د ویدم
تا نفسش سوخت . پشت تپه
درخت پت شده گفت :
- چی می خایی ؟
- هیچ !
رنگش سفید شد بسود .
- چرا پشتم میدوی ؟
به پرند . کوچکی میباند که به
دام افتاد میباشد .
پرسیدم :
- چرا مره که می بینی - میدوی ؟

چند قدم د ویده به عقب نگاهه می
کړه و قلم رابه تېش می انداخته
لها سرپا سنی رنګه می پوښه د و
چو می موهای بافته اتر رانېته های
ارغوانی رنګی زینت میده و له خندی
افروغ چشمان ریده مایه د ستم
میده .

یکروز که دانه های باران زمین
خشک را ابله می میگرد . گیتا
طرف بازار کوچکتار سرک آمد .
وقتی بمن نزدیک شد چند قدم -
د وید چادرناؤک لاجوردی رنگش
روی زمین افتاد . مجادش را بر
داشتم . در حالیکه شرمیده بسو به
حالت اشتی جوانانه روانه میگردد .
گفتم
- یکی چادرته !
نماید .
- میا یکی !
مردمانند .

چند قدم نزدیک رفتم . گیتا
دودست را برای دفاع سپر ساخته
خود را عقب کشید .
- نی ای ! پیش نیا
پیش نیا !

د ستم را پیش بردم . چادر را از
دست من چنگ زد و گرفت .
احساس کردم که چهژی از وجود
مراحم یا خود برد .
انتظار کشیدم تا برگشت . وقتی
د نزدیک آمد . نگاهش تصویر
گذرای از من برداشت . می
خواست بدود . صدا پیش کردم .
- گیتا !

[illegible]

پرسیدم :
 - اینجه چرا آمدی ؟
 - هیچ !
 کپی برزبانم نیامد .
 از اینک بوسه خواستم ، اما گیتا
 ده کپه در امد .
 - وای مادر جان ! ۰۰۰ ننی اینو !
 ده جانم دست نزننی !
 - چرا ؟
 - هیچ !
 پرسیدم :
 - به چه بدی کدیم ؟
 گیتا گفت :
 - بدی نیکدی لبی نیکدی !
 - خبی چرا از این مهشی ؟
 گیتا خاموش ماند .
 بارش اشکها مانند گلبرگ
 شده افسرده می نمود .
 گیتا گفت :
 - بد نام میشم !
 بطنش گریه های آکاسی در فضا
 به پیچید بود و چند پارامپی شکل
 بر فراز کوه معلق بودند . صدای
 زنده جانی بگوش نمی امد .
 بازوی نیم گیتا را بدست گرفتم
 او مثل برق گرفتگی تنگان خورد :
 - هرچه میکنی ، مجانم دست
 نزن ! مادرم گفته کسی دست
 مجانم دست نکند ، بد نام میشی . کس
 تیره نمیکرد !
 لبهاش میلرزید . گفتم :
 - به میگردمت . . . ترمود دست
 دار !
 گیتا مانند کسی که با خود گپ بزند

د افغانستان کوتاه

نوشت: : عبد الرزاق مامون

په زېږون کې د وروستيو اوډولونو

د کورني کورني کورني

خونوړه د پيسو په مقابل کې د هغې لوی ترسره نه شي. زياتره انسانان په دې فدراسيون کې د غېر پيسو هيله لري، خو له دې امله چې موږ خوراکی مواد په لازمه اندازه نه لرو او په دې حال کې له ۳ تر ۴ زرو تنو پورې په فدراسيون کې غېر پيسو لري، نشو کولی د فدراسيون غېر پيسو ته پراختيا ورکړ چې هيله ده، دا ستونزه ژر تر ژره حل شي. د کورني نسلونو په برخه کې د خوړو انانو د هيلو او غوښتونو پوره کولو له پاره به په روان کال کې هارانا ته نژدې د لين په پارک کې يوني کلوپ له کورنيانو سره جوړ شي. يوه بله پروژه به هم د دايي نندارتون په خيره کې پيسو کيو با کې چې اوس هلته د باوتا روزل شوې کورني پلورل کېږي جوړ شي. د دې کورني ارزښت په نړيوال بازار کې له ۴۰۰ څخه تر ۵۰۰۰۰۰ لږ او ان تر زرو پلورې ورسېږي. د کورني اهميت: کورني کورني په ټولنه کې هرکله د پيرې کورني گڼل کېږي، د خپلواکي غوښتنې په جگړه کې له هغو څخه د پيسا موندلو لپاره کار اخستل کېده. اوس اوس هم کله چې مخا به له ستونزې سره مخامخ شي له کورنيو څخه کار اخستل کېږي. د کورنيو المپيا د کيو با د کورنيو المپيا د کورنيانو په زانوبه نړيوال فدراسيون پورې اړه لري. تر ۱۹۶۸ کال پورې د کيو با کورنيو کورنيو هم المپياوو کې چې هر دوه کاله پس جوړېږي برخه اخسته. ټاکل شويده د دې المپيا راتلونکي دور په ۱۹۸۱ کال به رومانيا کې سرته ورسېږي. پاتې به (۱۰۲) مخ کې

مسابقو کې د الوتنې د اوز د والسي اود جسم د غټوالي له امله نظر د اروايي کورنيو زياتې پيسې لکه خانه څرگند وي. د کيو باي کورنيو پيسو د ولونو په ۱۹۸۳ کال په لسو ساعتونو او شپږو دقيقو کې د ۸۳۰ کيلومترو واټن په وهلو سره په ۱۹۸۵ کال کې په لسو ساعتونو او پنځلسو دقيقو کې د همدې اندازه واټن په وهلو په ۱۹۷۷ کال په يولسو ساعتونو او پنځه دقيقو کې د ۱۱۰ کيلومترو واټن په وهلو سره ريكارډونه ټينگ کړل. د مسابقو په بهير کې کورني کورني له دې نيو لارو څخه ورتنه پياوړې د اوږد خپلولو لپاره رابښکته کېږي په لومړيو ساعتونو کې د الوتنې چټکتيا په يوه ساعت کې له سلو څخه تر پيلو شلو کيلومترو پورې او بيا له ۸۰ څخه تر ۱۰۰ کيلومترو پورې رسېده. د فدراسيون له ۱۰۰۰۰ څخه تر ۱۰۰۰۰۰ پورې کورني لري په سختې سره کيدای شي په ۱۹۵۹ کال د انقلاب په جريان کې د کورنيو (۱۰۰۰) نسلونه پيدا کړي. د کورنيان يوازې په هارانا کې دي اوله دې کورنيو څخه چې د جگړې اوساقي له پاره استفاده کوله اوڅخه دې ترې اخيست. د نسل اخستلو فدراسيون رئيس له خپلو (۱۸) کلونو تجربو سره وويل: نن د کورنيو نسل اخيستل د يوه ملي فرهنگ بڼه غوره کړي، فدراسيون ان په ولاياتو کې هم پيسې ځانگړي لري، په داسې حال کې چې د دې پيغمبر او پيسه نه به پورې بوختيا وپورته دي.

کال کې د واټن (۵۰۰) کيلومترو رسېږي، په درې کال کې دې الوتنو منځني واټن د يوزر کيلومترو شاوخوا ته اوز د پيسې له هر څخه مخکې پيسو کې دي. کورنيو وړاندي کوي چې څرنگه پس له اوز د الوتنو څخه بيرته خپلو کورنيو څخه راستنې شي. څنگه به ټاکلو څخه پيسې خوار وځوي او په څه توگه د انسانانو او پيسو پورته کولو سره هغوی له رابښکته کيدو سره روزې شي. د باوتا کورني يوازې د خپل پيسو ريكارډونه شپېلۍ سره د پير ژوند غذا، د خوړلو لپاره رابښکته کېږي. د کيو باي کورنيو څانگې تياوي: په تيرې پيسې کې لومړنی کورني له هسپاني او فرانسې څخه کيو با ته راوړل شو، په داسې حال کې چې کلونه پوره بل پيسې تيريدل. کورنيو کيو باي حقيقي کورنيو هم وده وموندله او په بشپړه توگه پيسې د اروايي نژاد د کورنيو له خصوصياتو څخه تير وموند. د دوی پيسو وړ جسامت اولوی وړاندي هغوی سره د لوی واو اوز د الوتنو سره برخه کې مرسته کوي. د کيو با په اقليم سره سم وړاندي اولنډې پيسې د زياتې چټکتيا لپاره پيرې مناسب گڼل کېږي. ځکه د متحرکي هوا موجوديت د الوتنو پياوړتيا کوي. د الوتنو کې کيلو گرام وزن لري او د زيات قوت او مقاومت لرونکي دي. د کيو باي کورنيو کورنيو د ځانگړتياوې په زياتونو د ارتونونو او

څخه تيرېږي، ځکه د دې کورنيو د سترگو د شاوخوا قشر مشخص او ښکاره دي. ښکته پيسې راتلې او سړي ښکلی او د ستاينې وړ دي. د کورني اوز د وړاندي او پيسو زړه وړ ښکلی او په اوز د و فاصلو کې الوتې په دې مرکز کې د کورنيو لپاره ۳۰ کورنيو هر يوه د ۴۸ کورنيو ظرفيت د تدابي څخه اولابراتوار څخه و تحويلخانه اوله ليدونکو سره د تروټونو د لاسليک کولو څخه جوړ شوي دي. د محلي کورنيو نسل اخستلو سره برخه کې (روناک وړاندي) چې د کورنيو په ۳۸ کلنه سابقه لري هر ورځ (۴۰) رنگه بيلا بيل پيسو الوتنو کې (باوتا) ته نژدې تروټون او څارنې لاندې لري. کورني د نژدې يوه ساعت لپاره د الوتنو په حالت کې ساتل کېږي چې د الوتنو د حرکت د لوري د پياوړتيا کيدو سبب گرځي. کله چې د مرکز پخپل اعظمي فعاليت پيل وکړي هغه وخت به هر ورځ (۱۴۴۰) کورني تروټون لاندې ونيول شي چې د پير پيل څخه نه به پورې کار دي. کورنيو کورني آرامه او هوسيار دي. هر څه څه چې وغواړي هغوی ته يې ورسېږي. په اساسي سره يې زده کوي. ښځينه کورني تروټونو ژر هر څه زده کولی شي کورنيو کورني له ۵۰ څخه تر ۲۷۰ کيلومترو پورې الوتنه کوي، پدې هم

کورني

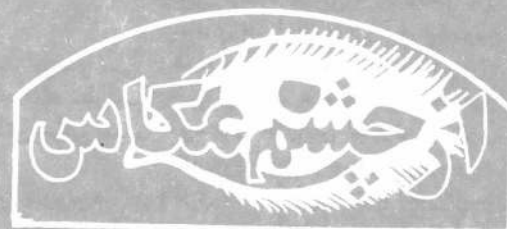
په کيو با کې څه د پاسه (۹۰۰۰۰) کورني شته دي. په لاتيني امریکا کې د کورنيو نسل د ترلاسه کولو لومړنی کتلوي مرکز د بشپړ تيا په حال کې دي. د نسل اخستلو لومړنی مرکز د کيو با پيخت ته نژدې په (باوتا) کې دی چې په هغه کې د دې کورنيو څه د پاسه (۱۴۰۰۰) تعليمي او په زړه پورې کورني تر نسل اخستلو لاندې دي. د نړيوال پير شمير هيوادونه د داسې ورته اسانتياوو لرونکي دي. لومړنی مرکزي واحد له کيو با څخه د (۳۰۰) کورنيو دغه راز له بلژيک، هسپاني څخه د (۵۰) کورنيو لپاره سره په کار پيل کړی دی. پدې مرکز کې هغه کورني چې محلي او نړيوالې پيرې ښکلی نمونې راتولي او د کيو با له کورنيو سره د هغوي د لچمې زياته شي. پدې مرکز کې له درې بيلا بيلو کورنيو څخه نسل اخستل کېږي چې هغه عبارت دي له بلژيکي، پوله، کيو باي، پوله، هسپانيايي، پوله، د دې کورنيو نژاد د ساتلو په مقصد د کيو با د کورنيو فدراسيون رئيس گولر موگارسيا وويل: د پوهنې کيدونکو کورنيو هر د و څخه له نورولري نژاد د سوچه ساتلو لپاره کار اخستل کېږي. موږ د کورنيو سره جوړه کوو او وروسته بيا د هغو نتيجه څيړي. کورنيو کورني له محلي کورنيو



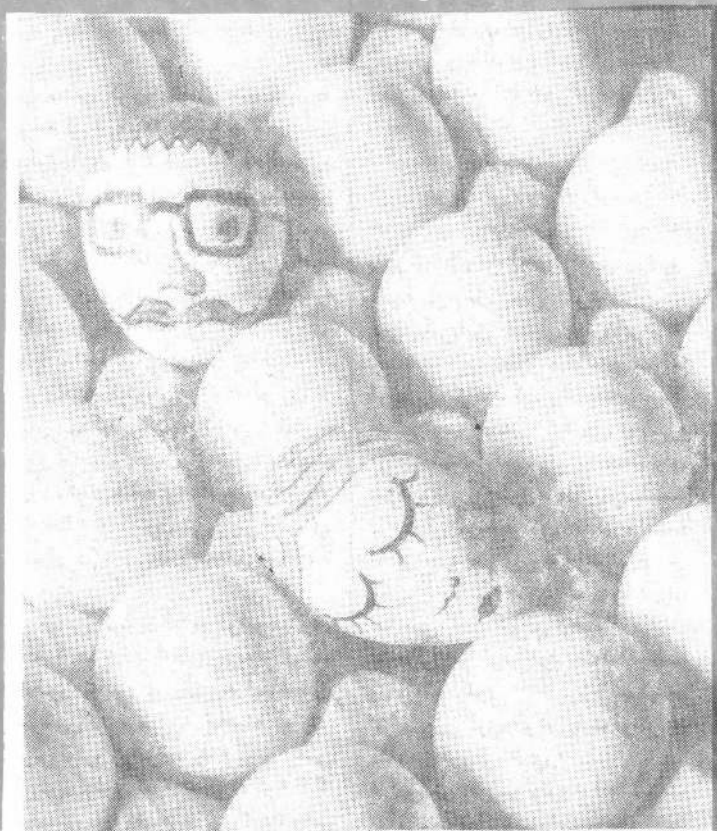
د کورنيو راتلونکي المپيا
په ۱۹۸۹ کال کې جوړ



د نياي من عکاسي قاسم صاعد



د نياي من از مجله ژورنالست د موکرات



د نياي ما از مجله ژورنالست د موکرات



د نياي من عکاسي امين حبيب يار

تشنه

د ست هاي مان چه دور
د دور
بافهاي عشقان چه دور
د دور
بیتوای خیال، ای محال
تشنه تر زیمین
قطره وارخته درگلوئی تاک
دل سبرده ام به گرمی امید خاک
آدمم که

...

آدمم که تازمین سبز نوشگفته ترا
چنان خضوع خلوت سحرگهان
نیایشی برم
ود ستهای مان که بانوازش هجر ابر و باد
دیرگاه
گریه کرده اند
و چار فصل عشق را یلی -
به هر کرانه بسته اند
در بلند مرش اهرمن، خدا
ترا صد اکتند
ترا خدا اکتند



آه ای زمین مادر ای صبور!
سخت درد ناک گشته ای زمن!
سخت درد ناک گشته ای زخویش!
صوفیه اپریل ۱۹۸۶
روایتی

حیات جانم

ای دیدن تو حیات جانم
د سوخته ای با آتش عشق
بی عشق وصال تو نباشد
اکون که دلم ربودی از من
درد یست مرا در این دل از عشق
بروی تو ز روزی رویت
تا نوش همی شنید نامت
تا لاله شدت حجاب لثو لثو
گلنار همی شدم ز تیرگیار
شد خال رخ تو ای نگار من
ای عشق تو بر دلم خداوند
وصف تو شد است ماهرو
بیش ای ویتا واده بی من ار

نادیدنت آفت روانم
بغریز بنور وصل جانم
جز نام زهش بر زبانم
بی روی تو بود چون توانم
درمانش جز از تویی ندانم
همواره بکوی تود و انانم
جز نام تونیمت بر زبانم
لثو لثو هست همیشه بر رخانم
وین اشک برنگ نار دانم
شور دل و نور دیدگانم
من بنده عشق جاودانم
از هم برون و از گمانم
بنشان بر خویش یکزمانم

از دست تو گر چشم شرابی

سنایی غزنوی

تا حشر جو خضر زنده مانم

پیامبر امیلونه

د بنوله څوکوزما که الماسونه شول راتوی
خود استاد برم له هسکه هم لالونه شول راتوی
سینه سپر ورته ولا هم ځای پر ځای ملکفره سی
که پرما د تورولس په هیرنه شول راتوی
ما هم تپ ورته سرته کسر له د پرنه زخنی په چوکې
که پرما یې له اور شیند د ناز اورونه شول راتوی
چوپه سترگوکې د مینې خوزما اغزی اغزی شول
له گلخانکې د بیا پست یې که گلونه شول راتوی
له هر څا څکې سره یو ځای یې د سرو سرامنوا وینکو
تر می تر می رزیدلی ارمانونه شول راتوی
مال چې هیلې یې باغ باغ ځوای په گلگون د پسرلو
خوزما د ژوند لمن کې خزانونه شول راتوی
هیڅ خوښی را پخلانه شوې چې پر نور وې کړای دی
پس د مینې په خولې کې چې غوښه شول راتوی
د اښکالو مې شی توغوز د هغو تورو لور په
که د د هن پر ورو شو یې تیر باد ونه شول راتوی
کوند یې شی مې غنډ لغا پرېته په پیلې امیلونه
څه کما ویر دانه وانه مراجانونه شول راتوی
پوهاند زیار د موکراتهک المان
۸۸-۷-۲۸

دست خورید

ایکه درگشتن چشمان بهار الودت
همه گلهای جهان میشکند
ایکه خورشید زدستان میشکند
به من خسته و بیمار، که در حسرت یک شاخه گی
چشم بارانی خود را به رخت دوخته ام
تا غم و درد مرا خاک کند
دست خوریدم می خواهد
تا بچ قلب مرا آب کند
دست خوریدم می خواهد
تا بچ قلب مرا آب کند

دعای

د شتر زوږ

يا وصل ترا عنايتی بايد
يا هجر ترا نهايتی بايد
صد سوره هجر می فروخوانم
در شان وصال آيتی بايد
دل عمر بعثوه می دهد رشوه
آخر زود در حمايتی بايد
يوسی ندی، وگر طمع دارم
جوئی: بيه ولايتی بايد
الحق به ازين بهانه نتوان جست
در هر کاري کهايتی بايد
آخر زود در جهان بسر از عمري
جز جور و جفا حکايتی بايد
وانه زنت، جو عيب می جوئی
جز مهر و وفا شکايتی بايد
در خون منی، چرا نیندیشی
کين دلنده را جنايتی بايد

۲.

صبر يا عشق بر منی آيد
يا رفيد رس منی آيد
دل زکاري، که بيش می نرود
يك قدم باز بر منی آيد
عشق با عاقبت نيا میزد
نفس هم نفس منی آيد
بی غمی خوش ولايتی وليک
زير فرمان کس منی آيد
داد در کاروان خرسند پست
زان خروش جرس منی آيد
چه کند انوري، که نی شکرش
بی خروش مگس منی آيد
گوئی: از جانت می براید يا
چه حد پست، بر منی آيد

زلفی کړي دي زولنې راغلي
عشق راغه بلې لمبې راغلي
ماقي داستا به د ننگو می ناست
خيال ته می نن شوندي بيا لي راغلي
زاهده مخ به ميکد وشم درنه
بيا می به ننه مانی تو کی راغلي
گيلی گيلی به خورا پانی نه وای
حسنه پر زړه می غلبلی راغلي
حسن له غم زو وړنه
بيا د پا د وڼو سلسلی راغلي
ماقي لېږم درنه دا ونگو جرگی
د ((اېږن)) اوڼکی تکی سري راغلي

- اېږن -

غل

سترگی می ستایه لوړ خلوړ شوي ته رانه غلی اشنا
د انتظار شیبی په اور شوي ته رانغلی اشنا
زما استاد مینی راز او سر له پردې وتلی
رانه د کور غلی پیغور شوي ته رانه غلی اشنا
په زړه کی سخته یاره دادي خنګه هندو کسري
اخر د کور شیبی می د گور شوي ته رانه غلی اشنا
ستاد ښکلا ستاد حیا ستاد د راتګه خبري
چی اوس خوري به غره لوړ شوي ته رانه غلی اشنا
په باخه عمر دي زما به زړه راود انگلی
د بیلتون غم خومره زور شوي ته رانه غلی اشنا
ستاد راتلو به هر قدم زما د سر قربانی
باتی زما به غاړه پور شوي ته رانه غلی اشنا
د سرگوتوری چی د یار له سپینه مخه واوښت
د حافظ بخته خنګه تور شوي ته رانه غلی اشنا
نمرالله حافظ

څیال چي

لکه سړه وینه تلد مینی په رگو کی گزري
د گل وز می غوندي د خیال په جمنو کی گزري
سپینه سپوږمی چوپه جوتیاخه د وصلت شیبی وي
اوس می توفان د انتظار شوي په لیمو کی گزري
یوه شیبه می له مجنون یا ده وتلی نه پی
ته دي د حسن په غمور او کرشمو کی گزري
زه دي د وصل په تالونو کی خپل سوچ زنگوم
ما سره ته اوت د هجر په سوچو کی گزري
د استاد مینی یاد له هر څه رانه خوږ ښکاري
خله د سترگو مغلوتوبید وکی گزرز ي
ته خوږ ما د زړه په کور کی رنگینه ی یوه پی
سیخ چی د نورو د فانوس په محفلو کی گزري
وجه بید یا باغ عدن اوهم گلونه شی ټول
چی راسره له خندا له که په مهر وکی گزري
((نژد)) به ستالیونی مینه هیخوخت هیوه نکري
ته بی مدام د خوږ من زړه به بهر وارو کی گزرز ي

دروغې پيرنگلوی

ویره یوازې دروغی ناروغانو

دېره
نه ده

ویره د انسانانو په ژوند کې ډېر ډول لوبوي او د ډېرو روحی یا نفسی ناروغیو مورده. دا چې په کومو روحی ناروغیو کې د ویرې کورډی او ځای په ځای شویده د روحی ناروغیو پېژندګلونه ته اړتیا لري خو دلته د ویره وایوچې روحی ناروغی په عمومي توګه په دوه ډولونو وېشل کېدلی شي:

۱- عصبي ناروغی (NEUROSE)

۲- عقلي او عصبي ناروغی (PSYCHOSE)

عصبي ناروغی (NEUROSE) د عقلي او عصبي ناروغیو (PSYCHOSE) لومړنۍ پړاو دی. دا ډول ناروغی کوم جسماني علت نه لري او یوازې روحی علتونه لري. خو دغه ناروغی د اوزدې مودې په ترڅ کې د انسان په وجود هم اغېزه کولی شي او د جسماني نښو نښانو له لارې ځان څرګندوي لکه د لاسونو لېسو او ښکې او یاد وجود د کوم بل غړي په اختیاره رېښدل.

عقلي او عصبي ناروغی (PSYCHOSE) د روحی علتونو سرپرېره جسماني علتونه هم لري او په دوه ډوله دي د ننني عقلي عصبي ناروغی (ENDOGEN PSYCHOSE) او بهرنی عقلي عصبي ناروغی (EXOGEN PSYCHOSE) جسماني علت اټکل کېږي خو دغه جسماني علت متمرکز نه وي یعنې دا پته نه ګڼي چې په کوم ځای کې پېښه شوې. په دې ډول ناروغیو کې د فکر او احساس د ځنډ او وېجاړیدو ناروغی او د مستی اوسنی ناروغی راځي، چې په کال کې دوه حالتونه لري چې یوې د مستی خوشحالی او مسوري حالت دی او بل یې د مستی مړ او ټوټې اړخ حالت دی.

د بهرنیو عقلي او عصبي ناروغیو جسماني علت معلوم وي چې په کوم ځای کېږي دي.

د دغه پورتنیو روحی ناروغیو په پېژندلو کې ویره لږه یا زیاته رول لوبوي. ویره یوازې د روحی ناروغانو رېره نه ده بلکه یو زیات شمېر نور کسان هم ورسره مخامخ دي. دلته دا پېښېدنه بنسټ جوړوي چې ویره د خطر د حالاتو سره اړیکې لري. څرګندوي چې خطرونه زیاتنيزي همدغره ویره زیاتنيزي. له دې کبله په اقتصادي ټولنیزو پوښو اوسپنا جاري کېږي واکمن کسان د خپلو علائقو د پوره کولو او هد فونو د لاس ته راوړلو د پاره رښتیا نې او یا غیر رښتیا نې خطرونو ته چې د ویرې د منځ ته راځي سبب ګرځي ګوته نیسي او په دې ډول ویره پیداکوي او وګړي خپل اطاعت او فارغی اېښودلو ته اړ او مجبوروي. له دې ټولو ټوکونو څخه د نتیجه لاس ته راځي چې ویره یوازې د یوه رېره نه ده بلکې یوه ډله ییزه ستونزه ده.

د ویرې د ډله ییزو ټوک د پاره د واقعیت هم د یادونې وړ دی چې ویره ساري خوې لري چې په خبرو اترو د یوه انسان څخه بل انسان ته سرایت کوي. له دې کبله د ویرې د ونکو انسانانو سره تامل وراشه درشه په سرې کېږي ویره پیداکوي او په ډول زیات انسان د ویرې په رنځ اخته کېدلی شي. چې له بلي خوا ګه شخصي (ذاتي) ویره له منځه لاړه هم شي د ډله ییزې ویرې څخه سړي په ډله کېدې او بېچدې نه شي. لنډه دا چې ویره د ډله ییزې رېرې په توګه په پای کېږي یوه شخصي (ذاتي) رېره ده.

کار، شش سپاره از تفسیر حسینی ربابصافان و یزاین که با خط های اعراب برابری دارد به همکاری وزارت شئون اسلامی به انجمن برسانم.

آیا آثار تانرا در نمایشگاه ها به نمایش گذاشته اید ؟
آنان هم نه تنها در داخل

مملکت، بلکه در خارج هم به قسم مختلط به نمایش گذاشته شده و تعدادی از آن بفروش رسیده است. درین اواخر چند اثر خود را در نمایشگاه یکده رسیوزیم عراق د ایر میگرد و فرستاد ملم. همچنان ربابیاتی هم از منتخبات خوشحال خطک را نوشته ام که نمایندگی

از سلیقه و حسن خط و نسخ میکند ؟

خلاصه حاصل کار من بیش از صد ها اثر ارزنده میباشد که اکثر آن تابلوهاست و این در کشور مایک بدیده نواست.

بقیه در صفحه (۸۰)

خواجه قمرالدین معلم لیس استلال از جمله خطاطان بالاستعداد است که در حدود هزده سال درین بخش سابقه کار دارد و بی نه تنها به ۲ خط متداول دسترس کافی دارد بلکه در خط تریبی و طرح و یزاین نیز وارد میباشد.

ماضن صحبت مختصری درباره کارهای او روشنی می اندازیم.

میگویند خط سفیر ضعیف است شهادت رنباره چه میگویند ؟ این بکلی درست است و حتی به گفته بعضی علما خط گنجینه آثار، نگه دارند و آثار است.

مثلاً در آرشیف های بنییم که خط نه تنها به غنای آرشیف می افزاید، بلکه نمایندگی از آثار پیشینیان نیز میکند. بنا به ما خط را وسیله ارتباط از نسلی به نسلی میدانیم. من در (تذ هیب) هم دسترس دارم و توانستم درین



خط سفیر است

چند سخن درباره یک نامه

دوست گرامی عبد الرزاق مامون سرافزند محافظ :
نامه صمیمانه شماران دریافتیم داستان های تان چنان زیبا بود که نویسنده این سطور سه بار آنرا به تکرار و بیهم خواندم که درین شماره آنرا به خواننده گان سپارون نیز بخشش شد. شما میتوانی از نزدیک همکاری تانرا با ما ادامه بدید و از شهادت و مینماییم دفتر مجله تشریف بیاورید. براساس سپارون در رهروی سایر وظایف خود، وظیفه خواهد داشت که استعداد های جوان عقب دیوارهای تنهایی را معرفی نماید، شهادت مورد داستان پس

از سالها نوشته نعمت حسینی ایراد گرفته و نوشته اید (۱۰۰۰ گز شده از کاستی های قواعد و معیارهای پذیرفته شده به وسیله (پدران داستان کوتاه) از محتوی بکسر و بدیع برخوردار نیست. نمیدانم مگر وقتی آنرا با بی علاقی می خواندم نوعی احساسی برایم پیدا شد که داستان را ساختن کرا ری و لقمه جویده دیگران فکر کردم. من طور استغهای از چند خواننده مجله درین مورد جویا شدم، باور کنید کسی را نیافتم که پس از سالها را تا پایان خوانده باشد اگر روشن شود که چرا نشر داستانهای خام و پرازداید از فلتر هوش نقادانه

ونکه دانی هیت تحریر می گذرد، مناسب خواهد بود (۱۰)
دوست گرامی !
شما برحق استید چاپ چنین داستانها در مجلات ما چه سپارون چه ژوندون چه جوانان امروزی مجله دیگر نادرست خواهد بود. مسأله داستان شما جرقه های را بدیدیم و امید بزرگ به کارهای آینده تان داریم از مطالب ارسالی تان استفاده می نمایم و نظریات تانرا از نزدیک می شنوم. در مورد پرسش های که از و شنیده مریم جکسن در مورد عشق، ارمان عالی زندگی، بی تفاوتی در برابر جامعه و برداشت از جامعه، ما دارید تصویر نداریم که آنها با سخی برای شهادت داشته باشند. چه بهتر آنها متکی بر احساسات عمل می نمایند تا اگر کسی و منتظر همکاری های بعدی تان.

رسولای ویدیو گست

ناب ترین کتار موسیقی را عرضه می دارد
آدرس : جاده نادر شهرک پرورش و پرورش

سادات در ملتون

آدرس : چوک میرد میرد

فروشگاه معلم

آدرس : محله مسجد جامع شیرپور

وزارترونگی دوستان



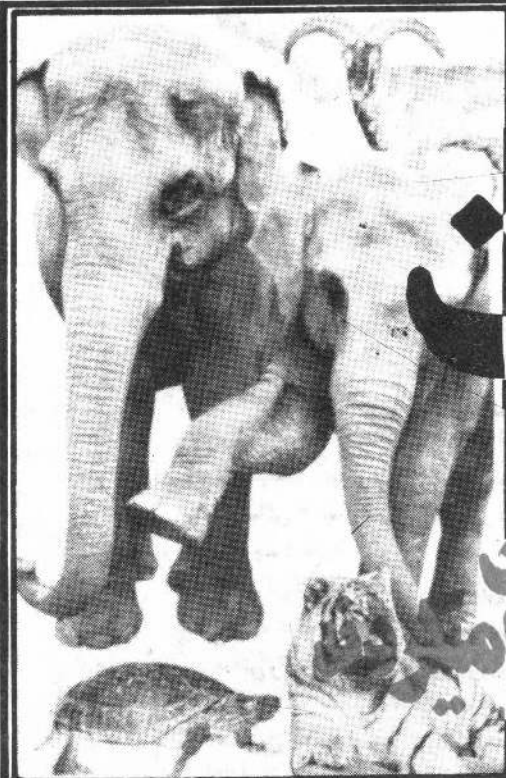
د هغیږ واك ټپاره

په کورې د الوتنکی ساتل خورا کران اود مسوولیت نه په ک کار دی. تراوسه پورې هم په کرمان په دې نه پوهېږي چې د خاوندانه کورې د ساتل شوي الوتنکی ترمنځ یوه ژوره ((معنوي)) پټکه شته. داسې چې الوتنکی مړغه خپل خاوند د خپل همنوع په توګه ګڼي یعنې ناچې طوطی خپل خاوند د طوطی اوکړي خپل خاوند د کتري په څیرګی اوهما رنگه په کورنۍ کې تراوسه تشخصولای شي.

هغه څوک چې په کورې الوتنکی نکی مړغه ساتي نوکې په پرکچنسی هم وي باید دې څارنه اصالته پې وکړي. د پرمختللو هیوادونو په ځینو لویو ښارونو کې د الوتنکی د مینه والو کلمونه جوړ شوي چې د مینه والو کلمونو او غړي پې د بېلابېلو سلګونو او د زده کوونکو څخه نیولی تر

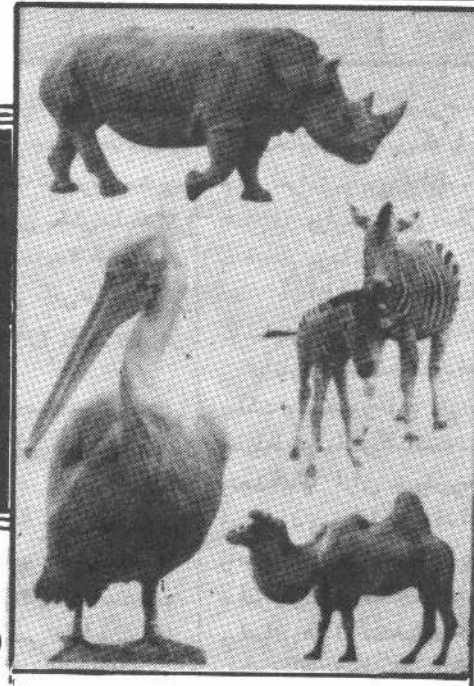
متقاعد پنیوړي د بېلابېلو سونو لرونکی دي. د کلوب فروته په کلوب کې معمولاً داسې مشوري ورکول کېږي چې پنځو ماوکو ژرې (خوراک دانې) باید دغه په ول وي. کور الوتنکی یو ځای ساتل کېدای شي اوهما رنگه الوتنکی باید دغه په ول تداوي شي.

د دغه کلمونوله په لی څخه د یوه کلوب مشر داسې چې ((زموږ کلوب ته په پریات مل ټومان راځی چې هر یو یو طوطی یا کتري اویاکوم بل الوتنکی لري ایا د الوتنکی د لرلو هیله څرګند وي. موږ هڅه کوو چې په ماوه ماونو کې د الوتنکو سره د دوستانه اړیکو د لرلو لومړنۍ ژوندی کړو او ښه وږو چې ماوه ماون خپل الوتنکی د مینه والو کلمونو جوړ شوي چې د بېلابېلو سلګونو او د زده کوونکو څخه نیولی تر



محاكمه حیوانات

د رفرون وسطی حیوانات را محاکمه ومجازات



مترجم: ح خراسانی

وزارت حیوانات مورد بررسی قرار میگرفته و در رابطه تصامیمی اتخاذ میشده است.

مثلاً در زمان پادشاهی فرانسیس اول در فرانسه قاضی کوتلین علیه مورچه ها حکم آتی را صادر نموده بود: ((بعد از سمع طرفین دعوای لانه تصمیم گرفتیم تا در ظرف شش روز مورچه ها محل را ترک نمایند، در صورتی که آنها مطابق این حکم عمل نکنند آنها را نفرین شده اعلام و از کلیسا طرد خواهیم کرد.))

یک سند دیگر که محفوظ مانده حاکی از آن است که در سال ۱۴۲۳ قاضی هجم ملخ ها در محاکم مذهبی لوزان مورد بررسی قرار گرفته است. در این سال ملخ ها آن منطقه را مورد حمله قرار داده بودند. بنا استق اعظم لوزان به یکی از کشیشان دستور داد تا حکم آتی را به سمع آنها برساند:

((حیوانات احمق و شرور! از طرف سرور عالیقدر خود استق اعظم لوزان به شما امر میکنم تا تمام تان در ظرف شش بقیه در صفحه (۹۳)

به سلامت باقی مانده و تا امروز حفظ گردد. است. در حکم صادره در مورد این څوک از جمله آمده است: ((باید نظر داشت دوسیه نسبتی و ادعای څارنوال، راهب اعظم صومعه یوزفات میبند که څوک سه ماهه باعث مرگ طفل یک ونیم ساله بد به نام ژیلون گردیده است، بر اساس اسناد مدارک و شواهد موجود و با مشاهده و سمع تمام جریبان مربوط به جنايت متهم و یاد نظر داشت شرایط وقوع جنايت، څوک مذکور را به اعدام محکوم نمودیم. حکم به ریزه ۱۱ اپریل سال ۱۴۱۹ صادر گردید.))

این حکم دارای مهر مربوط به صد و احکام قضایی نیز است. پروتوکولی هم به ضمیمه میباشد که مطلع ساختن څوک از حکم محاکمه و قرائت آن را قبل از اجرای حکم تصدیق میکند.

بهمین ترتیب در محاکم مدنی و مذهبی شکایات مردم علیه حیوانات حتی از پشه و مگس و مورچه شنیده می شد و حفاظت زمینها و مزارع در پها و چراگاه ها، منازل و املاک از شر خرابکاری

و سایر قسمت های بدن در مطالت بقت با حکم صادره قبل از اجرای حکم مرگ مورد استفاده قرار میگرفت.

اگر چه محکم به مرگ از جمله حیواناتی میبود که گوشت شان حلال شمرده میشد در آن صورت حکم مرگ با فروش برای ذبح به منظور استفاده از گوشت حیوان تعویض میگردد، منافع پول فروش به مدهی ونیه دیگران به بودجه دولت تحویل و یا میان فقرا تقسیم میشد.

در مراسم و تشریفات اجرای حکم مرگ انسانها و حیوانات چند ان تفاوتی وجود نداشته معمولاً حیوانات را هم مانند انسان لباس میپوشانند و در میدان روباز و در ملای علم به این یا آن شکل بد پاره میفرستادند و در این زمان نا قوسهای کلیکها هم بعد از میادند.

از جمله در سال ۱۴۱۹ در منطقه صومعه یوزفات څوک مورد تعقیب عدلی قرار گرفت و محاکمه و مجازات شد که اسناد این جریان از حوادث روزگار

زندانی که سبزه زدن انیان محبوب بودند تحت توقیف میبود و مانند آنها به جلسه محاکمه برده میشد شکیبه میکشید و مجازات میگردد. در جلسه قضایی شهسود و خود متهم مورد پرسش قرار میگرفتند. چون این متهمین به سوالات ((به زبان قابل فهم برای قاضی)) پاسخ گفته نمیتوانستند صداهای گاز حلق شان خارج میشد بحیث جواب تلقی میگردد. اگر حیوان اصلاً در برابر سوالات بی حرکت و خاموش میماند به زیر شکنجه فرستاده میشد و صداهای دلخراشی که در اثر آن از حلقش خارج میگردد به معنی اعتراف به جرم قبول میشد و از روی حق و انصاف باید گفت که برای متهم وکیل مدافع هم استخدام میکردند و او حق داشت از تمام وسایلی و راههای معمول آنوقت برای دفاع از موکل خود استفاده نماید. صد و احکام مرگ زیاد رایج بود - مرگ بواسطه اعدام، بریدن سر، زنده سوزاندن، سنگسار یا زنده دفن کردن.

بعضاً هم چیزهای از قبیل بریدن گوشها، باها

مردم در فرانسه و سایر کشورهای کاتولیک مذ هب چون بلجیم هالیند، آلمان و ایتالیا برگزار میشد. برخی از مظاهر این بدیده عجیب حتی تا قرن کلسای کاتولیک در آن وقت حیوانات را هم موجودات عاقل و با شعور میدانستند که قادر اند خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و بالاخره هم مجاز و غیر مجاز را بخوبی از هم تشخیص و پراهمیت هواب و نتایج اعمال و کردار خود کاملاً واقف باشند. بنابراین بخوبی آید که حیوانات هم مانند انسانها در برابر اعمال خود مسؤول بشمار میگرفتند.

بدینجهت از چار با هاتا برنده ها، از خرنده ها تا حشرات چه څوک، گاو، بز، اسب، خر، مرغ مرغابی و چه سگ و مشک موش و زنبور و مگس تا مورچه و پشه و غیره در صورتیکه انسانها و یا ملکیت های شخصی و اجتماعی خساره وارد میکردند دستگیر و محاکمه میشدند و یا تکلیف گردید، منقور و مژود کلیسا اعلام میشدند. جالب آن است که حیوانی که توقیف میشد در

کلسای کاتولیک بخصوص در رفرون وسطی در مورد جرایم حیوانات برخورد سختگیرانه و جدی بی داشت، زیرا چنان تصور نمیدادند که آنها فاقد شعور اخلاقی نیستند و بنا براین جوابگویی اعمال و کردار خود باشند. بدینجهت حیوانات زیادی به جزایهای مختلف و از جمله به مرگ محکوم میشدند.

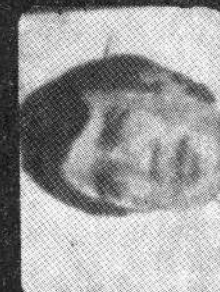
این متهمین به محاکمه سپرده میشدند، در مورد جرایم آنها غصه و سخت میشد هم در محاکم مدنی و هم محاکم مذهبی پروتوکول های که حفظ گردیده نشان میداد که طرز العمل محاکمه در مورد حیوانات و انسانها چندان تفاوتی نداشته است. علیه حیوانات اهلی و وحشی که تحت محاکمه قرار میگرفتند اقامه دعوا میشد، مباحثاتی در میگرفت. و صد و حکم هم مطابق به تمام اصول و موازین جاریه وقت صورت میدیرفت.

در قرن سیزدهم چنمین

دختر فلم



دختر فلم



دختر فلم



جان محمد "پلان"

دختر فلم

سړ کال د سینما توګرامس
د ریاست له تولید اتوڅخه یو مهم
فلم هم ((وړوستی هیله)) نومېږي،
د الومري بنسټوسینماش ۳۰۰۰۰۰۰۰
مترې رنگه فلم دی چه د هیواد د
پیژندل شوي د ایرکټرواحد
نظري له خوا د ایرکټ شویډي ه
د فلم سناریو محتوم واحد نظري
واحد ژوند په ګو ه لیکلی ده
بدی فلم کی هغه رول چه زه یی
لویم د لیونی بابا په نامه
یاد یږي چه یو پرېدلی اړخ خپل
پلار دی، چه د یو پرېدلی مکتب
په کټه والوکی ژوند کوي.

کله چی خونړه جوانان
د انقلاب سپاهیان د مکتب د جوړ
ولود باره هلته می د باباد باره
نوي ژوند پیل کيږي اوه ټول قوت
سره د مکتب په جوړولو او پاکولو کی
چی د زوي یو اخیښی نښتی هڅه
کوي، د مکتب د معلم په خیره کی
خپل زوي وینی چی یو وخت د همدی
مکتب معلم وو.

بابا خبري نه کوي د جنگه څخه
نفرت لري د هغه ژبه د خپل د زوي
د وژلو په حاد نه کی چعد د مد منی
ته وژلی کيږي ټول کيږي تر فلم
تر آخره پوري یوه کلمه هم په
خوله نه راوړي تر څو چی د فلم بیه
آخرکی د خپل زوي قاتل وینی اوژنی
هغه وائی چه کلونه کلونه ئی زړه
پرسولی وه.

لیونی بابا د روڼګر او خاص -
روانی تصدې چی د اجتماعی
د درد و نوښکارندوي او مجسم
سمبول دی چه د اراز تیښونه زموز
په سینما کی نوي دي اود ایه سینما کی
زما اولین لوي او قوي رول دی چه
پر هراړ خیزه توګه باید خبري
پرسی.

دختر فلم قیامت سی قیامت ک

شهرت کمانی کړه است، انکار
میورزد و بدین ترتیب احساس
میکند که میتواند با جسارت کامل
ازادانه در انظار عامه ظاهر
شود. بدون اینکه علاقمندان
فلم بر سر او میزنند و در ویر او را
بگیرند. هرگاه نگاه هائی
علاقتمند و مشتاق بآردم بسوی
او متوجه میشود به خاطر این
نیست که او را شناخته اند
بلکه این زیبایی خیره کننده
او است که مردم را بسوی می
کشاند. او با یکدا اغهار مینماید
که ((زندگی ام کتاب است بازه
من اسرار و ندرات که پنهانش
کنم.))
او با قاطعیت اعلام میکند که
مطبوعات حرف ساز و شایعه پرداز

یادی نکشید اما بد بختانه
نخستین فلم ((سلطنت))
موکوند آنند که در آن با کرن کپور
همبازی بود تماشاگران فلم های
هندي را بسوی خود نکشید و لی
فلم های اواز جنوب هند که
جوهی در آن بازی کرده است
موفقیت های باخود داشته -
است. دلیل پیشنهادات از جوهی
هند به جوهی سرانیز شد و لی او
خودش نمیخواهد در این فلم
بازی کند. آرزو دارد در فلم های
بزیان هندي خود را بیازماید
و موفقیت های رانصیب شود.
او میگوید: ((زندگی مانند سابق
زیباست. اکنون دیگر من یک دختر
مصرف هستم و مانند دوران -
کالج وقت بیکار ندارم.)) اواز

جوهی چاوالای دوست
داشتنی و زیبا هنگامیکه فقط
هزده سال داشت از طرف
هیئت ژوري بحیث ملکه زیبایی
سال ۱۹۸۴ هند انتخاب گردید.
و از آن زمان به بعد سیل
پیشنهادهات کمپنی های معروف
و نامدار هند که آرزو داشتند
با این کشف تازه و زیبا سرمایه
گذاری کنند، جهت مودل شدن
به جوهی سرانیز شد و او نیز با کمپنی
های مانند کاهاتوساری، ویمبل
لاکس، جواهرات امروت، ریچ
کافی، نساجی جی. سی. و کمپنی
فیروان لولی قرارداد های عقد
کرد.
جوهی در پروسه کار مسودل
تاشمولیت در جهان فلم انتظار

از قیام و ظهوری ساخته های تازه ای



قادر ظاهری

سفره کارگردانی محترم سعید ورکزی میباشد .
 فلم آخرین آرزو قلمی است در بار میکروپ از سیاه انقلاب که برای فعال نمودن مکتوب دهاتی که ویران شده به فریه دوران تاده میروند در مجموع فلم را کار، فعالیت و تعریفی آنهاد بر میگردد ، اینکه چطور آبدیده میشوند .
 فلم دیگری که فلمبرداری آن هفتاد فیصد تکمیل گردیده و کار فلمبرداری آن را موازی با فلم آخرین آرزو انجام داد نام ، فلم سفر است که کارگردانی آنرا محترم سعید ورکزی بدوش دارند و باره یک گروپ صلح جوانان میباشد .
 فلم سفر سومین فلم مشترک من یعنی پس از مرد هاره قبول اس و مسافری محترم سعید ورکزی بوده ، با امکانات محدود مسلکی و تخنیک که ماد ارم ، تلاش بعمل آمد متا آنچه که لازم است بعمل آوریم .

جدیدترین آثار من که فلمبرداری آنرا بدوش دارم و فلم هنری ۲۰ متری رنگ است که یکی آن فلم هنری آخرین آرزو که کارگردان آن محترم واحد نظری میباشد و دیگر آن فلم هنری

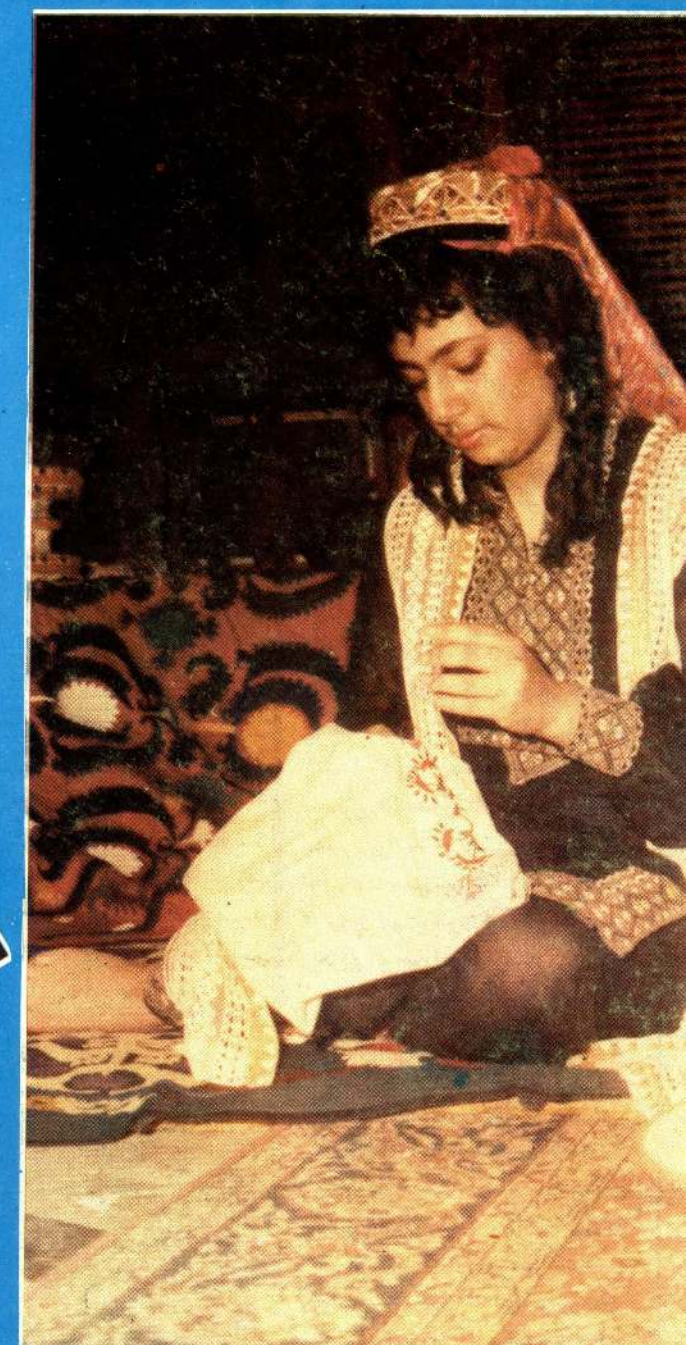
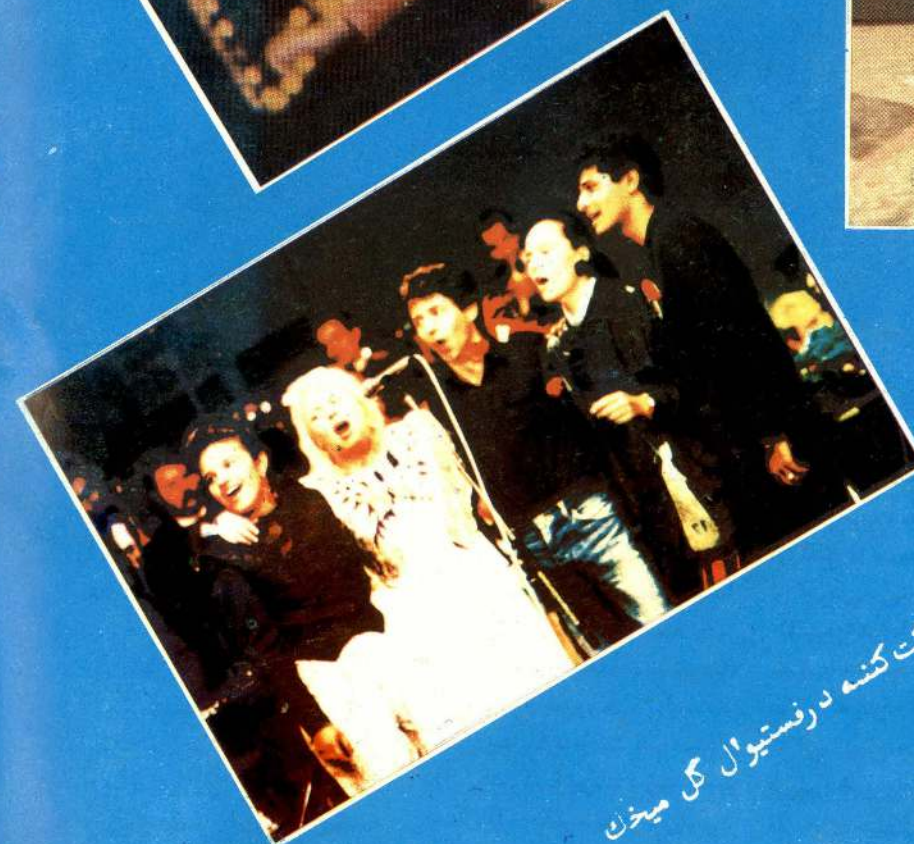
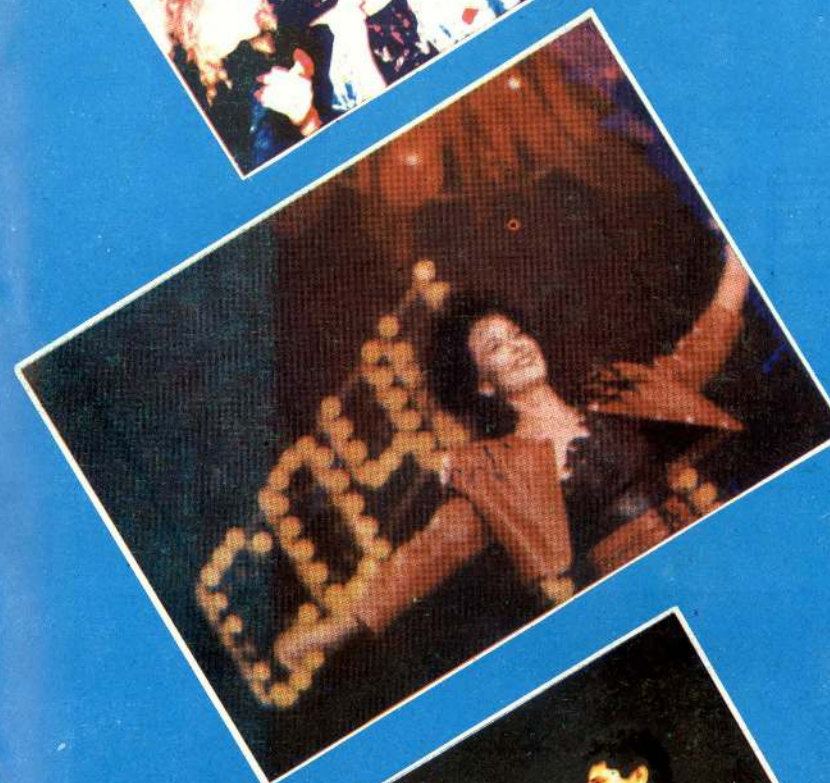
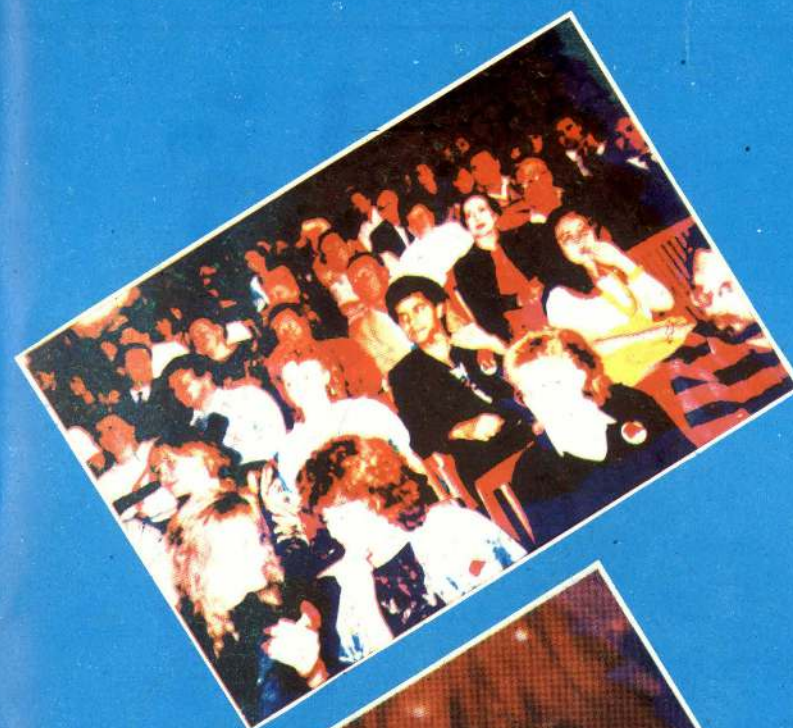
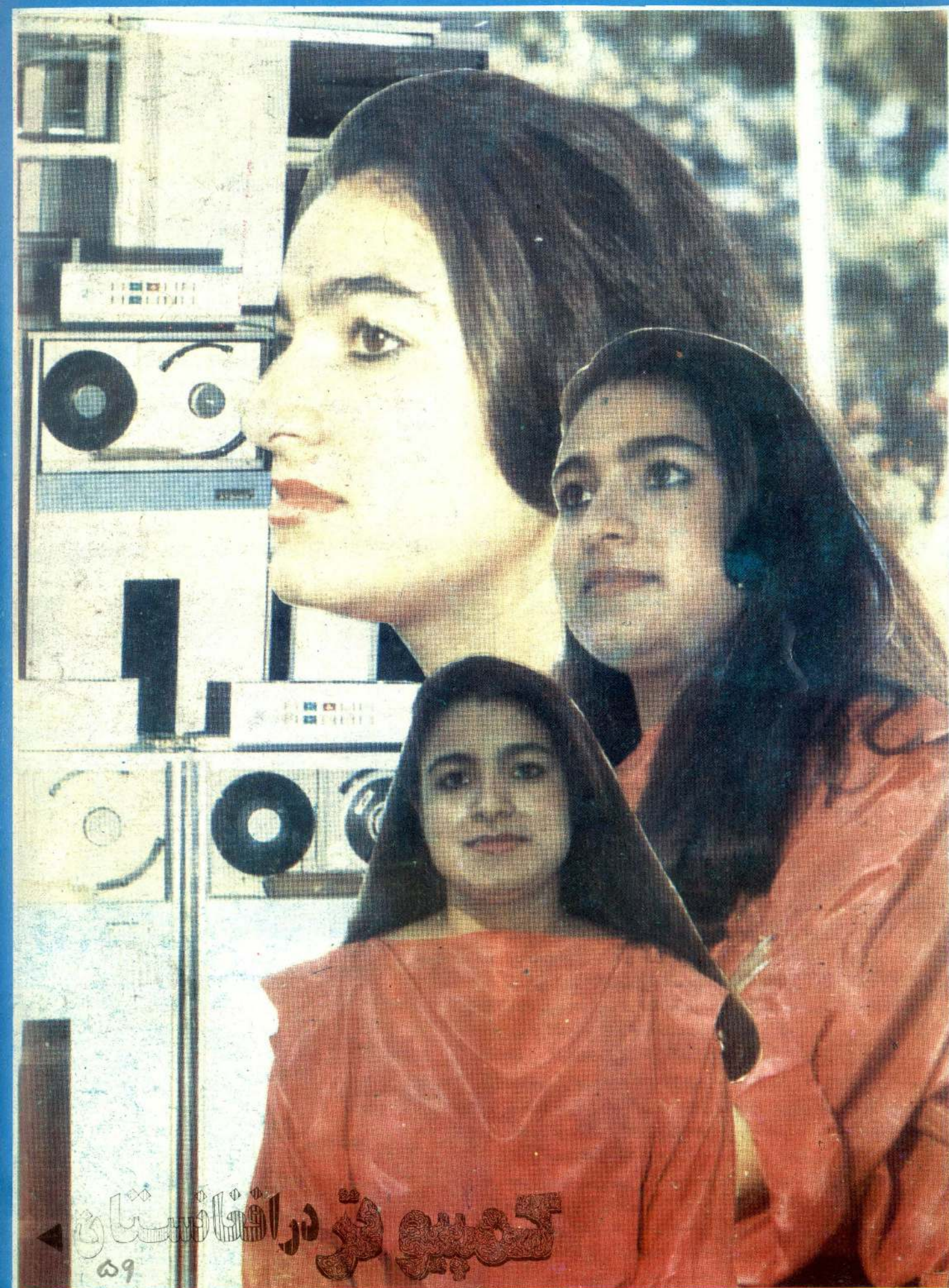
مجله سیاهون در نظر دارد تا نشستی را با کارگردانها ، هنر پیشه ها و نقادان فلم براه اندازد لطفاً پرسش های تان را در همه سایل سینمای کشور ما به ادرس مجله ارسال بدارید .



اگر خواسته باشند صفحات شانرا با اشایعات بی اساس و گم برکنند ، بهتر است کسی دیگری را جستجو کنند .
 در حال حاضر بخت چندان با او یار نیست ولی جوهری خوشبین است . او در فلم تازه خود بنام ((قیامت سی قیامت تک)) با دایرکت منصور خان با هنرپیشه تازه کار امرخان همبازی بود .
 جوهری عقده دارد ، ((جهان فلم یک قمار بزرگ است تنها کاری که از من ساخته است تلاش و کوشش زیاد خواهد بود))
 جوهری در چندین فلم دیگر مصروفیت دارد مانند فلم های ((سمندر)) با شرکت سوسیت سیگل ، ((مو کافرشته)) با وینود

که نه و امریت سنگه و فلم ((گنج)) در مقابل کار گورو .
 جوهری درباره کارش میگوید ((میخواهم با جهان سینما تصفیه حساب بکنم نه مانند کسی باشم که صرف آمده و رفته))
 او بعنوان هنرمند پادکاو ت در مورد این واقعیت که اکثریت فلم های هندی از واقعیت بدور

رفته اند ، اظهار تاء سف میکند . او میگوید ، ((این فلم هابعد و اعتقاد اجباری میجرخند و در آنها بر خواندن ورقس تاکید میشود))
 جوهری میخواهد بداند که ، ((آیا در زندگی واقعی کی مانند جیسا برده و جتند ر میرقهد ؟))
 مرد مورد نظر او در زندگی کیست ؟ در پاسخ به این سوال ، جوهری اعتراف میکند که تاکنون چنین شخصی را ملاقات نکرده است .
 هرگاه ناگهان چنین مردی پیدا شود و او را بد نیال خود بکشاند (چطور ؟) در مورد این پرسش گستاخانه پاسخ میگوید ، ((به او خواهم گفتم ، لطفاً انتظار بکشید))
 علاوه میکند که ، ((آرزو ام چند سال دیگر نیز به پیشه فلمی خود پایبند باشم . در کار ازاد و اج باید انتظار کشید . بعد از ازاد و اج - مجبورم از جهان فلم دست بکنم زیرا امکان گرفتن دوتروز در یک دست نیست . در حال حاضر د نیای فلم بر هر چیز دیگری در - زندگی او رجحان دارد .
 از او پرسیده شد که درباره لخت شدن روی صحنه فلم چه نظر دارد ؟ پاسخ را فیلسوفانه چنین آغاز کرد ، ((بگدار هر کی بکار خودش برسد))
 وبعد با آهستگی رشته سخن را چنین ادامه داد ، ((دخترهای هم هستند که در مورد برهنه شدن تردید دارند و این کارشان سر راه آنانیکه میخواهند روی استعداد و زیبائی شان حساب کنند و نمیخواهند در عین کته گوری شامل شوند ، مشکلاتی را ایجاد میکند))
 و جوهری برای ثبوت ادعای خود مثال میناکاری ممتاز و همامالینی را پیش کشید ، او را کاملاً معتقد است که بین زن و مرد تساوی - اقتصادی وجود داشته باشد وزن نباید از نگاه مالی بارد و ش شوهرش باشد ولی با اینهمه از مردش انتظار دارد تا دروازه رات برایش باز کند و تمام تزاکت های اجتماع را ولو کوچک هم باشد مراعات کند .



عکاس مصطفی

هنرمندان شرکت کننده در فستیوال گل میخان

کمیوتر در افغانستان

گزارش از کماله حبیب

کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از ۱۷ سال ندارد.

تدریج جای متخصصین خارجی را اشغال نمودند اما با آنهم نظر به جدید بودن ساینس کمیوتر در مملکت این توفیق حاصل شده نتوانست تا یک پلان دقیق برای انکشاف آینده کمیوتر در افغانستان و نیز رشد وضع مالی شرکت کمیوتر طرح و معروض اجرا قرار گیرد. نتیجه آن شد که موسسه کمیوتر از زمان تاسیس الی سال ۱۳۵۷ پیوسته به ضرر فعالیت نموده و این ضرر را بعد تا دولت متحمل میگردد. با در نظر داشت حقایق فوق بعد از سال ۱۳۵۷ - حکومت به انحلال شرکت کمیوتر تصمیم گرفته و یک موسسه دولتی جدید را از تاریخ اول سرطان سال ۱۳۵۷ در چوکات ریاست عمومی هوانوردی ملکی و تورنم وقت بنام اداره ملی کمیوتر تاسیس نمود.

از جانب دیگر منظور و رویس کمیوتر، ارقام نخستین سرشماری کامل نفوس کشور که در جوسزای سال ۱۳۵۸ آغاز گردید، با کمک مالی صندوق وجهی ملل متحد

استفاده از کمیوتر در افغانستان سابقه بیشتر از (۱۷) سال داشته و اولین مرکز کمیوتر در افغانستان به منظور پیروسی ارقام حسابی > اربابان افغان - هوایی شرکت و تعدادی از موسسات دیگر صورت یک شرکت سهامی بوجود آمد و بعداً بنام د افغانستان کمیوتر سهامی شرکت رسمی گردید. تاسیس مرکز کمیوتر در افغانستان سبب شد تا امور حسابی و ریاضات دولتی به کابل منتقل و امور حسابی بانک انکشاف زراعتی بانک ملی افغان، شرکت نساجی افغان، خزینه تقاعد، باختر افغان، الوتنه، اداره مرکزی احصایه نساجی بگرامی، تعدادی از موسسات خارجی مقیم کابل و نیز بعضی موسسات داخلی دیگر بالای کمیوتر علاوه گردید و زمینه معرفی ساینس کمیوتر در کشور فراهم گردید. از جانی یک تعداد از جوانان افغان در بخش های مختلفه عملیات و پروگز سازی کمیوتر تحت تربیه قرار گرفته و به

لینا (تنویر) کارمند شعبه ادخال و تدریس ارقام - وظیفه شمارین شعبه چیست - تدریس ارقام - در طول مدت کارتان آیا متوجه شده اید که کمیوتر غلطی کند؟ - در صورتیکه د سکیت خراب باشد آنوقت ماشین ثبت نمیکند - طبعاً کار در رهروی ماشینیکه هرگز اشتباه نمیکند خارج از د لچس نیست، ولی هرگز د چارمعجب نشده ام زیرا من به افراد انسانی که رجستروی نیست تا فزارات سخیز کند ایمان دارم و کمیوتر هم ساخته د بیت انسان است. - آیا کمیوتر توانسته در طول

کمیوتر هرگز اشتباه نمیکند

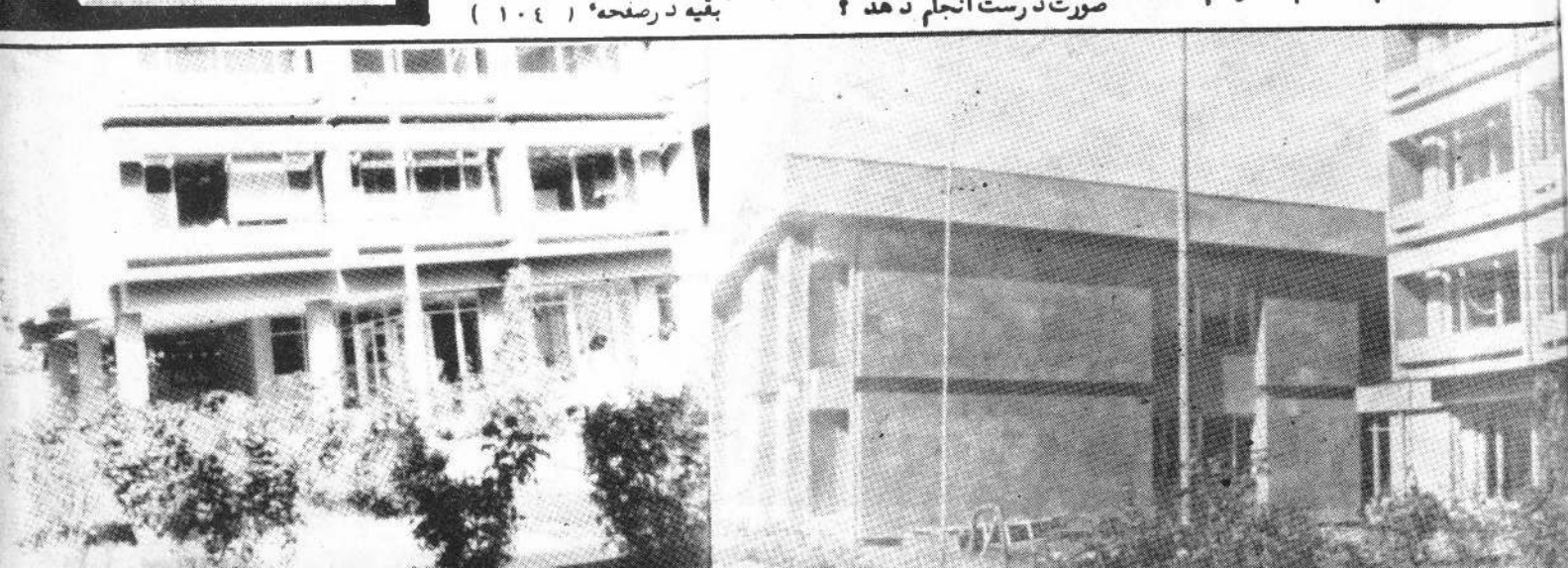
د سکیت یک کنت است که در بین ماشین انداخته میشود. ولی باید علاوه کنم که کمیوتر هرگز اشتباه غلطی نمیکند. - آیا کار کمیوتر برایتان د لچس است، آیا گاهی د چارمعجب نشده اید که یک ماشین چطور میتواند چنین کارهای بزرگ را به صورت درست انجام دهد؟ - بقیه در صفحه (۱۰۴)



لینا (تنویر)

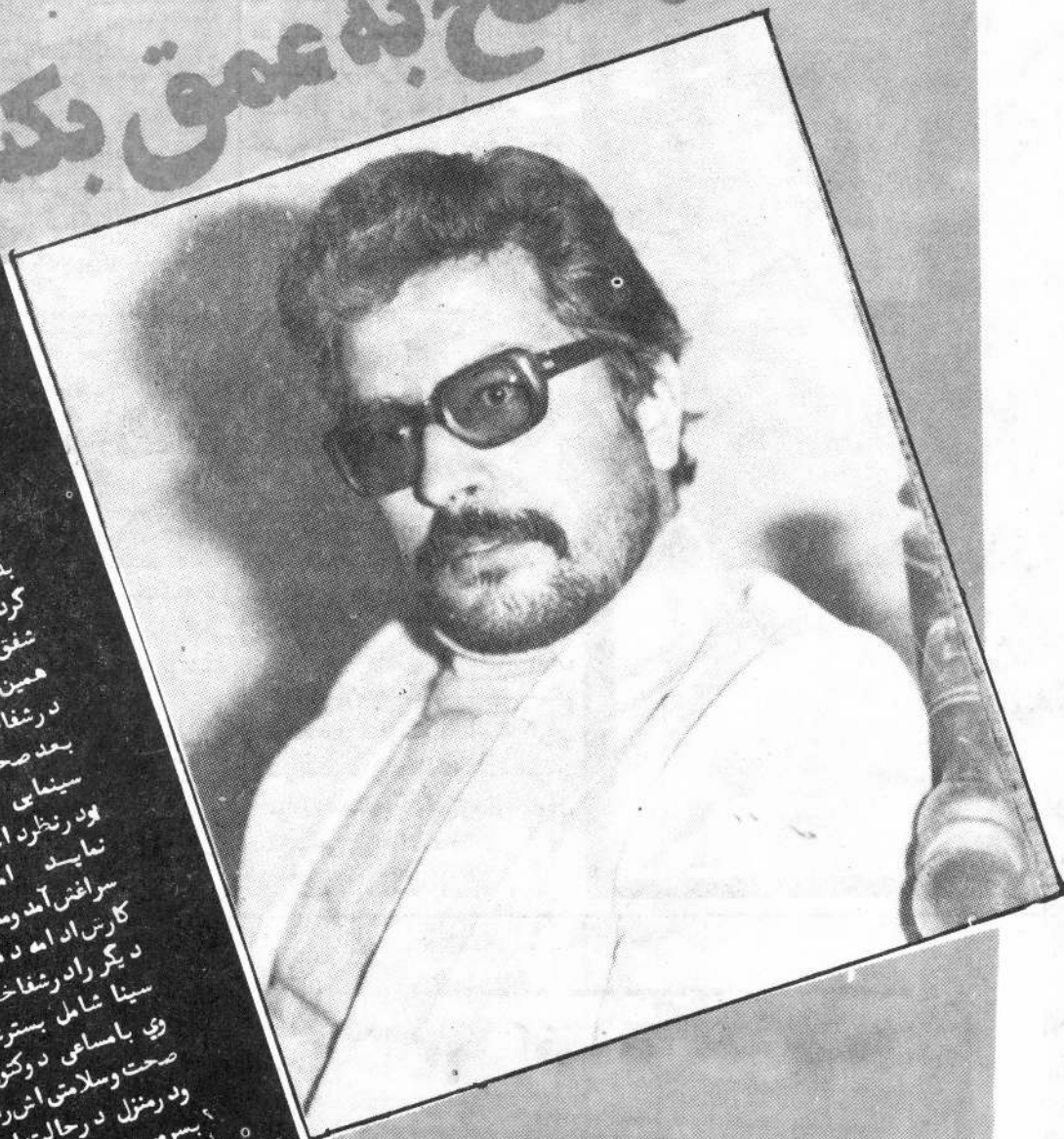


خالد



سپیدبایان باید در میان ما بمانند

را از سطح به عمق بکشاند



به سلسله معرفی و تبیین
نظر هنرمندان ازجانب
اداره محله سیارون وظیفه
یافتیم، تا صحبت داشته باشیم
باتوریالی شوق بهتابه یکس از
بیشترکسوتان عرصه سینمایی
جوان واورکشورکه ازمدتسی
بدینسویه بیماری قلبی دچار
گردیده است. درواقع توریالی
شوق درسنبله ۱۳۶۶ به اثر
همین بیماری مدت بیست روز را
درشفاخانه گذشتاند واندکی
بعدصحت یاب شده به کارهای
سینمایی وهنری پرداخت
بودرنظرداشت تاقلیم هنری راآماده
نمایند اما بازهم مریضی به
سراغش آمد وبعالشرط ادتایه
کارش ادامه دهد. مدت ۲۰ روز
دیگرادرشفاخانه صدري این
سینا شامل بسترشد. اکنون
وی بامساعی دوکتوران معالجه
صحت وسلامتی اش را بازیافته
ودرمنزل درحالت استراحت
بسرمیرد.

یادقت بین گوش میدهند
وباعلاقمندی کامل سخنانم را
میشنود واسبخ میگوید.

هفت وشنود از موسی راد منش



مصاحبه با توریالی شفق کارگردان برجسته سینمای کشور

«شفق» است. و محترم انجمنیر لطیف نیز در هنگام تولید د و فلم بالا که من آنرا مستقلاً کارگردانی نمودم به صفت فلمبردار در هر صه سینما ظهور کرد.

اهداف من در جهت رشد هنر سینمای کشوری به پایسه تحقق یزد پیرفت و از آنجائیکه من علاقمند یک ارگانیزم واحد منسجم و منزه بودم و برای اینکه بتوانسته باشم اند وخته هام را در خدمت استعداد ها قرار دهم در اواخر ۱۳۵۸ توفیق حاصل نمودم تا بنیاد شفق فلم را گذاشته تا همبای تهیه فلم از طریق این موسسه هنری و کورسهای ایجاد شده و آن به پرورش و شکوفایی نونهالان هنر برداخته و در غنا مندی سینما و فرهنگ جامعه تاسرحد توان فعالیت نمایم. نخستین اثر تولیدی این موسسه فلم هنری سینمای زیر نلم فلم ((جنایت کاران)) میاشد بعداً فلم های عشق من، میهن من، گم های استو، جانبد بقیه در صفحه (۱۰۴)

هندوستان) شدم و تحصیل را در رشته مونتاژ فلم باید ست آوردن د یلم بیان رسانیده دوباره بوطن بازگشتم. در آن زمان تازه لایبراتور افغان فلم به کار آغاز کرده بود که با استفاده از آن در هرلوی مونتاژ فلم های اخباری و د اکومتری (مستند) وظیفه د ایرکتر (کارگردان) ککی و مونتاژ و ر فلم افغانسی ((روزگاران)) و ((اندروز سادرا)) و ((روزهای دشوار)) د ایرکت چند صحنه و مونتاژ و ر فلم ((رابعه بلخی)) رانیز به عهده گرفتم. در اواخر ۱۳۵۳ همکاری با افغان فلم قطع شد و بخاطر اینکه توانسته باشم در جهت گسترش فعالیت ها، تجمع و پرورش استعداد ها ی هنری زمینه بازتری ر اباد ست اندر کاران و علاقمندان هنر سینما پدید آورم به ایجاد کلکتیف های سینمای همت گماشتیم که دست آورد این سالها تا سپس و ایجاد موسسه نذیر فلم و آریانا فلم بوده و نشره این کلکتیف ها فلم های هنری ((مجسمه های میخند د))، ((غلام

نخست میخوام بدانم کار سینمای شما چگونه آغاز شد، کدام مسیر را طی کرد و تا کجا ها امتداد یافت؟

تصادف کوچکی در زندگی من سبب شد تا به عالم سینما روی آورم. طوریکه من د نیال کاری سرگردان بودم و اتفاقاً در یکی از محافل با مرحوم آصفی که در آن زمان متصدی عوسی عکاسی و فلم برداری بود آشنا شدم، او در اولین آشنائی و برخورد استعداد مراد ر هنر سینما باز شناخت و باعث شد تا کورسهای کوتاه مدت شناخت تخنیک ویراتییک را تعقیب نمایم. از میان شاملین این کورسها به تعداد ۱۲ تن تحصیل شانرا موفقانه به پایان رسانیدند که من نیز شامل این دسته میشدم. متعاقباً در سال ۱۳۶۲ به حیث معاون فلمبردار و نذیرفته شدم. در واقع این نخستین ماموریت رسمی من بوده. سال بعد با استفاده از یک بورس تحصیلی عانم (فلم انستیتوت بونه



نداشتن طفل یار فحی که روان زن را به درد می آورد



نوشته لیلایلد

می نمایند ، طور مثال : یایک طفل
را به فرزند می گیرند و یا وظیفه
در یک کودکستان یا پرورشگاه
مینمایند .
۲- خانم هایی که از ابتدا رشد
ناسالم شخصیت داشته باشند
این عدم توانایی را چون بر بادی
خود تصویر می نمایند و یکس العمل
هایی را از خود نشان می دهند

توانایی تولد نمودن اطفال
یکی از نکته های مهم صحت
جسمی و روانی زنان می باشد هرگاه
یک خانم نظریه عوامل مختلف
فیزیکی نتواند طفل داشته باشد
تحمل این حقیقت برای او فوق
العاده سخت است چون
از یک طرف عوامل مادر را
نموده می تواند از طرف دیگر
این کمبود را در خود جستجو
یک میباید و این حس گریه
پوشانیدن این حس گریه
ممكن عكس العمل هاي مختلف را
از خود نشان دهد .

محترمه ر ضیه سلطان استاد
پژوهنشی روانشناسی در زمینه
چنین معلومات ارایه داشته
عكس العمل يك زن دروند داشتن
طفل مربوط به رشد شخصیت
موجوده او می باشد ، اگر عدم
توانایی تولد اطفال مربوط به
عدم مرض فیزیکی باشد ، او با معالجه
و وسایل مختلف کوشش مینماید
تا مرض خود را تد اوی نماید اما
اگر تد اوی آن ممکن نباشد و نوع
عكس العمل امکان پذیر می باشد :
۱- زنایک نسبتاً رشد سالم

در شفاخانه زایشگاه ر باره
شرایط سپردن اطفال به زنانی
که نمیتوانند خود طفل به دنیا
آورند محتوم عالیه روشن شف
سرویس اطفال ملالی زیر نتون
چنین معلومات داد :
ما آن عده از اطفالی را که
عموماً اول باری اند و مادر

اکثراً بعد از ولادت طفل
از شفاخانه فرار می کنند و طفل
بی سرنوشت میماند و یا مادر و طفل
در هنگام ولادت فوت میشود و پدر
و اقارب طفل را نمی خواهند
ببرند برای زنانی که
خواهان اولاد اند میگویند
- آیا هر زنی میتواند از شفاخانه
طفل را به فرزند بگردد ؟
- تخیر و رجوع می تواند
طفل را به فرزند بگردد ؟
کمترین و اکثران در شفاخانه
و یا در بیمارستان
دقیق سرنوشت طفل را میدهند
که این طفل به مادرش برده

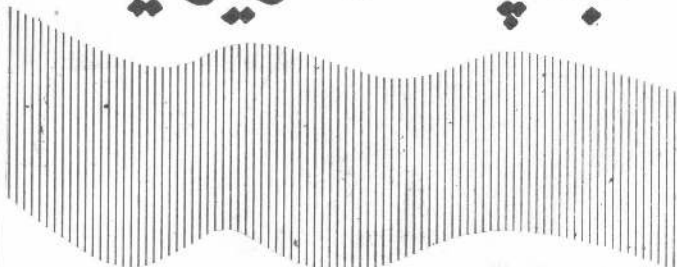
و برای معلومات هر چه میسر
در زمینه طرز تد اوی و کمک به زنان
سترون راهی انجمن رهنما سی
خانواده میشود تا با
سرنوشت طفل را
می توانند
در شفاخانه
و یا در بیمارستان
دقیق سرنوشت طفل را میدهند
که این طفل به مادرش برده

اشکوه عازری

نمیتواند در انصورت به او طفل
داد و خواهد شد .
- اگر برای ما روشن سازید که
در طی یکسال چه تعداد از خانم
ها برای گرفتن اطفال بغرض زنی
به شفاخانه مراجعه میکند و هم
چند طفل بی سرنوشت در شفا
خانه از جانب مادران رها
میشود ؟
- در سابق تعداد اطفال بی
سرنوشت خیلی کم بود ولی حالا
تقریباً در یکسال از ۲۴ الی ۳۰
طفل بی سرنوشت در شفاخانه
داشته ایم و قابل تذکره اینست
که ما برای آن عده از زنانیکه
مرضیه نموده اند به اساس نوبت
طفل به فرزند می دهیم که
فعلاً ۴۰ ما ۴۰ مرضیه از زنانیکه
مادر شده نمیتوانند داریم

برسانند که عموماً طرز تد اوی
مارات تد اوی های هورمونی تشکیل
میدهد زیرا تد اوی جراحی
در کشور چندان انکشاف ننموده
است .
- در طی این یکسال به چه
تعداد از زنان و مردان به کلینیک
عقامت مراجعه نموده اند و چه
تعداد قابل تد اوی هم چه
تعداد از مردان غیر قابل تد اوی
اند ؟
- از جنوری ۱۹۸۸ تا اخیر اگست
امسال مجموعاً ۱۶۷۲ نفر مراجعه
نموده اند به ۲۱۴۲ تن میسرند
که از این جمله ۱۱۶ نفر مردان
بقیه در صفحه (۹۲)

اسرار خوردنیها آب پالک را فریزید



میسازد . سینه را نیمه و او را بنابر
میکند . برای رفع درد سینه
و کمربند است . همچنان برای
معالجه درد گلو و سینه میتوانست
از آب پالک خلم و یا پخته آن
بطور غرغره استفاده نماید
پالک کوبیده شده خام اگر
بر جایی زخم نباشد حشرات گذاشته
شده شود درد آنرا تسکین
میدهد ، این ماده با حتی اگر
بر روی دانه (ابله) گذاشته
شود دهن آنرا باز میکند و زخم
انرا التیام می بخشد . پالک
پخته معده را نیمه نموده و در رفع
قبضیت مفید است . بدین جهت
خوردن آن برای مبتلایان
بواسیر توصیه میگردد . اشخاص
مسن و انانی که فعالیت فیزیکی
کمتر دارند نباید خوردن پالک
را فراموش نمایند . روزانه نوشیدن
یک گلاس آب پالک باکی رخن
باد ام به اطفال که در حال رشد
اند نهایت مفید و ارزنده است .
آنانیکه روی شان دارایی خال
های سیاه کوچک است میتوانند
پالک کوبیده شده را با روغن
زیتون مخلوط نموده و منجبت
ماسک بر روی خالهای بگذارند
بعد با آب نیمه گرم بشویند مشروط
براینکه حساسیت بان نداشته
باشند . اگر ابرچه های پشمی
با آب پالک شسته شود رنگان
شفاف میگردد .

پالک از جمله سبزیهای مفید
بوده در همه فصول سال مسود
استفاده زیاد قرار میگیرد . این
سبزی دارای فسفور ، آهن
ارسینک ، منیم ، پتاسیم ،
کلسیم ، ویتامین بی ، ویتامین
او و بیو مین و مواد قندی
بوده که با دور ریختن آب آن
مواد مفید مذکوره از بین میرود .
بخاطر داشتن املاح تسوق
است که غذا شناسای آنرا مفید
ترین سبزی روی زمین دانسته
اند .
از آنجایی که پالک مواد
غذایی لازم برای ساختن خون
دارد لذا برای اشخاص
ضعیف البنیه و کم خون بهترین
غذا میباشد .
پالک ترشحات صفرا و بواسیر
المعده را زیاد ساخته و دفع
مواد امعا فلیط کمک میسازد .
پالک از سبزی های خنک است
که در اکثر موس سال میتوان آنرا
پیدا کرد ، پالکی که در فصل بهار
میروید ویتامین بی آن بیشتر
از دیگر فصل سال است .
پالک شیر زنان شیرده را
زیاد میکند مشروط بر آنکه آب آنرا
در روز پخته باشند . خوردن پالک
ترش خون را کم میکند و برای
مبتلایان به امراض جلدی مفید
است . و هم استخوانها را محکم
میسازد . پالکی که در آن نمک
علاوه نشده باشد تشنگی را برطرف

عقل سلیم

در بدن

سلیم

((یوگا)) بخشی از عقاید قدیم هند است که با صحت انسانها سروکار دارد. به شکل منعنه پی به خاطر زیستن خوب چی از نظر فزیک و چی از نظر روحی و معنوی استفاده میشود. ((یوگا)) - معنی وحدت، پیوند و یگانگی را میرساند، ولی در اینجا هدف از آن وحدت دماغ و وجود است. این مسأله که ((یوگا)) کاملاً یک امر سری است و کسی آنرا نمیفهمد درست نیست. در حقیقت ((یوگا)) اساس هلی دارد و از تعریفاتش متشکل شده است که نتایج عالی به بار می آورد.

برای اولین بار شخصی به نام (Patangala) در حدود دوهزار سال قبل از میلاد هشت بخش ((یوگا)) را توضیح کرد که دانستن آن به خود شناسی می انجامد. آنها عبارت اند از: یاما (دستور اخلاقی) نیااما (ریاضت) ، پرانا یا ما (کنترل کردن تنفس) ، پراتیهاارا (آزادی دماغ از همه چیزها) ، دپانا (تفکر) ، دانا (تمرکز) و سادای (حالت فوق شعور) . بنابراین دماغ از عواطف و احساسات آزاد گردیده و عواطف و احساسات تحت کنترل آید و در نتیجه بدن قوی و صحت مند میگردد. بالاخره انسان به حالت آگاهی درونی از طریق تمرکز و تفکر میرسد.

در میان طریقه های گونه گونه یکی هم ((هاتا یوگا)) است که عمومیت دارد. این نوع باتریات فزیک سروکار دارد و انسان را در حالت ویژه ای قرار میدهد.

((آسانا)) حالتی است که در یک زمان معین اجرامشود. در این مدت دماغ تحت کنترل قرار گرفته است، مثل اینکه بالای بخشی از بدن

میدانید یوگا چیست و چگونه باید انجام یابد؟



ترجمه بیح الله

سخناني محبوب

گرد آورنده: مريم

- بايد فداكار بود و تنها دل بخواهنش خود نداد و خاطر دلا -
- شت که دوست و معشوق هم دل و خواهنش دارد .
- آنچه گفتني باشد هنوز زيبانيست .
- غم معشوق خيالي جاشني همه فضا است .
- محبت که آمد عشق ميبرد .
- عشق بزازي زنده است .
- هر کس به عشق ايمان دارد مرده يا زنده به آرزو ميرسد .
- عشق گل نازكي است که از بوکردن پژمرده ميشود .
- وقتي عشق نباشد جهان مي ميرد .
- زن دوستي است که برخلاف ديگران هر قدر شمارا کوچک و پير -
- يشان ببيند بيشتر دوستتان ميدارد و بهتر برستاري ميکند .
- هر که درد بکشد قشنگ خواستني ميشود .
- عشقي که از منطقي استنداد کند دروغ است .
- آه دنيا چه بهشتي است بشرط آنکه معشوقه دلش در بند ما -
- باشد .
- عشق يعني اتحاد دو روح بر ضد دنيا .
- تو عاشق باش باقي را خدايي عشق درست ميکند .
- دودل که همد پگرادوست داشته باشند بهم رسیده اند .
- سعادت و شادي :
- سرمايه خوشي کار خود فراموشي است .
- خيال ميکنم سعادت شاهدي است بصورت آرزوي ماکه در -
- آغوش ديگري خفته است .
- کاش آنچه دل را راضي ميکند اسم داشت .
- چقدر ناستحکم است بناي سعادت ماکه از يك حرف ويک نگاه -
- خراب ميشود .
- آرزو روايت مطلوب انسان هميشه کودکانه است .
- لذت نعمت هميشه متناسب با رنجي است که برده ام .
- هيچکس حاضر نيست هر چه را دارد بدهد و خوشبخت باشد .
- ناراحتي نمک زنده مي است .
- همينکه آرزو بدست آمد لذت از دست ميرود .
- اميد سرچشمه قدرت و همت و حيات است .
- آنکه اميد ندارد زنده نيست .
- نصيب هر کس از نعمت دنيا باندازه اميد اوست .
- نيکي :
- خوشي نوري است که از دود دلهاي کينه توزان پوشيده -
- نميشود .
- کاش يك نيکو کار ميديد هم تا اميد و ارشوم صفات ملوکوتي در روي -
- زمين ناياب نيست .
- تبسم محزون که بر لبان مردمان من ببيند از رضايت وجدان -
- و جراحت دل حکايت ميکند .
- بار سنگين اين دنيا را خوبان ميبرند .
- قلب پاک تصوير دي نميکند .
- وه که براي ديگران رنج بردن چه لذتي دارد .

نايد مهدي بي شماري کماز
((يوگا)) به دست من آيد عبارت
از اين است که اندام خيالي زيبا
گرد پده، مزاج آدمي بهبود حاصل
کرده و فضلات آرامش من يابيد
به همین ترتيب جريان خون
و تنفس تقويت شده و ستون فقرات
قابل انحناء ميگردد . دردهاي
کمر تسکين يافته و پيروي و فشار
هاي دماغي را زبين ميبرد . هم
چنان عليه هم را کک کرده و
قبضيت را زایل ميسازد .

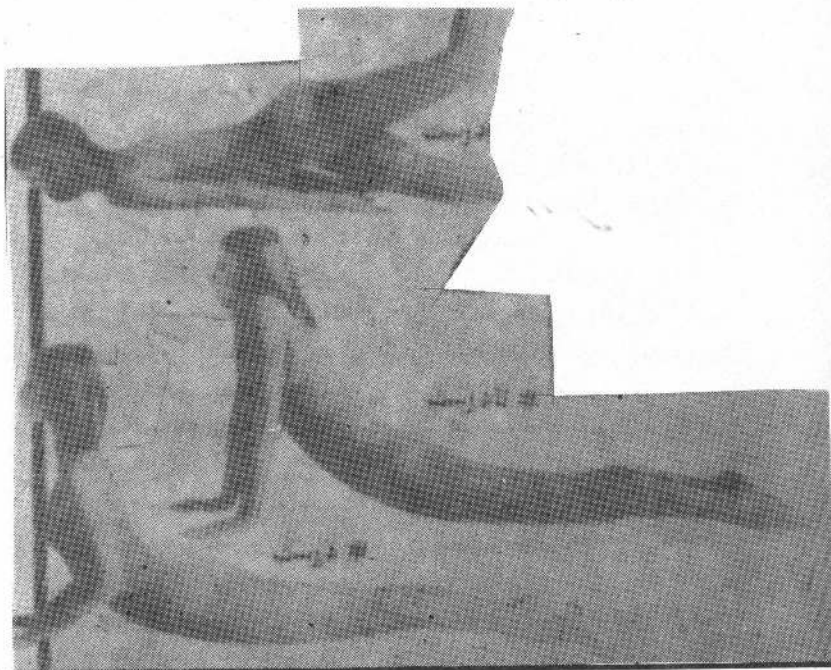
تمرينهاي ((يوگا)) به اناسي
ميتواند ياد پگر تمرينات پکجا
انجام شود ، اما بايد تحت نظر
يك مربي ورهنما آموخته شود ،
زيرا لازم است که قبل از شروع
تمرينها ، تخنيکهاي آن را بلد
باشيم . ((يوگا)) همچنان شکل
مناسب تمرين است و کلام وسيله
واسباي را نياز ندارد . لازم به
ياد آوري است که ((انساناس))
در يك فضاي حبس شده اجرا -
ميشود . تمرينات بايد در اتاقی
که هواي کافي داشته باشد
اجرا شود تا باعث ترمش وجود
گردد . در هنگام اجراي تمرينات
بايد باها برهنه باشد .

تمرکز کرده باشد . در حين زمان
وجود به شمول اعصاب و عضلات
تمرين ميکند . بنا به دماغ کسه
بر وجود حکمروايي دارد از هر دو
بيود ميبرد .

تمرينها چندين مرحله دارد
که به گونهي زير است :
حالتهاي ايستاده به خاطر
نرم کردن و خود را به حالت ويژه
بي قرار دادن است . در زمان ديگر
حالتهاي ايستاده ، حالت
اساسي ايستاده (پاداسانا)
تکرار ميشود .

حالتهاي نشسته و پا خود را -
نشسته به حالت خاصي قرار دادن
نيز ياد است . که بخشهاي
مختلف وجود آن را تمرين ميکند
بر علاوه تقويت فزيکي خود وجود
وظايف وجود را نيز تقويت ميکند .
اينها عبارت اند از :

((سروانگاسانا)) پا مقاومت
شانه و ((ساواسانا)) پا حالت
نقش مانند ، که بوجود نبري تازه
ميبخشد . اين حالت به دماغ
آرامش بخشيده و آن را تقويت
به حالت استراحت کامل درسي
آورد . در اخير انسان هم از نظر
فزيکي و هم از نظر دماغ احساس
نشاط و فرحت ميکند .



فضايي څيړنې انسانانو ته څه امکانات برابروي ؟ آيا په فضا کې دایمی اوسیدونکو ته څه خطر پېښیدای شي ؟

په کائناتو کې څه شي دانسانانو په انتظار کې دي ؟
آيا ضرورت ده چې دومره زیاتسې پیمې په فضا کې ولگول شي ؟
فضايي څيړنې انسانانو ته څه امکانات برابروي ؟
مړيخ ته د کیهان نوردانونه یو ال ماموریت څه ډول دی ؟
آيا انسان کولی شي د پیړۍ مودې له پاره په فضا کې ژوند وکړي ؟
آيا په فضا کې دایمی اوسیدونکو ته څه خطر پېښیدای شي ؟

د نړۍ د هیوادو په ادبیاتو کې د لومړي ځل له پاره په دویمه میلادي پېړۍ کې د "حقیقي تاریخ" په رومان کې دیونان لیکوال "لیو-نسیون" له خوا په فضا کې د ژوند کولو مفکوره رامنځ ته شوه. نوموړي پخپل رومان کې ولیکل چې د ۵۰ تنو سپرلیونونو پېړۍ د سخت

توان له امله د سپوږمۍ کرې اولمر ته ورسید. په پسرله هغه نه یوازې لیکوالو ، بلکه عالمانو هم خپله پاملرنه ستورونه ورواړوله.
د فضا د ساحې تحلیل د بشري ټولنې د راتلونکې بشپړتیا لپاره یو نېټ گڼل کېږي. د فضا په باب څيړنې او تحلیل یو ضروري بهیر دی چې د بشر د همیشني علاقې له مخې د طبیعت د رازونو د روښانولو لپاره لوله پاره پرمخ بېسي.
د رازونو له سپرلو سره مينه د انسان یوه حیرانونکې ځانگړتیا ده چې د بشر د نېټ او ترقۍ له پاره ضروري گڼل کېږي. په زړه پورې رې لاداد ده چې دانسانانو د ځانگړتیا د هغه په ننېږې پورې هم اړخ لري چې کیدای شي د هغوی د پلټنې له امله ترلاسه شوی علم یې داسې مثالونه هم لري چې د انسان پلټنې له لورېو اشتباهاتو سره مخامخ شوي دي. لکه چې د اتومسوسلې کشفول یوازې او یوازې د اتومسوسلې او جوړښت په رازونو باندې

توان له امله د سپوږمۍ کرې اولمر ته ورسید. په پسرله هغه نه یوازې لیکوالو ، بلکه عالمانو هم خپله پاملرنه ستورونه ورواړوله.
د فضا د ساحې تحلیل د بشري ټولنې د راتلونکې بشپړتیا لپاره یو نېټ گڼل کېږي. د فضا په باب څيړنې او تحلیل یو ضروري بهیر دی چې د بشر د همیشني علاقې له مخې د طبیعت د رازونو د روښانولو لپاره لوله پاره پرمخ بېسي.
د رازونو له سپرلو سره مينه د انسان یوه حیرانونکې ځانگړتیا ده چې د بشر د نېټ او ترقۍ له پاره ضروري گڼل کېږي. په زړه پورې رې لاداد ده چې دانسانانو د ځانگړتیا د هغه په ننېږې پورې هم اړخ لري چې کیدای شي د هغوی د پلټنې له امله ترلاسه شوی علم یې داسې مثالونه هم لري چې د انسان پلټنې له لورېو اشتباهاتو سره مخامخ شوي دي. لکه چې د اتومسوسلې کشفول یوازې او یوازې د اتومسوسلې او جوړښت په رازونو باندې

د پوهیدو له پاره دانسانانو د علاقې پېښېدو ته شو.
پوهانو او کیهان نوردانو د هغو غوره نیټو په باب فکر کاوه چې انسان کولی شول له فضا څخه یې ترلاسه کړي. لکه چې ستر پوه (سین کوفنسکی) د فضا د نیټو په باب داسې فکر کاوه:
"فضا به انسانانو ته د پیرمیر او ضروري شي یعنې د ودو او اوسنۍ پایه قدرت او توان وړو څښکی".
البته دایو خیالي تحلیل و چې له پراتیک سره یې اړخ نه لگاوه.
په هغو کلونو کې داسخته وه چې د هغه څه په باب چې له فضا څخه یې انتظار کیدای شي څه فورمول بندي او تشریح وشو ، په داسې حال کې چې نن ورځ دا د پیره زياته آسانه ده.
فضا ترهرڅه د مخه موزنه دا امکان برابروي چې د طبیعي علومو شمېر نظام، کهکشانونو او د کائناتو د تکامل د بهیر د اساسي ساحود ښه لوله پاره علمی گټور اواز -

بشپړتیا معلومات ترلاسه کړو.
د فضايي څيړنو تجربی موزنه د دې امکان راکوي چې د مادي ژوند یو موجوداتو او د ځمکې د کرې د بشپړتیا قوانین مطالعه کړو او هم پرابلگونه له هغې حلقې له طبعي زیرمو څخه د سې استفادې اود ژوندانه د محیط د ساتنې له امله حل کړو. د داسې مسایلو حل یو زې د دقیقو علمی ارقامو په وړاندې کولو سره ترلاسه کیدای شي. د فضا له لارې کیدای شي دانوسفر د څرنګوالي په باب مهم ارقام لاس ته راشو ، چې د هوا پیژندنې له پاره اساسي مرسته شمېرل کیدای شي.
د نړۍ د سمندرونو د مطالعې له پاره فضايي څيړنې د ژوند یو موجوداتو د نېټې د موندل آسانه کوي چې د اېخیله د کب نیولو له سمندري منابعو څخه د اغېزمنۍ استفاده کا په برخه کې لویه ونډه سر ته رسوي.
د فضا د لارې د ځمکو د نړۍ

کولمیتود د ځمکې د کښت وړ برخو د څيړنې امکانات برابروي اود ځمکې د ځمکو د اجزاوو د کانونو د اندازې د کمپ او کیفیت د ټاکلو په کاراود حا - صلاتو او تر ځمکې لاندې چاودنو د پېښې له چارو سره مرسته کوي.
دغه راز څيړونکي مصنوعي سپوږمۍ چې د هغو په مرسته کولی شو څيړنې د نړۍ د پیړلو سپوږمۍ ولېږدو د یادولو وړ دي.
په له شکه ویلای شو چې فضايي لگښتونه په فضا کې د پانګې اچولو معنا لري چې د هغو اندازو هر کال په ملي اقتصاد کې زیاتوالی مومي. دغه راز فضايي سپوږمۍ علمی او تخنیکي پرمختیا چټکوي.
د فضايي څيړنو مهم هدف د فضايي اجسامو د فضايي ساحو څخه دانسان د استوګنې د راتلونکو ساحو په توګه کار اخستل دي ، تر اوسه پورې لا څېړنه له ځمکې څخه د خلکو لېږدولو ته رسیده لاسی خود دې امکانات شته چې د فضا

شاید سوال ایجاد شود در صورتیکې چنین است پس چرا در طنز (خاطره) یک کتاب (از امر کتابخانه) عامه یاد شده ، در حالی که اودست به سواستفاده از کتابخانه نروده هیچ کتابی را برای پسرش نبرده . تا از ورق ورق کردن آن برایش بوقانه بخرد .
ما از لابلای عبارات آن مکتوب دانستم که چنین بوسی در نزد مسئولین کتابخانه ایجاد شده است ، در حالیکه هدف چنان نبوده است .
باید گفت در کار طنز پر دازی حالتی وجود دارد که فشرده آن - (طنز بر د از تنهابه ایمن نی اندیشد که چرا چنین است ، بل به آن فکرمی کند که : بایسد

هنر طنز نویسی .
لهم سخن گرنگند مستمع
لوت طبع ز منکم جوی
باید دانست که طنز چیست هدف آن چه می باشد و مسایل با کدام کلماتی در طنز آرایه می شود .
اگر شناختی درست از هنر طنز وجود می داشت ، مطمئناً به آن خونسردی (؟) گله گزاری نمی نمودند .
طنز به خاطر توهمین افراد و اجتماع برداخته نمیشود ، بلکه برعکس برای تکمیل شخصیت افراد و اصلاح نواقص و مساوات وادارات به کار برده می شود . و چنین است هدف طنز در مورد شاروالی ، کتابخانه ها ، ادارات ، افراد و اشخاص

نویسنده کی وقت قلم کاملاً مراعات شده است { تشکیک می کنیم ، خیلی صمیمانه یاد آور می شویم که در آن طنز تیار فقهده های شخصی هرگز مطرح نبوده است زیرا رهبری کتابخانه های عامه کدام گاهی را در برابر ما مرتکب نشده اند که عقده ها ایجاد گردد ، و ما هم د شمنسی با ایشان نداشته ایم و نه داریم .
از جانی هم آن نوشته یک طنز است ، یک برداخته هنری ، نه کدام مقاله مستند انتقاد د .
اما این که چرا نشر آن طنز اینقدر ریاضت برآشته کی دست اندرکاران امور شده که حتی در مکتوب رسمی دولتی ، دشنام های جانانه نثار نویسند ، بیچاره کرده ، ناشی می شود از عدم آگاهی از

از نویسند ، بی مایه خود داری - نماید .
چنین نوشته از شخص بی مایه که هیچ آگاهی روشن انسانی نداشته است به جای آن که از حقیقت هامایه داشته باشد از عقده های شخصی سر چشمه گرفته است .
با احترام
نیلاب رحیمی ، رئیس کتاب خانه های عامه
اداره مجله متن مکتوب رابه مسوول صفحات طنز سپرد و پی - باخونسردی پاسخ آتی را آرایه نمود .
پاسخ مسوول شعبه طنز مجله سپارون :
مادر حالیکه از نوشتن حرف های بالا که در آن حرمت

اخیراً مکتوب بسیار تند و خشمگانه می به جواب طنز نر شده در شماره پنجم امسال مجله - با یرون به شرح زیر به اداره مجله رسید :
(به اداره محترم مجله - وزین سپارون)
در شماره ۵ ماه اسد ۱۳۶۲ صفحه ۶۹ مطالبی که اساساً زیر عنوان (خاطره) یک کتاب به نشر رسیده است و در آن بدون رعایت حرمت نویسندگی وقت قلم از کتابخانه عامه نام برده شده است .
... مجله که ارد به طرف ارزشیابی خود به پیش می رود و راه را برای نفوذ بیشتر خود در حلقه های روشنفکری می گشاید باید از نشر و بخش چنین مطالب بی پایه

طنز نویسی
طنز نویسی

با هم خواندیم که :

زیلی واول هولند در دل داده و شیفته حمد یگر که در ...
وین المان زنده گی داشتند . به حدی با هم همی میبوند که
بد رگاه خدا نیایش مینماید تا عشق شان را در پناه خود نگهدارد
اند و نسبت به همدیگر بی نهایت رومانتیک می اندیشند .
هولند که شغل زورنالیستی دارد . بزودی آهنگ سفر مینماید
و برای انجام ماموریتی ، قصد سفر را به رید و جنیور مینماید .
زیلی نگران است که میباید هولند اسپر دام خویش را بشود
اما هولند برخلاف عده میدد که به عشق آتشین وفادار ماند .
وی که برآه سفر به رید و جنیور یکی از ایالات کشور مدت کوتاهی
را اقامت می گیرند ، ملول و غمگین حتی به بستر مریضی
می افتد .
زیلی که هولند را تا سرحد جنون دوست دارد خود غمرازدان
ایالت نزد هولند میسراند سرانجام هولند مصمم میشود که به
سفرش ادامه بدهد . از نیرو به مقصد حرکت به صوب مطلوب
آماده می میگردد .
وقتی به رید و جنیور رسید . زیلی از رسیدنش به سلامتی
تلگرام داد . هولند پس از انجام ماموریت و نه روز اقامت در آن
شهر در راه برگشت به وین در دوسلدورف ویرلین اقامت گیرد .
... او وقتی دوباره نزد زیلی به منزلش برگشت . وضع را
دگرگون یافت .
پاول هولند در جریان این حوادث مورد سوء ظن و بیگردد
هلفیگ پولیس مجرب قرار میگیرد .
خواست از دوستان و آشنایان زیلی راز نابدید شد نشنرا
جوابشود .
ترجمه : حسام الدین برومند
و اینهم ادامه سریال :

بیود ؟

ویرا لانگیان با اوصحبت کرد
- خانم هانسن خوب ، راستش
اینکه ندانستم اینهمه حرفها
چه مفهومی را افاده میکنند ...
- فکرش را نکنه پس اعتماد
داشته باشید ... از دوستان
نزدیک زیلی تان استم . شما
با پاسخ دادن به سوالات من در
واقع خدمت بزرگی را بمن انجام
مید هید ... میدانید این ارزش
خاصی دارد .
- ندانستم چیمان ...
صدایش جنون آمیز تر شد .
- ناراحتی اعصاب قریاد برآورد :
- شما این آقای لانگیان را
نمیشناسید ... وقتی او بمن
متعلق است نباید ...

در دل نموده و خوشی ها و غم
های خود را با هم تقسیم میکردیم .
یقیناً زنان عجیب و غریبی
دوستان زیلی بودند ، این
دوستانش اکثر از برلین بودند .
درین میان گمان شد که او
در برلین است و سویی بسترش
می شتابد ساعت چارونیم صبح
صدای مسلسل زنگ دروازه مرا
از خواب بیدار ساخت . از منظر
پنجره بدان طرف قدم میزدیم
و گرمه میکردیم . میخواستم مدلل
شم که در مدخل بارک چه کسی
جلب نظر میکند . آماده و غبار
پحدی غلیظ بود که چیزی در
آنسو چشم نمیخورد .

خدا با عاشقان است

- نعمیدم شوهرتان با شما خیا -
نت نموده با خانم لانگیان ارتباط
دارد .
- کاملاً درست . شوهرم با ویرا
زاد خوشبخت بود . میدانید
بنهم مخالفتی نمیکردم . گاهگاهی
آنان مرا هم دعوت میکردند . بر -
خلاف ماسه نفرد دوستان خوشی
بودیم .
بالاخره ویرا لانگیان موفق
شد از شوهرش جدا و آزاد شود .
گفتم : خانم مهربان ، ترسود لعل
تان دیگر میبود است .
خانم لانگیان هنوزم با
شوهرتان در کمال خوشبختی
زنده گی دارد .
- میدانم میدانم ... اما منعم
حق دارم با آقای لانگیان ...
بسیار تشکر ، اما بعد تا سه ساله
رنج بدهنده برای من ، همانا
نبود زیلی است که اینهمه
رنجورم ساخته است ... نمیدانم
چه اتفاق بدی بر سرش آمده ...
او واقعاً به مفهوم واقعی کلمه
برایم یک خواهر خوانده بود .
همراز و صمیمی ، که همه وقت

از سالون صدای ضعیفی
بگوش میرسید . شتابزده فریاد
زدیم ؟
انجا کیست ؟
- من ، روبرت فریدمن ...
مرابد اخل اتان تان اجازه ورود
بدهید ، آقای هولند . من برای
الاعاات تازه ای دادم ، دکمه
را فشار دادم .
دروازه باز شد و مرد کوچک
اندام نسبتاً فربه که مالک بار
بود لختی بعد نفس سوخته
بد اخل آمد .
باعجله رختخواب را جمع و
جور نموده ، به اتاق مسکونی رفت .
او بالا بوشن را بالای بازوی یک
چوکی انداخته بود . آنوقت یک
عکس را از جیبش بیرون آورد .
فاتحانه آنرا روی میز ، مقابل
پر تاپ نموده و افزود :
بفرمایید ملاحظه کنید ! (عکس
بنج نفر را در میدان هوایی که
بیشرویی طیاره گرفته شده بود

نشان میداد . آنان چسبیده کنار
هم قرار داشته و میخندیدند .
رنگ موهایشان تاریک مینمود
وید بودند که از مناطق مربوط سا -
حات جنوب باند .
پرسیدم :
- اینها ایتالوی هاند ؟
سرس راه عنوان تائید
جانبانید ، رقی رایش آورد و خو -
دش نفرهای عکس را معرفی کرد .
از چپ بر است :
تینوزاد با من ، هملیو ترنتی
ماریتولینه ، گیزاری نو و فو و کار
لوسامیا . مردیکه روبرت کارلو
سامیا نامیده میشد ، کاملاً بست
راست قرار داشته ، بسیار قوی

ها اقامت نداشتند و با هم با سا -
فرین ، زنان بودند .
اماد رست وقتی در محله
((ریترا)) رسیدم چانس با من -
بود .
در بیان رستوران آنجا بزودی
بخاطر آورد :
بلی ، بلی پنج ایتالوی اینجا
چندین روز را سپری نمودند .
آنوقت با استفاده از کسپ
راجستر ، معلومات دقیق را بمن
بازگرم نمود . هر پنج آن از دوالی
د هم فبروری نزدشان معمان
بودند ، فریاد زدیم :
... و بتاريخ ۹ فبروری -
زیلی اختطاف شد . روبرت فرید -

دارند معاملات تجاری با المان
هاداشته باشند .
- اکنون آنان در موشن اند ؟
نمیدانم ، باورم نمیشود که
چنین يك اقامت طولی در آنجا
داشته باشند .
- چه حد میزنید ، جای
ثابت شان کجاست ؟
- در ریم .
بالحن استفهام آمیزی پرسیدم
در مورد این عکس بگویند
چگونه دستپاش کردید ؟
وقتی واگن را غریزاً انتقال
آنان بعد از هوایی فرستادم
با توجه به اینکه میدانستم
نگهداری فوتوی آنان کار خالی
از فساد نیست ، عکس شخصی
را برای تعبیه يك قطعه عکس
گماردم ، عکاس ((ورنروایش))
نام داشت و در سرك ۴۴ المپیا
در طبقه دوم بسر میبرد .
گفتم :
اینکار اصرافاً به خاطر من
انجام دادید ؟
روبرت فریدمن با کمال خون
سردی ادامه داد .
- مطلقاً ، تنها بخاطر شمانه ،
بخاطر زیلی نیزه .
گفتم :
در چنین يك روزه من در -
ناحیه ((جنگل سیز)) سر ساعت
نه ، مقابل کمیسار هلفیگ زانوزده
بودم . آنجا يك قطعه عکسی در
برابردیدگان ما گذاردند . شده
بود ، هلفیگ که مرد صمیمی بود
گفت :
آقای هولند ، شما در روز شام
در نزد يك کلیسایک مزاحمت
ترافیکی را مرتکب شده اید .
بجوابش گفتم :
بلی بلی ، جزانه آقای کمیسار ،
شما زنی بیگانه ای را تصور اینکه
او خانم لورید و است مزاحمت کرده
اید ، آیا خانم لورید و را دیدهاید ؟
- چرا زیاد ندیده ام .
- ولی زنی را که شام گذشته
دیدید ، خانم لورید و نبود .
- راست میگویند ، آن لورید و
وین که ابتدا دیده بودم نبود .

من سرش را به علامت تایید تکان
داد .
- و بتاريخ ۱۰ آنان سفر کردند
بلی
- همه یکجایی ؟
- بلی ، پرواز آنان با ایرفرانس
بسوی موشن صورت گرفت .
- پیرامون مصروفیت ها
و مشاغل این مردان چه میگویند ؟
- آنان شغل آزاد و ساده ای
داشتند ، یعنی معامله خرید
و فروش سبزیجات و ترکاری .
و حشود پرسیدم :
- چی ؟ ؟
- همینطور که میگویم ، آقای
هولند به علاوه آنان ، تجارت میوه
و خوراکی های دیگر را نیز باست
جنوب انجام میدهند .
آنان بسیاری شهرهای
آلمان را زیر پا گذارند ، از شهری
به شهری سفر کردند . به هامبورگ
به دوسلدورف ، به هاننوفر ، به
فرانکفورت . آنان دوستیست

و جایك معلم میشد . موهای
سیاه و عینک های استخوانی
داشت .
(۱۷)
تکثید این عکس ها را چگونه
بدست آوردید ؟
او که همچنان در سیماش
یک نوع غرور بنهانی خوانده میشد ،
همانسان بالحن غرور آمیزی گفت :
آقای هولند ، به روبرت فریدمن
همیشه اعتماد داشته باشید
همیشه شما با یک مرد عادی مواجه
نمیشد .
پس از آنکه شما از آنجا فاصله
گرفتید ، سوار موتر شد و مقصد
گرفتن هوای آزاد به الحراف
شهر رفت . از یک هتل وارد
هتل دیگر شدیم . برای تثبیت
بود که کار بزرگ و ارزشمندی را برایم
قرار داد . من با بسیاری در آنان
معمانخانه ها معرفت دادم . اما
آنان نتوانستند مرا کمک نمایند
چونکه اصلاً نزد آنها ایتالوی

لا فکسباند از ((مینت)) بخود
کنند ، کتابیکه روز پروان آنجا
گذاشته بودم ، ولیکن جای کسب
تعبیر و رقصه دیگری گذاشته
شده بود ، ناخود آگاه کتاب را
برداشته و روی ردم : چشمانم به
این سطور که زیلی زیر آنرا خط
گرفته بود ، دوخته شد :
((میدانم شما در حقیقت لا -
یتناهی و سرحدی رانی شناسد
و اینکه از چه مشکل و ضرورت تشکل
شان چیست و چه فعل و انفعالاتی
آنها را رهنمایی میکند ، به تعمق
بیشتر و زمان تعلق دارد))
زیلی که زیر این سطور را -
خط گرفته بود ، آریا یاد خوشش
آمده بود ؟ مگر چرا آدم يك زن را
یکمال تمام دوست بدارد و هنوز
هم طور شاید و باید و بایستی
نشناسد .
این رویاها از یتم میکردند
که زنگ تلیفون بعداً آمد . سویی
سالون کوچک دیدم . در تلیفون
صاحب صدان تیزهوش و
فراستی معلم میشد ، که میگفت :
آقای هولند ؟

بلی .
- خانم هانسن صحبت میکند .
حرفهای روبرت در ذهنم بودند
اما ناگهیر بودم ، غوشی را بر میداشتم
چونکه تلیفون متواتر زنگ میزد و از
طرفی کجا ممکن تلیفون از خود
روبرت میبود .
تلیفون کننده به صحبتش ادامه
داد :
امروز چندین بار کوشیدم ، خودم را
بشمار بمانم .
منم مستقیماً بخانه آمدم .
شنیدم که بعد از ظهر امروز نزد
خانم لانگیان بودید ؟
اینرا شما از کجا میدانید .
از لحن او پید بود که میخواست
جدی صحبت کند ، ادامه داد :
این دیگر بی تفاوت است که اینرا
چه کسی بمن قصه کرده است ، آیا
شوهرم را نزد خانم لانگیان دیده
اید ؟
- بلی .
- مثلیک از من خوشنود کردید ؟
باشد ، گفتم :
- خوبست .
- از سخنان تان سرد رنیاوردم .
- آقای لانگیان امروز آنجا



فست

آقای هولند که خانم لورید و با افراد
بیشماري ارتباط و آشنایی
داشت . ما با همه ای این افراد
تا حد ممکن رابطه غیر مستقیم
برقرار درك کامل از نحو آشنایی
هایشان داریم .
ما اسلوب ها مهارت های
لانم خود را بکار میگیریم .
بن اعتماد داشته باشید آقای
هولند ، گمان کنید هیچ چیزی
لطفاً ورق بزنید

ندیده و نه شنیده اید .
اما نام ((کارلوسامیا)) ...
نمیدانم چرا این نام در میان
د لهره و د لویسی ایجاد میکند .
آقای هولند یکرن تشنگ ...
فریاد زد :
- تصویر تشنگ آقاي کيسار ، -
آخر خانم لورید و د رایتالیانزدگی
داشت . . . من کاملاً معتقد
هستم که در اختطافش ایتالوی
هادست دارند .
روبرت با سردی جواب داد :
بجاشتباه رفته اید .
چطور ؟

خانم لورید و مدت زیادی را -
د رایتالیانگد شتاده بود .
- مضحك است . . . او خود بش
بمن چیزهای زیادی گفته
و از آنجا تعریف ها کرده بود .
- اما ما اطلاعات در دست
نداریم . . .

مدعی هستید که خانم لورید و
دروغ گفته .
روبرت شانه هایش را بالا
انداخت و گفت :
بسیاری هارا ، قصه
میسازند ؟
اما چرا ؟

نباید از آدم هاتمه و یا هم
فانتیزي ساخت .
مثل اینکه خسته شده
و میخواهم موضوع را عوض کنم ،
گفتم :
میخواهم برلین را ترک
بگویم ، جناب کيسار !

- میدانم ، میدانم هوائی
پرواز بسوی موشن بستران
زده است .
- بلی میخواهم مدتی را در هتل
((چارنل سال)) آنجا خوش
بگذرانم . کيسار د رحالیکه دستم
را منقشود ، گفت :

- متأسف هستم که زیاد -
طرف اعتمادتان قرار ندادم ، مگر
همینطور نیست ؟
گفتم : چه عرض کنم ، مهم
هستم درین دنیای پنهان و
فقط به خودم اعتماد کنم . بسا

وساطت وی توانستم در پرواز -
ظهر چوکی را در پرواز هوائی
ایر فرانس ریزوف نام . رو برت
مراتنزد یک طیاره همراهی کرد .
به روبرت ، کلید منزل زیلی را
دادم و از وی خواستم بامس
تلفونی در تماس باشد .
در سالون ناآرام و برهیا هوئی
میدان هوایی منتظر بودیم
دود میکردیم و من بدین
می اندیشیدم که قبل از دوهفته
درست در همین قسمت باز زیلی
ایستاده و او انتظار میکشید . . .
درین هنگام لود سپهر صدا
آمد :

توجه توجه ، مسافریمن
ایر فرانس با پرواز ۲۶۹ بسوی
موشن ، بشتابند . . .

خوب ، خدا حافظ آقای رو -
برت !
- شایسلامت باشید آقای
هولند ، همه لحظات تان خوش !

هرباری که دستانم را بسوی شما -
دورنگان میدادم ، گردپایش -
برویش نشسته اما زود تیسیم
خلیجی مینمود . من ماشین کوچک
تحریم را زیر بغل زده بودم .
هوا صاف و زیاد سرد بود . رضا -
یتندی و شکرانم از آنتا بی پنهان
بود . . . باز هم یادگشته ها
. . . من زیلی میخواستیم
فرصت پیش آید تا روزگاری را در
کنا رخو بگذرانیم . میخواستیم
در ریگستان های داغ بمانیم
و در ریگرهای داغ عشق بورزیم
و بعد آنهم خود را در آب پرتاب
کنیم . اما چنین سفری هرگز
نداشتیم . . . در صد بودیم
درین تابستان بدین آرزو برسیم
اما در یغاه . . .

((۱۸))
درست چپ د هلیز طیاره
جا گرفته بودم ، در کمان زن نر
و غمخواری که از چشمانش سروت
تراوش داشت ، نشسته بود .
هنگامیکه طیاره اوج گرفت
استیور دس به سرویس نمودن

غذا افاز کرد . اما من گرسنه
نیوادم . مخیلم د راتاق کيسار
هلتیک بود . این حرفهایش
آرام میداد :
زیلی د رایتالیان بود . و حرف
های دیگر . . .
با وحشت همراي خودم به
تفکر پرداختم .
- آيا زیلی را از دروغ خوشش
می آید ؟
در نیکه بهلوی من جا داشت
گرم خوردن بود . دریافتیم که

غذا هایش هاری از لذت و کیفیت
اند . با آنکه پرواز طیاره مطمئن
و آرام بود اما چنین می بنداشتی
که در درونش آشوب و غوغایی
برپاست که آرامش را سلب نموده .
اویوسته سرش را می جنبانید
و اه میکشید . خوب ملتفت شدم
که د و بار با خودش حرف زد ، اما
کاش حرفهایش را میدانستم تا به
اسرار درونش میبرد .
او د زید و دینجاه سال
داشت . وقتی از فراز (هلیسی))
عبور میکردم پیرو زن یک گوکات
سفرش کرد . هنگام باز کردن بوتل
نیم آن چه شده و چند قطره
آن بالای بتلون نقش بست .
باجله معذرت خواست .
گفتم : بکای ندارد .
اصحاب متلاشی بود ، خا -
موشانه از نحوه به آسمان
بی پنهانی نیلگون دیدم گانم را
دوخته بودم . کوچکترین ذره ابر
وجود نداشت ، شهر کاملاً پسر
ازیر بود و از بالا ، از فراز منازل
خانه ها در میان برهها ، بسان

قبلاً د رفایر که رادیوسازی
کار مینمودم د ر سرك لود فیکه
با آن شهر بلد هستید ؟
- نه بلد نیستم .
- در منطقه سرحدی قرار دارد .
درین میان زن پیر ، با چشمان
بی روح اشیدون هیچ مقدمه ای
بحرف آمد :
من هوگل نام دارم ، ارنه هوگل .
منم خودم را برایش معرفی
کردم .
ساعت د ونیم شب بود ، در -
ست ساعت سه ، بایست طیاره
چاروتوره حامل ما ، در موشن
فرود می آید .
در میان راکبین یک تاجر -
راد یونیز سفر میکرد . او گفت که
د راپر هفت د ستگاه فرستاده
راد یو وجود دارد که پروگرام های
تلویزیون موشن را پخش میکند .
تلویزیون ها کانال هارا میگیرد
اما بطور هم د راپر شمالی جاییکه
کوه ها زیاد اند ، تلویزیون کار
نمیدهد .

د انه های خشخاش روی برف به
چشم می آمدند . زن بوتل را تماماً
سرکشید . بعد خودش را تکانی
داد ، چیزی گفت . از حرفهایش
چیزی گیر نیامد . فقط دریافتیم
که برای اوی تفاوت است اگر
سخنانش برای من دلچسپ
تمام میشود یا نه . . . کافیهست
متواتر صحبت کند .
پیلوت دوسی که از شهر ایبر
بود بالحن بایری ها ، بامس
سرم صحبت را گشوده و گفت :

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

خانم هوگل باز هم خواست
بر حرفی کند :
- ما را از پروگرام های رنست
تلن زیاد خوش ما می آید ، اینرا
گفته و سوتل د یگر طلب نمود .
خواستم جلوزیاد نوشیدنش را
بگیرم ، فریاد زد :
بسیاست ، بیرون هوا سرد
است . . . ولی او بوتل را قاپید
و حرفهایش را بلاوقته د نیال
کرد :
خوب اینروزها اختراع تازه

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ما به سرور همگان میشد . اما پولیس
ها مانع میشدند .
حتماً بجعت آنکه هوا سرد بود
و . . .
فریاد زد :
از برای خدا . . . همه اش این
نیوادم که بر شمر دم . . . گزارش های
از اختطاف ، د زدی و . . . نیز
د ر تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
کلمه اختطاف مویراندم ام راست
شد و بیاد برلین و خاطرات زیلی
افتیدم .

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ما به سرور همگان میشد . اما پولیس
ها مانع میشدند .
حتماً بجعت آنکه هوا سرد بود
و . . .
فریاد زد :
از برای خدا . . . همه اش این
نیوادم که بر شمر دم . . . گزارش های
از اختطاف ، د زدی و . . . نیز
د ر تلویزیون میدیدیم . با شنیدن
کلمه اختطاف مویراندم ام راست
شد و بیاد برلین و خاطرات زیلی
افتیدم .

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

کارنیوال ، برنامه های احباب
انگیزی را برآه انداخته بود .
شمار بازیگران به چهل نفر
میرسید ، یونیفورم های مخصوص
و کلاه های عجیبی بسرو جاکت
هاییکه نور طلایی داشت
بشن کرده بودند . همه موزه های
بلند به یاد داشتند . د خترگان
باموزه های سرخ شان رقص
قشنگ مینمودند .
بجافتخار زوج مهمان از کلن
موشن شاهد پایکوبی و رقص
وسرگرمی های فراموش ناشدنی
و خاطره انگیز بود . هر سوم حافل
تشریفاتی راه افتیده بود . فوتو
راپورترازان زیادی آنجا گرد آمده
بودند . د سته های موزیک کلتی که
بامهمانان آمده بودند ، باگرمی
مینواختند . با آهنگ ((راین چرا
چنین قشنگ است ؟)) همه
حاضرین بیاخاستند و برقص
پرداختند و متناسب با ریتم ساز
خود شانرا اینسو و آنسو می کشانیدند
من که یک راپورتر بودم اینهمه
صحنه ها با وصف قوتش ، بدلم
جنگی نمیزدند . . . در همه
حالت من دنیای خودم را داشتم
نه دنیای پرنس کلن و برنسس
موشن . من برنسس زیلی خودم
بودم .
آنگاه که برنسس های د و شعر
بوسیله برنسس ها د راغوش کشیده
شدند ، جهان بدور سرم چرخ
زد . برنسس کلن هینک چوکات
طلایی بچشم داشت و موهای
برنسس موشن بور خاکستری رنگ
بود . موزیک آهنگ نوی را سرکرد
بازوبه باز ایستادن ها ، جام
سرکشیدن هادرمین ایجاد حسرت
وتاثر مینمودند . منکه یک راپور
تر بودم ، زیبایی ها و نازیبایی ها
وسره و ناسره را خوب میتوانستم
تفکیک کنم . . . اما هیچ چیز برای
من دلچسب نبود . با جله بسوی
خانم هوگل خیره شدم ، او آهسته
گفت :

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

کلن یعنی ((پوپو)) گف میزنند
و جشن را با تبار احساسات خود
شکوه می بخشند .
باز هم این حرفها از یستم
کرد ، روان را کاویدند :
مگر چه زیبارویی بالاتر از زیلی
. . .
شامگاهان بسوی تعمیر آرام
میدان هوایی ((موشن - رم))
بطرف دفتر ایر فرانس شتافتم .
انجا مرابه صفت یک ژورنالیت
می شناختم . اسمای همان پنج
ایتالوی را مقابل آن ستیورد س -
صمی گذاشته ، تقاضا کردم و انود
سازند که این مهمانان آیه کدام
استقامت هابرواز کرده اند . چه
وقت و روی چی انگیزه ای ؟ ۲۰۰۰
ستیورد س با صمیمیت و بسی
آلایش تمام گفت :
آقای هولند ، شامرد واجب -
الاحترام استید ، مگر بد نخواهد
بود یک ساعت منتظر بمانید ؟ چونکه
ناگهیر هستم یک ساعت تمام اسناد
ولست هارامور کنیم .
با اظهار شکران منتظر نشستم
بعداً بالود سپهر مرابه داخل
دهوت کردم .
ستیورد س گفت :
از جمله ، چارمرد ایتالوی بسوی
رم پرواز کرده اند . مشخصات
یکفر باقی مانده را پس از دریافت
آنرا لست بیان خواهیم داشت .
سخنانش را تکمیل کرده ، گفتم :
نفر پنجمی بایستد ((کارلو -
سامیا)) باشد .
اما از جمله چارنفر نام یکس را
نیانتم .
وی خیره خیره بسوی نگرسته
پرسید ؟
- چسان ؟
((کارلوسامیا)) هم بسوی
رم پرواز کرده است اما نه با آن چار
نفر .
- درست است آقای هولند .
ساعت ۱۸ و ۳۰ دقیقه د هم
فبروری با پرواز ۱۲۹ بی ، ای ، ای
- مردی را که درست نامش
رانیافتید چه نام دارد ؟
ادامه دارد

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

ای نموده ایم که اصلاً نمیشد
فکرش را نمود .
مردم علی الرض سردی هوا با
استفاده از همین یک تلویزیون
جدید د راپر هادی سرك هاصف
کشید و ساعت ها چشمانشان
بسوی تلویزیون میخوب میگردد .
- اینروزها رنست تلن چه
پرگرامی را رای می دهد .
- الصیای زمستانی د ر کوریتسا .
مردم زیاد خوش بودند . من
ساعت هادریک د کان نشسته ،
قهوه نوشیدم و یادم نمیرود که
خواهرم گفت ، مردم ازین اختراع
که تلویزیون د زاده گاه ما میگیرد
از خوشی د رجانه نمی گنجیدند .
باری وقتی بیرون آمدم ، دیدیم
که مردم زیاد جمع اند . ابتدا افلم
کلتوری از تایگا ، بیوست با آن هکس
های از کشتی عجیب نوع
((بیک)) و بعد آنهم سرود های
بین المللی . د ر تلویزیون برنامه
های موزیک خانواده کی ، راپورتاژ
کارخانه ها جریان برنامه های
کاباره ها و برنامه های اطفال

خدا با عاشقان است

تاریخ سرکردان

تتبع و نگارش: ظاهر طنین

«مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد» اوستا

پارس شریعت زرد شتی دربارس مجموعه موازین اخلاقی را تعیین می کرد. در این شریعت تعدد زوجات و ریافت همخوابگان و کنیزها مجاز شمرده میشد. شاید علت آن در نیاز جامعه بنامیان جنگاور نهفته بود. در اوستا گفته می شود که: ((مردی که زن دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد، و مردی که خانواده بی را سرپرستی می کند بر آنکه خانواده ندارد فضیلت دارد، و مردی که پسران فراوان دارد بر آنکه چنین نیست فضیلت دارد و ثروتمند بر تر از مردی است که ثروت ندارد.)) در این کلمات معیارهای اخلاقی جامعه آن زمان نمودار است. دامنه انتخاب همسر در زنان ثروتمندان از گشت و گذار پارس وسیع بوده است، چنانچه محرم شده و گوشه نشینی اختیار بر اساس روایات ازدواج میان نمودند. آنها مجبور بودند در خواهر و برادر و پدر و خروماد میان تخت روان بار و پوش از خانه و سر معمول بوده است. داشتن بیرون آیند و هرگز اجازه ملاقات

کنیز و همخواه مشخصه ثروتمندان بود. اعیان و اشراف چون به جنگ می شتافتند تعدادی کنیز و همخواه را با خود همسفر می ساختند. تعدد کنیزکان حرم شاهی در دوره های اخیر پادشاهی رامیان ۳۲۹ تا ۳۶۰ قمری ذکر شده است. شاه در آنوقت صرف زیارویان را به همخوابگی بر می گردید. داشتن فرزند در پارس سبب آبرومندی بود. اما بیشتر خانواده ها به پسر علاقمند بودند. تا به دختره علت آن به سود اقتصادی و جنگ ها مربوط می گردید. در یکی از متون قدیمی پارس آمده که: ((پدران از خدا مسئله نمی کنند که دختری به ایشان روزی کند و فرشتگان دختران را از نعمت های که خدایه آدمی بخشیده بشمار نمی آورند.)) عادت چنان بوده است که پادشاه برای خانواده های که پسران زیاد داشتند

ازدواج در آئین هند و امری اجباری بوده است. مردی زن مطرود به شمار می رفت و هیچ گونه شان اجتماعی نداشت. بکارت طولانی مایه تنگ بود، اما امر ازدواج بدست هوس افرا د ویا ((عشق آتشین)) سپرده نمیشد. ازدواج برای جامعه ضرورت حیاتی به حساب می آمد. مقدمات ازدواج قبل از آنکه شعوات آن را در دستور قرار دهد، به وسیله والدین فراهم میشد. و ملت بر اساس توافق طرفین زاده هوس به شمار میرفت. این نوع ازدواجها مجاز بود، اما نه پسندیده. بلوغ زودرس هند و هاشکل دیگری بود برای استقرار نظم اخلاقی و اجتماعی. آیا بایسد ازدواج با بلوغ جنسی هم آهنگ می گردید و یا اینکه تا بلوغ اقتصادی مرد به تعویق انداخته میشد؟ بقا خیر انداختن ازدواج خطر فحشا، امراض زهری، تاخیر غیر طبیعی و غیره را در بر داشت. اما جامعه هند ازدواج در طفولیت را به عنوان اقل الصیرین پذیرفته

و منطق آن در این امر نهفته بود که با فاصله گذاری بین ازدواج و نکاح که طی آن هوس تا سن بلوغ نزد والدین می ماند، از خطرات آن بکاهند. ازدواج در طفولیت مانعی برای روابط قبل از ازدواج به شمار می رفت. این سالیانه وضاحت های نیرومند مذهبی سبب میشد تا اقدام به زنا مشکل تر شود. و از آن جلوگیری بعمل آید. تروسی که یک بخش وسیع محدود به معابد بود. مثلاً در جنوب هند هر معبد ((تامیل)) یک گروه زنانی را در اختیار داشت که در آغاز برای رقص و آواز استخدام شده و بعد هاشمخولیت های را برای برهنه ها فراهم می آوردند. چنین می نماید که این زنان اجازه داشتند به هر کس که پول می دهد خدمت کنند، بشرط اینکه قسمتی از عایدات خود را برای برهنه ها تحویل کنند. ازدواج در دوره طفولیت

سرکردان

روسی گری در معابد محلی برای آنچه که در زمان ما ((عشق آتشین)) نامیده میشود باقی نمی گذارد. اما ادبیات آن عشق را چون آمیزه از فایده دینی و عشق تصویر می کند. نویسند می از ۳۶ گونه عاطفه که دل عاشق را مالا مال می کند سخن می گوید و نویسنده دیگری آثار دانهای خود را بر یکرمعشوق بر می شمرد. در هند قدیم زن موجود دوست داشتنی اما تا سفاهه مادون تلقی می گردید و بدین علت روزگار تیره بی داشت. حتی در تانسون نامه مانو آمده است که: ((زن سرچشمه بی آبرویی است، زن سرچشمه نزاع است، زن سرچشمه زنده گی خاکی است، لذا از زن حذر کن.)) در این قانون نامه گفته میشود که زن باید در طول حیات تحت قیمیت باشد، نخست قیمیت پدر و سپس شوهر

و سرانجام قیمیت پسر. زن شوهر خود را ((سرور)) و ((ارباب)) خطاب می کرد، در ملاعام از او دورتر می رفت و بندرت سخن از او می شنید. رسم زشت دیگری نیز بر زنان تحمیل میشد، مانند بوسیدن پای شوهر هنگام خواب و خوردن غذای باقیمانده شوهران و پسران. زنان هند وقتی از تعلیم و تربیه بهره می بودند که یا مقام هالیرتیه می داشتند و یا اینکه در معابد به روسی کشی می برداختند. هنر خواندن و نوشتن برای زنان نامناسب تشخیص شده و گویا از لربایی آنان میکاست. در یکی از نامشنامه هاتاگور گفته می شود که: ((وقتی زن فقط زنسته وقتی که



وقتی هنرمندان از همه تازه ها درین فستیوال با هم مسابقه میدهند، در حقیقت محبت و عشق کشورهای شان را برای هم دیگر هدیه می کنند و این درود لایزال سوچی و میخک سرخ بر کفایت و زیبایی فستیوال می افزاید .
- در باره خود گفته استوار نیستند
اسد جان شهادت فستیوال چگونه درخشیده ، چگونه آهنگها را با کدام هنرمندان ، از کدام کشورها اجرا نموده و اجرای کنسرت های تان از نظر خود شما چگونه بود ؟
- اجرای کنسرت در اینجا از نظر من ، به اندازه توانائی خودم بود ، چون من بنام کشور تا آخرین حد تلاش خود را برای اجرای خوب کنسرت نمودم و تعداد فامیلهای رهای کمیته و کیفیت هیئت ژوری - تا اندازه همگون بودم . چون اجرای هر کنسرت از لحظه نخستین حضور در روی ستیز ، زست طرز اجرای آهنگ ، چگونگی برقراری رمانی بین ستیز و تماشاچی ، آواز کمپوز شعر ، والی ستم آهنگ و ترک نمودن ستیز همه و همه نبرات مختلفه وجدول به خصوصی داشت که در برنده شدن و بازنده شدن نقش فوق العاده مهمی را ایفا میکرد . و من به اندازه استعداد ناچیزم این کنگوری را با دل لهره یکی بعد دیگری پیچیدم . چون رشته پروفشنل من دوکتور طب است نه آواز خوانی و کمپوزیتوری ، ازینرو این موضوع برای آنان - ایزا اهمیت بود . چون تمام جوانان که از کشور

های مختلف اشتراک داشتند همه بوهنتون موسیقی را تمام نموده بودند و حرفه مشخصشان بود و کدام حرفه ضمنی نداشتند ، لذا وحشت ابتدائی من از ستیز و اجرای کنسرت همین موضوع بود ولی سادگی و صمیمیت کمپوز آهنگ محلی (سبزه بنار) و آهنگ اخیر (من از راه دور آمدم) ، که بیشتر تپ و میلودی شرقی داشته چنان برنده شدن مرا تا حد و دی تضمین کرد .
- آیا آمادگی های قبلی برای شرکت درین فستیوال در نظر داشتید آهنگهای که انتخاب نموده بودید از کی ، شعرا آهنگ و کمپوز آنها از کی بود ؟
- من فقط یک ماه قبل از آغاز فستیوال از کاندیدم آگاه شدم و حدود بیست روز آمادگی گرفتیم که حال آنکه من که این مدت زمان برای اشتراک درین مسابقه بین المللی آواز خوانان حرفه کانی نبود ، آهنگهای را که اجرا نمودند یکی آهنگ محلی (سبزه بنار میاید) دیگر آهنگ که مطلع آن بود (من از راه دور آمدم - من از کشور فرخونرو آمدم - بایسک سید حرف دل - بایک دمن آرزو آمدم ای آشنا - بایک گلستان غزل - بایک نیستان صدا ، آمدم ای آشنا .
قامت سبز باغ بستر خواب پرده است - از کبوتر بگو باغ را آتش من تا بگو شدل سنگ صیاد رسانی بارد گرگو ، باغ را آتش من . که شعرا آهنگ اخیر که کاندید اصلی فستیوال یعنی (من از راه دور آمدم) از امیر جان صیوری بود که باید بگویم از نظر شعری کشور های اشتراک کننده ، ترکیب عالی شعری را از نظر همگان داشت و به اصطلاح هیئت ژوری ترکیب آنرا صمیمی ترین ارزیابی کردند ، که من هم از لطف این شاعر جوان و خوش ذوق یک جهان سپا - سگدام و کمپوز همین آهنگ از ساخته های خودم بود .

- جالب ترین خاطره تان از تلخ و شیرین چه بود ؟
- جالبترین خاطره ام ، خود اشتراک در فستیوال ، آشنائی با ۲۷ کشور ، ۲۷ عاقله و ۲۷ کلتور و تاریخ جهان بود ، و من به اندازه یک عمر ازین فستیوال تجربه - صمیمیت ، محبت و تجربه موسیقی را آموختم ، چه خاطره شیرین تر ازین و فکرمی کنم خاطره تلخ داشته باشم .
- راجع به اینکه دیلم را بدست آورده اید روشن سازید که آیا همه هنرمندان شرکت کنند در فستیوال با اخذ دیلم نایل گردیدند یا صرف شما ؟
- طوری که گفتم ، از ۲۷ کشور یازده هنرمند برنده شدند و شانزده هنرمند کارت های تشویقی گرفتند که به گفته هیئت ژوری متأسفانه حافظه فستیوال خاطره شانزده هنرمند برنده کارت تشویقی را در خود ثبت نمی کند و صرف یازده نفر برنده را فستیوال بخاطر می داشته باشد . که در جدول دیلم های جوان نام افغان - نستان درج است .
- آیا درین فستیوال از هنر مندانی داخل تنها شما اشتراک ورزیده بودید ؟
- بله از هنرمندان جوان کشورم تنهامن اشتراک نموده بودم - همانطور که در سالهای قبل امیر صیوری و وحید صابری اشتراک کنندگان این فستیوال بودند و طوری که من را آنجا شنیدم ازین د هنرمند خوب ما خاطره های خوشی به خاطر فستیوالهای قبلی میخک سرخ بود .
- در هنگام اجرای کنسرت های تان چه احساس داشتید ؟ آیا فکر میکردید که برنده شوید ؟
- من از ظاهر شدن روی ستیز وحشت نداشتم ، ولی از محضی معیارهای قبول شده ایمن فستیوال کمی هراس داشتم ، چون در کشور مارسم برین است که هنرمند در روی ستیز ویا تلویزیون بایست فقط بایستد و حق حرکات را مطابق

آمده نداد و لو هرند را آهنگ هم شاد باشد البته این موضوع از نظر مردم مورد انتقاد قرار میگردد ، ولی در اینجا خشک ایستاد شدن در روی ستیز را صوری ارزیابی می کردند گوئی به تماشاچی توهین می کنند و گویا از حضور تماشاچی در روبروش چندان خوش نیست . خوب این موضوع - بدان معنی نبود که در روی ستیز برقصی ولی افلا نزاکت آهنگ و ستیز را در نظر بگیر که خاطر تماشاچی کنسرت را نیاز ازین لحاظ حضور آگاهانه و صمیمی را روی ستیز هالی بررسی می کردند و در مورد برنده شدنم باید بگویم آنقدر برای اهمیت نداشتم که برنده شوم و یا نشم چون تنها تجربه که درین فستیوال در باره (آدم ها و موسیقی) از ۲۷ کشور دنیا آموختم برایم بزرگترین هالی ترین دیلم محسوب می شد ولی به هرحال فکرمی کردم بتوانم در میان فارغ التحصیل های بوهنتون های موسیقی حتی برنده کارت تشویقی شوم . با اینکه بعد از روز سم اجرای کنسرت که مجموعه چهار روز بود ، احساس کردم هیئت ژوری توجه خاصی به آهنگهای اجرا شده ام نشان دادند . چون من هیئت ژوری با خود نداشتم ولی این مطلب را هیئت های ژوری انگلستان و برازیل برایم گفتند و صمیمیت میلودی های شرقی و خمپور میلودی های افغانی را شنیدند و قبلاً برایم تبریک گفتند .
- آیا هنرمندان دیگر کشورها به کشور ما به هنرمند ما به کد ام نظر میدیدند چگونه علاقه گرفتند ؟
- هنرمندان اشتراک کننده از چار گوشه دنیا ، صوری و همسخت ملثم را می شنودند و طوری که من برایشان گفتم (که منم دستش خالی است ولی باز و دلش ریز است) همه به این حرف باورداشتند . و تقریباً من توانم بگویم بهترین دوست های دوران زندگی بودند ، مادران های کشورهای همدیگر نو شتم و از روزگردیم که

فضاي ژوند (۹۹) مخ يانې

فضا ته د انسان له الوتنو سره سم دغه هم داسې تجربې سرته رسېدلې چې هدف يې نه پياوړي په ژوندي اړگانه کې باندې د فضا د اغېزولو نه وه بلکه د راتلونکو فضاي الوتنو عصونيت يې هم تامين کړ.

اوس اوس پوهان کولی شي د انسان ته مجسمه کړي چې په انسان کې کوم عکس العملونه د پيري مو- دي څخه وروسته د فضا نور د انوبه راستنيدو سره مخکې ته رامنځ ته کېږي. تراوسه پورې له ۰۰ اتنو څخه زياتو فضا نوردانو فضا ته الوتنه کړې. حتی په فضا کې له لږم کيدو وروسته هم انسان د مخکې د جاذبې د قوې او هغو شرايطو سره چې پکې زېږېدلې، لوی شوي اوبه لاره تلل يې زده کړې دي، خپل عادتونو ته تغيير ورکړي.

د انسان د حرکتونو د اړيکولو د پروگرام بدلون د پير سرته رسېږي. مخکې ته د فضا نوردانو په راستنيدو هغوی پخپلې ژبې، لاس، جامو او ټولو حرکتونو کې وزن احساسوي او هر ډول حرکت ورته ټاکلې ستونزې رامنځ ته کوي.

که څه هم ظاهراً نه ليدل کېږي خو د پاوره کولو پر مهاله د دغه فضا چې انسان په بشپړه توگه فضا سره عادت نشي اوفضاي ونځگېل شي.

د بې وزله له شرايطو سره عادت کيدل د انسان اړگانه په ټولو فزيولوژيکي سيستمونو کې اوله هغې جملې د عضلاتو او وينې د حجم په کمېدو سره بدلونونه رامنځ ته کېږي او تبادلوې بهيرونه هم تغيير مومي. تر ټولو مهمه داده چې فضا نوردان همکې هيره نه او په مخکې کې د ژوند کولو مهاله يې له لاسه ونه وهي.

لې شي داريا له امله له ټاکل شوي وخت څخه د مخه بهرته مخکې ته راستانه شي، پداسې حال کې چې مېخ ته د الوتنې په صورت کې فضا يې بهيږي بايد هر موږ هله وروستې او ټول ټاکل شوي پروگرامونه بشپړ کړي، له دې امله د داسې يو لړ تېروتنو تر لاس لاندې نيول چې د فضا نور دانوژوند تضمين کړي ضروري گڼل کېږي اوس اوس له مخکې څخه يوه اندازه مواد زېږي په توگه اخستل کېږي او داريا په اندازه د غېلو اوبه، خواړه او اکسيجن هم د ترانسپورټ بهيږي له خوا لېږدول کېږي. د مېخ کسري ته د الوتنې په صورت کې لازم ده د ژوند تامين کونکي د مخکې په کره کې د ژوندانه دوراني سيستم ته ورته تکنالوژي منع ته راوړل شي د ساري په توگه موږ تنفس کوو او د کاربن ډاي اکسايډ گاز له خپل وجوده لرې کوو چې د دې برعکس نېسات هغه بهرته په اکسيجن بدلوي ورته اړتيا لري.

انسان اوبه اوږې چې د بېو شمير يا توارنېا طاتواو تعاملاتو په توگه د خالصو اوبو په خوړلو کې د گډواو په توگه پوره کېږي په بهيږي کې بايد داسې سيستم جوړ شي اوله مخکې څخه يوازې - هغه مواد بايد وليږدول شي چې د هغو بيا جوړول د مېخ په کره کې امکان ونه لري. داسې تجربې په لابراتوارونو کې سرته رسېدلې دي او داوبو په بيا جوړولو بری تر لاسه شوې دي. همداسې بېولوژيکي راکتور (مايخ) د لسلوليترو په ظرفيت د اکسيجن له پلوه د انسان اړتياوې پوره کوي.

د خوړلو مواد بيا جوړولو په برخه کې هم لوی پرابلم ترسره کوي، کېږي، تراوسه سره د دې چې بېلابېل سيستمونه طرحه او تېر مخپه لاندې دي.

پروگرامي رابري شما اختصاص داده بودند؟
- متأسفانه خیر، علتش برایم معلوم نیست ولی وقتی هنرمند انگلیسی برنده شد، از شادی اشک میریخت، و من گفتم در یک فستیوال بزرگ برنده شدن خاطره بزرگ و افتخار بزرگتر است ولی هنوز از طریق رادیو تلویزیون کشور ما، چیزی بنام جز فستیوال نرسیده است شاید علت های تخنیکی داشته باشد ولی در سوچ و دوماحیه رادیویی، یک مصاحبه تلویزیونی و دو مصاحبه با مجلات روزنامه های آن شهر داشتیم.

- ایا ارزو داشتید در بین جوانان اشتراک کنید؟ فستیوال چهاره های شاد و صمیمانه دختران و پسران افغانی را ببینید.
- بله این ارزو را در هر روز فستیوال در دلم احساس میکردم که در میان کف زدن های تماشاچیان کسرتم. آواز انشای کف زدن های دختران و پسران خوشقلب افغانی را بشنوم ولی به هر حال با اینکه در اینجا حضور جسمی نداشتند اما من تصور شان را در چشمهای یادگار داشتم و موفقیت رادین فستیوال منون خوشقلبی و مهربان بودن شان میدانم.

ДИПЛОМ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни
Оформить
ДИПЛОМ РАКЕ АБДИГИ
СОВЕТСКАЯ КУЛЬТУРА
НАГРАЖДАЕТ
Участника Международного Молодежного Фестиваля Песни "Красная Волна" за гражданственность, репертуар и сценическое искусство.
د پلاوي د ډيکري اظر طرف سند پکاي فرهنگ

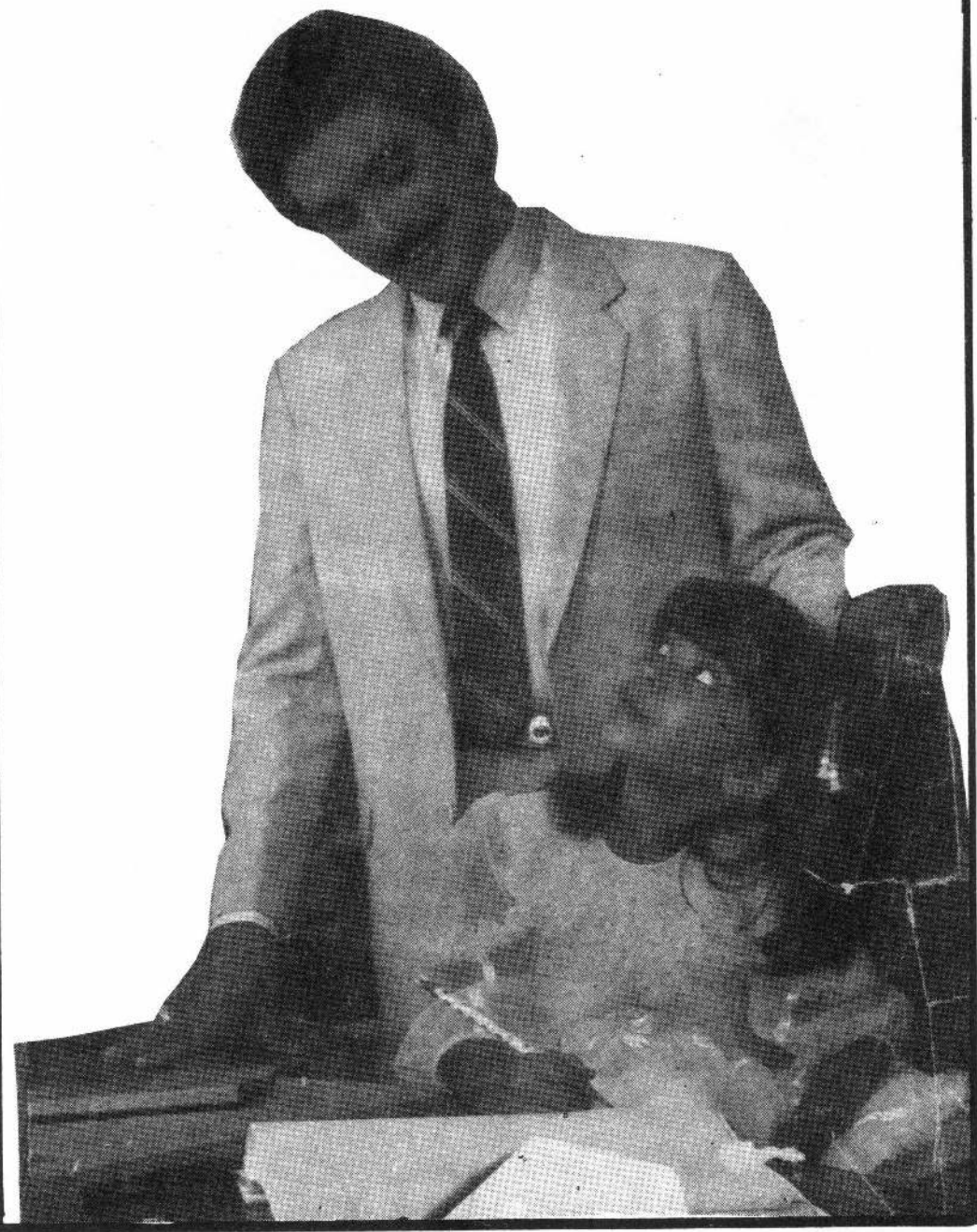
همیشه با هم دوستان بین المللی باقی بمانم چه آنها می گفتند چو دوستی محکمتر از دوستی با زبان موسیقی و صمیمیت است. ماهم زبان نبودیم اما همدرد بودیم.

- آیا غیر از کسرت های فستیوال برای محصلین افغانی نیز در آن کشور کسرت های اجرا نمودید؟
- بله در راه برگشتن از خیره سیاه به ماسکوبای محصلین افغانی چهار کسرت اجرا کردم که من از لطف و صمیمیت بی اندازه شان، صمیمانه سپاسگزارم و همچنان باید یاد آورشم که از اعضای سفارت

افغانستان در ماسکوبا بنده جوانان افغانستان در ماسکوبا از صمیم قلب ممنونم که مرا زیاد یاری رسانیده اند و من محبت زیادی هدیه کردند، و از اینکه مرا منجیت نمایند جوان کشورم فرستادند از مسئولین کاندید کننده فستیوال یک جهان سپاسگزارم.
- آیا آماده می قبل از اجرای فستیوال ها برای حضور هنرمندان افغانی ما کافیست یا نه؟ چه پیشنهادات در زمینه دارید؟
- فکر می کنم هنرمندان که کاندید اشتراک در فستیوال های شوند باید قبلاً از طرف مسئولین امور کاندید به هنرمند مورد نظر چیه های درباره کلتور و طرز آداب معاشرت نشست و برخاست و طرز اجرای فستیوال، نکات مهمی که متضمن برنده شدن است، و آماده کی افلا شش ماه قبل آواز خوان، زمینه جینی شود. بهتر است چون در همچون فستیوال ها از کشورهای بزرگ جهان در آن مشترک هستند و نباید ناگاهیه های ناچیز، باخت های فرهنگی و کلتوری یک کشور را بار آورد.
- یک گپ که فراموش مان شود راجع به سفر شما و اشتراک تان درین فستیوال از طریق رادیو و تلویزیون خود ما چیزی به نشر نرسید، اما گفته می توانید که رادیو و تلویزیون اتحاد شوروی چه

عشق من مملوور

وقتی من پنجساله بودم -
((کاکا احسان)) حدود ۲۰ سال
داشت . آگین هر بار که باقلی
نشرده و ملتهب خاطرات آن -
دوران رامروز محکم ، در پلیمان
به این نتیجه میرسم که او مردی
بود خوش لباس ، خوش صحبت و
خوش اندام که خوشبو تمام این
شخصات آگاه بود و بهمین
دلیل با اعتماد به نفس کم فظیر
با دیگران برخورد میکرد . این
اعتماد بنفس او وقتی چشمگیرتر -
می بود کدر خانه ما کسان دیگری
هم معیار بودند معمولاً در
جمع معیاران بهار دیرتر از دیگران
دهان به صحبت می گشود اما هر
بار که مسئله می راطح میکرد -
برای همه جالب بود و چشمها
بطرفش باز میگشت همه اوخیره -
میمانند . در این مواقع بدین کوچک
تخم احساس سادت متوجه او
بودم و قلب بسرت از جان دیگر
بچه ها خودم راه او میسازند
و در کلاش می ایستادم . ((کاکا
احسان)) در حالیکه دستهای -
کوچک را در میان دستهای مردانه
لش میفشرد به صحبت ادامه -
میداد و من با لبخند به نیکرانی
که با دقت گوش به او میسپرد
بودند نگاه میکردم . دلم میخواست
فهاد بگویم : ((آن کس که همه
شما ها را مجذوب خود کرده به
من تعلق دارد . . .))



معمولاً فریادها به خانه ما
میرسد و هر بار با اصرار خواهش
مادر صدم شام را نزد ما میسازند
و پاس از شب گذشته به خانه
خونش باز میگشت . هر بار که
می آمد بوی عطر کهنه و آشنایی
را با خود به همراه می آورد که -
گوشی مخصوصاً میسرخانه ما را -
پهاد طی کرده تا تعدادی آنرا
به نسیم میسپارد .
شادی و نشاط همراه آیه
خانه ما می آمد و من با لبندش
آقدر همچان زده و خوشحال -
میشدم که بلافاصله تمام اخبار
روزانه خانه را مثل یک کودک -
مکنی که در مقابل مجلس دوس
مکتب رامروز میسند ، برایش تعریف
میکردم و سپس منتظر می ایستادم
تا مکن العمل او را ببینم : خوشش
آمده یا نه ؟
و او ابتدا دستی
بر کمرش میسازد به هم میبندد
و سپس با یکدست از زمین بلندم
میکرد و به سینه اش میفشرد و
دستی دیگر چپش را برای -
یافتن جاکیتی که برلیم آورده بود
می پالید . این لحظات چقدر -
شمهین بود و هنوز هم هر بار که در
مقابل آنه می ایستم و آن لحظات
رامروز محکم گوش سینه هلم -
مرتضی مشور و گرمای تن ((کاکا -
احسان)) در آن میسپرد . میگان
بار دستی که به موهلم

محکم به چند تار سفید موهایی
سرم که از لپهای موهایی شکین
بلندم میسپند میکنند تا به من
بگویند ((زمان گذشته است))
خیره میشوم ، به خود میگویم که
بلید از انگار دوران کودکی دورم
و از آن معم تر و سخت تر اینکه به
خاطرات دوران نوجوانی ام نزدیک
شوم . دورانی که عشق چین -
معانی ناخوانده دروازه قلبها
را میسازد و در گوشه می از آن -
پنهان میشود صاحب قلب کوچک
و ملتهب باید این راز را از دیگران
پنهان نگاهدارد . اما بواستی
میتوان چنین کرد ؟
وقتی روی چوکی می نشستم
مرا روی زانوش می نشاند و تا
وقتی که با دیگران حرف میزد -
مدام با موهایی بهم میبندد ام پانی
میکرد و آنگاه که از صحبت با -
دیگران فارغ میشد به گوشم زمزمه
میکرد : ((می خوایی بر تنه
قصه شبیه تعریف کنم ؟)) و
من که دلم میخواست او را از -
جمع جدا کنم برای مدتی صاحب
مطلق بلش نمیرفتم پاسخ مثبت
میدادم و دست در دست میسپرد
به اتاق میرفتم که من باید در
آن می خوابیدم . هرگز بخاطر -
ندام چقدر طول میکشد تا خوابم
ببرد و داستان او را تا کجا بخاطر
سپرده بودم . اولین راجع دانست
و دنباله قصه را شب بعد پس از

این پرسش از من شروع میکرد : شب
قدم کجا بودم ؟
بعد از شش سال پوره شده
بود یا نه که یکی از دندانهایم -
افتاده . حواش آن روز را خوب به
خاطر دارم . هنوز آفتاب از گوشه
جایی ناپدید نشده بود ، من
در حالیکه بلش توب کهنه
پانی میکردم منی را دندان
میزدم که از مادرم گرفته بودم .
ناگهان احساس کردم لپهای تک
های منی که می میسپرد چینی
سخت قرار دارد . سبب رانیمه
جویده در میان دستم فک کردم
تا ببینم چه چیز سختی در میان
آنها قرار دارد . قاله های
سبب باخین مخلوط بود و من
و شتر زده بطرف مادرم میسپدم
و آنها را نشانی دادم . مادرم
در حالیکه قاله را می پالید با
شادی نهاد شوش را بلند کرد و گفت :
((چارک باشد بچه جان لبه
بزرگش)) و سپس -
دندان شیری را از میان قاله های
سبب میسپرد و در میان دستم
گذاشت و گفت : ((برود هانت را بشوی
و دندانهایت را بکوشه بیداز)) -
برای او حادثه می میسپرد اما
برای من بزرگترین حادثه روی -
داده بود . دلم میخواست بدانم
حالا که بزرگ شده ام چه میشود ؟
بجای دندانهای که در دست خود
داشتم باز هم دندان خواهم کشید ؟
باز هم دندانهایم خواهند افتاد ؟
دندانهای دیگران هم وقتی بزرگ
شدند افتاد ؟ و مادرم نهاد
حواله نداشت و پاسخهایش -
بسیار کوتاه و سرسری بود . همه
سوالات را شب در سینه ام -
نگاه داشتم تا ((کاکا احسان)) -
میسپارد . آتش چقدر انتظار
کشیدم ! بعد از آن چه ساعتی بود
که با توانش دستهایم از خواب -
بیدار شدم . هنوز چشمهایم نیمه
باز بود که شتابزده در رختخواب
نشستم و نخستین جمله می که گفتم
این بود : ((دندان من افتاده -
است)) برای همین میسپردت کردم
تا اثر نشان بدهی . دندان

خوبی را که در ششم پوره کف دست
کاکا احسان گذاشتم و پوره
((حالا بدین دندان چکار کنم ؟))
را بخندیدم و خیالم را راحت کردم .
پوره میسپردت میسپردت و -
میتوانی هر چیز را بشوی ، چنه
تا میسپردت میسپردت . هر وقت
که مست میشدم به من میسپردت
تول میسپردت . همه آنها راه
من میسپردت . بدی ، شب ؟
و من با خوشحالی این تول را -
دادم و با خیالی آسوده به خواب
رفتم .
دندانها یکی پس از دیگری
افتادند و من همه آنها را به
((کاکا احسان)) دادم . نخستین
بار وقتی گفت که میخواهد از آنها
یک گردنبند بسازد فکر کردم خوشی
میکند اما بعد ها فهمیدم که
خوشی نمیکرد . است . دندان
های چندی یکی بعد از دیگری
بر افتادند و من بسرت آماده رفتن
به مکتب شدم . در روزهای -
نخست مکتب من در واقع دو معلم
داشتم . صبح هادر مکتب درس
میکردم و شبها ((کاکا احسان))
کمکم میکرد تا در سبلم را بخوانم
همین تلاش او باعث شد تا
شاگرد ممتاز مکتب شوم .
سالهای مکتب بسرت میسپردت
می شد . من نیکر آن دخترک
با انگوش نبودم که از حوصله
((موا احسان)) بالا میسپردت و -
((کاکا احسان)) هم با آنکه مانده
گذاشته همچنان شها سری به -
خانه ما میزد ، رفتاری در حد و حدود
من و سال من پامن داشت .
مناسبات کی تغییر کرده بود اما
نه تنها از صحت دوطرفه ما به
یکدیگر گراسته نشده بود بلکه
بر آن افزوده هم شده بود . به
جای قصه های کودکی برلیم
از سرگذشت انسان میگفت که چگونه
در مملوورها سال پیش میسپردت
آمده است و چه سرنوشتی را پشت
سر گذاشته است تا به اینجا
رسیده است . وقتی از سرگذشت
زمن و راز آنها میسپردت برلیم تعریف
میکرد . حاضر بودم تا صبح میسپردت
بقیه در صفحه (۸۰)

عشق ممنوع

بقیه از صفحه (۷۶)

مشتاق به حرفهایش گوش بدهم
مکتب تا به وقت ابرام از -
حواناتی تمهید کرد که ابتدا در
دعا زندگی بکند و اند و سپس
به خشکی قدم گذاشته و به
تدوین بازی زندگی در خشکی خو گرفته
بودند. آتش دوتکه بر لب خلی
باور نکردنی بود، ابتدا اینکه همه
موجودات روی زمین ابتدا مثل
ماهیها در آب زندگی میکردند و
پس از آن که روی آن زندگی
میکرد ابتدا تمام بیخ و آب بود
است و دوم اینکه میگفتند موجودی
افسانه ای در اقیانوسها زندگی
میکند که ((پری دهائی)) نام -
دارد. آتش ساعتها پس از رفتن
((کاکا احسان)) نیز به گفته هایش
فکر میکرد که بعد هم باید دیگران را
خواهش کردم بیشتر بر لب دریا بنشیند
بگوید. اوکی به فکر نبود و -
گفت: ((منهم، بسیاری از اسرار
طبیعت را دریافته در کتابها
خواهی خواند. این اسرار بسیار
است و هنوز هم بسیاری از آنها
گف شده است. تو باید قول
بدهی که وقتی بزرگتر شوی همین
طوری که حالا میخواهی همه چیز
را بدانی همچنان به جستجوی -
یافتن پاسخ سوالات خود بپروی.
جهان را باید شناخت و آنوقت به آن

عصر میکرد نهائی خارق العاده
اومانع این جدائی خواهد شد به
حالت قهر، همه های شب از بار
ماهی تر در شد و به قهر اقیانوس
ها رفت. ماهی تر بطرف خشکی
حرکت کرد و در لحظاتی که سطح
اقیانوسها بر اثر شکست نور صبح
دم قهر نام میشود سرخ شد
تازه می را در سرزمین انسانها
نشانزد کرد. از آتش تا هوشی، ((پری
دهائی)) هر چند گاه یکبار که
موفق میشود طول و عرض اقیانوسها
را ببیند در جستجوی معشوق
از دست رفته اش خود را به ساحل
سرزمینهای مختلف میرساند و سپس
را تاضیع انتظار میکند و سپس
فکین و انسرده به دل ابله
مواج باز میگردد. او نمیداند طول
و عرض زمین خاکی چقدر است و به
کجا راه دارد و همین دلیل -
بیحاک از سر نوشت نامعلومی که
میتواند او را در این سرزمین نا آشنا
در خود ببلعد بار دیگر به آنها
نوسهای آشنا باز میگردد. همه
امش آنت که ماهی تر را که

عشق ورزید. همچنان که سرگذشت
انسان را باید شناخت تا به انسان
ها عشق ورزید. اما آتش حاضر
داستانی را تمهید کنم که شاید
تستعلی از آن واقعت هم
باشد.)) آنوقت ((کاکا احسان))
بر لب داستان ((پری دهائی))
را تمهید کرد. این داستان سر
گذشت دو ماهی بزرگ بود که صورتی
شبه انسانها داشتند، اما در -
اقیانوسها زندگی میکردند. آنها
عاشق و معشوق یکدیگر بودند.
مکتب ماهی تر تصمیم گرفت برای
دیدن زندگی انسانها بر روی زمین
خاکی از اقیانوسها بیرون برود و
این تصمیم خود را با ماهی ماده
که بسیار تنها بود و ((پری
دهائی)) نامیده میشد در میان
گذشت. پری دهائی که از -
زندگی در خشکی و در جستجوی
انسانها وحشت داشت با این سفر
مخالفت کرد و از ماهی تر نیز خواست
که از این فکر منصرف شود. این
اختلاف نظر سرانجامی ناخوشایند
داشت و ماهی تر از تصمیم خود
بازنگشت و ((پری دهائی)) که

حالا به موجودی زمینی تبدیل -
شده است. مکتب او در کنار او
قدم در خشکی نهاد.
نمی توانم بگویم با شنیدن
این داستان چه احساسی داشتم!
کوشی در این سینه ام صدها سوز
فرو کردند. پرسیدم: ((کسی هم
پری دهائی را ندیده؟)) و او که
کوشی منتظر این سوال بود گفت:
((میکند بعضی ماهیگیرهای سر
زمینهای نا آشنا، او را در توری ماهی
گیری خود پدام انداخته اند اما
هر بار آنچنان دست و پای خود را
گم کرده اند که توری ماهی را به
حال خود رها کرده به ساحل
بازگشته اند.)) با تردید و -
خجالت پرسیدم: ((شما او را ندیده
اید؟)) و کاکا احسان که منتظر این
سوال هم بود، آهی کشید و نر لب
زمزم کرد: ((هر انسانی که زندگی
خود یکبار پری دهائی را ندیده و
از او جدا شده است.)) شقیه -
هایم گرم شده بود. ز بام نمایی
چرخید، احساس میکردم برای پایان
دادن به خشکی دهانم احتیاج به
چند گلاس آب سرد دارم. بالاخره
بهر زحمتی بود پرسیدم: ((کسی از
سر نوشت ماهی تر هم خبری دارد؟))
و سرم را در انتظار شنیدن پاسخ
پایین انداختم. به گلهای روی
قالین اتاق خیره شدم. ((کاکا
احسان)) پس از مدتی سکوت که
بمنظر من ساعتها طول میکشید گفت:
"میکند، گشتی را نهائی پیر -
اقیانوس دیده، هر بار که در دل
دعا ها اسیر توانهای ممکن
شده اند، نهاد میسر را
درمان فرض امواج خروشان -
شده اند که شیه نهاد یک
زمان و هماهنگ میلویتها انسان
بوده است. گها این، نهاد
معشوق ((پری دهائی)) است که
در جستجوی او در شمای توفانی
به اقیانوسها باز میگردد و امواج
خروشان که خشمشان فرو می
نشیند بدان معنی است که
معشوق ((پری دهائی)) در -
بقیه در صفحه (۹۲)

خط سفیر ضمیر

بقیه از صفحه (۵۳)

و با والدین درباره خط گپ میزنند
طبعاً یکی دو طفل او هم بطرف
هنرآنان گرایش پیدا میکنند.
پس در نوشتن خط هسای
لاتین به شیوه کلاسیک و مدرن
دسترس دارند.
- آید این او را آثار تانراکاند بد
جوایز هنری کرده آید؟
- بلی چند اثر را به نمایشگاهی
کند و ما سکون آید میشود فرستاد ماند
که تاکنون نتایج آن را دریافته
نکرده ام.

این هنر فراموش شده در مکتب
را دوباره احیا کنیم. خوب است
که منحصراً یک مضمون تا منصرف
نیم به قسم اساسی تدوین
گردد.
- شما کارگاه خطاطی دارید؟
- بلی، البته در خانه.
- چه کسانی از اعضای فامیل این
هنر را از شما به ارث برده اند؟
- پدر کلانم مانند خودم استعداد
دارد. در یک فامیل وقتی دیده
میشود که چار طرف خط است

- شما صرف خطاطی را از -
کدام مدرک میرد آید؟
از مدرک حق الزحمه و معاش
- نظرتان راجع به حسن خط
در مکتب چیست؟
درین راه باید اشخاص مسلکی
ترتیب شود و مضمون مشخص بنام
حسن خط در تقسیم اوقات گنجایش
ندید شود و آنهم باید توسط یک
سمینار مکمل به معلمین آموخته شده
شود که درین صورت ما میتوانیم

این صفحه را مرد ها بخوانند

مراقبت های دوران حاملگی

خانم های حامله باید از شروع حاملگی تحت مراقبت های صحنی جدی و منظم قرار گیرند که همین مراقبت خانم های حامله را بنظم (Antenatal) یاد می کنند. هدف از این مراقبت نه مانند ن فیزیولوژی حمل و حالاتی مرضی ای که در زمان حمل رخ می دهد، رشد حالت پیکولوژیک مادر حامله برای حالاتی نورمل حمل، که بجز در زمان حمل در وقت دیگر نزد خانم موجود نمی باشد و تحمل و مدت کردن با آن حالت و هم یاد دادن مریضان به کمک در رانتهای ولادت و بالاخره توصیه رژیم غذایی منظم برای مادران حامله و در نتیجه مراقبت طفل در بطن مادر.

هدف نهائی از همه مراقبت و کنترل تولد یک طفل صحتمند و سالم از یک مادر صحتمند می باشد. مادران حامله باید بصورت پیرویک - یعنی دوری و منظم تحت کنترل قرار گیرند نه ماه حاملگی نزد یک خانم به سه ماه اول حاملگی، سه ماه دوم و سه ماه سوم تقسیم می گردد که در هر یک از همین (Trimester) ها (تراجستر) امراض و تشویشاتی بیان آمد می تواند که حیات طفل و مادر را به مخاطره مواجه می سازد. نزد اکثر خانم های بی سواد و یا سواد معمول است که بصورت تصادفی یک و یا دو بار در طول حاملگی نزد اکثر مراجعه می نمایند و یا هیچ مراجعه نمی نمایند در بحالت بسیاری اختلالات حاملگی خاصه کمخونی در کشورمان نزد زنان بی تشخیص باقی می ماند در نتیجه موجودیت چنین اختلالات باعث خضر زندگی مادر می گردد.

انتخاب مهبلی تریکموناز

یکی از امراض مکرری در نزد خانم ها برونه که در هر سن و بخصوص در نزد خانم هایی که ازدواج نموده اند دیده می شود، مرض خاسته با مناسبات جنسی انتقال می کند اما بعضاً طرق انتقال دیگر مانند تطبیق سامان آلات طبی غیر معقم، پوشیدن زیر پوشی های ملوث شستن در روی حمام و تشناب نیز در انتقال مرض در دارد. به هر صورت در عصر حاضر از جمله امراض زهروری به شمار می رود. فکتهای اجتماعی اقتصادي، حفظ الصحة شخصی در بروز مرض مهم است. علامت مهم مرض موجودیت انرا زات و یا سیلانات مهبلی و دامدار، آبگین، سبزی زرد مایل و کف دار می باشد، اکثر مریضان از سوزش و بعضاً خارش ناحیه درد و سوزش در رانتهای مناسبات جنسی شاکی اند، مرض در خانم ها امراض و علائم ایجاد می کند اما مردان تنها ناقل مرض اند. پناه با موجودیت چنین امراض و علائم باید به اکثر مراجعه نموده تا بوقت وزمانش هر دو زن و مرد تحت تداری قرار گیرند. باعث بروز مرض می گردد جلوگیری بعمل آید.

اکثر خانم های اولباری (۵۰ درصد) و بعضاً خانم هایی که چندین باری اند در ماه های اول حاملگی از دلیدی و استفراغ شاکی می باشند که دلیدی در هنگام صبح (برخاستن از خواب) و یا در وقت خواب و یا بعضاً خانم ها در طول روز دلید بوده و چند مراتبه از استفراغ حکایه می کنند، بعضی از خانم ها ریزانه چندین مراتبه استفراغ نموده، هیچ نوع غذا را تحمل نمی توانند و استفراغ شان حاوی مواد غذایی و حتی خون می باشد. درین شکل وضعیت عمومی مریضه در صورتیکه تداری جدی و موثر نگردد خراب گردیده مریضه - الت (دهاندر) پیدا می نماید و در شکل بسیار وخیم و پیشرفته حتی بعضاً خوار مرگ را برای مریض ایجاد می نمایند. علت دلیدی و استفراغ حاملگی دقیقاً تا حال معلوم نبوده اما فرضیه های مینی برازد یاد هورمون کو ریونیک گونا و ترویین که از بلا سنتا ترشح می گردد، الزونیک امینولوزیک و فرضیه روی راد زمینه مشول بروز حالت دلیدی و استفراغ حاملگی می دانند. به هر حال در صورتیکه مریضه دلیدی و استفراغ در روزمره بعد از برخاستن از خواب حرکات آزاد اجرا نماید، از خوردن غذاهای چرب، تند و تیز و من در اجتناب ورزند. هم چنان از کنیدن سگرت، صرف چای تیره جلوگیری نمایند. با برخاستن از خواب صرف چند دانه بسکته نان خشک قاق، نان سخاری از یاد دلیدی جلوگیری نمایند، در صورت دلیدی و استفراغ زیاد با مشوره داکتر و لادی و نسائی و گرفتن و ابعد از هفته های ۱۴-۱۲ حاملگی دلیدی و استفراغات خوب می گردد.

نگاهی چند راجع به دلیدی و استفراغات حاملگی

شوخی با خود

سیاؤون اولین سالگرد خیرا جشن گرفت .
اینک بخوانید که در داول حال گذشته ، بخصوص از آغاز
سال ۱۳۶۷ تاکنون کارکنان مجله سیاؤون چه کرده اند ؟

مدیرمسئول مجله سیاؤون :

آفتدر مصرف پاسخ دادن به تیلفون های دوستان مجله بود
که از کاروبار مانده ، به همین خاطر شماره های آغاز سال ۱۳۶۷
خیلی ناوقت از چاپ برآمد و از سری دیگر از بسکه در جواب هر
تیلفون گفته است : بلی بفرمائین مجله سیاؤون است . حالا اگر
خودش برای کسی دیگری حتی از غرنه های سکه اندازم تیلفون
کند بجزرد یک طرف مقابل گوش را برداشت مدیرمسئول سیاؤون
میگوید : بلی بفرمائین مجله سیاؤون است .

معاون مجله سیاؤون :

چنان در میان نامه های رسیده همکاران و علاقمندان مجله
غرق بود و سرکارش با بسته رسان ها به اندازه بود که چندی
پیش شعبه مالی مجله سیاؤون ، اشتباهاً ایشانرا از جمله
کارکنان ریاست پست وزارت مخابرات فکر کرده معاش شانرا از تشکیل
بسته خانه مرکزی حواله نمود .
همچنان بجای آنکه معاشش را به اسم آصف معروف حواله نماید
آنها به نام آصف معروف حواله نموده است .

مسئول صفحات بوجی خنده و مریای مرج :

درباره خود چیزی نمی نویسم زیرا تنف هرکس درد هوش
شیرین است .
بقیه در صفحه مریای مرج



ضرب المثل های معاصر

مطابق به شرایط

طنز نویس سیاؤون يك تعداد ضرب المثل هارا

اصلاح نموده ، بخوانید :

باركج به گمرک نمیرسد .

جنگ شد یار در ایستگاه ملی بس .

چیزیکه همان اس چه حاجت به تلویزیون .

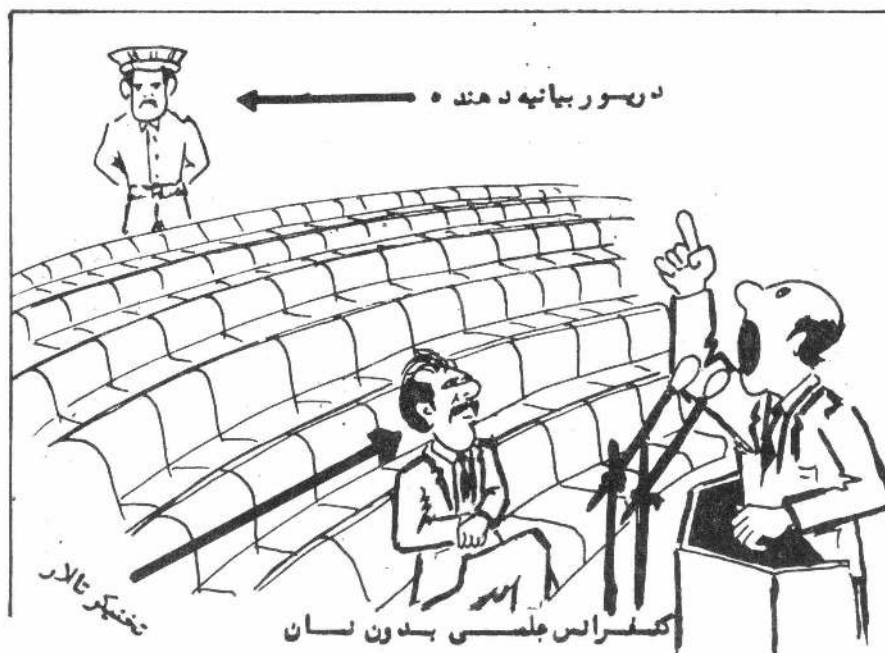
خانه داره صد خانه ، بی خانه ره هیچ خانه

زیبایی به آرایش است .

قصاب که زیاد شد گوشت قیمت میشود .

صد زدن زرگریك زدن کیمه بر .

تعبه کنند : صدا



دربور بیانیه دهند .

کفرانس جلسی بدون نان

قدردانی

به پاس همکاریهای همیشگی
در استان نهایت مهربان و پرتلاش
سرور و سر
این صفحه را کاملاً به نشر
مطالب ارسالی شان اختصاص
داده ایم .

از دست سبب اوون

میگویند چی شده و چی گپ
است! عرض کنم خدمتتان از
زمانی که مجله سبب اوون گشته و
نوشته است که شلغم برای مبتلا-
یان به مرض قند غذایی بسیار
خوب است! زرم هفته هفت بار
شلغم می پزد و مرا به خوردن آن
ترغیب مینماید مگر من چه تقصیر
دارم که هر روز یک کاسه شلغم
بخورم؟

جواب دندان شکن

آنا: توبه آن چیزی که روی
سرت گذاشته می گوئی کلاه؟
خانم: توبه به آن چیزی
که زیر کلاهت داری می گویم
کلاه؟

خشو

خانم به منزل دامادش
برای سیری کردن یک ماه رفته
بود .

اما پس از سیری شدن چند
روز در خانه حوصله اش سر رفت
و به داماد عزیزش گفت :

دلم بسیار تنگ شده مرا
امروز به باغ وحش ببر .

داماد با خوشحالی گفت :
به هردو چشم ، امانگشتن
به کدام قفس ؟

چندك به شعر شاعران

واعظان کین همه جلوه در محراب و منبر میکنند
چون به حمام میروند خود را تر میکنند

♦♦♦

یک شبی مجنون به غلوتگاه راز
گفت بالیلی چرا خوردی پیاز

♦♦♦

یاران این زمانه همه کافذی کل است
تارهای گدی بران بنده شل است

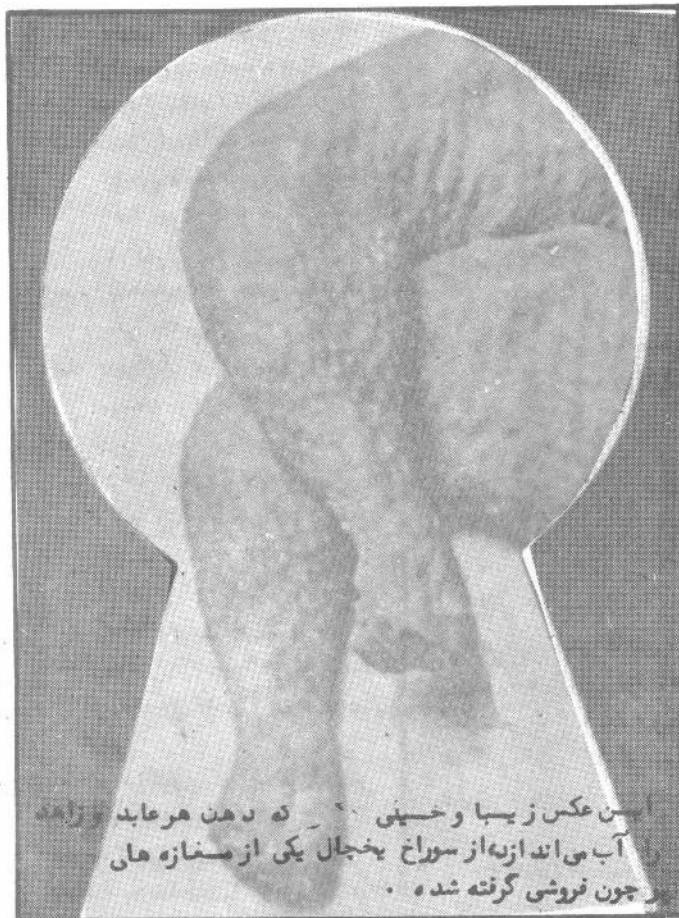
♦♦♦

چنین گفت رستم به اسفند یار
که خسرت است به جانت قار

♦♦♦

یکی از بزرگان اهل تمیز
همینطور که میرفت سرش خورد به میز

ارسالی : (ف) و (ف) به همکای غ . ترسندوک



این عکس زیبا و خشنی که در هنر مرعابد و زاهد
آب می اندازد از سوراخ یخچال یکی از مسافره های
چون فروشی گرفته شده .

از فرستاده های فولاد و فولاد



نویسنده خستگی ناپذیر

تلفون زنگ زد .
داکتر گوش را برداشت
متوجه شد نویسنده معروف
که از دوستانش است تلفون
میکند :

داکتر عجله کنید ، پسر دو
ساله ام قلم خود رنگ مرا بلعیده .
داکتر که لازم دید چند
دستورید هد گفت :

من تا چند دقیقه دیگر
میرسم ، ولی شما تا آمدن من
میدانید چه کار کنید ؟

نویسنده جواب داد :
بلی میدانم ، من باید تا
رسیدن شما از قلم خود کار
استفاده کنم .



مصاحبه با محترم غ. ترسندوک

- ما سه نوع مامورین داریم،
واسطه دار، بی واسطه
و مفلس.
که واسطه دارها همراهِ سه
بی واسطه هابه سرویس
و مامورین مفلس پیاده میره.
- خومعاون صاحب، بخاطر
تنظیم محافل فرهنگی مثلاً
برنامه های هنری، کسرت
ها و تشویق پرسونل چه
تدابیر گرفتین؟
- ازجایکه فعالیت های فرهنگی
یک مصرف اضافی اس و
صرفه جویی ما صد موارد میکنه
ای کارهارا اجازه نمی تم.
- باای کارهای که میکنن ایسا
اخطارند یدین؟
- چی گیهای میزنی، همی
کارهایم بود که ازیک مدیریت
خورد مره به معاونیت عمومی
رساند و مه باورد ام که هنوز
هم رشد میکنم.
- خومعاون صاحب، از مصاحبه
شما بسیار تشکر.
- از شما هم تشکر.
- بامان خدا.
- خدا حافظ.
خلاص شد

- اولاد هاره مکتب می رسانه.
- ویک موتر دیگه کجاس؟
- ولا خوب شد یادم آوردی،
او موتر دیگه ره چند وقت
بیش یکی ازدوستا به خاطر
عروسی خود برده بود که گل
پوشش کنه، مک تاحالی
ناورد پیش.
- از ی کپ چقه وخت تیر میشه؟
- یک شش ماه میشه.
- بالاخره ایا موتره میاره یانی؟
- بخدا مالام.
- ببخشین معاون صاحب، ده
برایرد ارای عامه چرا ایقه
بی تفاوت استین؟
- کی؟
- شما.
- مه؟
- بلی.
- چی گدیم؟
- از ده موترش تایش خراب
اس، سه تا بری اولادها
اختصاص داده شده و یکی
هم گم اس، ایا ای بی
تفاوتی نیس؟
- نیس.
- مامورین موسسه توسط
چه بخانه میرن؟

- ببخشید، نم شما چیست؟
- ازکی؟
- از شما.
- ولا بیاد ر نام خوده خو
نمی فاسم مک نم بیاد رکلا نم
غلام حضرت اس.
- ببخشین شما چه وظیفه
دارین؟
- کی؟
- شما.
- مه، معاون اداری انستیتوت
استم.
- نگفتین از کدام انستیتوت؟
- ای دکه اوقه مهم نیس.
- خو لطف نموده بگوین که
بری امسال چه پلان دارین؟
- از پلان ملان تیرشو
سال گذشته هم مابلان خود
ره (۱۲۰) فیصد تطبیق
گدیم، مک از سر جمع بود چه
بازم ۸۰ فیصد آن صرفه
جوی شد و ما حالی حیران
استم که ای پیسه صرفه
جوی ره از کدام راه بزنیم.
- چرا، مک پیسه صرفه جویی
بری زدن اس؟
- اگه نیس خن چرا صرفه جویی
گدیم؟
- مه فکر میکنم معاون صاحب که
پیسه صرفه جویی بری زدن
نیس.
- او بیادر، همی چیزی ره که
نمی فاسم چپ خوده بگی.
- تاجیکه ماموینم شما از
اعتبار کافی در بین همکاران
برخورد ارنیستین، در حالیکه
معاون صاحب اداری سابقه
از عزت و احترام فراوان بر -
خورد اربودند. علت
چیست؟
- ولا، علتش ایس که معاون
اداری سابقه صرفه جویی
نمی گد.
- خومعاون صاحب، لطفاً
بگوین که شما از وسایط
ترانسپورت موسسه در چه
موارد استفاده میکنین؟
- فعلاً استفاده نمی کنیم به
خاطریکه ماده موسسه خود
۱۰ موتر داریم که از جمله
۱ تایش خراب اس.
- ببخشین از چه مدت
خراب اس؟
- بسیار کم، یک سال دو سال
میشه.
- چرا ترمیم نمی کنین؟
- بخاطریکه بودجه نیس.
- شما پیشتر گفتین که ۸۰
فیصد بودجه مصرفه جویی
گدین، از جرابری ترمیم
استفاده نمی کنین؟
- او بیادر، خومیشتر گفتم که
او پیسه بری زدن اس نه بری
ترمیم.
- خو، نگفتین که ۴ موتر
باقیمانده کجاس؟
- سه تایش خویه خانه ماس.
- چرا به خانه شما؟

از دست مادر اولادها

- سینا آریانا؟
- بلی فرماتین آقا
- اویاد، ای فلم لعنتی
- چی وقت خلاص میشه، موه خـ
- ای طفل نگاه کن از حال کشیده

ارسالی:

احسان الله مادقی

دیوانه‌ها

- دیوانه اولی:
- بگو پیش کمازین خانـ
- تاخانه همسایه بجقدر وقت
- میری؟
- دیوانه دومی:
- به ده ساعت
- دیوانه اولی:
- بیشک، برقی استی برقی

ارسالی: نهمه باوری

رسم دوچهره

مقل فندانی



محبوبه

سوال

- من به معاش مامورین چه وقت
- مطابق نرخ بازار مارخواهد
- شد؟
- ج: وقتی که نرخ بازار مطابق معاش
- مامورین مار کردند
- فرستاده به عبد الستار برهان

♦♦

نوشته: بلخیس بسمل

ازخانه ننویم گپ میزنیم

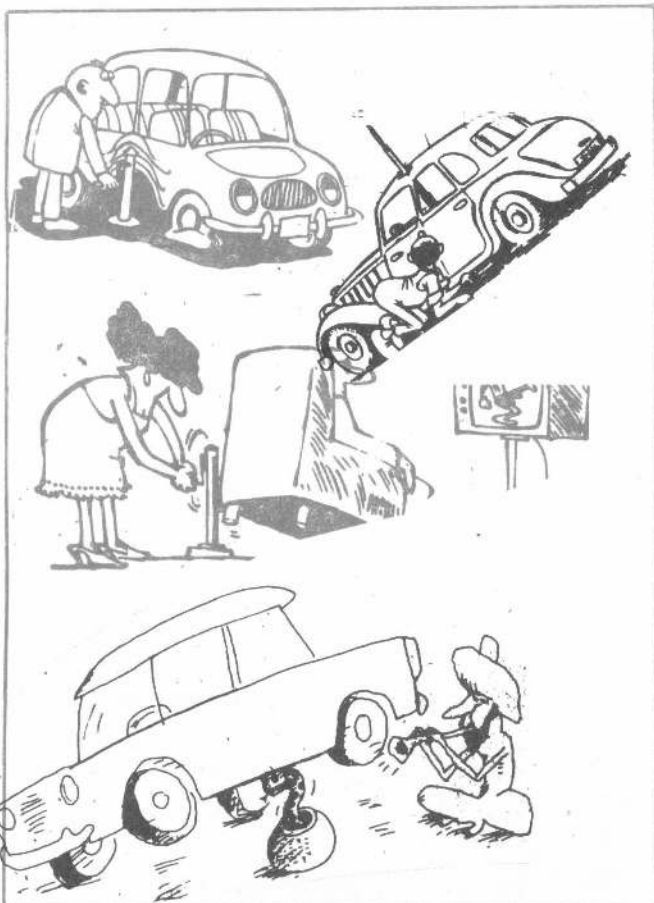
- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- بلی ، فرماتین رادیو صدای مردم اس
- بلی؟ رادیو صدای مردم اس؟
- بلی فرماتین
- میخشین سلام
- سلام چطور استین؟
- هه؟
- فرماتین
- به یک انتقاد دام
- اول خود معرفت کنین
- نام بی بی گل اس ازخانه ننویم گپ میزنم
- فرماتین
- انتقاد مه ایس که چرا ایوم موه درطوبی
- خسر بوره خود خبر ننگ
- نطاق قهر شده گوش را میگد ارد و چند لحظه
- بعد بازهم:
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- چی؟ رادیو صدای مردم اس؟
- بلی فرماتین
- چرا نه تلویزیون
- میخشین کدام انتقاد دارین؟
- ها بر تلویزیون دام
- خوب، پس اول خود معرفت کنین
- اسم مه اجمل، صنف ۲ استم
- فرماتین
- چرا ده تلویزیون فلم های هندی نو نشر
- نمیشه؟
- چوچه جان، شما هنوز خورد استین ونمیتانین
- از فلم های تجارتی برداشت خوب کنین
- او هو! چرا، دیشم دیشمه خویاد میگیرم
- گوش کنین چوچه جان، توهنوز خورد استی
- پشت ای گپ هانگرد و ماه صدایته نشر نمیکنیم
- هی، خی چرا رادیو صدای مردم میگش
- جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- بلی؟
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- نل عمومی پیش خانه ماکفیده ازو (او) میره
- یعنی که انتقاد دارین؟
- بلی، سر نل عمومی پیش خانه ما
- خوب، ای نل عمومی کجا واقع اس؟
- پیش خانه ما
- خانه تان کجاس؟
- ده کوچه پشت نانوائی
- معذرت میخوام کدام نانوائی؟
- نانوائی پیش ایستگاه
- همشیره محترم، بیخشین شما از کجا گپ میزنین؟
- از تلیفون سکه انداز چاراهی گپ میزنم
- بیخشین مقصد ای بود که خانه تان ده کدام
- منطقه اس؟
- هی جقه پرسان کدی؟ خود ده واصل آباد اس
- ازین حرفها از سروروی نطاق آب جاری شده
- گوش را میگد ارد و چند لحظه بعد بازهم:
- جرنگ ، جرنگ
- فرماتین رادیو صدای مردم اس
- بعد از سرفه با صدای لرزان:
- میخشین، نلم به بی بی صبر اس ویک انتقاد
- دام
- فرماتین مادر جان
- بچم انتقاد به بالایی پروگرام های کودک و
- اطفال اس
- نطاق بعد از لبخند:
- خوب فرماتین
- بچم، با کارکنان هم پروگرام هاده تماس
- شوین که چرا فلم کارتونی (ایسک کشف) ره
- نشر نمیکنن؟ بقیه در صفحه (۱۰۳)

فکاهی

دوای ضد هک

سليم باعجله داخل در ملتون
 شده از رفیق دوا فروش خود برسید
 - آیا دواي برای ازبیم -
 بردن هکک داري؟
 دوستش بعد از مکشی باخون
 سردی، سیلی محکمې بروي سليم
 زده گفت:
 - بهترين دواي برای ازبیم -
 بردن هکک شوک غیرمنتظره

نظير همین سیلی است.
 سليم که بايك دست روي
 سیلی خورده خود را می مالید
 گفت:
 اما من دواي برای خانم خود
 ضرورت داشتم
 ارسالی: جوزپه دونا دنی



ارسالی نظام الدین شیرازی سر باز به محشوقه اش

عزيزم! به یاد دارم که روزي دستکول خود را به شانه انداخته
 از پیشروی سینما یارک می گذشتی ومن به تعقیبت به شکل زیگزاک
 سمت حرکت ترا با گرفتن شش خواگور و کین خواگور ترصد می نمودم تا که
 تود را ایستگاه ملی بسر رسیدی در ش کردی ومن به شکل غبرلیک
 در جناح راست اخذ موقع نمودم زمانی که موتر به ایستگاه رسید تواز
 دروازه پیشروی ومن از عقبیت به طور یوسپتوي ليک سوار شده خود را
 دروازه کنال کردم
 بقیه در صفحه (۹۴)

دوای ضد هک

شوخی با خود

خبرنگاران مجله سپاهون:

نسبت این که باید در همین وقت چندین گزارش و مطلب راتعیه
 کنند، یگان وقت گپ ها از پیششان گد می خورد
 اگر باورتان نمی آید، پس مطلب زیرین را که توسط یکی از خبر-
 نگاران مجله برای چاپ آماده شده بود بخوانید:
 شاعرگرمی ویراوزه ما، محترم مایکل جکسن که در سال ۱۹۵۹
 در امریکاتولد شد از جمله نقاشان ورزیده قرن (۱۸) فرانسه می باشد
 شخص موصوف که دوبار ازدواج نموده دارای ۸ فرزند است
 که ۴ آن بسرو بقیه (۱۵) رأس گوسفند هم در خانه تربیه کرده
 که از پوست آن کلاه و نالابوش ساخته شده به کشورهای دوردست
 مانند مندوی کابل، کوچه خرابات و یارک زرنگار که از کثافات پسر
 است و ریاست تنظیفات هم توجه ندارد ارسال میشود
 در اخیر از اینکه شاعرگرمی کشور ما حاضر شد به سوالات ما
 پاسخ بدهد از ایشان تشکر نموده، از ریاست محترم ملی بس
 تقاضا میکنیم در زمینه توجه نماید

توجه-توجه

خواننده گان عزیز مجله:

بسیار ببخشید که صفحات (بوجی خنده) و (میرای من)
 تحت نظر (ظاهر ایوبی) چاپ می شود
 اگر در زمینه اعتراضی دارید، می توانید به تلفنهای نمبر
 (۳۴۲۸۴۱۷۸۹۱۰۵) و (۳۴۵۰۰۲۵۳۰۸۰۰۲۵۳) در تماس
 شده انتقاد کنید. اگر انتقادتان در این مورد قبول نشد لطف
 نموده به ریاست برق کابل تماس بگیرید و بگویید چون زمستان
 رسیدنی است و مواد سوخت از قبیل تیل، چوب، دغال و غیره
 هم یافت نمی شود امسال غم برق را بخورند و مثل همیشه انرا
 قطع نکنند و این بهانه تکراری را هم نیاورند که فشار بالای ماشین
 هازیا است. زیرا این سال اول و دوم نیست که چنین می باشد
 اگر این گپ قبول نشد که نمی شود، جای خوردنهای زیاد
 برای شان ارزو کرده گوی را بگذارید تا حصول تلفون تار
 زیاد نشود

میان‌توره‌های طالبی

لاگردان به درو:
حمید خراسانی

- شایسته نیست منتقد پس به خاطراین سرو صدا راه بپایند ازند که خودشان بداند نویسنده چه میخواسته بگوید؟
- بدرم همیشه با گرمی استقبال میشود.
- آیا بدرت هنرمند است؟
- نخیر، ما موارطانیه است.

- رئیس:
- شما از جلسه دو ساعته حتی يك سطر هم یادداشت نگرفته اید؟
- سکرتار:
- بلی، چون خودتان گفته بودید که صرف مطالب مهم را یادداشت کنم.

- از صحبت دو اسکاتلندی در سروس:
- چرانمیروی و کنار معشوقهات نمی نشینی؟
- هنوز نمیتوانم، مگر نمی بینی که او هنوز پول کرایه خود رانپر نداشته است؟

- اکنون از کدام مدرک اصرار معشیت می کنی؟
- از نوشتن.
- با مطبوعات همکاری داری؟
- نخیر، به بدرم خط می نویسم تا برایم پول بفرستد.

- بوکس يك سپورت بسیار مفید است.
- آيا شما بوکسراستید؟
- نخیر، داکتر دندان استم.

- مادر:
- فوراً کاری را که گفتم انجام بده.

- یسر:
- ببخشید مادر جان، فکر میکنم مرا باید بم اشتباه گرفته باشی.

- هر بیماری تاریخ خود را دارد و هر تاریخ بیماری خود را.



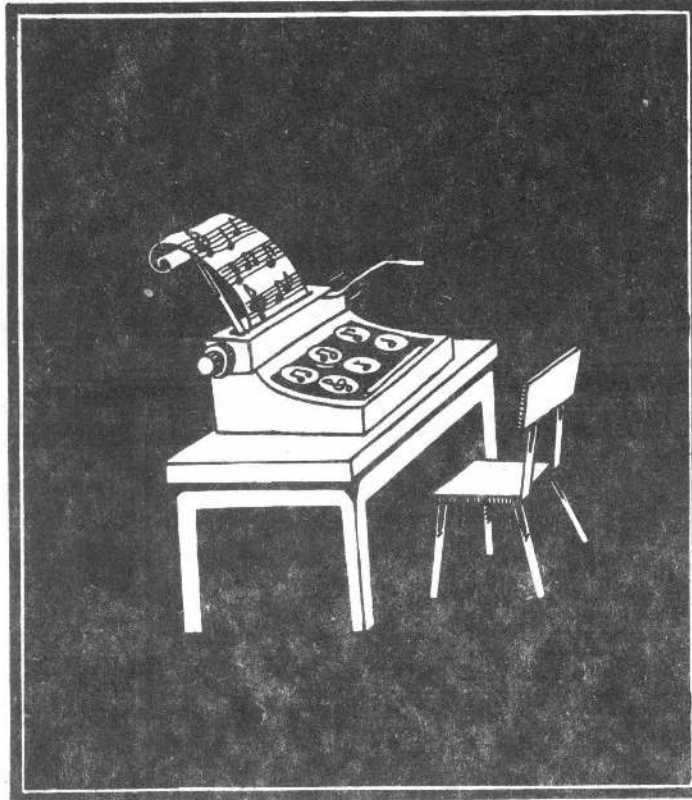
موتور ما بسیار خوب است، هیچ مصرف ندارد

معنی چند کلمه

- کاغذ بران: درخواستی شخص بی واسطه.
- کباب: چرم انش گرفته.
- گدای معاصر: جوانان دیسکو در استانه ایسه نسوان.
- گریه: حلاج زن وسیله رسیدن به مقصود.
- هوس: عشق معاصر.
- یستکارت: قاصد عشق هوسبازان برای کوتاهی عمر.
- سینما: محل تمرین اشتیاق.
- قصای: نام مگس داری.
- مستحق: کسی که واسطه دارد.
- نرخنامه: غیاره گله پسرانوا.
- دستکول: آرایشگاه سیار.
- رایس: تخلص گوشت های قصای.
- سگرت: آدویه مفید و مؤثر.

- آقای دوکتور، بسیار ناراحت استم زیرا حرفهای شما با حرفهای دوکتوران دیگر که مرا معاینه کرده اند بسیار فرق دارد.
- پروا ندارد، بعد از کالبد شکافی آنها خواهند فهمید که حرف چه کسی درست است.

- ببخشید، مثلیکه شمارا چایی دیده ام.
- بلی ممکن است، من اکثر آنجا میرم.



د رسمي وخت له پهل شخصياتو
ماژد پگړه پوري د پېروله لاسه
په غوږونو کوډ شوم .

خبريال : ښکاره خبره ده چس
په رسمي وخت کې رسمي خبري
ستا په غوږونو کې کيښته پورته کيږي
اوحتما له دغو خبرو څخه ستيا
درته پيدا کيږي ؟

تيلفون : کاشکې رسمي خبري وي .
خبريال : چس رسمي خبري نه
دي . نوڅه شي دي .

تيلفون : د دوستانو او غنايانو د
احوال پوښتنه . پواهل ته د خپلو
خپلوانو سپارښتنه . د کورنۍ د
فرما پوښتنو او د نه د مېنې او محبت
پاتې په (۹۴) مخ کې

مونږ ماموران يوکه آيس کريم خوران ؟

زمونږه موسسه کې د تحصيل اړه
پرستيال په بست کې مقرر شوو
اوه حاضرې کې شولامهرته و .
لگولي مې د موسسې د مقام لاسه
خړا (معافيت) کارت هم ورته
واخستل شو . او د لومړي ځل لاسه
پاره زه په دې ووهېدم چس .
تحصيل اړه پرستيال شته والسي
په يوه موسسه کې يوه موسس ده پر
له موجوديت څخه هم مهم دي .

ما بافتخ مستري چس زمونږه
موسسه کې ترده ساپته د اوسل
محوک نهو . تيرکال يوځل ما بافتخ
روايس .

که دغه د پوځي کورنيو زموږ
روکښاپ ته واخستل شس .
نجه تيل رياست کې به خبر
لحال مونږ ته ليدل شس .
خوا وېر په توله موسسه کس
پوازي د آرمېښت له مونږ نه پرته
بل مونږ نه شته چس هغه دي
لحال وي . حتی له ما بافتخ
مستري سره هم په روان کال کې
قرار د اړه شو .

پروستکال اوږي څو ورځې پرله
پسې د آرمېښت په دفتر کې موسسې
اداري مجلسونه روان وو . او

مرکه

تيلفون : له هغې ورځې چس زمي
په دغه د ترکي نصب کړي يم بيا
مې په آرامه ساه نه ده کيښلې .

خبريال : محترم تلفون جانته لکه
زحمت درته نه کيږي . هيله ده
چس د خپلو ورځينو نه په هکله
پوځه وواشي .

تيلفون : په دې لړۍ چس وخت
مې د پروښتمې . ځکه چس هدا
اوس د رئيس صاحب د اوسني احوال
ته غوږيم .

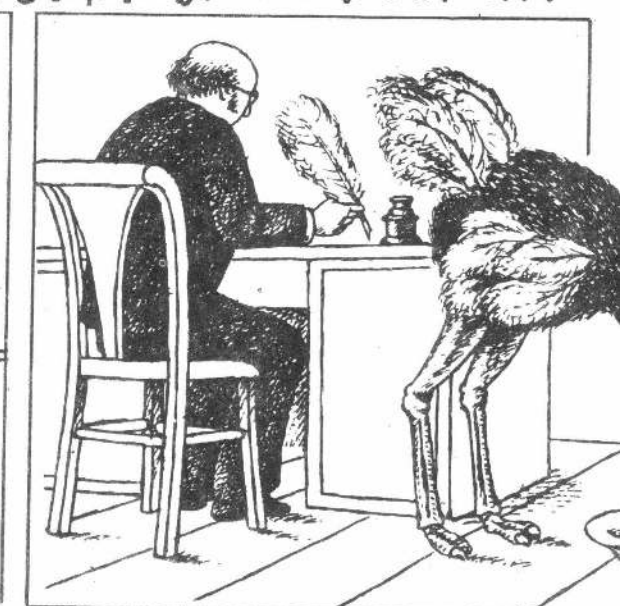
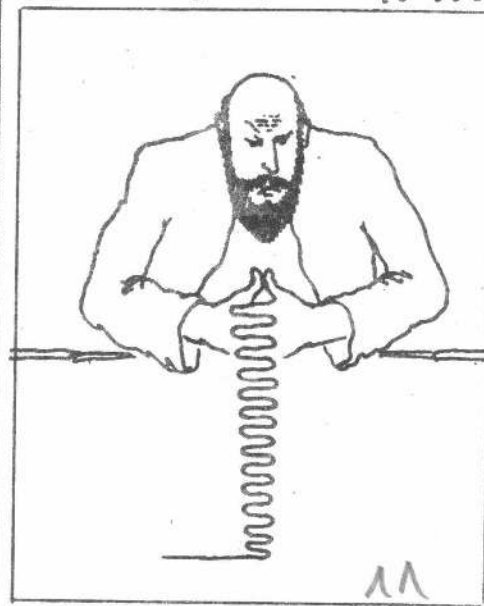
خبريال : ما لومړي چس مصرفيتونه
دي بېخي پېر دي ؟ ځکه چس
د باندې په دهلېز کې مې دي
ساعته پرلپسې انتظار درته
ووست .

هغه اود عنه

د اراته ووايه چس کله پخوونکس
ولي مالکس (نمکي) کلچې د خوزو
کلچې بيه پلوري ؟

پل تن : هغه به دي نه وي .
اورېدلي چس وايي : خورچس سيالو
کې له پل خړه نه وروستپاتې شس
نولکړيس د غوڅيد وده .

پوتن : پوهېدم . پاني د نرخونو په
سيالۍ کې بايد مالکس کلچې لاسه
خور وکلچونه وروسته پاتې نه شس .
اواوس د اراته ووايه چس په
بنارکې به کله پادري اوچارکې لاسه
منځه لاړش . اوه ځاي به شس
مترک سيمتم . پاني کېلواوگرام



په وچو ، روښانو کې د پخوڅښتو
له نقلوسره د سپوږميو اوږو پو
نځي کول او هدا اړانه غوږوکس
د کچالانو چول د قلب هغلا م
ته راوړنې دي چس اوسنۍ کلاسيکه
بڼه غوره کړي ده . خو هغه مشهوره
ښاد مچي : علم پوله (سرحد)
نه لري . نو د همدې وينا په
اساس په دغه علم کې نوي کشفيات
اولا سرته راوړنې ورځ تيرورځس
خپل تکاملي پراوونه وځي .

هيدا اوس دغه علم له برکته
د ښاريه ځمکونو ښې جوړولوکس
له خوزه ولي (شمېر ، نېغه)
څخه شپې جوړوي او د پوري
له مصرف څخه مخنيوي کوي .

د عقل
د علم
د نوي
د لاس
د زور



بقیه از صفحه (۴۱)

دربارهٔ سبک

سهولت میتوانستند تصاویری را بروی کاغذ بریزند. این کار را ادامه داد تا فامیل تشویقش میکرد. اطرائیان کار او را تحسین میکردند. او میتوانست با فروش کارهایش بابتی تفاوتی های زندگی بجهت دهد ولی این کار هم خرج میبرد. بدین ترتیب نمیتوانست برای فرزندش قلم و کاغذ تهیه کند زیرا یک حال بی چیز بود. بدین راه به تلاشی که بخش داد برای فرزندش بایسکل خرید. با یافتن بایسکل مراد علی خودش را توانا احساس کرد. وقتی بالای آن قرار گرفت تصور کرد ایستگاههای خود اوست که حرکت میکند.

بعد ها گیلانه های تیل را - عقب بایسکل می بست و پایدی که از فروش آن بدست می آورد برای خود قلم و کاغذ میخرید. ریاضی

او خوشتر شده میرفت با فروش آنها غمهایش سبک میشد. دوساره هوس مکتب رفتن در دلش جوانه زد به لیسه استقلال مراجعه کرد. با گذشتن امتحان سوه او را در صف سوم پذیرفتند ولی او نمیتوانست بایسکل زینه هارا عبور کند. لذا از رفتن بکتب منصرف گردید. بعد نظریه تشویق دیگران در کورس هنری غلام محمد مینه کی نام نوشت و بازم زینه هامانع بود. کورس راترک کرد، همه به خاطر او انوس میخوردند. بالاخره در ریاست کار توگرانی او را پذیرفتند و شامل کار شدند. اکنون همیشه مصروف است. ریاضی میکند، رسم هاییش را میفروشد و این قسم با مشکلات میبازد و بروی نامرادی های زندگی لبخند میزند.

او را بل آورد. در لایبایی سی تفاوتی های زندگی ۱۰ سال را پشت سر گذاشت. اما درین مدت خاموش نشسته از خواهران

بقیه از صفحه (۳۳)

ما برای انجام مصاحبه به کوچه خواجه خورد ک خرابات ترفتم. زیرا استاد رحیم بخش از چندین سال بدینسو از آنجا به مکرورین نقل مکان نموده است. پاتیم همیشگی اش ما را خوش آمدید میگوید. پیراهن و تنبان سفید خامک دوزی شده برتن دارد و آرای، قبل از آنکه پرسش مطر گردد، خود شریسته سخن را بدست میگیرد. حسین بخش برایم گفت که با من مصاحبه می کنید. من نمیدانم در مصاحبه ام چی بگویم. برای ما اهل خرابات چه چیزی برای گفتن مانده است.

به چی معنا؟ به این معنا که برای ما، برای هنرمندانی که زینتشویق وجود ندارد. حتی در تلویزیون که یک وسیله ملی و همگانی است، فرصت لازم ظاهر شدن برای ما نمیدهند. به گونه مثال برنامه ((بزم غزل)) که ماه یکی دوبار نشر می شود، هنگامی نوبت به نشران میرسد که همه به بستر خواب رفته اند. هنگام انتخاب آهنگ های مانیز چون پروین یوسران برنامه موسیقی کلاسیک، خون از این نوع موسیقی چیزی نمیدانند، آهنگ های را برای نشر انتخاب می کنند که شنوند و بینند. به آن علاقمند نیست. در حالیکه من شخصاً آهنگ های زیادی دارم که مطابق ذوق شنونده آنرا سرودم. ام درست است که مردم در حال حاضر ذوق های گونه گون دارند. جوانان به چیزهای تازه تری دلچسپی پیدا کرده اند، عده ای صورت ظاهر او از جوانان را می پسندند، برخی کمپوزیوشن را خوب دارند، و لی هستند کسانی که می خواهند واقعا موسیقی بشنوند. مثلاً روحیه برنامه های شب شعرو شب قصه چنان است که در آن چند غزل دل نشین سرود شود، چقدر همان برنامه ها هم سرورگه همانهای ظاهر میشود که تلویزیون را انحصار کرده اند.

نمونه کوچک میدهم: چندی پیش روز استرداد آزادی کشور ما بود.

من آهنگ معروفی برای همین روز دارم ((گردانی غیرت افغانی ام - چون به میدان آمدی میدانی ام)) اولی این آهنگ نیز در تانیسیان گذاشته شده است. در گذشته هر آواز خوان و غنیه میگزفت برای عید، بهار و سایر روزهای از این قبیل بهترین آهنگ نورا عرضه کند. ولی حالا هر کس بر اساس قرارداد، مکلفیت و شیوه خود را تکمیل میکند.

آیا این مسایل را با مسوولین تربیت قبل از همه اتحادیه هنرمندان مطرح کرده اید؟ اتحادیه آنقدر مصروف است که برای شنیدن درد های هنر - مندان وقت ندارد. شما قضاوت کنید، هیئات هنری از یک کشور خارجی می آید ولی برای من فرصت دیدن آنها ها مساعد نمیکرد. همین چندی قبل من برای دیدن کنسرت یک گروپ هنرمندان هندی در ریشنداری - تکت گرفتیم در حالیکه تعدادی از هنرمندان با کارت دعوت تشریف آوردند. بودند.

دوماه میشود که یگانه مدرک عایدیم یعنی معاش و کویوم قطع شده است. فکر کنید آیا هنرمند موسیقی را نیز میتوان گفت که از هنر تاعاد کرده ای. در حالیکه هنرمند در خود هیچگونه ناتوانی هنری و جسمی را نمی بیند. همتراز همه اینکه با قاعده، بنجاه شاگرد مکتب موسیقی هم بی کارشان رفتند. پنج سال قبل یکن از استادان موسیقی را از هنر دعوت کرد و ما هانه در بندل چهل هزار افغانی در کنار من به شاگردان مکتب موسیقی تدریس میکرد و از من همان چار هزار افغانی را نیز گرفتند.

استاد ۱ شهاب سن ۶۸ سالگی پا گذاشته اید. در این سن که نزد یک به شصت سال آنرا وقت موسیقی نموده اید، چی خدمت می راد ر عرصه موسیقی برای کشور انجام داده اید؟

من از ده سالگی به موسیقی رو آوردم. اول نزد پدر کلانم و بعد نزد استاد قاسم زانوزم و تا امروز خود را شاگرد استاد قاسم میدانم.

جوانان امروز دربارهٔ سبک

بقیه از صفحه (۴)

دوستان! برای اینکه سخن به اطناب نکشد، هیأت تحریر مجله (جوانان امروز) یکبار دیگر به سبک و این صبحدم روشن در مطبوعات کشور به خاطر فراموشی سالروز یو بارش سبک یادگشته، از روند ابتکارات و دست آورد های مزید این مجله محبوب هم میبایست.

باز در د های دوستانه هیأت تحریر مجله جوانان امروز

داستوری او...

بقیه از صفحه (۱۵)

ناکه انترنوالوستان اوزدو بحثونوته رابولسی بنایی به دی دلیل چی به لرغونو زمانوکی علم، جادو، اوند هین عقاید له یوبل سره داسی ترکیب شوی وو چی جلاکول بی آسانه نه وو. به هندی اساس د جادو و مطالقی د پاره باید هو عمل بیا (سکرتینم) ته مراجعه وکړو.

به انگیزی کی جادوته میچیک (magic) وین کیزی چی دیوانی ژبی له (mageia) اود لانتی ژبی (magia) خخه اخیستل شوی دی. خو هداکله به اصل کسی آریایی اود افغانستان و ایران له سیمو خخه اروپا ته تللی ده. اود (من) او (مجنوس) له کلمی نه جوړه شوی ده. (من) به عامه مانا د زرد شنی دین پیرو او به خاصه مانا زرد شنی مجنوس یونانی لیکوالو (مغان) د دگلو سیانوس (مجنوسیانو) به نامه یاد کړل. د مجنوسیانو به

به عقیده، مغان د نجم به کتلو سره د حضرت عیسی (ع) له تولونه خبر شول اود احترام دادا، کولو د پاره حاضر شول. له هندی امله، به مسیحیت کی د جادو وگړانو شته والی مثل شوی دی خو هغوی ته بی داسی اشخاصو به نظر کتل چی د شیطان تراغیزی لاندی واقع وې. اود پامان زیان رسونکی جادوته (توره جادو) او خیر رسونکی جادوته (سینه جادو) وای. د مسیحیانو به عقیده مغانو توری جادو و مشق او تمرین کاوه. خویه خپله زرد شتیانو مغانو به درناوی کاوه او جادو وگړان بی به سیکه یادول. صادق هدایت به قول، زرد شتیان جادو وگړو د یو برنامه یاد وې اود هغود ناوړه کارونو د مخنیوی د پاره پولر د ستورونه ورکوي.

د جادو د منشأ به باره کی بنایسته زبانه بحثونه شوی دی. داکتر فلکلورستانو به نظر د جادو پامنع نه راتلوکی د اریا و د پوره کولو هاند د سلاط (انالوجی) مفکوره، د اینهمه عقیده اود خطر خخه د محان سالتو غریزه مهم عوامل کتل کیژی.

من در انوقت روزانه چار پروگرام اجرا میکردم. صبح، چاشت عصر، شب. در بدل چار پروگرام چهل رویه میکردم. روزها و شب های دشوار ما زیستان بود مخصوصاً که نیمه های شب از رادیو به خانه بر میگشتم و در تاریکی شب از کوچه های پرازگل ولای شور بازار میگذاشتم. کفش های خود را بدست میگرفتم تا از لای و لاش عبور کنم.

اما تا حالا چند شاگرد تربیه کرده اید؟ من تا حالا دو کورس رسمی را پیش برده ام. علاوه بر آن به صورت انفرادی حاجی هم آهنگ، قاسم بخش، امیرجان صوری، نیریز و تعداد دیگری از آواز خوانان دیگر را هم گرامه اند.

شما خود تاکنون به چند راک موسیقی تسلط دارید؟ کدام راک را می پسندید؟

در واقع موسیقی کلاسیک دارای شش راک است. شری راک، میک اندول، مالکوس، سیر، دیک. اما استاد موسیقی برای شش راک یاد شده ده تا ساخته اند که از هر تا چندین شاخه راک منشعب شده و من بر بیش از ۲۰ راک تسلط دارم. از جمله راک در باری مورد علاقه من است زیرا این راک دارای وسعت بیشتر و وسعت بر هفت سراسر است که آواز خوان در آن دست باز دارد.

از غزل های که خوانده اید کدام یک را بیشتر می پسندید؟ آهنگ ((ای دوستان برای خدا یاد ما کنید)) زیاد خوشم می آید. در مورد آواز خوانان جوان اماتور چی نظر دارید. برای کدام ها آید. خوب پیشینی می کنید؟

فرهاد دریا، جواد غازی یار، اکبر نیکراند - وحید قاسمی اگر ریاضت بکشند آید. خوب در انتظارشان است.

و در مورد آواز خوانان پشتو زبان؟

سید علم، نعمت الله، منور، غیاث خوب خوانند.

بقیه در صفحه (۹۴)

و غیر از اوزدو یگرا ستادی نداشته ام. چندین مرتبه به سرزمین هند سفر کرده ام و هر بار برای آموزش موسیقی سعی و تلاش بخرج داده ام، اما شاگرد کسی نه بوده ام. زیرا یاد گرفتن چیز نیست و شاگرد شدن چیز دیگر. شاگرد شدن نزد اهل خرابات مراسم خاصی دارد که به نام اگرماندن یاد میشود و این مراسم در گذشته مانند یک جشن عروسی مفصل و با مصرف بود و من غیر از استاد قاسم برای کسی دیگری کسر نموده ام. خدمت می راکه در این مدت در عرصه موسیقی انجام داده ام از الماری اختارام می توانید دریافت. در سال ۱۳۴۴ رسماً لقب استاد را گرفتم. در سال ۱۳۶۵ لقب (آهنگ شایسته فرهنگ) برایم اعطاشد. امسال برایم یک مدال خدمت داده اند. و تصدیق شایسته هدایا، تحسین نامه های متعدد و جوایز هنری فراوان است.

استاد! می خواستم بپرسم چرا مردم ماه موسیقی کلاسیک علاقه شان نمیدهند؟ می خواستم بپرسم چرا مردم ماه موسیقی کلاسیک علاقه به خاطر یک برای آن تبلیغ صورت می گیرد. تلویزیون ماه یکس د و مرتبه برای بزم غزل موقع میدهند، و آنرا نیز هنگامی بخش میکنند که همه به بستر خواب رفته اند.

واگرید ارم باشند، علاقه به موسیقی کلاسیک ندارند. من فکر میکنم علت اساسی آن اینست که مردم از آن چیزی نمی دانند، از همین روستا لذت نمی برند و به آن علاقمندی نشان نمیدهند. به هر حال اولین آهنگ تان که در رادیو نشر شد، مطلع آن چی بود و استقبال مردم از آن چی گونه بود؟

زمانیکه نشرات امتحانی رادیو دریکه توت آغاز شد از ماد عسوت کردند. ماه هر روز آلات موسیقی خود را بدست میبردیم و به رادیو میرفتیم و بای پیاده به خانه برمی گشتیم مطلع اولین آهنگ بود: عمری خیال بستم، من آشنایی امست را.

از خاطرات تان در آن هنگام حکایت کنید؟

طنز کوچیک خشم بزرگ

را ارایه میدارد که به نوشته جنبه هنری داد است. و ما مجبوریم به خاطر حفظ اصالت هنری نوشته ها برای تحکیم پایه های این بخش فرهنگی در کشور خود، به این نیندیشیم که یکپارچه ناخود آگاه آرده می شوند. زیرا به گفته رضا براهنی ((وظیفه هنرمند است که سطح ذوق مردم را تا سطح هنر بلند ببرد نه آن که هنر را تا سطح ذوق و علاقه مردم پایین بیاورد))

ما فراموش نکرده ایم که کارکنان بسیاری در محترم کتابخانه ها مستقرند و مسئولان که یکی از محققین گرانمایه کشور است، همیشه تاناروت های روز رخد مت خوانندگان کتاب بود مانند و پیشانی باز آنها را پذیرای کرد ماند.

با در نظر داشت همین

جستجوی ایه اثراوس نمیری -
 رفته است...))
 آتش بیدارم چه سامنی
 معنی من و ((آسان)) -
 همان پائت . لخته ی که به
 نمود آمدن چند خروس در دور -

دستما میخواندند و اشارت صحیح
را میدادند. آرام به رخنه‌ها
رفت و در بهانه‌ای خود فرقی ندید.
احسان میگوید: «پرو دیوانی»
ساعات ایشا هست.

لوزان حاضر شدند بناؤ حکم -
ذیل را صادر نمود: ((ما بهیند یکت
مونسیر و سرکی اسقف اعظم
لوزان باشندن شکایت مالک
پرتو رت پسرین از ملخ ها
وازانجایی که آنها به محاکمه
حاضر شدند ، این ملخ ها را از فرین
کرده چون شیاطین ملعون از-
کلیسا طرد میکنیم))

یوزهمه مناطق را که از آنها نوراک انسانها و حیوانات به دست میآید ترک ننماید. اگر نتوانسته باشید میتوانند از این بکم شکایت ننماید. در روز ششم ساعت یک بعد از ظهر نزد سرویس اسقف اعظم لوزان دروازه پلهورک حاضر شوید. و اما اینها به حضور اسقف اعظم

بقیه از صفحه (۳)

دیشور چگونه

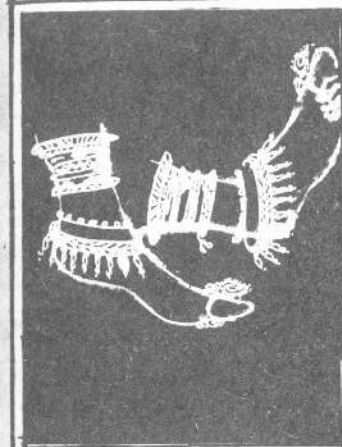
کې معمول کړې و. هغه پایښـ
جې په هند کې د سلطانانو د واکمنۍ
په زمانې کې د وژن شوي و، لــ
د نورو څخه جوړ شوي او په
په پېښې کې یې درکړه. نوموړــ
په پایښ څوگونګري درلودلې،
په جو کې پایښ پونه له پېښو
رو اوباد سپېڅلوزو له الیاړنو -
څخه جوړې او د هغه په ښکلا، او
ظرافت باندې زیات ټنګار کړې.
یو د هغو د ایلو څخه چې ولسی
د ننوتې د پېښو له لارو سره پرمخې
پاته دي، دادي چې د سرونو
خلاف سپېڅلوزو ایلو کې کولــ
کړو ته لاره نه موندلې.

طفره ها تا حالی زاده تر می چسب
خوش آمد، همی که خورد شاه
ان بروتی نسبت نالایقی مد پسر
علی ناکوته شده، باید همطوری
چیزها زاده چاپ شود تابع نفسی
کساره را اصلاح بسازد.
د که ارضه های مجله رکت
بری کودک ها چاپ میشه میخائیم
رخوش می آید، باید ده همی
مده ها داستان های کوتاه بری
اطفال چاپ شود.
د آفر باید بگرم که تنها
عنی بلکه کل صفتی های سیارونه
وست د این میخائیم.

ماهد ورو وکړل چې له هغه نه راوتښتيد او تر دغه مهال پورې
مي بيان راورساره کړا تا راسره دغه اخلاقي مرسته او ښيگڼه نسه
واي کړې نوزه به اوس مړم . که چيرې زه ژوندی وم نو ستا نيکسۍ
او مرسته به هيو نه کړم . اوس تاد پخواخوږي او نژدې نوکرۍ توگه
به تاته خدمت وکړم ، ستاد نيکي او ښيگڼي کيسه به خپلوزامنو ته
هم وکړم ، ما وځښه !

پاچا دخپل دغه عمل او نيکي له امله ډير خوشاله وسکه چې د پسر
سر سخت د ښمن سره يې رڼه جوړه وشوه . پاچا نه يوازې دا چې
هغه يې وځښه بلکې د يو ډير نژدې ملگري په سترگه يې ورته کتل .
خو ننگر ، او پوهو ډاکترانو ته يې دنده ورکړه چې د هغه د رو -
غيايه برخه کې مرسته وکړي . او هم يې ورته ټوله شتمنۍ بېرته
ورکړه . د دغې پېښې په پای کې پاچا بيا پرهيزگار زاهد -
وښ او خپله غوښتنه يې ورته تکرار کړه . د زاهد پېر شونډو و نړۍ موسکا
نيو شوه پاچا ته يې وويل : ستا پوښتنو ته په عملۍ توگه مخکې له -
مخکې ځواب ويل شوي ، که چيرې تاله ماسره مرسته نه وای کړې
او زه بېرته تللی وای نو د خطر سره مخامخ کيدلی هم دغه وخت
په پوره وخت و چې ته بکې له خطر نه بچ پاتې شوي . په دغو شپږو
کې چې له ماسره پاتې شوي اوونځ دې راسره په خبرو اترو او مر -
ستې کولو تيره کړه زه ورته ډير ارزښتناک او گټورسړي يم . همدغه
راز دغه نیک او گټور عمل چې تاسره ورساوه او د گونو ، کلونو -
ډينسۍ دې په دوستۍ بدل شوه او زيات ستونزې دې په ډيرې
آسانۍ حل کړې پوره او گټور عمل و . بايد په ياد ولرئ چې په هر
څه کې فکر او غور کول او د کارونو په برخه کې د باطنۍ نه کار اخستل
تاسره مرسته کوي .

د (کانګرا) د سیمې زرګران
د پيرو وړې او وطن پوګانو لکه د پيرو
د ګونډ ګونډيو په جوړولو کې چې
راز راز رنگونه وړوګون کيږي، زيات
مهارت لري، کله کله په ندرت -
سره د کانګرا په جوړو شوو پړايمونو
کې ليدل کېږي چې الوتنکي پکې
په بېر مهارت سره رنگ شوي دي .
وېل کېږي چې (راجا مان
سنگ) د لومړي محل له پاره په
شپاړسمې پېړۍ کې يو فارسي
مينا کار له لاهور څخه جېهور ته
راووست، د پنجاب، لکنهو،
جېهور، جاند او د هلي مينا کاران
اوس هم په زيات مهارت کې لږ نه
لري .
او د پيسې هم د سپين زرو د -
ګانو او نه تيره بيا د پايښ په جوړو
لو کې شهرت لري چې د هغو
له جعلي د پايښ او پاي
جام په نامه پيايښونه بېر شکلي
دي، د پايښ پيايښ بېر
شکلي او ظريف دي .
د پاي جام ډول د پيراسي



صبح و وطن

بقیه از صفحه (۹)

سوال میکنم، آیا چنین چیزی در کشور من اتفاق افتاده، سبازون با این نام دل انگیز، که سپیده - های کابل عزیزم را با پیام خوش بامدادی آن به یاد می آورده - صبح وطن من است. به راستی که کار بزرگی می کنید. اگر توانم همه لغات لسان در پی راکه در این دیار بیگانه که مملو از لغات نا آشنا است و همه مغرور را نرا گرفته اند، فشرده بمانم، خواهم گشت که جمله شما، جاده وسیع است به سوی روشنی هر افغان! موفقیت به شما میخوام.

جمله شماره که با هر ق جبین همه روزه شما ترتیب و تنظیم شده سرا یا خواندم نمی توانم کدام صفحه مشخص را از بین آن برگزینم همه صفحات جای خود نشان را دارند، صرف میخواستم از شما مشوره بطلبم، لطفاً اگر شما زحمت نشود، در یک جمله برای من بنویسید که چه کلمه ای از من ساخته است، چه مطلبی را میشود از اینجا به شما ارسال کرد. شما چه مطالبی را خواهید خواست؟ من منتظر این جمله خواهم ماند.

فرستنده: غوث جانباژ
بلی پاسخ ما مثبت است.

حلقه های جدید

بقیه از صفحه (۹)

از کابل به نیمروز از اینجا به ایران انتقال داده میشود و تاجیکان که من اگاهی یافته ام مردم آنکشور را علاقمندی بسیار زیاد این مجله محبوب کشور ما را به دست می آورند و مطالب را می کنند.

انتخاب بر صبا بین که افتخار کشور ما است.

قطاسیه فروشی

نایب خیل

آدرس: حصه دوم خیرخانه میر
جوار مکتب ابتدائیه مریم

فروشگاه انور

لایحه
اداره دو بیال
آدرس: خیابان پهلوی
نمایندگی

گلشن عکاسخانه

مخاطب های تهران را جاودان

سازید، عکاسی رنگ و

سیاه و سفید محرابی و خوشی

آدرس: قصر بازار امید

مرکه

باقی له (۸۹) ح

وهی: بی له همدغه امرانه قصر
خچه می غوز او شونده و چونما خستی
دی: (به دی وخت کی د تیلون زنگه
وهل کیزی) خبریال خانه د پیر
ویخنه چی بیا کیم مزاحم زما اوستا
خبری اخلاص کړی
خبریال: نوروزه تاش ته زحمت
نه درکیم: بیا به کیم بل وخت د
زړه خواله سړه وکړو.

تیلون: که بیا جیره راتللی نسو
پخوا تر راتللو یو خپل تیلون ته سار
ونیسو: هسی نه چی د نین په
خیر د ری خلور ساعته به د هلیز
کی انتظار وایی
خبریال: حتماً همداسی کیم خو
ستالمرخو موه دی
تیلون: اوس مصروف یم. لمبرس
بیاله پنخلسونه راخله
خبریال: سغه ده... د خدای
به امان.

نامه یک سرباز ...

بقیه از صفحه (۸۷)

بالاخره سرویس به ایستگاه منزل تان رسید و توهمین که از موتر
پایین شدی د ستکولات به زمین افتاد و من آنرا از زمین برداشته
در حالی که در برابرت وضعیت اساس گرفته بودم به توتقدیمش کردم.
در این لحظه نگاه هایت در مقابل من ستری منی را می داد و من
با اشاره سم در حال سلام کی، ژوند ژوند میگفتم.

تو بالاخره به خانه نزد یک شدی و من از حالت زنگون کیش ترا
نبنسی گرفته ترصد می نمودم. همین که تو داخل خانه شدی من
شاگرد نموده به طور مرش مرش خود را به قطعه رساندم. در آن هنگام
تمام رفقایم در صحن قطعه در حالت جمع می فرار گرفته بودند.

من در پیشروی آنها چه جزای که از طرف تو مانند آن تولسی
ندیدم. علاوه آنشب راد رخیه بورتاتیف به سر بردم.
فردای آن که قروانه نیز دلم را گرفته بود با تمام تجهیزات
منتظر دیدنت در حالت احضارات درجه یک به سر بردم.

روزد یگرا قطعه رخصت گرفته یاد رنظرداشت سلسله مراتب
هرایش شخصی خود را بالاخره بمادرت تقدیم نموده ترا خواستگاری
کردم، اما مادرت با دادن قومانده شاگرد مرا به طرف قطعه سوق
نمود. در این لحظه قلم قومانده ((اورا)) را می داد ولی به سر
های جزایی، خیمه بورتاتیف و بروت های ایدم آمد. از تمام منصوب
ساخت این روز را به فکرید نمودن راه حل با استفاده از آنچه
که در میدان جمع نظام و کورس اکبر آموخته بودم گذراندیم.

روزد بعد با استفاده از تکنیک های تریله و زنجیر خبر به بدرو -
برادرانت مراجعه نمودم اما با آنکه کف که کدام نتیجه به دستم
نرسید. مجبوراً در پای بدرت بروت کردم ولی از هم سوئی نپخشید
زیرا همه می گفتند که هنوز خدمت عسکری را تمام نکردی ای -
بالاخره تصمیم قاطع اتخاذ نمودم تا خدمت عسکری را خلاص -
نکردم. ام ترا خواستگاری نکنم.

با احترام

عاشق تو ((گروپ و گروپ)) سرباز توی اول کدک دم

برای کودکان بزرگراه

سگهای اطفاییه



مصابحه کوتاه در باغ وحش :

— از خبر می‌رسد که چهار روزی
برای انسانهای نابی ؟
— قبل از اینکه پوست مرا تقسیم
کنید ، کوشش نمایید در آن داخل
شوید .
— چه صورت خواهد گرفت
(بوق خواهد پیوست) اگر
در سر رقصه ، باله ، خنجره
اینکه اگر روزنه بردارم ، بود
در سر شاهزاده .
اگر اوصاف می بود ، در سر
قاتل مفکوره اینکه اگر مقتول
می بود ، در سر سلطان مفکوره
اینکه اگر او نوکر و حاکم می بود
خطور نماید .

بوب را فرستاد تا دخترک را نجات
دهد . بوب به زینه بلند شده
و در دود حریق غائب گردید
بعد از پنج دقیقه او از خانه بیرون
شد . دخترک را از لباسش پادندان
ها محکم گرفته بود . مادر دخترش
را در آغوش گرفته و اشک های
خوشی از چشمانش سرازیر شد .
موظفین اطفاییه سگ را نوازش-
نموده و همه جسم او را با دست
ملاحظه نموده ، تا نشود که آسیبی
برایش واقع شده باشد . اما بوب
خود را بطرف حریق کش می نمود .
موظفین اطفاییه فکر نمودند
که شاید در منزل که ام زندم جان
دیگر باقی مانده و حریق او را -
تهدید میکند ، لذا سگ را رها
نمودند . سگ در منزل دویساره
داخل گردیده و بعد از لحظه ای
در حالیکه چیزی را در دندان
هایش محکم گرفته بود ، بازگشت
نمود . مردم از دیدن این
حادثه حیران مانده و با نزدیک
شدن او هر یک اگر دید که بوب
گدی بزرگ دخترک را که او آن
بازی می نمود ، نیز نجات داد .

— اکثر طوری واقع
میگردد که در شهرها هنگام حریق
اطفال در خانه ها باقی می مانند
آنها را نمی توان از حریق بیرون
نمود ، زیرا از ترس خود را در گوشه
و کاری پنهان نموده و آرام می گیرند
کمد و مانع اطفاییه ها می گردند
برای این کار سگها را در لندن تعلیم
دادند ، شد مانند که آنها را ز طرف
موظفین اطفاییه تربیه شده
و در محل حادثه برده می شوند .
زمانیکه که حریق در منزل صورت
میگیرد ، موظفین اطفاییه
سگها را می فرستند
تا اطفال را نجات دهند . یکی از
چنین سگها در لندن دوا زده
طفل را نجات داد و نام این سگ
بوب بود .
روزی خانه ای آتش گرفت
زمانیکه موظفین اطفاییه به خانه
رسیدند بطرف آنها خانم جوان
دوید و در حالیکه گریه می نمود
گفت که در منزل دختر و سالعاش
باقی مانده است . موظفین اطفاییه

رویا و مرغ دشتی

از مجله سپهرتیک
مترجم : فریدون

همزمین ارمن برقرار باشند
در خیابان حیوانات درنده امروزی
کسی را غرض نمی گیرند .
مرغ دشتی گفت چه عاالی
شد : آنجا سگها می روند و لایم بود
تا ازین جافرا می نمونم و حالا بیم
آن خطر نمی رود پس نباید بترسم .
زمانیکه رویا در باره سگها شنید
د و گوش خود را بلند نمود و خوا-
ست تا قرار نماید .
کیجا می روی ؟ مرغ دشتی
از او پرسید . نظریه دستور و فرمان
امروز ، سگها ترغیب نمی گیرند .
رویا گفت : کی میداند امکان
دارد آنها اعلام دستور و فرمان
را نشنیدند باشند و قرار نمود .

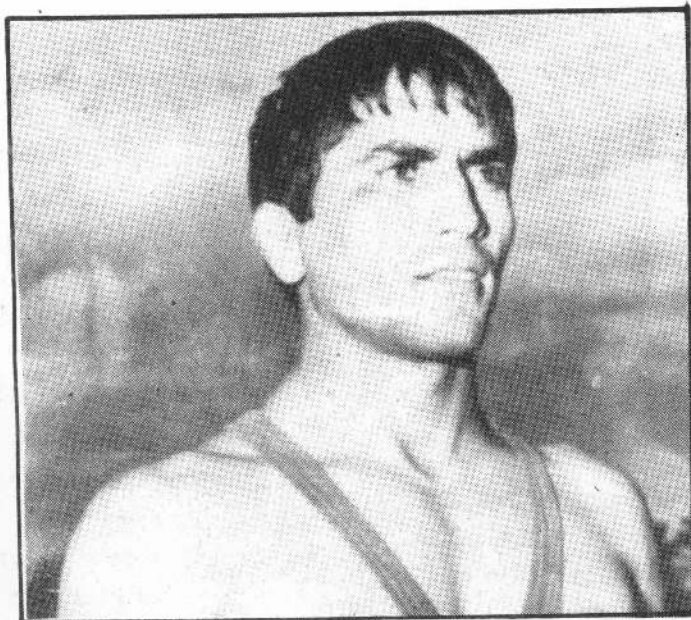
بروم و ما هم صحبت کنیم زیرا
از درخت آواز ترا شنید و می توانم
مرغ دشتی گفت :
می ترسم بالای سبزه ها هوا
خوری بروم ، زیرا برای ما پرندگان
گشت و گذار بالای زمین خطر
ناک است .
رویا پرسید : آیا توا زمین می ترسی ؟
مرغ دشتی جواب داد : نه
تنها از تو ، بلکه از همه حیوانات
در دند می ترسم ، زیرا هر نوع
حیوانات در جهان وجود دارند .
خبر مرگ دشتی من ، و قیقت
گوشت من ، دستور حاضر و کنونی
حکم نموده و افلان میدارد تا بالای

مرغ دشتی بالای درختی
نشسته بود . رویا می نزدیک او
آمد و گفت :
سلام مرغ دشتی ، دوست
عزیز من ! همینکه آواز خوش تورا
شنیدم ، آدم تا ترا ملاقات کنم .
تشکر از شیرین زبانی و مهربانی
تو ، مرغ دشتی جواب داد .
رویا به نظر آمد و طوری
و انمود نمود که گویا هیچ چیزی
را نشنیده است و گفت : چه
میگویی نمی شنم مرغ دشتی
من ، رفیق گشتی من ، بهتر
نیمت بالای سبزه ها هوا خوری



ماجرای از حسنی

راز موفقیت



و در مسابقات جام منگولیا سال ۱۹۸۵ جایز مقام سوم کلاس خود گردیدم. و در مسابقات احمد جان توانستم مقام اول را کسب کنم.

راز موفقیت یک بهلولان در چیست؟

تمرینات متواتر و پیوسته، البته داشتن ترینو خوب و ورزشی، جایی مناسب برای تمرینات سامان و وسایل مجهز البته (دوشک های بهلولانی) و روحیه قوی یک ورزشکار، که با مراعات نمودن آنچه گفتیم یک ورزشکار میتواند همیشه موفق باشد.

از مدالها و افتخارات تان بگوئید؟

دو بار در مسابقات جام منگولیا مدال برنز را نصیب شدم. در هندیستان مقام چهارم، در یلیم وکپ رابند است آوردم. در فرغانه

بقیه در صفحه (۱۹۲)

نخست تحت نظر کدام استاد تمرین مینمودید؟

در اوایل تحت نظر استاد ورزشیده و بهلولان شناخته شده، کشور مرحوم احمد جان تمرین می نمودم بعداً تمرینات خویش را نزد خلیفه میرجان انجام دادم.

در داخل و خارج کشور چند مسابقه رسمی را انجام داده اید؟

در داخل کشور در مسابقات بی شمار که تعداد آن را اکنون بیاد ندارم شرکت ورزشیده ام. و نخستین سفرم به خارج کشور المپیا ماسکو بود.

از سفر المپیا ماسکو چه رهنوشه آورده اید؟

مثبت بود. ضمناً به کشورهای هندوستان نیز سفری داشتم که در یلیم ماستری را از آنجا بدست آوردم که به مسابقات بهلولانی در کلاس خود درجه چهارم شناخته شدم.

بهلولانی از جمله ورزش هایست که در کشور ما سابقه طولانی داشته و علاقمندان به شمار دارد.

بهلولانان با کشتی گیران کشور ما همیشه در مسابقات داخل و خارج کشور با درخشش زیاد روبرو گردیده و افتخارات زیادی را کسب نموده اند که از جمله نخبه ترین بهلولانان کشور میتوان از اختر محمد چهره

شناخته شده تیم ملی بهلولانی نیز یاد کرد. وی با اندام موزون و چهره پر درخشش داخل دفتر

مجله میگردید بعد از احوال بررسی کوتاهی حاضر میشد تا به سوالانم پاسخ دهد. اولین سوالم را

با وی چنین مطرح می کنم: از کدام سال به ورزش بهلولانی

رو آورده اید؟

از سال ۱۳۵۷ بنابر شوق و علاقه زیاد این ورزش را پسندیده و شامل یکی از کلب ها گردیدم و تا کنون به کلاس های اول، دوم و سوم تمرینات خویش را پیش برده ام.

خبرهای ورزشی

● جشنواره ورزشی جام خاندی که در رشته های فوتبال، هندبال، بسکتبال، پرتگانه، زیبایی اندام و سبورت های سه گانه مسکری به پیشواز نهم میزان و به افتخار ختم موفقیتهای پرواز افغان - شوروی از طرف وزارت امور داخله همراه انداخته شده بود، چندی قبل پایان یافت و نتایج آن چنین است: در مسابقات بسکتبال

که در کلب تعلیم و تربیه صورت گرفت، تیم بسکتبال وزارت امور داخله با گرفتن ۵۱ امتیاز مقام اول، تیم کلب سبورتی اردو مقام دوم و تیم بسکتبال هدایت مقام سوم را کسب نمودند. در مسابقات هندبال تیم وزارت داخله اول و تیم کلب سبورتی اردو دوم گردید.

در تنهیک سلاح تیم خاندی اول گردید. و کلب هدایت دوم شناخته شد. و به همین ترتیب تیم خاندی در رشته سبورت های سه گانه مسکری اول و هدایت دوم شد.

● تیم بهلولانی شوروی مرکزی اتحادیه های صنفی ج ۱۰، در مسابقات جام ملی یون کسبه در جمهوری افغانستان اتحاد شوروی مقام دوم را بدست آوردند. اخیراً به کشور بازگشتند. در این تیم دو نفر هیات و ده نفر بهلولانان شرکت داشتند و مدال های طلا، نقره، و برنز را بدست آوردند.



فوتبال

مسابقات المپیا بازی اهمیت اعتبار دارد و اما مسابقات فوتبال وزن به بیشتر دارد. در بازیهای المپیا مسابقات فوتبال در مرکز توجه همه قرار میگیرد. مسابقات سیول بین تیم های اتحاد شوروی و برزیل اتفاق افتاد. تیم اتحاد شوروی ۲ مقابل یک برنده گردید و بعد از ۳۲ سال دوباره این عنوان را در بازی های المپیا ست آورد.

جمناسییک هنری

در مسابقات جمناسییک هنری ۴ لوباج از اتحاد شوروی عالی ترین نمرات را در جرات مسابقات بدست آوردند. است و قهرمان این رشته از بازی های المپیا معرفی گردید.



رکوردهای بسابقه

دوشنه

در مسابقات دوشنه در شهر مردان در حالیکه هفتاد هزار تماشاچی در ستدیوم شهر سیول حاضر بودند، مین جوسون کانا - دانی با وقت ۹۷۰ ثانیه برنده مدال طلا شناخته شد و ریکارد جهانی را قاطع نمود.

وزنه برداری

نخستین رکوردوزنه برداری - نوزن سیک توسط من مارینوف ووزشکار ۲۰ ساله بلغاری تثبیت گردید. او ۱۲۰ کیلوگرام وزن را در وضرب موفقانه بلند نمود.

وزن برداری

در کلاس ۱۱ کیلوگرام - رکورد جهانی توسط یوری زانارو وچ وزن بردار اتحاد شوروی - قهرمان اروپا و جهان قاطع گردید و ۴۰۰ کیلوگرام وزن را در دوش و نوبت بلند نمود.

نیزه زنی

بیترا فلک ووزشکار ۲۶ ساله جمهوری دموکراتیک آلمان در مسابقات نیزه زنی ریکارد جهانی را قاطع کرد و بیگانه زنی است که نیزه را در فاصله ۸۰ متر برتاب نموده است.



بسیست و چارمین در مسابقات المپیک در فضای آرام خاتمه یافت. اتحاد شوروی مانند دوره های بیستم، بیست و یکم، بیست و دوم و بیست و سوم این دوره نیز قافله جالار سایر کشورها بوده و در صدر قرار گرفت در دوش و بیست و چهارم آلمان دموکراتیک در مقام دوم قرار گرفت.

اتحاد شوروی و آلمان دموکراتیک تقریباً کلیه رشته ورزشکاران خجسته و قهرمان دانستند که پس از ختم آخرین مسابقات نتایج زیرین اعلام گردید:

اتحاد شوروی با اخذ ۵۰ مدال طلا، ۳۰ مدال نقره و ۴۶ مدال برنز که مجموعاً ۱۲۶ مدال می شود مقام اول، جمهوری دموکراتیک آلمان با اخذ ۳۶ مدال طلا، ۲۸ نقره، و ۳۰ برنز که مجموعاً ۹۴ مدال در مقام دوم، ایالات متحده آمریکا با اخذ ۳۶ طلا، ۲۸ نقره،

المپیا سیول:

اتحاد شوروی مقام اول

آلمان دموکراتیک مقام دوم

ایالات متحده مقام سوم

۲۷ روز پس از در مقام سوم جا گرفتند به همین ترتیب مقام چهارم را آلمان فدرال، پنجم مجارستان، ششم بلغاریا و مقام هفتم را کوریای جنوبی بدست آوردند.

موفقیت ورزشکاران اتحاد شوروی در فوتبال، هندبال مردان و جمناسییک زنان و مردان، باسکتبال مردان و ششای سابقه بود. همچنین ورزشکاران اتحاد شوروی آلمان دموکراتیک و ایالات متحده آمریکا در سارشته های ورزشی ریکارد های جدید المپیک جهانی را ثبت نمودند.

در رهروی موضوعات بالاهمترین و دلچسپ ترین اصل همانا تناس

اتباع کشورهای مختلف جهت آشنایی باهم دگر بود. چی سبورت بحيث وسیله نزدیکی و غا هم درین بازی نیز سهم خود را در میان بشریت ایفا نمود.

نابغه افغانی که از یخ ...

بقیه (از صفحه ۲۹)

وقتی این لوحه را خواندم احساس غرور و بالنده کی برایم دست داد. باخود اندیشیدم حتماً درون این سرا که ورکشاپ مخترع ما قرار دارد نابریکه بزرگ دولتی یا شخصی که صدیق دران کار میکند وجود خواهد داشت.

اما همیشه بای به انجا گذاشتم قلم به شدت تکان خورد و این تکان برای یک غم بود، غم تماشای کلبه ویرانه و محقر یک نابغه.

آنجا چند نمونه از اختراعات صدیق که آماده فروش بود زیر گرد و خاک و تابش آفتاب قرار داشت:

آب جوش های آفتابی، کربن ها برای بلند کردن موتر، دستگاه تولید بسل و چند موتری محتاج به توهم.

بعد از احوالپرسی خود را معرفی کردم:

- از طرف مجله سباورن برای تهیه مصاحبه آمده ام.

اشک در چشمانش حلقه زد، مثلیکه چیزی را یافته باشد بسوم خیره شد، بعد از مکی گفت:

من فکر میکنم تنها مطبوعات دوست های صمیمی برای من بوده اند. این قلم های همیشه متحرک که خداوند نیروی بیشتر برای شان عنایت فرمایند حتی در تنها ترین لحظات بامن بوده اند، آنها هستند که حقیقت زندگی را خوب میدانند. ورنه زهر خواهند بود که جهانی را به تنهایی بکشاند.

من که شنیده بودم صدیق مکتب خوانده ری سواد است با شنیدن چنین کلماتی از زبان او، آویی که تحصیل نکرد است نزدیک بود می براندام راست شود. باخود آمدم که تعجب نکن آخرتو با یک آدم عادی طرف نیستی، تو باید مخترع و با یک نابغه مقابله استی و این حیرتی ندارد.

صدیق دعوت کرد تا بنشینم و صحبت کنیم.

در اتاق گلی کوچکی که هر آن احتمال میدن آن موجود است روی دراز چوبی که دو نهایتش بالای تخته های دیگر نصب بود نشستم.

من که متوجه شده بودم ماشین هایی تولیدی کارگاه او همه خاموش اند اولین پرسش چنین در ذهنم آمد:

- شافلای مخترع، علت خاموش بودن ماشین های تولیدی چیست؟

- برق ما قطع است.

- چي، برق تان قطع است؟

- بلن.

- ولی ورکشاپ پهلوی تان که برق دارد.

- بلی آنها شب و روز برق دارد ولی برق من مانند منازل مسکونی هر روز تا هفت شلم قطع میباشد.

- اپامسورلین را اگاه ساخته اید؟

- بارها.

- پس چرا برق ندارید؟

- برادر چه بگویم، شاید برای آنکه مخترع استم و میخواهم برای وطنم کار کنم و خدمت نمایم.

با این سخن طنزآمیز، حرف دلش را دانستم و بیشتر درین باره نپوچیدم.

خواننده عزیز سپاورن!

هنوز مصروف گفت و شنود با مخترع کشور بودم که دستم

از خبر نگاران جریده (کاربرای مصاحبه با صدیق وردک داخل اتاق شدند.

مخترع که دران لحظه تمام رنج هایش را فراموش کرد با صدای بلند ی گفت:

ببینید نگفته بودم که تنها مطبوعات دوست های من است! هنوز شما اینجا هستید که خبر نگاران دیگر هم آمدند.

اما یک کپ، نمیدانم از نوشتن این همه مصاحبه ها مقاله ها درباره من چه فایده.

اگر این مصاحبه ها جای را میگزفت، از ۲۰ سال بدینسو که اختراعاتم در مطبوعات چاپ شده نتیجه میداد، اماکی ازان استفاده کرد و چه کسی برای امکانات کار داد؟ هیچکس.

اما یک کپ بزنم است. منکه به قلم و نویسنده احترام زیاد دارم به دو علت حاضر مصاحبه میشم:

یکی اینکه شما ها ازده نشوید و از دروازه من ناامید نروید زیرا جانم برود قبول دارم اما شکستن دل یک انسان را نه

و دیم آنکه باور دارم اگر من باشم یانه. اگر اختراعاتم را تولید و تکثیر کنم یانه. همین نوشته های شما بحیث سند باقی ماند،

صد ها سال بعد اگر در جهان اختراعات مرا کسی به نام خود بسازد، مردم ما ادعا کرده میتوانند که این اختراع از وطن ماست

و میگویند صد ها سال پیش مثلاً در مجله سباورن و یا هیواد وانیس این اختراعات به چاپ رسیده است و همین امر مرا امید واری

به آینده های کشورم میدهد. همچنان تسلاهای بعدی شاید با آگاهی یافتن از طریق همین نوشته های شما، میتوانند کارهایم

را دنبال کنند و وطن را در سطح جهانی معرفی نمایند.

یگانه آرزویم خوشبختی انسانها و نیک نامی وطن ماست.

بعد ازین حرفهای مخترع، خبرنگاران جریده ((کار)) پرسش های شان را طرح نموده رفتند. و من با مخترع صحبت را ادامه دادم:

- شافلای مخترع، اگر بخوام کپ های دیگر را به پسانها بگذارم و فقط اکنون درباره اختراعات تان و خاطرات خود به این ارتباط صحبت کنید آیا بامن موافق هستید؟

اویزان و وابسته شده بود. این که نتیجه نداد مرا نزد داکترهای عقلی و عصبی برد اما انهم جایی را نگرفت.
حتی پدرم هنگام ادای نماز به درگاه خداوند بزرگ استدعا میکرد:

((خدا یا: یگانه پسر را از دیوانگی نجات بده و او را به راه راست رهنمایی کن.))

امان که نه دیوانه بودم و نه بی تفاوت، با گذشت هر روز علاقه و کجکاوای ام به هر آنچه که میدیدم زیاد میشد.

سالها گذشت. یک شب رادیوی را که پدرم در خانه داشت از نزدش تا صبح روشن ماند و باتری هایش ضعیف شد. پدرم وقتی دید رادیو روشن مانده اعصابش بسیار نارام شده رادیو را بر زمین یک صندوق قفل کرده با جگرخونی از خانه برآمد.

من که ۱۵ سال داشتم سراسر وجودم را این مسأله بخود معطوف ساخت چرا رادیو اتومات نباشد تا خودش بدون دست زدن روشن و خاموش شود.

طافتم نیامد، قفل صندوق را شکستادم رادیو را بیرون کشیدم. همچنان ساعت سرمیزی را که در جای پنهان کرده بودند نیز پیدا کردم باز سر صبح بالای هر دو کار را شروع کردم.

هفته ام این بود چرخه های ساعت را طوری به رادیو نصب کردم که شکل اتومات در ساعات معین رادیو روشن و خاموش سازد.

در نزدیکی های عصر متوجه شدم که کارم نتیجه داده است. رادیو را طوری عیار ساختم که ساعت ۸ شب روشن و خود بخود ساعت (۱۰) شب خاموش شود زیرا پدرم همیشه در همین ساعات رادیو می شنید و من:

وقتی پدرم بخانه برگشت و دید که رادیو دست زده ام بسیار قهر شد زیرا فکر میکرد انرا خراب کرده ام. وقتی قضیه را برایش توضیح کردم باورش نیامد، سخت خندید و گفت: هنوزم دیوانگی ات خوب نشده.

رادیو را گرفته بالای تاق بلند گذاشت تا دست کرمی به آن نرسد اما غالب این بود همیشه ساعت ۸ شب شد و پدرم میخواست رادیو را از جایش بردارد و روشن نماید که به طور اتومات رادیو فعال شده ساعت ۸ شب را اعلام نمود. و به محضی که ساعت (۱۰) شب فرا رسید خاموش گردید.

بعد از آن پدرم مرا تشویق نموده کمکم کرد. و این اولین اختراع بود که در سال ۱۳۳۲ انجام دادم. اختراعات دیگر را به دو گروه تقسیم میکنم:

۱- اختراعاتی که عدد تولید کرده ام.
۲- اختراعاتی که تمام نقشه ها و پلان ساختنی آن در ذهنم است و به محضی که بول کافی برای ساختن آن داشته باشم آنها را هم تولید میکنم.

و حالا به طور نمونه از چند اختراع خود که انرا ساخته ام و در خدمت مردم قرار داده ام یاد آور میشوم:

۱- جبرکت دزد بگهر:

این جبرکت را در سال ۱۳۴۳ اختراع کردم، شیوه کار آن طوری بود وقتی شخصی بیگانه ای داخل اتاق میشد، جبرکت به شدت به صدای امد و صاحب خانه را از خواب بیدار میکرد. همزمان فکر دزد را توسط کمره مخصوص به طور اتومات میگرفت و به واسطه تلفون ارتباطی خود حوزه امنیتی را با دادن نشانی خانه در جریان میگذاشت.

خصوصیت دیگر آن این بود اگر صاحب خانه با صدای زنگه بیدار نمیشد جبرکت به آواز بلند صدا میداد:

((برخیز که دزد آمده، برخیز که دزد آمده.))

این جبرکت را فرزند پادشاه وقت به قیمت (۳۰۰۰۰) افغانی از نزدم خریداری کرد.

بقیه در شماره آینده

- بیش از آن میخواهم این حرف را بگویم، این اختراعات که برای شما عجیب معلوم خواهد شد بسیاری من بسیار پیش پا افتاده و عادی است. زیرا من حالا به کشتان و کاینات بالا فکر میکنم نه به این زمین کوچک.

- ولی کارهای شما برای ما نو و بر قیمت است.

- کدام کارها؟

- همین کارهای زمینی شما.

- تعجب خندید و گفت:

- حالا که شما میخواهید حاضر.

- یک گپ دیگر، آیا این همه اختراعی را که نموده ای...

تصدیق و یا سندی به تایید آن دارید؟

- بلی، در برابر تمام آنها از ارگانهای با صلاحیت کشور

مثل بوهنتون کابل، بولتخنیک کابل، اکادمی علم، بوهنتون

ساینس، وزارت تعلیم و تربیه، بوهنتون انجیری که توسط

امریکایی ها تدریس می شد و سایر فابریکات و موسسات

تصدیق داده. و هم تمام آنها در سالی که اختراع شده در روزنامه

های هیواد، انیس، اصلاح، کابل تایمز، بیدار، نگرهار

و نشریه اطلاعات ایران به چاپ رسیده است. و دیگر آنکه

این اختراعات را ساخته و تولید کرده ام و حالا هم اگر بخواهم

داشته باشم و یا دولت و مردم کمک کنند و آنها را دوباره من ساخته

و این برایم بسیار آسان است.

- شافلی مخترع، لحظه خواستم سوالات را طوری طرح

کنم که غم های تان فراموش شود، حالا میخواهم باز در دنیای

خود بپاییم. و اختراعات خویش را یا بهتر بگویم درد های خود

را برای خواننده گان عزیز مجله، که همه انسانهای با احساس

و یا دردی هستند قلم کنید تا آنها هم نه تنها با اختراعات

و غم های دل شما آشنا شوند، بل اگر بتوانند کمک بشمار

انجام دهند.

- به چشم، درباره اختراعات خود باید بگویم که:

- پادم من اید وقتی ۶-۷ ساله بودم. هر چیزی فکر را به خود

جلب میکرد و این سوال نزد من ایجاد میشد که این را چگونه ساخته

اند.

مثلا هنگامی میدیدم رادیو میخواند و گپ میزد و متوجه میشدم

ساعت سرمیزی را که در خانه دارم تند کند و حرکت میکند و وقت

را نشان میدهد. دلم را عقده میکرد که این چه است. چطور کار

میکند و چطور ساخته شده است؟

همان بود که طافتم نمی آمد. همیشه پدرم از خانه خارج میشد

رادیو را باز کرده برزه برزه میکردم و هر که ام آنرا به دقت میدیدم

چگونه ساختن دارد. به همینگونه ساعت سرمیزی را، اما نسبت

اینکه به تخنیک بلد نبودم. چون صرف هفت سال داشتم. هر دوی

ان خراب میشد. تا آنجا که پدرم بارها رادیو خرید و بارها ساعت

سرمیزی، و من آنها را باز کرده خراب نمودم.

همچنان وقتی چشم به گوی برق من افتاد. لین های زیاد را

میگرفتم به قسمت های مختلف اتاق ها و حویلی نصب کرده به جریان

برق وصل مینمودم، تا جایی که بارها شارتی صورت گرفت.

این همه کارها به جای رسید که درد سری برای فامیل ایجا د

کرد و پدرم سخت به تشویش افتاد که یگانه فرزند در کودکی دیوانه

شده است.

همان بود که مرا نزد ملاهای زیادی برد و تعویض ها گرفت. چنا

نچه پادم من اید تقریبا ۲۰-۲۵ تعویض به گردن سینه و باز و

منه

ورزشی

اتحاد شوروی برنده مدال طلا و جایز مقام اول شناخته شد.
اکتوبر تحت نظر کدام کلب و ترفند کاری کشید؟

- تحت نظر خلیفه عین الدین در کلب افغان تمرینات رابیش میم، وی سمت معاونیت کلب را بعهده دارد.
- در آینده چی نظر دارید؟
- حاضر هستم در مسابقات بین المللی اشتراک نام.
- چرا در مسابقات سیل اشتراک نورزیدید؟
- تا منظم ورزشی باریاست المپیک نداشتم.
- چرا؟
- بعضاً در سردی هم باعث گردید زیرا با راه اتفاق افتاده که با وجود انتخاب شدن من در مسابقات بین المللی نفر دوم و غیره سابقه اعزاز گردیده و به من شانس کمتر داده شده است.

د (۵۵)

وزیر ورزشی

کال نند ارتونو و کانکورونو ته سازمان ورکول کیزی اودنسا اوسید و نکی خیل الوتونکی چپی خینی پر حیران و نونکی اوسه زمپوری وی هند اری توراند ی کوی هغه کسان چی د الوتونکی مینه وال دی دغه پول نند ارتونو ته خوشبود ستورو جشنونه توکه کنی.

د (۴۷) مخ پاتی

کمپوچی

دی البیاتی به حلوت هیوا د ونه مگرون وکری دغه رازی دی البیاتی به د کورینو کورود و د وکه برخه وری د اویایی نژاد کوتری چی مستند اود کنی نه نیاست لری اودغه پول کیوایی کوتری چی د الوتسی زیات واعظمی قدرت لری.

لوه ستوری ولایت

اکتوبر ورزشی و ورزشی

بقیه در صفحه (۲۷)

بسا اوقات زندگی بیمار را تعدید میکند، کاسته میشود.

اندامات ممکنه در صورت تشدید وضع

بطور کلی، شدت وضع بیمار بمی نظمی های نبض یا توقف انی ضربان قلب ارتباط دارد. ناگانی بودن عمل میقلب ناشی از وارد شدن زیان به عضلات قلبی ممکن سبب بی نظمی ضربان قلب گردد. یونت های مراقبتی ضربان های الکلیلی در شفاخانه هایدین منظور تا سیسی میگرد تا با بیمارار در مرحله بحرانی کمک عاجل طبی نمایند. منظور از ایجاد این یونت های مراقبتی ضربان های الکلیلی اساساً این بوده که تسهیلات حیاتی و عاجل طبی را در محل وقوع حادثه تا مین کنند. فعالیت های این یونت در بهبود وضع بیمار کمک میکند و جانس مرگ های ناگهانی را که ناشی از عوارض مختلف در جریان انتقال بیمار میگردد بمراتب کاهش میدهد. بدین ترتیب، یونت های سیار تسهیلات لازم را در منزل بیمار فراهم میسازد.

مراقبت قبل از رسیدن به شفاخانه

تاجاتیکه به اشخاص تعلق میگیرد، باید بگویند تا از وقوع عوارض حمله قلبی جلوگیری بعمل آید و میتوان نکات اتی را در نظر گرفت:

- ۱- نخستین حادثه با علائم ناراحتی قلبی را خاصه اگر در حدود سی ساله باشید و هنگامیکه در در قسمت مرکزی صد وجود داشته باشد، نادیده نگیرید.
- ۲- زمانیکه اعراض ذکر شده ظهور میکند، بیمار باید استراحت کند، ترجیح داده میشود

این استراحت بحالت افقی یا وضعیت خمیده در یک ساحه سایه دار و هواد اری باشد. دکمه های لباس باز د.

۳- بیمار باید آرام بود و مورتیا نفس عمیق بکشد. مو آنی هیچا روحی که حاکی از بیحسی حمله ممکن قلبی است، بجنب یک سلسله عکس العمل هاشد، و موضع را پیچیده تری سازد.

۴- بجای اینکه بیمار را نزد دکتر ببرید، بهتر است تا دکتر را با لای بیمار بیاورید. ۵- کوشش شود تا حد ممکن بیمار برای رفع حاجت تا رسیدن طبیب و تشخیص وضع تمایلی پیدا نکند. در غیر آن کوشش شود تا از فشار در موقع رفع حاجت جلوگیری بعمل آید.

۶- همینکه بیمار سابقه حمله قلبی یا بیماری دیگر قلبی و یا فشار بلند داشته باشد فوراً امبولانس یاد ر صورت ممکن امبولانس مخصوص یونت سیار مراقبتی ضربان های الکلیلی خواسته شود. به شفاخانه منتقل گردد. ۷- بیمار سگرت نکند و نه تنباکو بجود و نه آب گازد اری نوشد. در موقع هر روز اینگونه اعراض غذا نخورد و به هیچ نوع تمرینی مانند قدم زدن یا بیرون رفتن مبادرت نورزد.

تاجه مدتی باید استراحت کرد؟

بعد از حمله قلبی، مدت استراحت بیمار از ده روز تا سه هفته متفاوت است. مدت خیلی طولانی استراحت بستر غیر لازمی است. در صورت عدم موجودیت عوارض، عضلات قلب بهبود حاصل میکند. در طول مدت این استراحت پیشگی تدبیری احیا مجد د که بعد از در مورد بحث خواهد شد، در نظر گرفته شود. مراقبت از شخص مبتلا به بیماری ضربان الکلیلی وابسته به مقدار زیانی است که عضلات قلب از اثر آن متاثر شده اند و به چنان

متکی به طرز احیا و شیوه عملیست که در مقابل بیمار انجام میشود. در اثر ناراحتی یک ضربان سالانه در حدود ۴ فیصد بیمارار تلف شد مانند در حالیکه با ابتلا هر دو

ضربان این رقم به ۸ فیصد میرسد. گذشت با متاثر شدن سه ضربان ۱۲ فیصد را احتوا میکند. چگونه می توان انداز وسعت بیماری ضربان های الکلیلی را تثبیت کرد؟

تا همین تا زمگی ها از روش های ساده مانند گراف قلب، اعراض بیماری و غیره بمنظور

تشخیص بیماری استفاده بعمل می آمد. ولی در حال حاضر از روش مشخصی که بنام انگیوگرافی ضربان های الکلیلی یاد میشود، استفاده میگردد که به وسیله آن میتوان محل آسیب و وسعت آنرا دقیقاً تعیین و تثبیت نمود.

آیا عمل جراحی کمک میتواند؟ تدایب بیماری های ضربان های الکلیلی قلب بوسیله عمل جراحی صرف درین تازه گی ها رایج شده و عبارتست از جابجا ساختن یک نل جدید بالای ضربان آسیب دیده و تغییر مسیر جریان خون بدین وسیله بارساندن خون از مجرای فرعی می توان جریان خون را به عضلات قلبی تامین کرد و در اکثریت بیمارار مبتلا به آنزین باعث تسکین درد میگردد. اکنون شواهدی به دست آمده که دوام زندگی بیمار را تضمین و عضلات قلبی را محافظه می نماید. در مورد بیمارانی که مبتلا به آنزین معیوب کنند

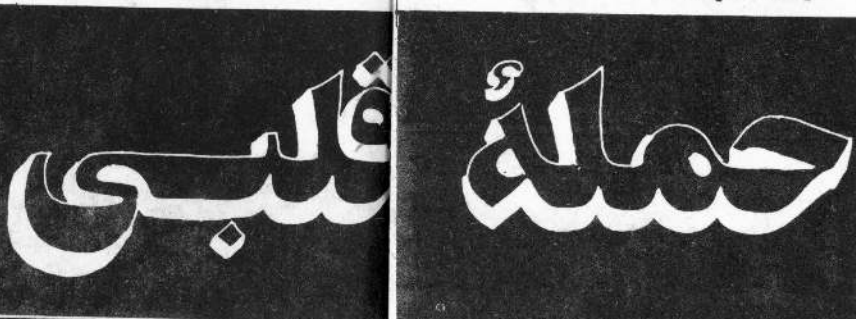
باشند به اجرای چنین عمل جرا حی مبادرت میورزند. برخی از اشخاص این عمل جراحی را به خاطر بهبود کیفی زندگی بعد از یک حمله قلبی می پذیرند. بیمارانی که عضلات قلبی شان آسیب شدیدی دیده باشند و عضلات کمتر قابل انقباض دارند، عمل جراحی در مورد آنان مفید ثابت نمیشود. ریسک در همچو عملیات های که بوسیله متخصصین انجام پذیرد کمتر از یک فیصد است.

اندامات احتیاطی و قیایی

مانند باز کردن بالقوه پنج سر بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. در همچو موارد فشار های روحی خیلی مضرتنم شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیرونی نماید که کاهش وزن بدین راتا مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سودمند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با پیشرفت سن، تشنجات و فشار های روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بمراتب نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی های و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در راه بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بسیار که خیلی اهمیت دارد، همانا آگاهی مردم و شناخت اعراض بیماری و همچنان رساندن کمک های عاجل طبی در چند ساعت اولیه و تعیین کنند فشار آتی وارد میکند، مبادرت ورزد



مانند باز کردن بالقوه پنج سر بسته تیله کردن موتر، یا آوردن فشار زیاد بر خود و غیره. این چنین شخصی باید بعد از صرف غذا استراحت کامل نماید و از قرار گرفتن در هوای گرم و سرد جلوگیری نماید. در همچو موارد فشار های روحی خیلی مضرتنم شده و چنین فردی باید سعی ورزد که تا سرحد امکان از آرامش روحی برخوردار باشد و نباید بکوشد کاری را که ۱۲ ساعت وقت لازم دارد در ۱۱ ساعت انجام دهد و کوشش کند تا با پیروی از برنامه استراحت کافی امور زندگی را تنظیم نماید. چاقی زیاد دشمن سر سخت قلب است و شخص باید همواره از رژیم غذایی بیرونی نماید که کاهش وزن بدین راتا مین کند. گاهی امکانات آن میسر نیست تا شخص تمرینات ورزشی را بصورت منظم اجرا کند، در چنین حالتی میتوان به یک سلسله مصروفیت های معینی مانند آبیاری یا قدم زدن صبحگاهی اقدام کرد. این گونه تمرینات خیلی سودمند است و می توان آنرا بدون وارد ساختن فشار انجام داد. اکثریت افراد بعد از گذشتن از حمله قلبی میتوانند به زندگی عادی شان برگردند و از زندگی نورمال جنسی شان نیز لذت ببرند.

توأم با پیشرفت سن، تشنجات و فشار های روحی، حملات قلبی و همچنان مرگ و میرا این ناحیه بمراتب نسبت به گذشته های بیشتر شده است، ولی با تکنالوژی های و بلند رفتن سطح دانش و آگاهی در راه بیماری ها و عوارض آنها، می توان با آن به طور موثر تر به مبارزه برخاست و از وقوع مرگ و میرا این ناحیه جلوگیری بعمل آورد.

بقیه از صفحه (۷۵)

تاریخ سرگردان

خود را با تیم ها و گروه ها خدمت ها و نوازش ها بیس از پیش در دل مرد جامی کند، آنگاه شادمان خواهد بود و تحصیلات عالی به چه درد اوسی خورد؟

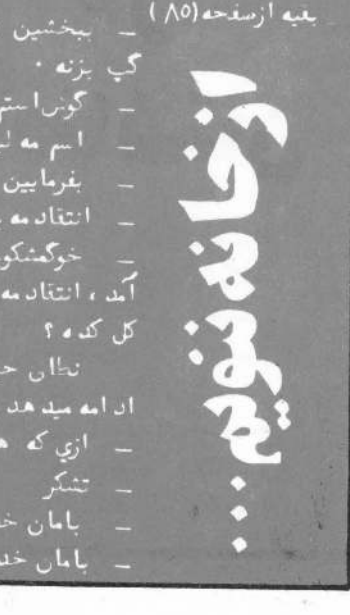
طوری که از قانون نامه مانس معلوم می شود سه تن حقوق تملك مال نداشته اند: همسر، پسر و برده. زن صرفاً می تواند چیزی را برای خود نگاه دارد.

شوهر در جامعه هند آن دو ران حق طلاق زن را بنا بر هفتی داشت، اما زن از چنین حق محروم بود. شوهر می تواند در شرایطی که زن شرابخوار، مریض و یا ولخرج می بود مرافعه طلب شده، زن دیگری را برای خود بگیرد، بدون آنکه به او طلاق داده شود.

رسم سوزاندن زنان بیوه همراه با شوهران مردم نیسز یکی از خصوصیات اخلاقی جامعه هندی بوده است. رسم چنان بود که زن بیوه قبل از شروع مراسم سوزاندن جسد شوهر، در کنار جسد پرتوده میزد و میشت و منتظر آتش می ماند. می گویند

بقیه از صفحه (۸۵)

پیشین، تواسم هم میخایه همای تان کپ بزنه. گوناستم. اسم به لینا اس، متعلم صنف ۹ استم. بنورامین. انتقاد به بالای اونوچیس، اونو... خوشگوار، نطق امر که دیشو ده اخبار آمد، انتقاد به این که چرا ریش و برت خوده کل کده؟ نطق حیران میباند چه بگوید که طرف مقابل ادامه میدهد: ازی که همرا کپ زدن بسیار تشکره تشکر. بامان خدا. بامان خدا.



بقیه از صفحه (۹۳)
من رانوشته و آنرا کارگردانی
و تهیه نمودم.
- طوریکه اطلاع داریم شما در
زمانیکه سینمای مائز به بنیاد میافت
گاهگاهی با فم سازان خارجی
که بخاطر انجام باره امور هنری
و علمی به افغانستان میآمدند
همکاری و کار مشترک داشتید
درین باره اگر توضیحاتی آریه
نمایید.
- تصویرمیکم سال ۱۳۵۰ بود که
گروسی از فم سازان جوان امریکایی
بنظورتیه فم در زمینه انسان
شناسی ((انترپالوژی)) وارد کشور
ما شدند و مرابه صفت مشاور کسره
مین- کارگردان ککی این گروپ
معرفی نمودند که مدت چهارماه
با این گروپ در علاقه داری افکیر
شولگره ولایت بلخ همکاری داشت.
در نتیجه همان سال به غرض
تدوین این فلم به انگلستان
دعوت شدم در مدت اقامت در
لندن علاوه بر مونتاژ، کورسهای
شناخت هنر سینما را نیز در ((نیشنل
فلم)) (اسکول اف لندن) تعقیب
نمودم و در سال ۱۳۵۲ با فم سازان
هندي که فلم ((برهیزگار)) را در

افغانستان فلمبرداری میکردند
به سمت کارگردان ککی همکاری
داشتیم.
- ایافرت استفاده از تجارب
کارشناسان معروف سینمایی
جهان را که به افغانستان میآمدند
داشته اید؟
خوشبختانه بار، باراین چانس
بمن دست داده است، در میان
خاطره آشنایی من با مشهورترین
د ایرکتر (کارگردان) تیاتر و سینمای
جهان (پیتروک) در سال ۱۳۵۶
میباشد. فمی که تهیه میشد
بنام ((ملاقات با مردان برجسته))
انترگورچیف بود. مدت سه ماه
به این گروپ بود و دستکاست
د ایرکتر را داشت که چهاره
های انسانی را بر میگردیدیم و از-
جریان کاراند وخته های کسب
کردیم.
- در گرماگرم صحبت های ارزشمند
شما پرسشی در ذهنم خطور
میکند که میخواهم زحمت پاسخ
آنرا قبول بفرمائید.
- صحبت درباره سینما که عشق
بزرگ من میباشد، برای من قوت
قلب است. بی مهابا بگویید؟
- باتوجه به امکانات وسیعی که

سینما در بازار آفرینی واقعیت ها
و اثرگذاری در اندیشه بیننده
والقای مفاهیم دارد، روشنی
دهید؟
- بصورت عمده امروز میتوان مجموعه
نظریات را برامون سینما در دو-
بخش فشرده ساخت:
نخست اینکه سینما باید نقش
تحول طلبانه داشته، بازتابی
از واقعیت باشد و بااستفاده
از امکانات فنی و کاربرد وسیع خود
مسیراندیشه تماشاگر را در یک
جهت خاص اخلاقی رهنمون
گردد.
ثانیاً به اثبات یشتید، چی
در سینماگری یا کارگردانی بگفته
(ژان بل ساز)
(باید به اثر هنری صادقانه
رفتار کرد و آنرا با ایمان داری تمام
ساخت) این جاست که اثر
تعلق میگیرد به شخصیت سینما

گرکه سطح آفرینش او درجه حدود
است، چقدر توانسته گویاتر در ریه
اثر هنری اس مفاهیم را برساند
اگر کامل و بی عیب و هنرمندانه
صورت گیرد خود به خود تماشاگر
رایاری میدهد که راه درست را از
نادرست تشخیص دهد و انگیزه ها
را بتواند به درک گیرد.
شما معتقد به چه نوع سینمایی
هستید و خوب و بد را در این-
هنر یا چه معیارها و ضوابطی
تعیین میکنید؟
- این مساله فرق میکند که سینما
را در کدام جامعه، در میان کدام
مردم و در چی سطحی از فرهنگ
و دانش همگانی به طرح میاریم.
من اعتقاد به سینمای دارم که
آموزش و پرورش داند نه در یک
شکل که ارائه یابد، باید خصوص-
صیت باز آفرینی و بازتابی خود را
از واقعیت ها از دست ندهد،

سینما باید تماشاگر را

بگونه ای که تماشاگر را به تفکر
در باره زندگی وادارد، با کمک
رساند که باید ن معلول ها
در پی علت باشد، با وسایلی که
که زندگی هرگز رسا به پندارها
خواست ها و امیال او خلاصه
نمیکرد. سینما باید بتواند
تماشاگر را از سطح به عقب بکشد
و احساسات او را برانگیزاند، عا-
طفه های انسانی را با هم گره
زند و میان انسان ها در هم
جایبند برقرار کند. پانچین-
معیارهایی است که من به تعیین
خوب ها و بد های سینمایی
میرسانم و در رهیوی هم اینها
به آفرینش هنری در کار سینما
ارزش فراوان قایلیم.
چنانکه اگر آفرینش و خلاقیت
در سینما مطرح نباشد آنرا در حد
یک ابتذال میدانم و نه یک ارائه
هنری.

من فکر میکنم نمیتوان هر خلا-
قیتی را در هنر به تأیید گرفت
ممکن است یک آفرینش هنری
با همه زیبایی که دارد در اصل
از فلسفه دفاع کند که در آن منافع
انسانی در نظر گرفته نشده باشد
یا واقعیت های عینی زندگی
اجتماعی را منسوخ کند. شما
چگونه آفرینش را در هنر به تأیید
میگیرید؟
اگر سینما (فلم) واقعاً بازتابی
باشد از عینیت های جامعه، خود
بخود گرگ، گرگ تصویر میکند و ببر
بره.
- حرف شما را قبول دارم اما در
مورد که خود سینمایا هنر از مسی-
ر اصلی خود منحرف گردد باز چی؟
- من آفرینش های را قبول دارم
که از درون جامعه، از روابط
انسانها با هم، از مبارزه عادیانه
از تکاپو و روند مکی، از آگاهی

وسعت هی- از شرایط معین عینی
موجود در دین آن جامعه مایه
گرفته باشند و نه از وهم گرای و-
خیال پروازی های غیر واقعی
- آیا در طول حیات هنری
تان متفخر بکدام جوایز، مدال
ازین گونه امتیازات گردیده اید
یا خیر؟
- تاکنون من هیچ نوع مدالی را
بدست نیآوردم. ممکن عدم کاندید
دادن اتم بوده باشد، ولی در-
سال ۱۳۵۹ از طرف فستیوال کشور
های جهان سوم منعقد در پاریس
در فستیوال کان رسا، با اتم فلم
(جنایت کاران) دعوت گردیدم
حتی تکت جایزه و دوطرفه رایه اسم
من فرستادند. مگر ما به عدم اجازه
حکومت در آنوقت نتوانستیم بریم.
قرار بود شما فم هنری تلویزیونی
ایراحتحاط ((فرشته)) از طریق
اداره فلم های هنری مستند
تلویزیون بسازید، کار ساختن این
فلم یکجا رسیده است؟
- شدیداً علاقه داشتم که فلم
مورد نظر را هرچه زودتر بسازم،
در نخستین مرحله فلمبرداری آن

یامرد ها؟
- همه خوب کار میکنند ولی
برایم های مازید است ماغیر-
حاضری دارم.
- چرا؟
- موسسه ما کد کشور ندارد
اگر بخاطر نگهداری از اطفال
غیر حاضر میشوم.
- آیا میشود بالایی نقش شعبه
شما حساب کرد؟
- بلی، در سابق برای ترمیم
کمپیوتر از خارج انجنیری آمد
حالا خود ما ترمیم میکنیم.
هوپی کارمند شعبه ارتباط
کنترول کمپیوتر؟
- درین موسسه چه چیز بیشتر
از همه برایتان دلچسپ است؟
- رفت و آمد مراجعین زیاد
نیست، سروصد ا وجود ندارد-
حتی ماشین ها این همه کارهای
بزرگ را بخاموشی انجام میدهند.

رمزه کارمند شعبه انجنیری؛
- با ۷ سال سابقه کار در تصدی
کمپیوتر راجع به کمپیوتر چه
میکوئید؟
- کمپیوتر کارها را سریعتر از
انسان و بدون اشتباه انجام
میدهد.
- شما چگونه به پیچ و مهره
کمپیوتر آشنایی حاصل کردید؟
- من همینکه در رنجاشامل
کار شدم غرض گرفتن یک دوره
کورس به المان دموکراتیک رفتم.
- چه چیز در کمپیوتر باعث
بوجود آمدن عوارض میگردد؟
- در قدم اول اگر هوای اتاق
کنترول نگردد و هوا به درجه
معین نگهداری نگردد ماشین
خراب میشود.
- در شعبه شما بیشترین کارها
را کی ها انجام میدهند، زنها

برق کابل، امور احصائیه های
مرحان داخل بستر مربوط-
وزارت صحت عامه، امور حسابات
پس انداز بانک ملی افغان
د افغانستان بانک و ششتری
تجارتی بانک امور محاسبیه
مربوط به کویونداران ریاست
تأمین و احتیاجات عامه وزارت
تجارت.
- از وی که برآورده نشده باشد
داید یانه، آیا میشود آنرا برای ما
بگوئید؟
- از وی د اکثر شدن است و بس-
یعنی چه، فاکولته طبر را در-
تصدی کمپیوتر میخوانید؟
- نه، من یکبار امتحان کانکور
دادم به فاکولته د نخواهم
کامیاب نشدم تصمیم دارم بار
دیگر هم امتحان بدهم و چانس
خود را بیازمایم.

در حال حاضر امور حسابی-
کدام موسسات بالایی کمپیوتر-
این موسسه عیار بوده و از خدمات
کمپوتری این تصدی استفاده
مینماید؟
- امور محاسبه مالی، عواید،
مال التجاره، عواید مسافرتین-
محاسبه جنسی و معاشات
کارمندان داریان افغان الوتته
امور قروض کود کیمپاری واد ویه-
صد اقات نباتی و قروض ماشین
الات بانک انکشاف زراعتی، امور
محاسبه معاشات متقاعدین حیاتی
ملکی و نظامی، معلولین و ورشده-
شهادی راه انقلاب و ترتیب
جک ها برای ان مربوط ریاست
عمومی خزینه تعلد امور سروی
ها و سر شماری و سایر امور-
احصائیه ای اداره مرکزی احصائیه،
امور حسابی عواید مشتریان ریاست

داشته باشم.
- شما یک دختر مقبول استید اگر کسی
د و بار طرف شما ببیند چه فکر
میکند؟
- من فکر میکنم حتماً نقی در-
من دیده است.
- چه عکس العمل نشان میدهد؟
- یکبار سرتا قدم خود را می بینم.
فکر میکنم باید نقی در من موجود
باشد.
خالد کارمند شعبه ادخال
و تدقیق ارقام.
- عفا یدی وجود داشت که
زنها از عده کارهای مشکل
بخصوص، حسابی بد رشده
نیتواند؟
- ولی اکنون باید دانسته
باشند که زنها میتوانند در بخش
ساینس و تکنالوژی هم با مرد ها
بیش بروند.

تعداد این کویون های تکراری
به (۳۰۰) جلد میرسد که توسط
کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته
ارزش تقریبی سه صد جلد کویون
بالغ بر (۹) میلیون افغانسی
میکردد.
- کار شمار زیاد خسته میسازد؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر
علاقه مند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بهو هنری
فارسی را بخوانم ولی به بهو هنری
ساینس کامیاب شدم، آنرا یک
سمت خواندم بعد دلم خواست و
بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم
د و باره امتحان بدهم.
- چه چیز در بهو هنری فارسی
برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک د و ساز باشم
حتی میخواهم از خود د و آخانه

تعداد این کویون های تکراری
به (۳۰۰) جلد میرسد که توسط
کمپیوتر کشف و باطل گردیده البته
ارزش تقریبی سه صد جلد کویون
بالغ بر (۹) میلیون افغانسی
میکردد.
- کار شمار زیاد خسته میسازد؟
- نه به هیچ وجه.
- شما چرا اصلاً بکار کمپیوتر
علاقه مند شدید؟
- من علاقه داشتم تا بهو هنری
فارسی را بخوانم ولی به بهو هنری
ساینس کامیاب شدم، آنرا یک
سمت خواندم بعد دلم خواست و
بعاینجا آمدم. البته تصمیم دارم
د و باره امتحان بدهم.
- چه چیز در بهو هنری فارسی
برایتان دلچسپ است؟
- همینکه من یک د و ساز باشم
حتی میخواهم از خود د و آخانه

بقیه از صفحه (۹۰)
طور مثال یک تعداد زیاد
مراجع کویون گیرنده برای یک نفر
به عین اسم، ولد و نمبر تذکره
د و کویون مطالعه نموده بود
طوری که اسم یک نفر یک مرتبه در
شروع لست وارد د و در وسط
لست شامل گردیده تا بدین
وسيله سو استفاده انجام گیرد

قسطیه فروش
شهر
پاک تیمور شمر

قسطیه فروشی
علی گلریز
کدور سینما پاپیر

فروشگاه جیب زاده
کدور: بهار سحر شیر پور

بقیه از صفحه (۱۳)

اندیشیدن يك كودك ۹
ساله مکتب نخوانده، روی يك
قانون فزیک و تصویر يك قانون
مهم کیمیا فزیک در ۱۰ سالگی
آنهم از روی رسم گوسفندان، -
درنگ می خواهد و تعجبی

درنگ و تعجب برای دقت
در بلندای استعدادش
پس از آن روزها، از مکتب
بازنده گشت آمیخت و بارهای بار
از بدخواست تابه مکتبش برد
و شامش سازد.
بدر که نه دخلی داشت
ونه خواستی، از رفتن به مکتب
گذشت و در عوض به مسجدش
برد تا آنجا چشمش با خط آشنا
شود.

چند سال او در خانه خدا،
کلام مقدس را، حافظ را، چهار
کتاب را و مثنوی را به تکرار خواند
و این خوانش باردیگر که هائی
علاقه مندی اش را به مکتب بیشتر
ساخت. تا آن که اقبال بختش
تابیدن گرفت و مسوولین مکتب
ابتداء کنگار از موجودیست
چنین طفلی در قره سید محمود
آگاهی یافتند.

به کمک بولیس منطقه بمکتب
برد نشو و شامل صنف اولش
ساختند.

در این ایام او ۱۴ سال
داشت.

ماهی نگذشته بود که معلمانش
متوجه استعدادش شدند
و از او خواستند تا چند صنفی را
امتحان سویه بدهد.

او حاضر شد و صنف اول، دوم
سوم و چهارم را در مدت یکسال
امتحان داده شامل منصف
پنجم گردید.

پروفسور می گفت:

((یادم می آید در روزهای که
صنف سوم مکتب را می خواستم
امتحان بدهم، مقاله را گرفته
زوایای مختلفه را به خاطر آمادگی
مضمون مثلثات انداز می کردم.

مجموعه هر مثلث را که انداز -
نمودم ۱۸۰ درجه شد.
بعداً من، مستطیل و کثیر -
الضلعی ها را چندین بار انداز -
کردم ولی باز هم مجموعه سه زاویه
۱۸۰ درجه یاد نگرفته شد.
بالاخره این فورمول را نزد خود
طرح کردم:

هرگاه به تعداد اضلاع
يك شكل هندسی عدد ۲ ضرب
شود و بعداً عدد ۴ از آن تفریق
گردد تعداد قائمه های آن
شكل هندسی به دست می آید.
این فورمول را برای همصنفیان
و معلمان نشان دادم و خیلی
خوشحال بودم که فورمولی کشف
کرده ام اما سالی بعد وقتی
به صنف ششم رفتم دیدم در -
کتاب صنف ششم این فورمول
وجود ندارد. بسیار شرمند شدم
مبادا صنفی هایم فکر کنند که شاید
آن فورمول را از کتاب صنف ششم
نقل کرده ام اما خوشبختانه
صنفی هایم آن گپ را فراموش کرده
بودند ((

و این سومین حقه از در -
خشن آن استعداد نهانی بود
که در ناخود آگاه خود با قوانین
ریاضی و فزیک درگیر شده
است.

بابه دست آوردن درجه
اول شامل صنف ششم گردید.
ولی در نیمه های این صنف، آن
شور پیشین از دلش بدر شد.

او شاید در اثر تلقین فامیل
تسمیم گرفت مکتب را رها کند و به
کشورهای اسلامی سفر نماید
تا اساسات دین را فرا گرفته
(عالم دین) شود.

ولی قسمتش یاری ندادش
زیرا بآنروزه درس نرفت -
ن، اداره مکتب را واداشت تا توسط
(چپه راسی) به مکتب بیا
و بندش.

او که شرمش می آمد به هلهوی
(چپه راسی) قرار داشته باشد،
زیرا عموماً شاگردان نالایق
و مکتب گریز (چپه راسی) بمکتب

می برد، از کارگر مکتب خواهش کرد
که کمی در ترازو حرکت کند تا مردم
متوجه نشوند.

بعد از ۱۵ روز غیر حاضری
به درس رفت.

در شروع ساعت ریاضی همین
که چشم معلم مضمون به وی افتاد
او را سر صنف خواسته و بایسته
۱۲ دانه چوب تر، کف بایستی
جانانه دادش.

پروفسور در این زمینه گفت:

((برایم خاطره برانگیز
است که بعد از آن لت مفصل
همین که معلم مضمون درس را
شروع کرد و يك سوال را روی تخته
نوشت و گفت: این سوال را کی
حل می کند. من با جرئت بدون
آن که چیزی به پیشانی پیام
برخاسته سوال را مکتب حل کرده
دوباره به جام نشستم.

معلم مضمون که خوشحالی
فراوانی تسخیرش کرده بود
تولد آمد، روزی او سید و سیدی را
که در دستش بود برایم داد و به
همصنفی هایم کرد. گفت:

((این بچه يك بچه بدر کرده
است. ببینید همین لحظه او را
لت کردم، اما هیچ به روی خود
نیارود و دیگر این که بعد از ۵ روز
غیر حاضری باز هم توانست بدون
غلطی سوال درس را حل کند.
آخرین بچم))

پس از آن روز دیگر هرگز -
حاضری نکرد. با درجه اول صنف
ششم یعنی دوره مکتب ابتدایه
کننگار را به پایان رساند.

از آنجا راهی کابل شد. علاقش
داشت در لیسه استقلال شامل
شود زیرا شنیده بود این لیسه
شاگردان بسیار لایقی دارد. ولی
ضعف اقتصادی توانش نداد.

به جای لیسه استقلال شامل
مکتب پرستاری شد، چونکه این
مکتب برای شاگردانش لیلیه
داشت و ماهوار ۵ افغانی هم
معاش.

درس های مکتب پرستاری -
برای او بسیار اندک بود

لذا در هلهوی این کتاب های
درس فاکولته طب کابل چون
امراض ساری، پرازیولوژی و غیره
را مطالعه می کرد.

روزی استاد ریاضی مکتب
پرستاری او را در لیلیه مصروف
خواندن کتاب فاکولته می بیند،
از او می پرسد:

- چرا درس های مکتب رانمی
خوانی؟

- درس های مکتب بسیار کم
استه آنها را خلاص کرده ام.

استاد نظام الدین خان
باشنیدن این گپ تعجب می کند.
در ضمن تشویق از او می خواهد
در اوقات فراغتش زبان انگلیسی
بخواند تا استفاده بیشتری بتواند،
نه کتاب های فاکولته را.

این سخن به دلش نمی نشیند
کتاب امراض ساری را دوباره
صاحبش برمی گرداند و بایست
انداز کردن چند ماه معاش
لیلیه برایش کتاب خود آموز
انگلیسی میخرد و آنرا به کمک
استادان مکتب تعقیب می کند.
علاقه اش به آموزش زبان
انگلیسی بیشتر می شود تا آنجا که
در ختم صنف ۷ گاهی رخصتی های
زمستانی فرا می رسد از رفتن بخانه
ود هکده اثر می گذرد و می خواهد
سه ماه رخصتی را کاملاً زبان
بیاموزد. ولی زود متوجه می شود که
در زمستان لیلیه بسته است
و او چگونه می تواند نانش را بدست
آورد.

تا آخر فراوانی در انگلیس
می شود.

روزی بعد فکری به سرش می
زند، قلم و کاغذ می گیرد و می نویسد
برای است خان خانم علی آباد می
نویسد و تقاضای کند در شفاخانه
شاملین سازند. صوف در برابرش
سه وقت نان بدون معاش
سویطیب علی آباد و کشور
عبد الغیم رسول امر می دهد
و او در لابراتوار امر را داخله
توظیف می شود.

يك ماه از کارش در لابراتوار

نن گدرد کاین خاطره برایش
ایجاد می گردد .
(تلمذ اکثران سرویس
داخله که همه متخصصین بودند
پس از معاینهٔ مریضان، در اتاق
لابراتوار که نسبتاً بزرگ بود
می نشستند و دربارهٔ مریض‌های
شان صحبت می کردند .

یک روز اکثران راجع به یک
مریض که می خواست با گرفتن
تصدیق مبتلایان به مریض شکر
از خدمت عسکری معاف شود -
صحبت می کردند .

یکی از متخصصین گفت:
با وجودی که معاینات لابراتوار
تواری، مریضی را مثبت نشان
می دهد، اما نسبت این که
اعراض و علائم مریض شکر نزد بیمار
موجود نیست، من فکر می کنم
این مریض دروغ می گوید و برای
فریب دادن ما در ادراخود
بور می اندازد .

متخصصین دیگر همه تأیید
کردند که شاید همینطور باشد .
ومن که در لابراتوار کار می کردم
و متوجه حرف‌های اکثران بودم
بدون آنکه به آنها چیزی بگویم
اولاً ادرار این مریض را گرفته
معاینه کردم، ندیدم مریض شکر
دارد .

بعداً ادرار یک شخص سالم
را گرفته درین آن قصداً بپور

انداختم تا ببینم آیا باز هم نتیجه
مثبت است .

ولی با تعجب مشاهده کردم
که اگر درین ادرار بپور انداخته
شود هیچ تعامل نمی دهد
و نتیجه منفی می باشد .

فرد ای آن روز که باز و کتوران
در لابراتوار جمع شدند و دربارهٔ
این مریض سخن را آغاز کردند
من درون صحت آنها دیدم
گفتم: این مریض صد مریضی
شکر دارد .

همه از این حرفم به خنده
افتادند گفتند:

اوه بچه، تو هنوز صنف ۷
مکتب استی، ترابه این حرفها

چه غرض؟ فوراً قصه را برای
شان تشریح نموده نتیجه
لابراتواری را نشان دادم . وقتی
آنها عملاً نتایج تعامل بسور
و ادرار را در تحت میکروسکوپ
مطالعه نمودند، سخن را تأیید
کردند .

و چند روز بعد، آن مریض
با داشتن تصدیق بیماری شکر
از شفاخانه مرخص و از خدمت
عسکری معاف گردید .

وی در جریان کار در لابراتوار
به آموزش لسان ادامه داد . بعد
از گذشت سه ماه، باردیگر مکتب
آغاز گردید و اود صنف (۸)
به خوبی می توانست انگلیسی
صحبت کند .

در جریان این صنف بسور
معاشش (ماهوار ۵۰ افغانی) را
جمع آوری کرده برایش یک جور
بوت خرید . خود می گوید:
((وقتی بوت‌های نورابه‌ای

کردم بسیار احساس خوشی برایم
داشت داد، در جریان رانرفتن
چندین بار به بوت‌های نگاه
کرده از دیدن آن لذت می بردم
زیرا اولین بار بود که بوت‌های
(نوشیدنی بودم) ((

در جریان صنف هشتم، شا -
گردان مکتب پرستاری کارهای
عملی شان را در شفاخانه علی آباد
انجام می دادند و اود در سرویس
عقلی و عصبی توظیف بود . یکی
از پرستاران فرانسوی که در علی
آباد کار می کرد از وی تقاضا نمود
که پس از ختم مکتب، جای دیگر
نرود و بیاید در سرویس عقلی
و عصبی شامل کار شود .

پس از آن که در سال ۱۳۲۵
مکتب پرستاری را با درجهٔ عالی
به پایان رساند به اساس خوا -
هش همان نوس، به کار در سر -
ویس صحت روانی علی آباد آغاز
کرد .

آنجا ماهوار (۹۰) افغانی
معاش و (۵۰) افغانی مسکنی
داشت که ماه (۱۴۰) افغانی
میشد .

در ختم همراه تمام بول‌معا -
شش را بدو آن که یک افغانی
هم برای خود بگیرد به فامیلش
می فرستاد، چون می دانست
که پدرش در وضع نامساعد -
اقتصادی قرار دارد .

و خود شازنان شفاخانه
که رسماً برایش حواله بسور
استفاده می کرد و لباسش را
پدر تهیه می داشت .

در ضمن آنکه با مکتب
روزمه با آنها، آهسته آهسته
زبان فرانسوی را آموخت، نظر
به استعدادش اجازه یافت که
در هلی کارهای پرستاری با
پروفرسوران افغانی و فرانسوی
به صنف‌های مختلف، طب کابل
برود و درس استادان را فرا بگیرد .
ولی این به طور پراکنده بود .
یک روز در صنف اول می رفت
و روز دیگر در صنف ۳ و حتی در -
صنف بالاتر (۴ و ۵) می نشست
و به درس گوش فرامی داد .

در سرویس هم تانیه‌های
شب برای مریضان خدمت می کرد:
و نقد ریاضد اوقات کار می نمود که
پس از رفتن سرپرستار فرانسوی
به کشورش، وظیفهٔ سرپرستاری
سرویس را به او دادند . با صد -
قت کامل و صلاحیت زیاد به کارش
دوام داد .

روزانه ۸۰ مریض عقلی و عصبی
را مشخصاً کنترل کرده برای
یک یک آن دواها را رسانده -
تطبیق می کرد و هرگز از این کبار
یک نواخت خسته نشد .

سروکارش با مریضان از یکسو
و دکتوران از سوی دیگر، علاقمند
مسئلهٔ طبابتش ساخت و تصمیم
گرفتند که او را بکار پرستاری
پس از وصال کار پرستاری

در علی آباد، روزی نزد وکتور
عبد الرحمن محمودی که در سرویس
عقلی و عصبی افغانی و وظیفه‌ی کسرت
برسید من جموعت می توانم مریضان
را معاینه نموده نسخه بدهم ؟

و دکتر محمودی گفته بود:
وقت که فاکولتهٔ طب بخوانی .
راه‌های راجستجو کرد تا شامل
طب شود . بقیه در شمارهٔ آینده

سباوون هنرمندان سال را انتخاب مینمایند

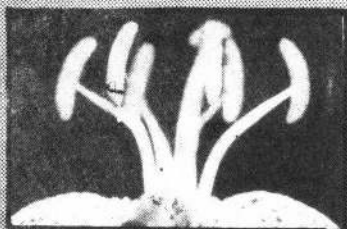
کارگردانان هنرمند سینما

آوازخوان و کمپوزیټور

مورد علاقه تان کیست؟

نظر تان را برای ما بنگارید!

درس مجله سباوون
پیاپی ۶ و ۷
مجله سباوون



بررسی فال گونستریم

متولدین ماه حمل :

دوست مورد علاقه شما از بی توجهی و بی اعتنایی های زیاد از حد تان ناراضی است. شما قادر نیستید به او ثابت نمایید که شما او را واقعا دوست دارید. به صحت خود کم توجه هستید و از همین سبب در تغییر موسم صحت شما هم تغییری نمی کند، آرزوی راکه در دل دارید در همین روزها برآورده می سازید.

متولدین ماه میزان :

بلی واقعا شما لزما شرت با اشخاص بدله گولدت می برسد اما سعی نکنید با حرف های نیشدار خود اطرافیان و مخصوصا دوستان دفترا تان را آزاده خاطر بسازید. از رژیم غذایی معیسی پیروی کنید ورنه چاقی زیاد باعث رنج شما میشود.

متولدین ماه ثور :

حادثات و اتفاقات کوچکی که سبب جدایی شما و دوستان نزدیک تان می گردد بسیار ناچیز است شما میتوانید رایجاً تفاهیم میان خود و دوستان تان نقش قاطع داشته باشید و به دست سوم موقع ندید که شما را راحت بسازند. یک مشکل عمده شما حل شده ولی هنوز به شما اطلاع نداده اند ولی به زودی مطمئن میشوید.

متولدین ماه عقرب :

این ماه برای شما خوشی های زیاد دارد. همچنان درین ماه دیدارهای خوشی خواهید داشت. مسافرتان بر میگردد و در کاروبار دفترا حمایت دوستان همکار برخورد ارمیشود. میتوانید مشکل دیرمانده را حل نمایید. اما صحت تان را جدی بگیرید.

متولدین ماه جوزا :

علاقتمندی شما به ازدواج پیش از وقت است، باید کمی دیگر هم تحمل داشته باشید. پدرها روزهای خوشی در خانواده خود میدارند. سعی نمایید اطفال تان را بیشتر مورد توجه و مواظبت قرار دهید زیرا آنها به شما نیاز دارند.

متولدین ماه قوس :

راز داری تان چندان عذاب دهنده نیست. دلشان میخواهد حرف های راکه باید نگویید، گاهی غاش سازید این کار میسبب میشود عده بی را از رده خاطر بسازید. درین ماه طفل جدیدی به کانون خانواده شما راه می یابد. مجردها دیدارهای خوش و ناخوش خواهند داشت.

متولدین ماه سرطان :

شما صعب بد چانس دارید همیشه یخن پیراهن خود را خراب می سازید. شاید تقصیر از خیاط باشد اما این فقط یک بد چانسی است و سرنوشت عشق باوردی و حتما آرزوی دل تان برآورده میشود. بسیار متنی بات نباشید.

متولدین ماه جدی :

در زمینه عشق و انتخاب همسر آینده شما یک چانس هالی دارید که بهتر است آنرا از دست ندید و فقط انتخاب اول تان بهتر است. متردد نشوید. اختلافات تان با خانواده منجی است. لازم نیست آنرا جدی بگیرید. در دروس و احتیاط کنید سعی نماید فقط در هوای گرم گردن ننمایید و بس.

متولدین ماه اسد :

دوستان خوب و واقعی خود را فراموش نکنید همانطور که شما از دوستان تان توقع دارید به خواست آنها نیز توجه کنید سعی نکنید نسبت به صحت تان بی توجه باشید زیرا شما به تنه خود، بلکه به خانواده تان نیز متعلق می باشید.

متولدین ماه دلو :

دیدار تان حتمی است اما چرا این همه دله قبل از دیدار شما را فرار گرفته است. بهتر است حرف های تان را واضح و پوست کنده بگویید. زنده گی خانواده گی تان را قریبی هوس هانسان بسازد. مراقب اطفال تان باشید که به شما تیار بشتر دارند.

متولدین ماه منبک :

چرا همیشه از همسر تان شکوه دارید حالانکه او در غیاب شما حرف های نادرست نمیگوید. باید اعتماد را میان هند بگرفت. شما نباید در همین چند روز خیر خوشی من بشوید ولی سعی کنید همه کارها را با آرامش خاطر به سرسانید چون ممکن است عجله کار شما را خراب سازد.

متولدین ماه حوت :

دوست بسیار قدیم و ندیم خود را آزاده می سازید اما به زودی متوجه می شوید که فقط یک سوته تادم در بین است و بس. مطمئن باشید کسی راکه شما دوست دارید او نیز عاشق تان است اما منتظر است که شما او را ترک نمایید، افرادی که متاهل اند به فکر خانواد ه باشند چون تغییر هوا ممکن است باعث مریضی اطفال شود.



سهیلا فیاض ازل مریم (نامه زیبا خط تان رسید طرح ادبی را به ادب
دوست مجله سیریم) روزی که سراسر شکیبایی زانیم (خواهشمندیم بعد از این
نامه های جداگانه ارسال کنید ازین کوشش خوانی بگذرید مطلب ارسالی
تان جالب بود) وید لعلی از رابعه بلخی (از همگاری تان تشکر این هم نگاه می
تان: معلم پرسید نلم سه سیه را ذکر کن که ویتامین سی داشته باشند
شاکرد جواب داد: نارنج بزرگ، متوسط، نارنج کوچک) صبیح شبنم
(خدا کند که تان نیست باز نام شمار غلط تان نکند در باره زن نوشته های زن
بلاست ولی خدا هیچ خانه را بی بلا نکند و دیگر نوشته اید گل را باید
آپ داد تا شگوفان شود، زن را باید بوسید تا پژورده نشود) ام ۱۰ ناطقین
سریار از ولایت سرپل (نامه گرم و صمیمت شمار رسید، شعر ارسالی تان را
در یکی از شماره های نزدیک به چاپ می رسانیم) دنیا اثر از یوهنسی زراعت
به جمع همکاران ادبی مجله خوش آمدید و این هم مطلب تان (خانم
در مسافرت بود که تلگرافی از شهر در یافت کرد: مادر متحیر کمال است
تشیع جنازه نرد، سرت سلامت) نظیفه محمل از پهلوی طبعی (نامه
بر لطف شمار گرفتیم، حتماً نامه اول تان به دسترسیده ورنه حتماً چاپ
می شد مابه نامه های شما ارزش زیاد قابل هستیم و در مورد انتقاد تان: پ
خواننده گرامی سیارین مطالبی را که درباره جوانان چون منم جکسون
ویداندرسن چاپ مینماید به معنای آن نیست که آنرا تایید مینماید چنانچه
شما در ستون پاسخ به نامه ها خواندید که ما آنرا تایید نکردیم ایم باز هم
درین مورد پاسخ بسیار قانع کننده را در نوشته محترم معروض در شماره
مورخ ۲۵ میزان ۱۳۶۷ روزنامه حقیقت انقلاب نور مطالعه نمایید) شریفه
معجب نما از آریانا (نامه مقبول تان رسید نوشته بودید: بهترین آواز
خوان آنست که مکتوب را مثل اسکیم درد هوش فروبرد، بهترین راننده
آنست که در ایستگاه موتور را ایستاد نکند، بهترین نطاف آنست که کاسه
نقطه ندایه و سوالیه را مراعات نکند، و چند بهترین های دیگر) ملالی
امید و آرزای (شعر ارسالی تان را به مسؤول صفحه سیریم و نظریات
تان را به متعددی صفحه جوانان) مؤسسه فاضل از زرغونه (احتیاط کنید
به خاطر چاپ نشدن مطالب تان مرخص نشوید ما آنها را چاپ می کنیم درباره
عشق مد هوایا و علی مشتری در شماره های آینده خواهیم نوشت) مژگان صالح
از پ (طلب زیباترین سطرهای نامه تان را چاپ می کنیم: مردم از فکر
کردن سیر از هر امر دیگر رنج می برند، از همان لحظه که به
فکر کردن خودی گیرید در راه ترفی گم می گردید) رویا تننا (شماره
حیث همکار ادبی نبین کردیم هر چه یاد آید، مطلب ارسالی تان را به
طناز مجله سیریم) نصیر احمد نشاط از برون (شعرهای تان رسیدند)
فریدون وها (نامه های از دوستانی چون شما، امید را در انسان بارورتر
می سازد، درباره مایکل جکسون نوشته اید: وی: هره نمونی و سمبولیک
حماقت هنری فعلی در غرب به شمار می رود، مادر شما احترام نمود موبدون
تصرف چاپ می کنیم، از مطالب ارسالی تان در مجله استفاده می کنیم، تشکر
از محبت تان نسبت به سیارین خود تان) سمیرا از یقینی ازل، مریم
(خوشبختانه این بار نامه تان به ما رسید همچنان که بد بخانه نامه قبلی
تان نرسیده بود، این هم شعر تان:
من از صمیم قلب خود سجود می کنم ترا
من از شکوه عشق خود درود می کنم ترا
عبد الاحد ثابت لطلب ارسالی تان به مسؤول صفحه سیریم شد حتماً
چاپ میشود اگر شد ما واسطه می شویم که آنرا چاپ نماید)
خدا چه احسان از وزارت عدلیه (از ضرب المثل های زیبای ارسالی
تان: کسی که عشق میگرد اندک درو می کند، در عشق فاصله بین پاکسی
و خدا یک بوسه است) خواجه معشوق مدیعی ازل، امانی (برادر رخه
نشوید که نگاهیات تان سرتایا قابل چاپ نبود ورنه سرتایا نشر می کردیم
وون شما تمین تنه می موافق نبودید) محمد نسیم سروری (شعر زیباترین
با خط زیباترین رسید، حتماً چاپ میشود) حکیم یاروی و عزیز یاروی از
ولایت برون (خیال کردیم مکتوب رسمی ارسالی کرده اید و ما به سزودی
اطراح جمع شدیم که نه شعر حافظ را انتخاب کرده اید)
مسعوده صدی (نامه تان رسید اخلاطه جبران) مطلب ارسالی
جالب نبود لطفاً همگاری تان را ادامه داد و مطالب بهتر برای مجله خود
بفرستید)

دوست مجله سهیلا فیاض: در مورد ادبیات مد
هرچی بیشتر مطالعه نماید، مطلبی را در نامه
تان ((به گفته خود تان بارچه ادبی)) نوشته اید
که این است چند سطر از آن: ((واینک گلهای
زندگی ما را رد پژورده میشود و بر بر می شود و
اومیخندد، بلی اومیخندد و من...
احمد صفر حکیم زاده و حمیرا امین نوایی، عطیه
شاکرد آینه فدوی، بلقیس احمدی، س. شاهسر
شیلا شهنشاهی فرشته فروغ و تاهنوز اشعار انتخابی
خواننده گان را به نشر رسیده ام، عبد الرحمن
بیکانیک از نوای غزنی: اگر آثار شما و نویسندگان
ارجمند را به دست مطالعه نمایید به اندوخته
ادبی تان بیفزایید یقیناً شعر را بهتر می بینید،
اینک بیتی از شعر رابعه: تان: ((اشتم از سوز دل
ماتم کرده ام به این چار شنبه شب شیرمیدان کن
بدن ما را به لاف از لیسر رابعه بلخی نام شما چرا افغان
نیست اگر افغان استید لطفاً در رعوی نام تان
اقدام نمایند))
در خود استعداد سرودن شعر را بد کرده اید
بگو شید تا با خوانش آثار شعری، در شناخت هرچی
بیشتر شعر و شعر را بیرون آید، آنگاه شعر تان به یقین
شعر خواهد بود، اینک از شعر گونه ارسالی تان
بندی، مشت نونه، خروار: ((گفت دیگر نمیخواهم
بینم ریت - گفت پروتا ماد احکرت خون کنم))
علم نایب هوایی: در شما استعداد سرودن
شعر دید است، اگر بماند وخته ادبی تان بیشتر
بیفزایید در آید و ما شعر خوبی خواهیم شد، ما با آنکه
احسان شمارا می ستایم، بندی از شعر واره انتقادی
تان را برای خواننده گان ارجمند نقل می کنیم:
((هیچگونه نخواه که باشی یک شب کیز مایکل
مانند گیتی جگن نباشد خیال تان))
خیان محمد حمیدی: شعر ارسالی تان که به زبان
پشتو سروده شده بود گذشته از محتوی آن در شکل
نیز متوازن نبود، به آرزوی آنکه در آید ما شعر را
موزونی بسازیم مصرعی از شعر تان را به گونه ای که است
نقل می کنیم:
((چه می لاس د مینی و رگر لوه خیل یار تهنه
زی د عشق به دیاب گد گم دی به بلعار ره می شو))
زیده فانی یوسفی و زهره الکوزی: شعر و گانه
تان را خواندیم اما اندک استم که کدام قسمت شعر را
کدام شمار کرده اید؟ با آنکه وزن معین در شعر
تان مراعات شده است اما گاهی در مورد معنی
و مصون آن باید گفت که نمیشود همه را رانج
یاد داشت نمایم، اگر هر کدام به تنهایی خود شعر
سرودید آنگاه، همان ساعت همان مصلحت:
به آرزوی اشعار جدا جدا تان، اینجا بیتی از
شعر واره تان را بخوانید:
((باز آبی و گواره ست من، ای بود من ای هستم
بیش خدا کن است من از دین دول استمید ام))
از یک شمار دوستان دیگر نیز نامه های دریافت
داشتیم که سخنانی (به گفته خودشان شعر)
ارسال داشتند اما آنکه کد دریافت درین دوستان
مانیا بیشتر به مطالعه و خوانش آثار شعری و ادبی
بید است، به آرزوی باروری و شگوفایی هرچی افزون
این دوستان شعر و سیر و نونهالان بوستان ادب
واینک نامه های شان: حمیرا امین نوایی، علم گل و
ولسیار و اسد الله جلانی، ثریا تسل، لیلما احمدی
فیر محمد ندا

از میان مطالب ارسالی شهنشاه نامه

ذکره فروغ و خالد و مقصود ی ازلیسه عایشه و رانی
(خوب این هم پاسخ به نامتان: اول مصاحبه
نطاق راجا پی کیم، دوم داستانهای دنباله
داراکم میمانیم، سوم صفحه نال را در باره احیا کردیم،
خوشحال باشید) حوریه افضل ازل - زرغونه
(کارتون رباب توش سپاه کارکنید، نظریه درباره -
مصاحبه کاظم - دوستانه بوده - تاکنون در مورد گروه
بدون تاکنگه مواد تازه نیافته ایم - مانظریات -
خوانندگان خود را در مورد چاپ عکس ها جادو محترم
شمرده و آثار مراعات می نمایند)

لیلا سعادت ازل - مریم (مطالبتان رسید، بلی و
اینکه نشر میشود تشکرات همگاریتان)

محبت اول آسانه به نظریاتی

خوله بد و مرفه خوابی لفسرانی
آتش برجان ما فروختی

زیرا طهرها هنر را سوختی)

همانیک سوز ازل - زرغونه (مطلب ارسالیتان بنام
نهفته ناهینا - مطلب تازمینی نیست لطفاً برای ما
مطالب تازه تر ارسال نمایید)

نصیراحمد مایل از پوهنتون کابل (تشکر خاطر
سهاگذاریتان از کارمندان مجله - گفته اید عاشق
عشق پاک هستم چقدر خوب - گفته اید از عشق یک
روز و روزگ عشق واقعی نیست پرهیزی کنم - چقدر
خوب - گفته اید از جمله کسانی هستم که از بوم و -
نهغن غلط صوفی در لباسی که دختران پسر
پسران در خنجر جلوه نمایند خوشم نمی آید چقدر در
خوب)

شکوه پروانی ازل - عایشه و رانی (و طبعکم السلام
فکاهی خنجر سپاه بوجی خنده سپردیم) عاده
اختری از وزارت امور و دولت کنندگان (از نامه پسر
لطفان تشکر خاطر های ارسالی و داستان
را کتیر چاپ می کنیم)

محمد شاه آشنا (و اینهم یک مطلب ارسالیتان
پهروزی چندین بار از جکی در مورد ی سوال نموده
و حکیم گفت نیدانم - بالاخره پیر زن به تنگ آمد -
گفت: توا نهایت علم و دانش خود معاض زبانه می گیری
و هر چه می پرسی میگویم نیدانم - حکیم گفت من
معاض را بطریق چیزهایی می گویم که میدانم اگر چه
خاطر نیدانم هاهم پول بگیرم ثروت ظالم کفایت نمی
کند (شهادت یقینی از عایشه و رانی (چرانسی
حتماً با اکثر نگارندگان مصاحبه خواهیم داشت)

سهیلاروف ازل - زرغونه (مصاحبه های مورد نظر
تان را آماده خواهیم ساخت)

خیال محمد حمیدی (برادر عزیز برای ما نظردادن
در مورد عشق شما مشکل است لطفاً به برنامه کورنی
زودت نامی بنویسید)

نجیب الله بهینو از ولایت لغمان (کارتنهای -
ارسالیتان به محبت نظری (و طبعکم) و طبعکم و طبعکم
به سه سلامتان و سه مطلبتان هم رسید - اینهم
به هراخضرتان)

زارکیستم در شب تنهایی خویش
کز جهان تود و بودم باغ های خویش
... که مرا غلظاندی در رمکشایی خویش
حمیرا امین نویسی (از ارسال مطالب خوبتان
تشکر - اینهم در مطلب ارسالی شما - در نشست
دروازه آرایشگاهی در باره یی نوشته شده بود -
آقای محترم به خان جوان و زیبایی که ازین جا
خارج میشوید لبخند نریند چون ممکن است اوصاف و
خانم شما باشد)

مطلب دوم: وقتی لبهای زنی را می بوسی
لذت و دجانه می بری - هم از بوسه وهم از بنگه این
زن دیگر نمیتواند حرف بزند (راضیه راجا از لیس
عایشه و رانی (مصاحبه مورد نظر تا آماده می
سازیم از میان مطالب ارسالیتان این نکته زیبا تر
بود: معلم نفس خود و شاگرد و جدان خویش با ش
- بوعلی سینا)

فریاد صوفی پانویس (به اسامی نبوت و دست
رسی به مواد تازه معلومات درباره هنرمندان را به
نشر می رسانیم - فکاهی ارسالیتان جالب بود
در بوجی خنده و آبروخویند (حبیبه ثمر - شما سر
گشت جالبی را نوشته اید ما آنرا به محموله
طنز سپردیم) دختر جوان به سن ۱۸ ساله (نامه
بدون نام شما را که در آن از عشق پنهانی خود نوشته
اید خواندیم)

تنداد ارم مجله را برای وساطت عشقتان و وسیله
نسانید (ز - ش - ق - م - ن - م - ق
(نوشته اند انتقاد انتقاد انتقاد مجله شما خنجر
و تقلید بیجای مجله های ایرانی است ...)

چرا شما هنرمندان خارجی را در مجله توهین می
کنید - چرا جوانان را مورد انتقاد قرار مید هیم
بگذارید جوانان در جامعه آزاد و بدون تسخرو انتقا
زندگی نمایند - خواهی برادران و نظریاتتان درباره
سها و تشکراتی که به پیشتره املا و انشا نامتان
توجه می کردید تا علاقمندی تا به برگ دانستن)

فریدون واعظی ازل - محمود هوتکی (سه روز
میشود که به سرودن شعر آغاز کرده اید و سه شعر
تا آنرا به مجله فرستاده اید، برایتان موفقت آرزوی
کنیم تمهین بهشت را داشته باشید)

برسیکا سلطانزهی (مصاحبه نطای مورد نظر
تان را آماده نموده ایم) رحانه حبیب صافی فارغ
لیسه مریم (دوست محترم خدا انکند که نامه تان را در
صندوق کفایت بکروم چون سوم بهیند ازیم از مطلب
ارسالیتان دریافتیم استفاده می کنیم)

فهمیه سحر عظیمی ازل - زرغونه (ما شما را شریک
خویشی های خود یافتیم چنانکه شما سها وون را غم
شریک خود - لطفاً من بعد شعرهای ارسالی را
بانام شاعران بفرستید) حمیرا نویسی (نامه شما
هم در همین ماه رسید لطیفان داده شد اگر فهمیه
باشد نامه دیگری بفرستید) فهمیه روف (از نقد
زندگی سه نکته فرستاد ما بد که عا رتند از آزاد و کار
و کامیابی - تشکرات همگاریتان)

دینا پولزی و زهره یوسفی از رابعه بلخی (نه
فهمیه هم در استان ماغ را با قضا - از بار آزاد محبت

خریداری نمود ماند یا از بار راسیا - چون نوشته اند
با زار محبت غم خریدم - خریدم ولیکن کم خریدم
خواهشات شما قیلا - در مجله برآورده شد - میوال
عزیزی از طب ننگرها (نوشته اند نهفته نامه
پسر کاکی عبد الجبار عزیزی هر که ام با محصل صنف
پنجم پوهنخی طب ننگرها میباشیم - مشرف شدیم
خوش باشید فکاهیتان را به فروشنده و بنجاره هتی
سپردیم - معمای ارسالیتان قابل استفاده نبود
ملنگه امیری از طب ننگرها (نوشته نکرد اید
شما با جبار عزیزی چه پیوند دارید خوب برادر عزیزی
مصاحبه با ظاهر همد را دریافتیم آماده میسازیم در
ارسال مجله به ولایت شما می کنیم) ناهید
آبدید - از ولایت هلند (خواه سلام های ما را
هم بیدرید و به همه علاقمندان مجله در آن ولایت
احترامات کارکنان مجله را تقدیم نماید ما بهینه

اشترک و ارسال مجله را به آن ولایت مساعد خواهیم
ساخت) ذاکره یوسفی (گفته اید اگر سیال خدا
با عاشقان است را نشر نکنید خوب میشود - اگر سایر
خوانندگان ما هم همین نظر را داشته باشند ما
سلسله نشر آنرا قطع نمائیم) فضل رحمن شمس
از بلخمری (نامهتان رسید) سید کبریا می ازیولی
تختک (برادر از آغیزی در مجله معدرت میخواهیم
چون برق هانیمت - محصله خوب سوختان و -
سها می دود تیل را ندانیم) فرخنده از تشکلات
شورای زنان (لطفاً غلط فهمی تان را رفع کنید که
کارتون مذکور از هنر شیواری نبوده بلکه از یک مجله
آلمانی گرفته شده - آنچه رابه آدرس ما نوشته اید
پس به خود تحویل بگیری)

مستوره همزی (سلام های ما را هم بیدرید
فکر میکنم در مورد وزن و سایر تکنیک های شعر مطالب
لازم را باید ژوند وون چاپ نماید) فضل الرحمن
شمس از بلخمری (زن هیچوگس است هر که از آن -
بباید که نفوذ وازد در مورد زن نوشته اند زن دانه
مرد الهام میدهد وزن زیاده را فوشتون خوش می
سازد قلب زن همیشه در تمسخر است و مردی در آن -
وجود دارد (مهرا نگیز از عایشه و رانی (نگویید که مجله
محبوب القلوب هم زیاده خواهان مجله ازین حرف
شما آزرده میشوند)

محمد هارون عمر (به سلامهای که فراسو
کرد ما بد در نامه بنویسید و طبعکم فکاهی
ارسالیتان)

اولیسیا که سینا همزی - دوس: بی برنامه
آئینه گهرمانکه مکتب میریم) عبد الجبار عزیزی حاصل
طب ننگرها (نامه پسر کاکیتان نیز میسازیم -
مطمین باشید که فکاهیاتتان از بوجی خند منسی
ریز (عبد الکرم برای از مکتب حبیب المشهد
(اگر آزرده نمی شوید فکاهیاتتان که نشر میکراری بود)
فهمیه رحیمی ازلیسه مریم (اینک شمارا هم
شناختم و صاحب امتیاز جادگان چاپ میکنم - واسطه
هم عجب چیز خوب است - لطفاً عکس تان را برای -
مصاحبه بیاورید - مطالب ارسالیتان خوب بود اما

این حرفتان که مانامه کسانی را چاپ میکنم که می
شناسیم بد (نوبه فتاهی از وزارت عدلیه (از یک
پارچه شعرتان نیم پارچه آنرا نشر میکنیم
توبادست بی هری

اندوه را در در را - دانه دانه هر دو موجود
کاشتی)

ریا فارغ استیثوت پیداکوژی (مطلب ارسالی
تانرا به نگهبان خنده مجله سپردیم)

محمد وزیر محبوب - از ولایت جوزجان برادر -
لطفاً نام فروشنده گان مجله سها وون جوزجان را به
ما ارسال نمایید - ما از طریق فروشگاه خنجدیان به
ولایت شما مجله می فرستیم کفصل الرحمن شمس نامه
سومتان هم رسید نوشته اید که: دختران ارباب
به واسطه حرف میتوانند در دل را فراموش و آتش
را خاموش سازند) امان الله ازلیسه محمد اعتبار
خان (اینطور نوشته اند - مردی به دکانی رفت
گفت آرد دارین فروشنده گفت بلی - رضی - گفت
بلی بوره گفت بلی پرسید: پسر چرا حلوا پخته نمی
کنی (صیف الرحمن سرباز و بخان (نامهتان -
رسید) گلشن بهینو (برایتان خوابهای خوش
آرزو میکنیم - درباره خواب نوشته اید که خواب -
پهلوی راست بر است بسیار لذت بخش و پهلوی چپ
چنان خواب سرش در ا خصال و از نیم شب در نیم
سال و از دم صبح در همان روز تصادف میکند) محمد
صفرو صافی (درختبزرگ در صفحات کوچک سها وون
چاپ میشود و آنهم درختی که در داخل آن کانه
ساخته اند) لیلا جیلانی از کورویان سوم (از
همگاریتان خوش میشویم لطفاً شعرهای تازه -
ارسال نمایید)

فریده خرمی (از محبت و صمیمیتتان نسبت به
سها وون در استان یک سالگی آن یک دنیا سپاس
نظر تانرا عظمی میکنم در مورد جدول هاباید بگویم
که تقصیر ما زیاده است - محمی می کنیم آنرا جبران کنیم
فرزانه عشرت (نظریات شما را احتیاج - در نظری
گویم ولی مشکلات تخنکی ما کم نیست) وحیده
رایحه از وزارت تجارت (اولاً باید خط خوردگی
های نامه تان را پاسخ بدیم که بلی نظرتان چاپ
میشود - ثانیاً مطلبتان: وقتی نگاهمان برهم خورد
نظم به چهره مان افتاد و وقتی به رفتار و حرکاتش دقیق
شدم یافتیم که بریان ماه طلعت است -
اینست از مطلب بگزار ارسالیتان چیز مختصری به نشر
می رسانیم (اوجن نگاه میکند تا ما را وارد عالمش
سازد)

طوبی رنجور از شهرنو (نامه های تان میسازیم -
شکلا زرینه از وزارت مالیه (گفته اید که چرا اعمار
چاپ نمیشود - شاید ضعیف بوده باشد از شعرتان
تان چند بیت را چاپ میکنم)

من ترانیا ترین خرمیان بافت
در میان اختران چون ما کتاب یافتیم
خشم و قهر نامه هنگام آوار و بیکران
همچو سیلاب در دل کوه ویا با یافتیم
عطیه ازلیسه آغندوی (شعر ارسالی تانرا به
مسئول صفحه سپردیم) شکلا ازلیسه مریم (مصاحبه
عبداله فهمی را آماده ساختیم) ریا سردارزی -

(فال ربابا هم نشر میکنیم) میریسی آرام (انتقاد تانرا
به آدرس هتل لکی نایب فرستادم سایر مطالب تانرا
به مسئولین بخش سپردیم) لیلا تارام (شاید
تصادف باشد که بعد از تخلص آرام تا آرام آمد نوشته
اید که قلب کشوری است زیاده وون سها وون میکنیم
لطفاً مطلب سکه قلبی را در همین شماره بخوانید
که مهم است) همانظری (از مطلب ارسالیتان در
مجله استفاده میکنیم)

ف - ن معوی (با خواندن نامه شما زیاده تاثیر
شدیم - و خوشبختانه امکاناتی وجود دارد که شما
را از بدبختی نجات میدهد لطفاً به دوکتور مراجه
نمایید غصه و اندوه در در را دانی کند - با صمیمیت باید
چاره کید (حیات مسافران پوهنتون ننگرها (پسر
شش های جالبتان رسید امکانات را بدید - پاسخ
میدهم) شیدا شیرزی از رابعه بلخی (نظریات
شما در مورد مریم جکمن مشابه حرف های فرشته طوفان
است که ما آنرا نشر کردیم شعرتان هم رسید)
فضل محمد خد ران (گران و روزی نه خلك ملامت
دی نه ملی بس - ملامت ملی بس می شود ی چه خطک
و بیاندی جنگه کوی)

حسین حسن یار از شهر مکتو (شعرتان رسیده
لطفاً روحیه مجله را در نظر بگیرید) وزه شرم ازلیسه
بند رانی (تشکر و ست محترم از محبتتان نسبت به
مجله در مورد اینکه فال صادق تصادف میکند چنان
شما عالی است - مطالبتان جالب بود ما از آن استفاده
میکنیم - زندگی: تنها مسافرتی که انسان دوست
دارد هر چه ممکنست طول بکشد - زمان خمیسی است
که هر چیز را بگیرد و هیچ چیز نمیدهد) - و متین از
ق - خ - ولایت بلخ (دوست محترم در قدیم ها از کشتی
پرسیدند که با رازکی آموختی گفت آری ایدان - اگر
سها وون در مورد افرادی می نویسد که آنها درواز -
خواست جامعه افغانی عمل می نمایند به معنی تائید
آنها نبوده بلکه غرض آگاهی دیگران است تا آنها
از انحرافات اخلاقی و اجتماعی آگاه
شوند مطمئن هستیم که قبل از چاپ آن مطلب
شما از آن پدید بی اطلاع بودید)

محمد نادرها ازلیسه انصاری (از تمهین خوابتان -
خود استفاده میکنیم تشکر) عبد السلام از مزار شریف
(در مورد نام شما که سلام است و هر کس به آن عطف
میکند و ما هم آنرا غلط کرده عبد الستار نوشته بودیم
معذرت ما را بپذیرید از همگاریتان تشکر)
فضل الدین شیوا از مزار شریف (از همگاریتان تشکر
نظریات تانرا در نظر میگیریم از مطلب ارسالیتان -
استفاده خواهیم نمود) زلیخا فاطمه از وزارت دفاع
(خواهرا ن گرامی زور بایه دختران پوهنتون نهرسد
اگر حرف های شمارا در مورد آنها چاپ کنیم بر ما قهر
میشوند - بگذارید که خود آنها را چاپ کنیم بر ما قهر
راه و چاه را غریق نمایند) عبد الحکیم از مزار شریف
(نوشته اند سه کلمه به برادران و خواهرانی که در
سها وون کار می نمایند می نویسم - قلبا دوستتان
دام - برادر رشتنگری ما همه شمارا از صمیم قلب -
دوست داریم از مطلب عاشق باشید تا آن استفاده می
کنیم) زمی سرباز از مزار شریف (در مورد هنرمندی که

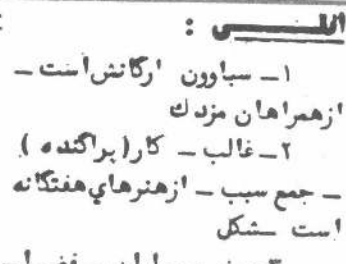
پرسید ما بد حرف پرسنده درست است - در مورد
ناشناسی گفته ایم که ایشان در اتحاد شوروی به سر
می برند برای ما مقدور نیست که با مصاحبه نماییم
بدون اینکه شمارا با نوب قلم جزایی سازیم میکنیم -
خدا حافظ) حقیظه مشعل و سهیلاروف از ازل -
زرغونه (شمارا هم یاد کردیم به یاد خدا باشیم مطلب
ارسالیتان در شماره قبلی چاپ شده بگزار می شود)
حمیرا امین نویسی (نامه هم تانرا هم بدست -
آوردیم نوشته اید که بزرگان میکنند: هدف بزرگ

تعلیم و تربیت تحصیل علم نیست بلکه اقدام و عمل
است - شعر ارسالی تانرا به محموله بخش سپردیم -
علم گل - و لسیار و سدا الله و هاج جلالزی سرباز
ان از ولایت غزنی (سلام ما را هم بپذیرید اعمار -
تان رسید) فلورا آقایی و شهادت ق از مزار شریف
(بلی نامه های تان میسازم مطالب تانرا به محموله
بخش سپردیم) انیس کاتر ارسالی تشکر (مهنا ژنر -
تن از پوهنتون (پسر ما شهرینی بدید که قبل از
خواهر ارسالی تانرا آورده ساختیم) لارا حقیقه
از طب کابل (مطلب ارسالیتان جالب نبود) حمیرا
امین نویسی (شما هم کار ادبی بسیار خوب ما هستید
اطمینان داده میشود که نامه یازدهم شما هم به
دست ما رسید) فرشته راجا (همینکه چیزی نگفتم
بمعنی آن است که چنانچه چاپ شدن آن کم است
مصاحبه مورد نظر تانرا آماده میسازیم) محمد ایوب
حاجی زاده (برادر در مورد مریم جکمن حد کافر
گفتم و گفتند ازین سبب آزرده نشوید و مطلب -
ارسالیتان بسیار جالب است آنرا چاپ میکنیم)

ملیحه ازلیسه رابعه بلخی (اگر شما معلوماتی در (۲۰)
صفحه در باره رابعه بلخی برای ما ارسال کردید ما از هنر -
مند غریب مورد نظر تانرا معلومات چاپ میکنم) هاجر ویز
ولیان پرویز (نامه بر محبت و سلام های بلند و بالایی -
شمارا عظمی میکنم - ما همواره نظریات شما را عظمی
نموده یازدهم بهیند است تانرا در نظری میگیریم از
مطلب ارسالیتان در صورت امکان استفاده
خواهیم نمود - از این ها در نامه رسیده -
تجیه حبیبی و سید کوهستانی ازل زرغونه
عبد الحکیم سحر - علم فایق هوفیانی، فرزان جویان
تنها خیال محمد حمیدی، سید عیاس اندرابی -
حبیبه نهین از گرام شیدا آرزو و حمیرا جویان
زبید - قانع یوسفی - تریا نسل - محسن جلال
عبد الاحد ثابت - بلقیس بسمل - ناحیه سعادت
لمری برید من عبد الرحمن بیگاریت از غزنی -
احمد صفر حکیم زاده - فرشته فروغ - محب الرحمن
و نوشته قادری و ماری دانس)

نامه بدون نام از دختر ۱۱ ساله بدست آوردیم که در
آن سرگشته زندگی و عشق نا فرجام خود را نوشته
بودند - در اختیار کرد اید اند که میخواهند خود -
کشی نمایند - خوانند گرامی (نامه شما نشاند هند -
احساسات جوانی بود که در آن تعقل کفایتشده
میرسد لطفاً با آداره کورنی ژوند ما مجله سها وون در
تا من شهادت شهادت قلا نه نیست و این تصمیم
بخطای یک مرد بی پارسا و زن ندانم)

۱۱۲



۱۔ رزم ہی بایان ۔۔۔
از آواز خوان ماست ۔۔ محل تفریح
۲۔ ای، (بہ انگلہ)

— دلداري دادن — خوراك پرندۀ
گان است.

۵۔ محکم - تکرار حروف
مید بی پایان

۶- خوگرفتن ، نظیف به
'ملای غلط' (براکنده) 'زماه های

۷- ترسیدن جوان - در -

جنت است - انعام ۸ -
۱ - یکی از صفحات سب-اوروز
تحت این کلیشه ۲۲ نشریه رسد

- آوازخوان محبوب کشور ما -

۱۰- از آواز خوانان کشورها
- یکی از صفحات مجله "سپا وون"

اوزخوان ماست
مستوي :

- ۱- یکی از قاره‌ها است - مقادیر
- ۲- تمجید بلی در یک...

۳- تحت سر بریده - اختیار

[illegible][illegible][illegible]

1

—

103

•	•
•	•

1

11

|

1

1

1

1

1

100

شکل های نسوق توجه نموده سپس صفحه مجله را بشماره
نام قلم و کاغذ را گرفته و خود درختی رسم کنید ، بهینند که مشابه
درخت است با تطابق به شکل های چاپ شده آنرا نمره
به آن در مجله ارسال نمایید . ما آنرا با خصوصیات روانی شخص
تق به رسم کننده شکل های مختلف میباشد مطابقت میدهد هم
می که دارای این خواص باشند جایزه خوب میدهد هم .
مسائل مهاجرانه و افراطی نداشته جابه طلب و افزون خواه

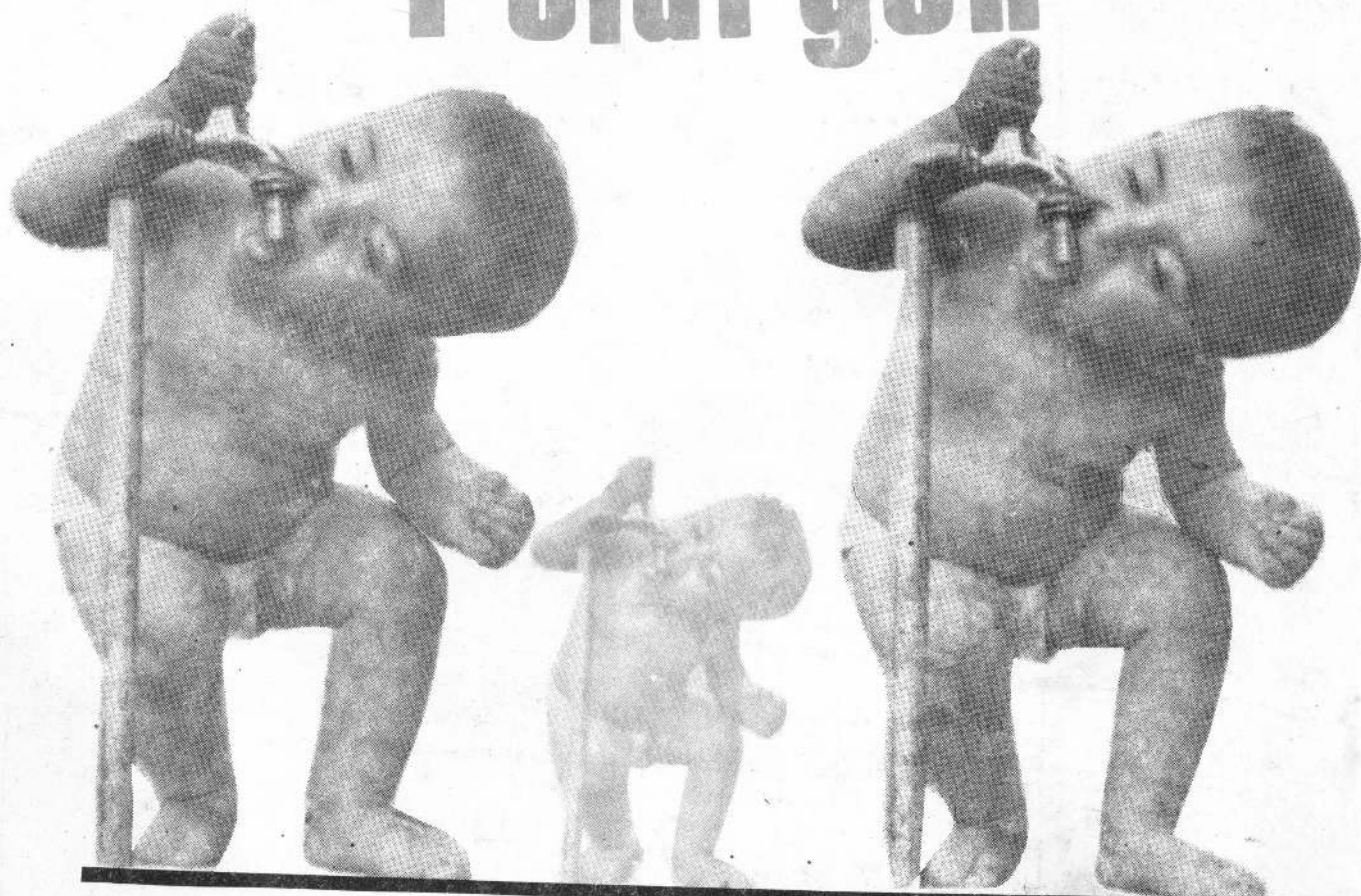
تا اینکه پاسخ ارباب میدارند من و شغل شایسته
تذکره دهمند



شیر پلارگان

صحت طفل تا نرا تضمین میکند

Pelargon



محل فروش: نزدیکی دکان منزل مانه ۱۱۴

اورانوس رستوران

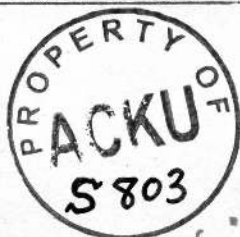
کد رستوران: پر باغ عمومی



آیا شما خوش دارید غذا خوشتر صرف نمایید

مخفف عروسی و تشریف خوری تان با خاطره
بار خوب دین رستورانست بگذرانید

لهمناى معاملات
همان سعادت
جبر بسم الله يارگار
دختر دوزش خانه و پادشاه
کارگیر شمار را همایر میکنم
کد رستوران: پر باغ عمومی
دختر دوزش خانه و پادشاه
تلفون ۳۲۴۶۸



با هم گمانب بکار
روز نماز
سود دهنده

فروشگاه فرید



فروشگاه فرید واقع در غونه میدان شهر نو و لرد کتده بهترین
رجس از مشهورترین کمپنی های جهان

فروشگاه بزرگ افغان



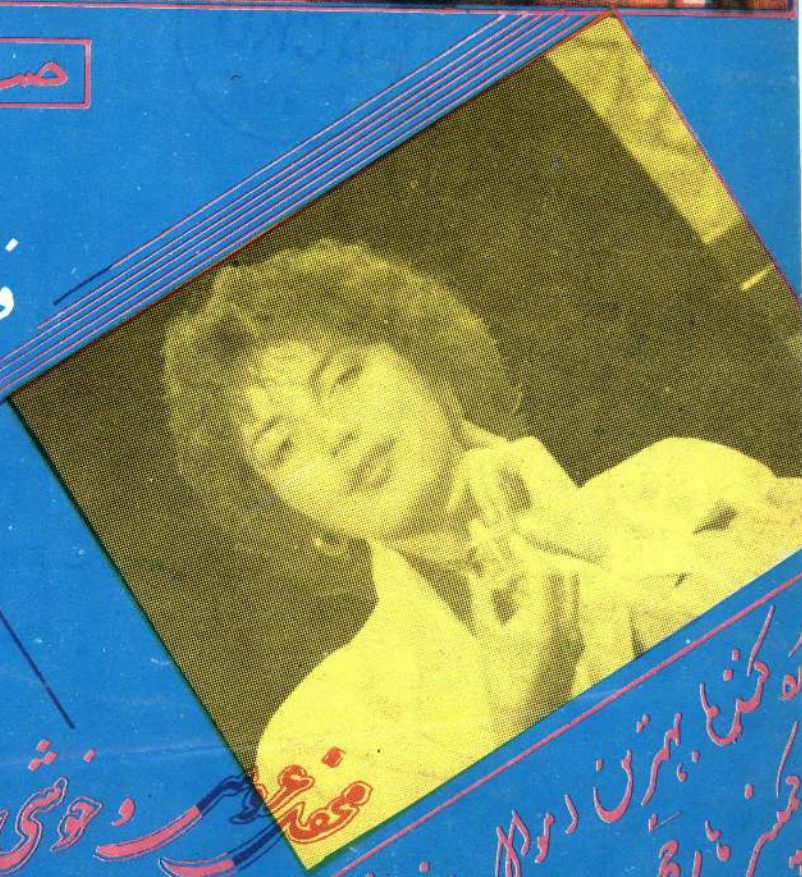
صنایع ملی وطن را تشویق نماید

فروشگاه بزرگ افغان و سایر سامان

کالاهای گوناگون را به قیمت بسیار کم و در دسترس

شما می توانید از آنجا خرید کنید

و خوشی خود را در دست آوردن کالاهای بزرگ افغان
برگزار نمائید



به کمترین قیمت در این فروشگاه
محصولات را بخرید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library